

رجال آذربایجان
در
عصر مشروطیت

تألیف

مهدی مجتهدی

حق طبع محفوظ

فروردین ۱۳۲۷

چاپخانه آذربایجان
رضن ۷۲۰۲

مجلس تكملة

محدث
۵۲
۳
۷

رجال آذربایجان

در

عصر مشروطیت

تألیف

مهدی مجتهدی

حق طبع محفوظ

فروردین ۱۳۲۷

چاپخانه پارس تهران
تلفن ۲۲۰۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

ما اقرار داریم که بضاعت علمی ما برای تألیف کتابی جامع در باره «رجال آذربایجان در عصر مشروطیت» کافی نبوده است و دست بکار بزرگی زده ایم . اما چون تاحال کسی تا آنجا که اطلاع داریم باینکار اقدام نکرده بود ، برای اینکه پاره ای از اطلاعات را که در صفحات کتب و اوراق یا در افواه مردم پراکنده بود در یک کتاب جمع آوری کرده باشیم ، باین کار اقدام کردیم . حسن نیت ما عندرخوزه نواقص این کتاب خواهد بود . در این کتاب بشکاتی چند توجه شده که لازم میدانیم آنها را باطلاع خوانندگان محترم برسانیم .

اول اینکه سعی داشته ایم که کتاب حاضر بمنزله ذیلی باشد ، نسبت بتاریخ دارالسلطنه تبریز تألیف شاهزاده نادر میرزا در قسمت تاریخ خانواده های بزرگ تبریز . چه درک حقیقت تاریخ تبریز و آذربایجان از سالهای مشروطیت تا سلطنت پهلوی و فهم رموز جریانات اجتماعی این سامان که همانا قسمتی مهم و قابل توجه از تاریخ مشروطیت ایران است ، جز با توجه بتاریخ خانواده های مهم تبریز و روابط آنها با یکدیگر میسر نیست . افراد این خانواده ها بودند که در آذربایجان نفوذ داشتند و بیک معنی هیئت حاکمه وقت بودند . جریانات نامطلوب اخیر و افکار نامناسب از وقتی در آذربایجان قوت گرفت که حکومت مرکزی ایران تحت تأثیر عوامل مختلف من جمله نفوذ هیئت حاکمه طهران بنفوذهای محلی در آذربایجان خاتمه داد و همه چیز را در طهران بغاطر طهران متمرکز ساخت .

دوم اینکه خواسته ایم این کتاب نسبت به « دانشمندان آذربایجان » تألیف مرحوم میرزا محمدعلیخان تربیت نیز بمنزله ذیل باشد .

اما برخلاف مؤلف مزبور بذکر مستخرجات از کتب و رسایل بشکل فهرست اکتفا نکرده ایم و بخود اجازه داده ایم ، در حیوة صاحبان ترجمه وارد شده نقاط ضعف یا قوت آنان را نشان دهیم ، در تأثیرشان در اجتماع آذربایجان و ایران بحث کنیم . بالاخره کوشیده ایم که مراتب بین صاحبان ترجمه را محفوظ داریم ، بطوریکه از خواندن کتاب فرق بین آنان روشن گردد . بنابراین درباره رجال آذربایجان بایطرفی کامل قضاوت کرده ، بعلمت مسلم و عقیده از فضائل اشخاص چشم نهوشیده ایم و بدیهای آنان را پنهان نساخته ایم . انجام دادن این منظور کاری آسان نبود . چه صاحبان ترجمه در عصری میزیسته اند که پر آشوب بوده است . در این عصر ملت ایران از خواب چند هزار ساله بیدار شده ، دست بکار نهضتی مهم زده است که در تاریخ ایران نظیر نداشته است . در این عصر استبداد قرون و اعصار به شروطیت ، مشروطیت بهرج و مرج ، هرج و مرج بدیکتاتوری و حکومت نظامیها بالاخره دیکتاتوری باشغال شدن مملکت و دمکراسی فعلی تبدیل یافته است . طبیعی است در چنین عصر که هیچ چیز پایدار نبوده و حکومتها در تغییر بوده اند افراد نیز خود را تغییر دهند . فقط در این میان اراده های آهنین میتوانند ، ثابت و پای برجای بمانند .

ما در این کتاب با نظر رفوفانه و ارفاق آمیز درباره اشخاص قضاوت کرده ایم و مشکل پسند نبوده ایم . ما نمی توانستیم و نمی بایست صاحبان ترجمه خود را با مقیاس و میزانیکه در ممالک مترقی می سنجد بسنجیم . زیرا که ایران ما مملکتی عقب افتاده است در چنین محیط اگر عده ای ترقی کرده از دیگران جلوتر بیفتند خالی از ضعف نخواهند بود . انصاف اقتضایمیکند که در باره آنان با توجه به محیط حکم شود . مثلاً خوب نیست ستارخان مجاهد مشروطیت را با ژرژ واشنگتن قهرمان استقلال آمریکا مقایسه کنیم و در صورت شکست او در این مقایسه ، شایسته احترامش ندانیم .

ما مثل نویسندگان دست چپ اشخاصی را که پس از استقرار حکومت دیکتاتوری در دستگاه دولتی وارد شده اند نه اینک خائن میدانیم بلکه مستحق ملامت نیر نمیشماریم . این اشخاص تقصیری نکرده اند که در یک حکومت تشکیل یافته وارد شده و خدمت نموده اند . همچنین اشخاصی را که از روی عقیده مشروطیت را مضر دانسته ، با آف مبارزه کرده اند مقصر و گناهکار ندانسته ایم . زیرا که در این دوره معنی مشروطیت روشن و محاسن آن آشکار شده است و بطور قطع در ایران استقرار یافته است . اما در بدو بهر معنی این کلمه ، هم برای موافقین هم برای مخالفین واضح نبود و بطور قطع نیز مستقر نشده بود . عده ای از مشروطه طلبان بنام مشروطیت مرتکب خطا و اشتباه میشدند مخالفین را در عقیده خود را سخ تر میساختند .

بنا بر این ما برای اول بار بایطرفی کامل را بین موافقین و مخالفین مشروطیت

رعایت می‌کنیم . پس از استقرار قطعی مشروطیت روشن فکران و ارباب قلم بنا بر اصل «وای بر مغلوب» گناه همه چیز حتی افراط‌های بعضی از مشروطه‌خواهان را بگردن مخالفین انداخته‌اند . چنانکه سید احمد کسروی در تاریخ مشروطیت خود حاج احمد نقاش جانی مغلوب انقلاب مشروطیت را تقریباً تیراژه کرده و فخرالمعالی مدعی الموم مقتول در عصر نوبری را واجب‌القتل معرفی نموده است . با دامچی در «تاریخ زندگی شیخ محمد خیابانی» میرزا یوسف قائم مقام را که بعضی از بستگان فاسد نوبری را به مجازات رسانیده است خایب و وطن فروش و میرزا اسمعیل نوبری را منزله از هر عیب و نقص شمرده است . اینک از موقع استفاده کرده در این مقدمه عقیده خود را درباره چند موضوع بیان می‌کنیم :

بنظر ما مشروطیت نهضتی بوده لازم و مفید برای اصلاح وضع ایران بنا بر این باید اشخاصی را که در این راه زحمت کشیده و فداکاری نموده‌اند تقدیر کرد . ما نیز مانند آقای تقی زاده معتقدیم که اگر نجات ایران مقدر و میسر باشد ، جز با مشروطیت نخواهد بود . درباره نهضت دمکرات‌ها عقیده ما اینست که بیشتر از انصاف مستدعیات آنان با اینکه نماینده حقیقی آذربایجان نبودند عادلانه بود . اما چون آلت دست خارجی و مجری نیات اجنبی بودند نهضت شان جنبه اخلاقی نداشت . بمجرد اینکه سیاست بیگانه حمایت خود را از ایشان دریغ داشت قیام و تشکیلات دمکراتیک از بین رفت . ما آرزو مندیم که تمام مقررات قانون اساسی اجرا شود . انجمن‌های ایالتی و بلدی با اقتدار و امتیاز کافی تشکیل یابد مرکزیت شدید فعلی از بین رفته آذربایجان آزاد در ایران آزاد بوجود آید . این آرزو مخصوص ما نیست بلکه آرزوی ایرانیهای حقیقت بین و آزادیخواه و آذر بایجانیان علاقمند به ایران و وطن پرست جز این نمی باشد .

از صدسال باینطرف در اثر مساعی عباس میرزا نایب السلطنه و قایم مقام‌فرمانی و میرزا تقی خان امیر کبیر و رجال دیگر تمدن و محیطی مخصوص در داخل تمدن ایران بلکه در عرض آن در آذربایجان بوجود آمده که از چند جهت بر تمدن قاجاری پایه‌نخت و محیط مستوفیهای فراوان و آشتیان برتری داشته است . در بیست سال اخیر عمده‌ای از مأمورین خواستند بقایای آن را از بین ببرند ولی موفق نشدند . مادر این کتاب تا اندازه‌ای خوانندگان را با این محیط آشنا خواهیم ساخت از این حیث نیز تاریخ دار السلطنه تیریز را تکمیل خواهیم کرد .

در این کتاب از ورود در زندگی خصوصی اشخاص مطلقاً خود داری شده است . مگر در جائیکه ورود در آن برای درک حیات اجتماعی اشخاص لازم بود یا زندگی دینی صاحبان ترجمه و خصوصیت شخصی شان در امور اجتماعی مؤثر واقع شده است . خوانندگان محترم بدشواری وظیفه ما واقف هستند و میدانند که نوشتن شرح حال اشخاصی که بعضی

حیوة دارند و بعضی بتازگی در گذشته‌اند و اولاد بلافصل شاف زنده هستند چقدر مشکل است .

در انتخاب صاحبان ترجمه نظر مایبشتر بطبقه زمامداران ، ادبا و شعرا ، روحانیون و بالاخره ریش سفیدان بوده است و ملاک انتخاب را همانا شهرت و مقام و تأثیر در اجتماع قرار داده‌ایم . ممکن است نام عده‌ای از قلم افتاده باشد از خوانندگان محترم تقاضا داریم نام اشخاص از قلم افتاده را باز کر مختصری از تاریخ زندگانی آنان برای ما بنویسند همچنین اشتباهات ما را تذکر دهند تا در چاپ دوم کتاب این نواقص را جبران بنمائیم . در خاتمه متذکر می شویم که در این کتاب از رجال کرد یعنی از رجال ساوجبلاغ مگری صحبتی نکرده‌ایم چه اطلاعات ما در این باب کافی نبود . در عوض از رجال زنجان که از بسیاری جهات بر رجال آذربایجان شباهت داشته‌اند نام برده‌ایم . اشخاصی را که در سال ۱۳۲۴ هجری حیوة داشته‌اند از رجال عصر مشروطیت محسوب داشته‌ایم .

۱- آصف الدوله

خانواده کلانتری

میرزا صالح خان آصف الدوله فرزند حاجی میرزا علینقی باغمیشه معروف به حاجی کلانتر بود. باغمیشه از محلات تبریز است. طبق نوشته نادر میرزا کلانتری تبریز سابقاً در عهده خانواده‌ای بود که حسب ادعای خودشان از اولاد شیخ صدوق قمی بودند، در اواسط سلطنت ناصرالدین شاه این منصب به حاجی مهدی پدر حاجی میرزا علی‌التقی رسید.

میرزا صالح خان در بدو امر وزیر اکرم لقب داشت و از اعیان تبریز بود و غالباً بحکومت ولایات مهم از قبیل قزوین انتخاب میشد. داماد ساعدالملک فرزند میرزا تقی خان امیر کبیر بود بهمین علت اولاد او برای خود امیر کبیریان را نام خانوادگی انتخاب کرده‌اند. هنگامیکه محمدعلیشاه برای از بین بردن مشروطیت نقشه میکشید وزیر اکرم حاکم تهران بود. چون علاقمند بمشروطیت بود باشاه برضد مشروطیت همداستان آمد و از کار برکنار گردید. اما در آزادیخواهی باین اندازه قناعت نکرد. بلکه ولایتی که مجلس بتوپ بسته شد باکسان خود که همه آذربایجانی بودند از مجلس دفاع و باقرایی لیاخوف جنگ کرد. دفاع وزیر اکرم از سایر دفاع‌ها که از مجلس بعمل آمد مهم تر و جدی تر بود. متأسفانه در اثر عدم مساعدت اوضاع این فداکاری نتیجه‌ای نبخشید. دفاع از مشروطیت و نجات آن بعهده سایر آذربایجانیها محول شده بود.

پس از سقوط مجلس قوای دولتی خانه‌های میرزا صالح خان را در باغمیشه غارت کردند. آن غارت یکی از مقدمات بلوای تبریز بشمار میرود. نگارنده یاد داشته‌های آصف الدوله را خوانده است. از آن یادداشتها معلوم می‌شود که وی مردی حساس و وطن پرست بوده است. مثلاً هنگام ورود قشون روس بقزوین که آن موقع حاکم آنجا بود قریب باین مضمون در یادداشت خود نوشته است: «چند شب است که نخواییده ام و گریسته ام.»

ذیل

میرزا ابراهیم خان شرف الدوله برادر آصف الدوله، کلانتر تبریز بود.

امین الدوله صدراعظم مظفرالدین شاه پس از آنکه فرمانفرمای آذربایجان گردید، بتصور اینکه کلانتر در نان شهر اخلال و کارشکنی میکند اورا بفلك بست . این عمل وحشیانه در تبریز اسباب اضطراب شد . اشخاصیکه بحیثیت خود علاقمند بودند بوحشت افتادند آبرو و حیثیت خودرا درخطر دیدند درصدد اصلاح اوضاع و تعدد اختیارات مأمورین حکومت برآمدند . آزادینخواهان از این عمل قبیح حداکثر استفاده را کرده اذهان عموم را برای قبول مشروطیت آماده ساختند .

در هر حال این توهین اسباب محبوبیت و احترام شرف الدوله شد . مردم اورا قربانی حکومت مستبدانه دانسته با احترام و تجلیل او میخواستند از حکومت مرکزی انتقام بکشند چنانکه طولی نکشید که مشروطیت اعلام شد و اعیان تبریز شرف الدوله را بنمایندگی خود انتخاب کردند .

دلتنگی از عمل قبیح امین الدوله اختصاص بطبقات عالی نداشت . بلکه توده تبریز نیز که نیکوکارها و دستگیریهای حاج کلانتر را در مجامع ۱۲۹۴ قمری بیاد داشت و تصنیف مربوط باین دستگیریها را باوصف گذشت زمان (۱) ترنم میکرد از این امر برآشت و تصنیف (۲) دیگر درهجو امین الدوله ساخت . یعنی بیطرف نماند .

شرف الدوله مردی صریح‌اللهجه بود و یادداشتی از او بجای مانده است که تمام جریانات مهم مشروطیت را نوشته است و از چندین صد صفحه متجاوز است . متأسفانه نگارنده این کتاب این یادداشتها را ندیده است . وی تا آخر عمر از قضیه توهین دلتنک بود خود را مظلوم میدانست و حکایت میکرد که پدرم حاجی کلانتر مردی مزاح و شوخ طبع بود . یکروز بعزم گردش از شهر بیرون رفتیم پدرم بیکنفر دهاتی که سگی همراه داشت وبشهر میرفت خطاب کرد و گفت عمو کدخدای ده را کجا میبرید دهاتی که پدرم را شناخته بود گفت چون در کدخدائی ده کفایت بخرج داده می برم در شهر کلانترش کنم پدرم خندید ده تومان باو انعام داد وعهد کرد که دیگر شوخی نکند و شوخی نکردن را بتمام فرزندان او وصیت کرد .

یکی از فرزندان آصف الدوله سهام السلطنه امیر کبیرسان است که از اعیان تبریز است از مخالفین جدی پیشه‌وری بود در عهد اوزحمت بسیار دید . مردی صریح‌اللهجه و نیک نفس است . یکی از فرزندان شرف الدوله مهندس عنایت‌الله کلانتری است که در مسکو تحصیل کرده و فعلاً رئیس بلدیة تبریز است .

طبق نوشته نادر میرزا خانواده کلانتری‌های تبریز بامیرزا یوسف مستوفی الممالک

۱- بر گردان تصنیف این بود: انباردین دی حاج کلانتر- سویی سرین دی حاج کلانتر- الله کریم دی حاج کلانتر

۲- بر گردان تصنیف هجویه این بود: من کلمبشم شاعر لردن شر (شهر) دو نام- اول اول کلانتره سخ (سخت) دو نام .

قرابت داشته اند.

آصف الدوله صاحب ترجمه را نباید با آصف الدوله شاهسون که مورد تعقیب مجلس شورای ملی واقع شد اشتباه نمود.

۲- حاج میرزا ابراهیم آقا تبریزی

حاج میرزا ابراهیم آقا تبریزی از شهدای انقلاب مشروطیت است. وی فرزند حاج شیخ علی زنجانی بود، از روحانیون روشن فکر عصر خویش بشمار میرفت. با اینکه در محیط روحانیت پرورش یافته بود، از غالب اعیان عصر بمقتضیات روز واقف تر بود. پس از اعلان مشروطیت از طرف اصناف تبریز بنماینده گی دوره اول مجلس انتخاب گردید بهمرای سایر وکلای آذربایجان بطهران عزیمت کرد. از روز اول در مقابل محمدعلیشاه قاجار و اطرافیان او قدم علم کرد. در تصویب قانون متمم قانون اساسی پافشاری نمود، و از دربار نترسید. در قضیه اقبال السلطنه ما کومی میرزا علی اصغر خان اتابک را استیضاح کرد و کابینه او را بی پروا انتقاد نمود. در خارج از مجلس نیز فعالیت میکرد رئیس انجمن غیرت بود.

میرزا ابراهیم آقا در مجلس مدافع مشروطیت بود، تادر واقعه بمباران مجلس در ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ در باغ امین الدوله مقتول گردید.

تقی زاده در مجله کاهه وی را از لایق ترین فرزندان ایران محسوب داشته و حسین کاظم زاده ایرانشهر در مجله ایرانشهر او را از بزرگان ایران دانسته است. در هر حال وی از مشاهیر رجال آذربایجان است.

ذیل

حاج شیخ علی زنجانی از علمای تبریز و داماد حاج میرزا باقر مجتهد بود. نسب او گویا بشیخ شهاب الدین سهروردی میرسید. مستبدین تبریز حاج میرزا ابراهیم آقا را برای خود خطرناکتر از سید حسن تقی زاده می پنداشتند. برادر حاج میرزا ابراهیم آقا حاج میرزا علی اکبر آقا بیش از نود سال دارد از مجتهدین تبریز است. فرزند او حاج میرزا عبدالله آقا از شاگردان مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم یزدی از مجتهدین تبریز میباشد.

۳- میرزا احمد تبریزی نایب الولا یه

میرزا احمد بن عبدالحق تبریزی نایب الولا یه رئیس سلسله ذمیه است و در شیراز سکونت دارد. وی پیرمردی لاغر و کوچک اندام است و از ظاهر زندگی او آثار وادستگی از دنیا پدید است.

قبل از فوت ناصرالدین شاه قاجار در اول جوانی بلکه در طفولیت تبریز را ترك کرده بخدمت قطب سلسله ذهبیه رسیده است. از آخرین قطب آن سلسله لقب طریقتی نایب‌الولایه گرفته است. پس از وفات قطب با اینکه کسی بالصراحه بجای او معین نبود ذهبی‌ها میرزا احمد را که در ریاضت و تقوی سرآمد دیگران بود بساین دلیل که نایب بمنزله منوب عنه است قطب شناختند. اگرچه وی میگوید که قطب نیستم اما تمام ذهبیه او را قطب میدانند از همه ولایات روی بسوی او دارند برای زیارت او بشیراز میروند از وی کرامتها نقل می نمایند.

میرزا احمد مردی ساده است، هنوز فارسی را پس از پنجاه سال اقامت در شیراز خوب تکلم نمیکنند و لہجه ترکی را از دست نداده است. از عرفان و تاریخچه سلسله ذهبیه و زندگی اقطاب این سلسله اطلاعات فراوان دارد. چند رساله نوشته که یکی از مریدان او بنام مشهدی اسمعیل تبریزی آنها را بچاپ رسانیده است و بعضی از رسالات متقدمین منجمله صفوة الصقارا تصحیح نموده و منتشر ساخته است.

ذیل

نگارنده میرزا احمد را در فروردین وارد بیهشت ۱۳۲۰ شمسی در شیراز ملاقات نمود، تقاضا کردم درباره مسلمانان که از هر طرف مورد فشار هستند (آن موقع در یوگوسلاوی آتش جنگ روشن بود) دعا کند وی گفت من کیستم و کدام سگم که دعای من در پیشگاه خداوند مقبول باشد. ثانیاً از کجا معلوم است که مسلمانان مورد نفرین قبلی واقع نشده اند؟ بعد حکایت کرد که وقتی در نجف و با ظاهر شد یکی از زهاد شهر در حرم مطهر اعتکاف کرد هر چه دعا نمود، و با ازین نرفت. آخر کار از ضریح مطهر گرفت و با حضرت علی بن ابیطالب عتاب آغاز نمود و گفت: «یا علی تو خود گفته ای هر کس از مصیبت قلب از من چیزی بخواهد دعای او مستجاب خواهد شد. پس چرا دعای مرا قبول نمیکنی؟» بعد آ خوابی بوی دست داد در عالم رؤیا شنید که میگویند: «قبل از تو زاهدی دلشکسته این شهر را نفرین کرده و برای اهالی آن و با خواسته است.»

وی میگفت: «هر وقت در شیراز یکی از همشهریهای خود را اگرچه ذهبی نباشند می بینم خوشوقت می شوم و چند ساعتی با آنان ترکی صحبت می کنم بیاد تبریز و ایام صباوت خود میافتم. تبریز ما بسلسله ذهبیه قطبی داده است که در عرفان مقامی بلند داشته است او نجیب‌الدین (۱) رضا بود که برای مشوی دفتر هفتم سروده است» مفصلی از اشعار او را خواند و کراماتی از او نقل کرد. در مقابل اظهار نگارنده که امروز هم جای خوشوقتی است که در رأس این سلسله یکنفر تبریزی دیگر وجود دارد آهی کشید و گفت: «من کجا! نجیب‌الدین رضا کجا!»

۱ - نجیب‌الدین رضا معاصر شاه عباس کبیر بود در (۱۰۷۵) فوت شده است.

میرزا احمد از علماء و آقای حاج ذوالریاستین (۱) شیرازی گله می‌کرد که ذهبیه را بهشت امامی بودن متهم می‌کنند. اشعاری از نجیب‌الدین رضا و سایر ذهبیه می‌خواند و تشیع ذهبیه را ثابت می‌کرد. آنوقت در شیراز می‌گفتند که ذهبی‌ها قاتلند باینکه حضرت رسول اکرم خلافت و وصایت و ولایت را در خود جمع داشتند پس از وفات آنحضرت خلافت که سلطنت ظاهری باشد بخلفای راشدین و بنی‌امیه و بنی‌عباس رسید ولایت و وصایت در ائمه اطهار علیهم‌السلام جمع بود تا پس از وفات حضرت ثامن‌الائمه وصایت بحضرت امام جواد و ولایت بمعروف کرخی رسید. گویا ذهبیه بین وصایت و ولایت فرقه‌هایی قائلند. نگارنده از لحاظ ادب در این قسمت با میرزا احمد وارد بحث نشدم قضیه برای نگارنده همچنان تاریک ماند.

در ذهبیه القاب طریقتی وجود دارد ولی برخلاف سایر فرق صوفیه این القاب بلفظ شاه‌منتهی نمی‌شوند بلکه بلفظ ولایت منتهی می‌شوند چنانکه لقب میرزا احمد نایب‌الولایه است. مؤسس سلسله ذهبیه که در خراسان و آذربایجان و گیلان فراوانند و میرزا احمد مارئیس فعلی آنست میرشهاب‌الدین عبدالله برزش آبادی است که یکی از خلفای خواجه اسحق ختلانی بود. خواجه، سید محمد نوربخش را خلیفه و جانشین خود قرار داد و امر کرد که سایرین بوی بیعت کنند. میرشهاب‌الدین از بیعت سید محمد امتناع کرد و از مجلس خارج شد. خواجه گفت «ذهب عبدالله» مریدان دودسته شدند قسمتی ذهب را بمعنی رفت یعنی از حلقه خارج شد ترجمه کردند بسید محمد نوربخش بیعت کردند این دسته را نوربخشیه گویند. دسته دیگر را که ذهب را بمعنی طلاشد گرفته از میرشهاب‌الدین عبدالله اطاعت کردند ذهبیه خوانند.

یکی از ذهبی‌های آذربایجان حاج اسمعیل خان سرابی بود که در تحت تأثیر گفته یکنفر غیب‌گو که در ایران پادشاهی بنام شاه اسمعیل ظهور خواهد کرد پس از خاتمه جنگ و تخلیه آذربایجان از قوای روس بدولت یاغی شد و توسط قشون دولتی مغلوب و مقتول گردید. این واقعه اولین اقدام دولت ایران بود در راه از بین بردن یاغی‌های داخلی آذربایجان.

۴ - دکتر ارانی

دکتر ترقی‌ارانی اهل تبریز بود. در ۱۳۱۸ در زندان قصر قاجار طهران در گذشت پس از اتمام تحصیلات متوسطه بیران رفت در رشته فیزیک بدرجه اجتهاد رسید. آنوقت آلمان با رژیم جمهوریت و بیمار اداره می‌شد دولتی ضعیف و ملتی قوی داشت. آلمانیها توانسته بودند اصول و نظریه‌های سیاسی را از مرحله علم بمرحله عمل آرند و مملکت

۱ - حاج ذوالریاستین رئیس یکی از فرق سلسله نعمت‌اللهی است و حیوة

خود را آزمایشگاه اجتماعی سازند. کومونیست‌ها، سوسیالیست‌ها، دمکرات‌ها، کاتولیک‌ها ناسیونالیست‌ها بالاخره ناسیونال سوسیالیست‌ها با همدیگر رقابت و جنگ قلمی داشتند هر دسته برای اثبات مدعی خود از فرهنگ بزرگ آلمان و گفتار فلاسفه و متفکرین آن سامان از کانت تا فروید و انشتن استفاده میکردند. ارانی که محصل فیزیک بود در این محیط تحت تأثیر عقاید سوسیالیست‌ها و بالاخص کومونیست‌ها قرار گرفت و عقاید مادی‌مارکس را پسندیده و از پیروان عقیده مادیت تاریخی (۱) گردید. بر آن شد که طبق جبر تاریخ عمل کند ایران را براه کومونیسم یا دست کم سوسیالیسم اندازد. با رفقای خود در برلن روزنامه‌ای بنام پیکاز تأسیس کرد از رژیم رضاشاهی انتقاد نمود. رضا شاه که از هیچ چیز باندازه مطبوعات نمی‌ترسید و حاضر نبود که در اقصی نقطه دنیا روزنامه‌ای از او و حکومتش انتقاد کند از طریق سیاسی آنقدر تشبثات کرد که دولت آلمان پیکار را توقیف کرد. دکتر ارانی بعداً بایران آمد و در آلمان زمامداری هیتلر بمباحثات سیاسی خانم داد.

دکتر ارانی در مدرسه فنی طهران بسمت استادی و در وزارت صناعت به عضویت انتخاب گردید افکار خود را بجوانان تلقین نمود، و مجله‌ای بنام دنیا منتشر ساخت قضایای علمی و اجتماعی را بمشرب مادی تحت بحث قرار داد، عرفان و مسئله جبر و توفیق و این قبیل موضوعات را با این اصول توجیه کرد. این مجله در یک محیط محدود در طهران جالب توجه واقع گردید اما دیری نگذشت که توقیف گردید. بعداً خود دکتر ارانی را باتفاق ۵۲ نفر دیگر که همه از روشن فکران و دکترها و لیسانسیه‌ها بودند توقیف کردند. این توقیف دسته جمعی از وقایع مهم سلطنت رضاشاه بود چه قبل از این تاریخ رضاشاه متولدالها، گردنکشان از قبیل سیمیتگو و غیره را توقیف و حبس میکرد و آنها را مقول میساخت اما این دفعه طبقه جوان و روشن فکران مورد توقیف واقع میشدند. این امر اثبات میکرد که جوانان از حکومت رضاشاه دلتنگ هستند و اصلاحات اساسی را آرزو دارند.

محا که آنها برای اینکه حکومت رضاشاه حکومت دیکتاتوری معرفی نشود علنی انجام یافت، همه متهمین خود را بی تقصیر خواندند و استرحام کردند جز دکتر ارانی که شهادت بسیار بخرج داد و گفت: «من با اصول اشتراکی از لحاظ علمی معتقدم ولی عملاً در این قسمت اقدام نکرده‌ام صرف داشتن یک عقیده هم جرم نیست». این دفاع که متن آن بعداً از طرف حزب توده چاپ شده و منتشر گردیده است نشان میدهد که وی در بین آن ۵۳ نفر در شخصیت از همه ممتاز تر بوده است. غالب متهمین بزندان محکوم شدند. دکتر ارانی در کنج زندان رهبر حقیقی زندانیان بود تا در اثر فشار زندان در گذشت بقولی با شیش تیغوس کشته گردید.

پس از سقوط رضاشاه زندانیان از محبس آزاد شدند حزب توده ایران را که خواهان پیشرفت سیاست روس در ایران بود تشکیل دادند. برای تهییج احساسات افراد حزبی چون شهیدی لازم داشتند ایرانی را بعنوان شهید راه آزادی و این قبیل معانی انتخاب کردند، بر قبر او رفتند متینکها دادند. رسالات او را دوبرتبه چاپ کرده در دسترس مردم گذاشتند. بقدری درباره او غلو کردند که شخصیت او را بیاباه شخصیات بزرگ تاریخ رسانیدند. ماهمینقدر میگوئیم که وی از مشاهیر آذربایجان بود و در یک محیط مخصوص تأثیر کرده است.

۵- پرنس ارفع الدوله دانش

دانش از تبریز و حسن از گرج خیزد در جهان
حیذا شهری که دارد حسن و دانش تو امان

فتح الله شیبانی

پرنس میرزا رضاخان ارفع الدوله متخلص به دانش (پرنس صلح) در سال ۱۲۷۰ قمری در تبریز متولد گردید پدر وی حاج شیخ حسن معروف بمهاجر ایروانی از جمله مهاجرینی بود که پس از جنگهای ایران و روس از ایروان به تبریز مهاجرت کرده بودند. ارفع پس از قدری تحصیل در تبریز بسمت منشی گری یکنفر تاجر باسلامبول رفت. در آن شهر قدری فرانسه وانگلیسی یاد گرفت. از اسلامبول بققاز رهسپار گردید طرف توجه علاءالملک ژنرال قونسول تغلیس واقع، بسال اخره مترجم قونسولگری ایران در تغلیس شد. در سال ۱۲۹۶ رساله ای بنام رساله رشديه در نواقص الفبای عربی وطریق اصلاح آن نوشت وبچاپ رسانید انتشار این کتاب در آن زمان تا اندازه ای اسباب شهرت و ترقی وی گردید تا بوزیر مختاری ایران در بطرسبورک نایل گردید در سال ۱۸۹۹ میلادی برای جلوگیری از جنگ کنفرانسی در شهر لاهه از نمایندگان دول مختلف تشکیل گردید، انعقاد این کنفرانس از طرف علاقمندان بصلح با خوشوقتی تلقی شد. صلح دوستهای دنیا تصور میکردند با این اقدام صلح عمومی استقرار خواهد یافت. ارفع الدوله از طرف دولت ایران بنمایندگی در این کنفرانس انتخاب گردید و یک مثنوی بنام مثنوی صلح سرود، آنرا بتمام سلاطین ورؤسای جمهور ارسال داشت باصطلاح امروز درباره اثر خود بیروپاگانند شدید دست زد.

کنفرانس اگرچه نتوانست صلح عمومی را حفظ کند ولی اقداماتی کرد که برای بشریت خالی از فایده واهمیت نبود. اصولا تشکیل یک کنفرانس تنها بمنظور حفظ صلح از نمایندگان دول بزرگ و کوچک خود امری مهم وزیبا بود. بهمین جهت مثنوی صلح ارفع الدوله نماینده یک دولت ضعیف آسیائی، در اثر تبلیغ خود شاعر وبابروز بودن موضوع آن محل توجه واقع شد وبچند زبان ترجمه گردید.

انجمن صلح بلژیک پنج مجسمه از ارفع الدوله تهیه کرد، بدارالفنون لوون، بانجمن صلح بلژیک، بدبستان دانش (۱) طهران، بگالری صلح دانشگاه مناکو و بانجمن صلح بین الملل پرنس آلبرت در مناکو فرستاد.

دارالفنون لوون از بلاد بلژیک بوی عنوان دکتری در ادبیات شرقی و انجمن صلح پاریس بوی لقب «پرنس صلح» داد. خلاصه در ظرف مدتی کم صاحب ترجمه ما در اثر انتشار یک اثر متوسط در یک موقع مناسب معروفیت کامل بلکه جهانی پیدا کرد. علاقمندان بصلح میخواستند از یک نفر تقدیر کنند، قرعۀ این فال را بنام اوزدند. باری پرنس ارفع غیر از مثنوی صلح متجاوز از ده رساله منظوم و منثور در السنه فارسی و ترکی و فرانسه منتشر کرده است. صورت مفصل آن رسالات در کتاب ارفع نامه که منبع تحقیق مادر این فصل بوده مندرج است.



ارفع الدوله در نزد آزادخواهان حسن وجهه نداشت چه در سال ۱۳۱۷ قمری که وزیر مختار ایران در دربار تزار بود بواسطت او دومین قرضه ایران از روس بمبلغ چهل و پنج کروڑ منات با ربح صدی پنج بشرط اینکه تادولت ایران این قرضه را نپرداخته است از دولت دیگری قرض نگیرد و گمرکهای شمالی گرو آن باشد انجام یافته بود. چنانکه معلوم است این قرضه مصروف مسافرت مظفرالدین شاه شد و جز خسارت از آن نتیجه ای حاصل نشد. آزادخواهان او را مسئول این وام شوم میدانستند و همچنین تصور میکردند که وی دولت عثمانی را وادار کرده است که میرزا آقاخان مدیر روزنامه ناله ملت را اخراج نماید.

پرنس ارفع پس از مشروطیت چند بار سفیر و دو مرتبه وزیر شد هفت سال تمام نماینده اول ایران در جامعه ملل بود.

شعر او متوسط بود. بگفته خودش فتح الله شیبانی شاعر بزرگ و معروف او را بخط شعر انداخته است این دو نفر با هم دیگر مکاتبات ادبی و شعری داشته اند. شیبانی قصیده ای در مدح ارفع الدوله سروده است که بیت اول آن را در صدر فصل آورده ایم. منظور او از شهری که حسن و دانش را توأمان داشته است تقلیس است که دانش در آن اقامت داشته است.



حال قدری در خصوصیات این مرد که مدتها متصدی مقامات بزرگ بوده است وارد می شویم.

ارفع الدوله اهل تظاهر و خودنمایی بود. هر چه میکرد آنرا برخ دیگران می کشید و

از آن بفتح خود جدا کتر استفاده را هی برد خود را برای دولت ایران و رجال درباری عنصری لازم معرفی مینمود. بزور تبلیغ باشعر متوسط خود را اول شاعر باشعر متوسط اول نویسنده بافکر متوسط اول متفکر و صاحب نظر قلمداد میکرد و در این امر موفق شده بود. حتی بار باب چراید پول میداد تا از او تعریف کنند. عکس وی که او را غرق در نشانهای مختلف چندین دولت نشان میدهد خود نشانی از روحیه اوست .

ارفع الدوله حس کرده بود که در ایران بزور نشان همه چیز را میتوان از پیش برد این بود که از بیست و یک دولت بیست و یک نشان داشت و بآن نشانهها تفاخر میکرد . در هر حال از هر چیز ، از شعر ، علم ، نشان ، مجسمه ، کتاب بفتح خود استفاده می کرد . در وزارت خارجه ایران از این قسم مأمورین فراوان هستند .

حال بمحاسن وی می پردازیم . در موقعی که رجال ایران اهمیتی بعلم و سواد و معلومات نمیدادند وی سعی داشت خود را با سواد معرفی کند و نسبت بعلم و معلومات اظهار خضوع و خشوع میکرد . در موقعیکه هیچکس بملت و تربیت آن توجه نداشت وی مدرسه باز میکرد و معارف را ترقی میداد در موقعیکه رجال ایران به بسیاری از معانی بیگانه بودند وی آن معانی را درک میکرد و آنها را بخود نسبت میداد . خلاصه ارفع الدوله خامد نبود نشاط داشت میخواست منشاء اثر باشد. وی جزو کسانیست که معارف جدید را در ایران رواج داده اند و توجه بآنها باصطلاح مد نموده اند . توجه او بالقیاء هم در اثر این روحیه بوده است وی در این باب از پیروان میرزا فتحعلی آخوندوف متفکر آذربایجانی است

ذیل

میگویند از پرنس پرسیدند که خانواده شما از کجا شروع می شود در جواب گفت از خودم میگویند از وی پرسیدند که اینهمه نشان ها را چگونه بدست آورده اید در جواب گفت در عوض چهار سال حقوق از دولت ایران گرفتن و کسب تشخیص و مال کردن از آن .

پرنس در متنوی طول عمر اثبات کرده است که عمر طبیعی صد و بیست سال است و میگفت که تصمیم گرفته ام صد و بیست سال عمر کنم . یکی از ظرفای طهران گفته بود « این ترک حالا با من خود بمانز میدهد »

پرنس میرزا رضاخان هر سال سلطان احمد شاه و ایرانیان معتبرا برای خوردن غذای ایرانی و آشرشته بدانشگاه منا کو دعوت میکرد . دانشگاه منا کو خانه ارفع بود . آن موقع فرهنگستان این کلمه را برای دارالفنون انتخاب نکرده بود .

یکی از پسران وی سرهنک ابراهیم ارفع بود که از هواپیما افتاد و فوت شد. دیگری سرتیب حسن ارفع است که مدتی رئیس ارکان حرب ایران بود . در اثر فشار روس سها در ایام

زمانداری قوام السلطنه مقارن نهضت خودمختاری آذربایجان از کار برکنار شد و بلافاصله توقیف گردید. وی مخالف پیشه‌وری و نهضت او بود. برای جلوگیری از آن قشونی با آذربایجان فرستاد که در شریف آباد قزوین از طرف روسها متوقف شد. با وصف این دست از فعالیت نکشید کاری کرد که دامنه نهضت بجای دیگر نکشد با اصطلاح دور پیشه‌وری دیواری از قوای مسلح کشید و بنا را ضیان از انقلاب آذربایجان ماده و معنی کمک کرد. خدمات او را در این باب نباید فراموش کرد. وی را از رجال آتیه ایران باید محسوب داشت.

۶- حاج ارفع الملک جلیلی

حاج ارفع الملک جلیلی از اعیان تبریز بود و در خدمات دولتی متصدی مشاغل درجه دوم میشد یکدفعه رئیس بلدیة تبریز گشت. سپس از خدمات دولتی برکنار بود تا در سال ۱۳۱۴ سیل بزرگی که اسباب خرابی تبریز شد آمد، او را با اختیارات رئیس بلدیة تبریز کردند.

امیر لشکر عبدالله خان طهماسبی هنگامیکه در تبریز فرمانده لشکر شمالغرب بود، اقدام در عمران تبریز و ایجاد خیابان کرد، پس از آنکه وی مقضوب شد و از کار برکنار گشت، عمران شهر چندی بتعمیق افتاد، تا میرزا محمد علیخان تربیت متصدی بلدیة تبریز شد و با عشق و علاقه خاص اقدامات امیر لشکر طهماسبی را تعقیب کرد و میتوان گفت که صورت ظاهری تبریز را تا اندازه‌ای تغییر داد.

پس از او اشخاص نالایق را از طهران برای مدت‌های کوتاه بریاست بلدیة میفرستادند و آنان کاری انجام نمیدادند. چنانکه اهالی هر قدر تا کید میکردند که باید برای جلوگیری از خطر سیل اقدام کرد اقدامی از ناحیه آنان بعمل نیامد تا در سال فوق‌الذکر سیل مهیبی بطرف تبریز سرازیر شد سدغیر محکم را شکست و خرابی بسیار وارد آورد. حکومت مرکزی صلاح دانست که رئیس بلدیة ای از خود تبریزها انتخاب شود. این بود که حاج ارفع الملک را بریاست بلدیة انتخاب کردند.

حاج ارفع الملک که هم درستکار بود هم کار خود یعنی ریاست بلدیة را جدی تلقی میکرد، بانهایت صرفه‌جویی سد تبریز را ایجاد کرد و رودخانه مهران رود را که از وسط شهر میگذرد، در بعضی جا سه برابر و در بعضی جا چهار برابر وسعت داد برای این امر بزرگ که از عهد امیر جهان‌شاه قراقویونلو اقدامی بآن عظمت در تبریز نشده بود کمتر از یک میلیون تومان (فقط از محل عایدات خود بلدیة) خرج کرد یک شهر را از خطر سیل برای همیشه نجات داد.

حاج ارفع الملک در ایام ریاست بلدیة خویش عمارت بلدیة تبریز را که از عمارت معتبر تبریز است با کمتر از صد و پنجاه هزار تومان خرج بنا کرد این بنای رفیع آبروی

تبریز است. در ایام پیشه وری مرکز انعقاد انجمن ایالتی بوده. صرفه جوئی حاج ارفع الملک اسباب تعجب رضا شاه پهلوی گردید.

جلیلی در اواخر سلطنت رضا شاه در موقعیکه رئیس بلدیة تبریز بود وفات کرد تشییع مجللی از جنازه او بعمل آمد پس از فوت او فعالیت بلدی تبریز تقریباً تعطیل گردید تا دمکراتها پس از روی کار آمدن در این قسمت اقداماتی کردند.

ذیل

هنگامیکه سیل اسباب خرابی تبریز شد، عده ای از تجار تبریز بوزارت داخله تلگرافی کردند باین مضمون: تبریز خراب کیهان سلامت. کیهان آنوقت رئیس بلدیة تبریز بود میگویند هنگام توسعه دادن رودخانه مهران رود و تغییر مسیل آن شاهسونی به تبریز وارد شد و در مراجعت بایل گفت پادشاه میخواهد تبریز را بر گرداند.

بعضی از ظرفای تبریز میگفتند که حاج ارفع الملک را سیل آورده است.

۷- اسکندری

آقای امیر نصرت، نصره اله اسکندری فرزند اسکندر خان فتح السلطان کشیکچی باشی محمد علی شاه است. فتح السلطان از خوانین متشخص آلان از مجال تبریز بود و محمد علی شاه بوی نهایت درجه اعتماد داشت و محرم اسرار شاه بود.

امیر نصرت از بدو جوانی وارد خدمت دولت گردید در اثر ثبات رأی و مشی یکی از اعیان ذی نفوذ تبریز گشت در دوره ششم تقنینیه باینکه دولت میخواست وکلای بخصوصی را بآذربایجان تمویل کند با وصف مخالفت دولت بزور خود بنمایندگی مجلس انتخاب شد بضرب شست خود بالاخره بمجلس راه یافت. چون مخالفت دولت با وی شدید نبود در دوره های بعدی چند بار وکیل شد. او فی الحقیقه وکیل طبیعی طبقه مالکین و خرده مالکین تبریز میباشد.

در اواخر دوره پهلوی در موقعیکه وکیل مجلس بود بحکومت اصفهان منصوب شد. در آنجا با صحت عمل و دلسوزی مشغول کار گردید. اصفهان که بواسطه کارخانهای ریسنده گی و بافندگی مرکزیتی یافته بود در اثر مساعی او آباد و قشنگ شد. اینجا اضافه میداریم که اصفهان قسمتی از آبادی و زیبائی جدید خود را بدو نفر حاکم آذربایجانی میرزا ابوالقاسم خان صور و آقای امیر نصرت اسکندری مدیون است همچنانکه مشهد زیبائی جدید خود را بسه نفر حاکم آذربایجانی تقی زاده، جم و باکروان مدیون میباشد.

پس از سقوط حکومت رضاشاهی به راهی آقا حاج شیخ اسدالله ممقانی و آقای هیئت در تاسیس کلوب آذربایجان اقدام کرد در دوره چهاردهم مجلس با وصف مخالفت نهانی روسها بوکالت مجلس انتخاب شد. وی در مجلس مزبور با اینکه جزو دست راست های

افراطی نبود حتی از مخالفین کابینه صدرهم بود همواره مورد حمله روزنامه‌های دست چپ و طرفداران پیشه‌وری بود. پیشه‌وری رد شدن اعتبارنامه خود را در اثر تشبثات وی میدانست. این بود در غالب نطقهای خود بوی حمله میکرد و املاک او را مصادره نمود. پس از سقوط پیشه‌وری در دوره پانزدهم از شهر تبریز بنمایندگی انتخاب گردید و فعلا یکی از رؤسای نمایندگان آذربایجان است. از عوامل مؤثر مجلس بشمار میرود در حیوة شخصی بسیار منظم و مرتب است و این سر موقیت اوست. بنا برادر خود آقای بهاء السلطان اسکندری کاملاً صمیمیت دارد و صمیمیت این دو برادر در تبریز ضرب المثل است.

۸ - اعتصام الملك

میرزا یوسف خان اعتصام الملك (اعتصامی) در ۱۲۵۲ شمسی در تبریز متولد شد و در ۱۳۱۶ شمسی در طهران درس شصت و سه سالگی وفات یافت. پدر او میرزا ابراهیم خان مستوفی اصلاً از آشتیان بود. میرزا یوسف خان در تبریز تحصیل کرد ادبیات فارسی و عربی و قدری از فقه و اصول و حکمت قدیم را فرا گرفت از علوم جدیده اطلاعاتی کسب نمود. در زبان فرانسه و ترکی زحمتهای کشید در ادبیات عربی بمرتب‌ای رسید که نظیر او در ایران بلکه در مصر و عراق و شام کمتر پیدا میشود. چنانکه در جوانی کتابی بنام «قلائد الادب فی شرح - اطواق الذهب» در شرح اطواق الذهب زمخشری که موضوع آن نصایح و حکم و اخلاق است در زبان عربی تالیف کرد طبق نوشته آقای دهخدا این کتاب در مصر حسن انعکاس یافت و جزو کتب کلاسیک گردید معلوم شد که خاک تبریز از پروردن مردانی نظیر خطیب عاجز نیست. کتاب عربی دیگر وی نیز بنام «نوره الهند» مورد تقریظ ادبای مصر واقع گشت.

در جوانی با صرفه جوئی شخصی از خرج جیب که از پدرس میگرفت مطبعه سربی به تبریز آورد. بعد از مطبعه سربی که در عهد عباس میرزا نایب السلطنه در تبریز دائر بود این دومین مطبعه سربی بود که در تبریز دائر میشد. در این مطبعه وی کتاب خود بنام «تریت نسوان» را درباره حقوق و آزادی زنان بچاپ رسانید او از اولین کسانیست که در این خصوص چیزی نوشته اند.

اعتصام الملك مترجمی توانا بود بیش از چهل جلد از آثار نویسندگان و ادبای اروپا را بزبان فارسی ترجمه کرده است که بعضی از آنها چاپ شده انتشار یافته اند. از بین آنها «خدعه و عشق» تالیف شیلر شاعر آلمانی و دو جلد «تیره بهختان» تالیف ویکتور هوگو نویسنده فرانسوی را یاد میکنیم. آقای دهخدا ادیب دانشمند معاصر

در خصوص ترجمه تیره بختان مینویسد : « مطالعه تیره بختان و مطابقت آن با اصل قرانسوی ب روشنی آفتاب شرق واضح میکند که این درر الفاظ و غرر تعبیرات جزا بزبحر فضلی ذخار و دربای ذوقی لبریز و سرشار نتر اویده است . اگر هوگو خود بنفسه این کتب را بفارسی می نوشت ، بی شبهه همین الفاظ منتخب و عبارات بدیع را اختیار میکرد »
 اعتصام الملک مردی کم معاشرت و انزوا طلب بود مدتها از شغل دولتی که شغل پدری وی بود امتناع کرد ببراث متوسط پدر ساخت به ترجمه و تالیف پرداخت . در دوره دوم مجلس و کیل بود در اواخر عمر ریاست کتابخانه مجلس را داشت با وجود پیری در این ایام بچندین هزار جلد کتاب آن کتابخانه فهرست علمی نوشت بنا بنوشته آقاسی دهخدا این فهرست « نظیر بهترین و کامل ترین افراد نوع خویش و جامع همه همیزات و مشخصات هر کتاب و یکی از شاهکارهای این صناعت و فن است »

خدمت بزرگ اعتصامی بعالم معارف ایران مجله بهار است که آنرا در دو دوره در ۱۳۲۹ قمری و ۱۳۴۱ قمری انتشار داده است . آن مجله ای بود ادبی ، علمی ، اخلاقی سیاسی که جنبه ادبی آن بر سایر جنبه ها غلبه داشت . منظور از انتشار آن این بود که مطالب متنوعه که دانستن آنها مهم است بملاقمانان عرضه شود . اعتصام الملک با انتشار بهار طرز مجله نگاری را بمردم ایران آموخت . ابوالفتح اعتصامی فرزندش در سال ۱۳۲۱ دوره دو ساله مجله بهار را بار دیگر بچاپ رسانیده است و آقاسی دهخدا در مقدمه آن شرح حال اعتصام الملک را نوشته است که ما در این فصل به آن نظر داشته ایم .

خصوصیت عمده اعتصام الملک در اینست که وی دارای مکتبی در نشر فارسی است که در نشر نویسندگان معاصر مؤثر افتاده است . نشر وی اگرچه بی پایه نشر محمد علی فروغی و طالبوف نمیرسد اما برای خود خصوصیتی دارد که قابل توجه است آن اینکه قابل تقلید است . در نشر او تأثیر نویسندگان و ادبای ترک از قبیل نامق کمال و توفیق فکرت و ادبای معاصر مصر و شام و شیوه منشیان قاجاریه کاملاً مشهود است . چنانکه بنظر میرسد وی زبان فرانسه را از طریق زبان ترکی یاد گرفته است .

اعتصام الملک از رفقای تربیت ، تقی زاده ، طالبوف و از نویسندگان مجله گنجینه فنون تبریز قبل از مشروطیت بوده است از جمله اشخاصی است که در ثروتمند ساختن زبان فارسی رنج کشیده اند . با توجه باینکه او بخارج ایران مسافرت نکرده هرچه یاد گرفته در تبریز یاد گرفته است مترقی بودن محیط تبریز قبل از مشروطیت از حیث معلومات قدیمه و جدیده برای ما روشن خواهد شد . بجد میتوان گفت که او شعرای مشهور دنیا از قبیل شکسپیر ، گوته ، شیلر ، هوگو ، میلتن ، تریلو ایطالیائی ، تولستوی و ماگسیم گورکی را بایران شناسانیده است .

ذیل

پروین اعتصامی دختر اعتصام‌الملک از شعرای بزرگ در ایران قرن اخیر بود بعضی او را اشعر شعرای قرن چهاردهم هجری میدانند. دیوان او دوبار بچاپ رسیده است در نظم شیوه‌ای خاص دارد که مخصوص خود اوست بنا بنوشته ملک الشعراء بهار تأثیر اشعار ناصر خسرو علوی در گفتار او محسوس است. وی تمام دیوان خود را بموضوعات اجتماعی و اخلاقی تخصیص داده است و از این حیث کسی از متقدمین و متاخرین بیایه او نمیرسد. در جوانی در گذشت. چون این کتاب مربوط برجال است بیش از این در اینخصوص نمی‌نویسیم خوانندگان را بمقدمه دیوان پروین راهنمایی مینمائیم.

۹ - افشار

مجدد السلطنه افشار از اعیان ارومیه بود. بمناسبت اقامت در عثمانی و روسیه به تمدن جدید اروپائی آشنائی و علاقه داشت بهمین جهت پس از مشروطیت از آن نهضت هوا خواهی کرد اما در این امر زیاد تند نرفت. اهالی ارومیه پس از اعلان مشروطیت بدودسته تقسیم شدند. عده‌ای طرفدار او وعده‌ای مخالف او بودند. در اثر این اختلاف صاحب ترجمه ما شهر ارومیه را ترک کرد در املاک وسیع خود اقامت نمود. اما پس از عزیمت وی در شهر نا امنی پیدا شد قونسول روس تقاضا کرد که باید بغوریت امنیت شهر حفظ شود. در اثر این تقاضا انجمن تبریز بزحمت و اشکال افتاد.

انجمن این گرفتاری را داشت که کردهای اطراف ارومی بدهات ارومی ریختند بغارت پرداختند. مجدد السلطنه که خود از صاحب منصبان قشون دولتی بود قشونی تجهیز کرد که جلو کردها را بگیرد. در ضمن از انجمن ایالتی تبریز کمک خواست. انجمن بکدسته مجاهد و مقداری اسلحه و مهمات بکمک او فرستاد اهالی ارومیه نیز در اثر این واقعه از نفاق دست کشیدند بیاری مجدد السلطنه برخاستند بالاخره مجدد السلطنه موفق شد کردها را شکست دهد و آنانرا عقب راند. اما در ۲۱ جمادی الاخره ۱۳۲۵ ناگهان سپاهیان عثمانی ظاهر شدند و با توپ و تفنگ بقشون مجدد السلطنه که با وصف شنیدن صدای توپ باور نمیگردد که آن قشون از عثمانیها باشد حمله کردند وی بیاشای عثمانی بیقام فرستاد که ما باشما دستور جنگ نداریم لکن عثمانیها دست از جنگ برنداشتند تا او را مغلوب ساختند در اثر این شکست اثاثیه و بنه اردو بتاراج رفت و دهات اطراف ارومی غارت شد عده‌ای از سربازان ایران کشته شدند. مجدد السلطنه بشهر مراجعت کرد و اسمعیل آقا سیمیتگو یلغی کرد باطراف ارومیه مسلط شد. از این تاریخ بیعده تا اوایل سلطنت رضاشاه پهلوی این سامان عرصه تاخت و تاز کردها و جلوه‌ها و آسوری‌ها شد زندگی در این شهر تلخ و غیر قابل تحمل گردید حیوة اقتصادی و بلکه اجتماعی فلج گشت و املاک از قیمت افتاد.

در هر حال مداخله عثمانیها در آذربایجان و شکست اردوی مجد السلطنه برای دولت ایران اشکالات مهم سیاسی فراهم کرد که در تواریخ مشروطیت ذکر شده است دولت ایران با این اشکالات دست بگریبان بود که جنگ بین الملل اول در گرفت عثمانیها باین بهانه که روسها در آذربایجان قشون دارند و جناح ما را تهدید می کنند و این برخلاف بیطرفی است بآذربایجان قشون وارد کردند . مشروطه طلبان من جمله مجد السلطنه افشار که شیفته عقاید اتحاد اسلام و اتحاد ترکها بودند بعلمت بدر فتاری ها که از عمال تزار دیده بودند بآنان کمک کردند . عثمانیها پس از سقوط تزار تمام آذربایجان را تصرف کردند و مجد السلطنه را بفرمانفرمائی آذربایجان برگزیدند . وی در تبریز روزنامه ای بنام آذرآباد گان بزبان ترکی منتشر ساخت و در تبریز و ارومی و سایر بلاد آذربایجان جمعیت های طرفدار اتحاد اسلام تشکیل داد .

پس از شکست ترکها وی بترکیه رفت و بعداً مراجعت نمود مدتی در تبریز و ارومی زندگی کرد تا در گذشت . از وی چهار نفر دختر بجای ماند که دوتن از آنان مستوره خانم افشار و آلبجای خانم افشار از بانوان صاحب فضل هستند و در مجلات و جراید مقالات آنها سابقاً بسیار دیده میشود . داماد او میرزا حسین خان افشار چند دوره وکیل مجلس بود در اروپا در رشته ریاضیات تحصیل کرده است و از اعیان ارومیه است . در دوره پیشه‌وری مورد تعقیب و آزار واقع شد .

۱۰ - اقبال السلطنه ما کوئی

مرتضی قلیخان اقبال السلطنه ما کوئی فرزند تیمورخان اقبال السلطنه حکمران ماکو و سرحد دار ایران رئیس ایل بیاتهای ماکو بود .

ایل بیات در عهد سلاجقه از ترکستان بایران راه یافتند در نقاط مختلف ایران من جمله در ماکو سکنی گرفتند اجداد اقبال السلطنه در سالیان قدیم در منطقه ماکو حکومت و ریاست داشتند و همواره از خوانین متنفذ و مقتدر ایران بشمار میرفتند .

اقبال السلطنه پس از اعلان مشروطیت از افتتاح انجمن ماکو جلوگیری کرد و عذر او این بود که من سرحد دار ایران و عثمانی و روس هستم و مسئول امنیت این خطه مهم میباشم . اگر انجمن در ماکو باز شود رشته امور از دست من بیرون میرود در نتیجه رشته انتظام این حدود میکسلد . اما انجمن تبریز بکمک خواهرزاده اقبال السلطنه عزت الله خان سالار مکرّم علی رغم اقبال السلطنه موفق بتأسیس انجمن ماکو گردید و اقبال السلطنه را بیرون راند . وی بخاک قفقاز رفت ماکو بی حکمران ماند و آشوب و عدم امنیت پدید آمد .

مشروطه خواهان در هر ده انجمنی برپا کرده ب مردم اذیت نمودند عزت الله خان رانیز از کار برکنار ساختند بطرفداران اقبال السلطنه حمله نمودند . صاحب ترجمه که در نخچوان

چند فرسخی ما کو اقامت داشت بکمک طرفداران خود آمد مشروطه خواهان را مغلوب نمود اما او نیز بنوبه خود بمخالفین خود سخت گرفت و کردهای او از آزار مردم فرو گذار نکردند. این اقدام از طرف میرزا علی اصغر خان اتابک باخوشوقتی تلقی گردید و تلگراف اتابک باقبال السلطنه بدست مردم افتاد و دستاویز مخالفین اتابک شد. آن موقع هم مشروطه طلبان هم مستبدین از اتابک سوءظن داشتند مثل او مثل قوام السلطنه بود در این عصر.

پس از آنکه محمدعلی شاه مجلس رادر طهران بتوپ بست، سپهدار و عین الدوله را برای تسخیر تبریز بآذربایجان فرستاد. عین الدوله از اقبال السلطنه کمک خواست. اما آمدن اردوی اقبال السلطنه مرکب از کردهای جلالی و شکاک و خود ما کوئینها بدراز کشید و اسباب طعنه مشروطه چپها بمستبدین شد و اشعاری درینخصوص گفته شد که مفصل است و مطلع آن این بود.

اردوی ما کو دو شوبدی لنگه
اهل دوه چی گلیدی تنگه
در حال اردوی اقبال السلطنه در بلوای تبریز نقش مهمی بازی کرد. کردها آسیب زیادی بمشروطه طلبان وارد آوردند.

پس از جنگهای مشروطیت اقبال السلطنه همچنان در ما کو بود و حکومت میکرد تا پس از کودتا رضا شاه بر مملکت مسلط شد و امیر لشکر عبدالله خان طهماسبی را بآذربایجان فرستاد. طهماسبی یکروز بما کو رفت و مهمان اقبال السلطنه شد. هنگام مراجعت پس اخذ هدایای ذقیمت برای خود و شاه از اقبال السلطنه خواش کرد در اتوموبیل او بنشیند تا مقداری راه با هم بروند. پس از آنکه او اتوموبیل از ما کو فاصله گرفت بوی گفت که شما توقیف هستید. اقبال السلطنه متأثر شده گفت من و پدر انم سالها سرحددار این آب و خاک بوده در دولتخواهی ضرب المثل بوده ایم من برای خدمت بشاه حتی با ملت جنگ کردم تا یاغی نبودن خود را اثبات نمایم. برای توقیف من اینهمه مقدمات لازم نبود. ما و امثال ما سپر بلای شما مأمورین هستیم پادشاه پس از ما بشما خواهد پرداخت. اقبال السلطنه رادر تبریز محبوس نمودند و قسمت اعظم ثروت او را از بین بردند وی در زندان در گذشت بنا بشایعه ای مقتول شد.

توقیف و حبس اقبال السلطنه و فوت او، در آذربایجان بنفوذهای محلی خاتمه داد در ۱۳۲۴ وقتی که پیشه‌وری قیام کرد نفوذی نمانده بود که در مقابل او ایستادگی کند. در این میان خانواده بیات ما کو که از مداخله در جریانات سیاسی و دولتخواهی تجارب تلخ داشتند بیطرفی اختیار کردند حتی چندتن از آنان بظاهر بادمکرات ها همکاری نمودند.

اقبال السلطنه مردی متدین و نیک نفس بود ما کوئینها او را خارج از اندازه دوست میداشتند وی در اجرای عدالت سخت گیر بود در حدود امکان آنرا اجرا میکرد. مداخله

وی بنفع محمدعلیشاه و شرکت او در محاصره تبریز امری عادی و طبیعی بود و نمیشد از وی غیر از آن متوقع بود چه او خود را نوکر شاه میدانست و بامر شاه بود که باینکار اقدام کرد. اذیت و آزار قشون او بر مردم نیز طبیعی بود آنوقت قشونها چه مخالفین چه موافقین مشروطیت انضباط و دیسپلین نداشتند و اقبال السلطنه آن اندازه قدرت نداشت که جلو کردهای شکاک و جلالی را بگیرد.

وی از ثروتمندان آذربایجان بود در باره ثروت او حکایاتی افسانه آسا در افواه موجود است.

من جمله اینکه وی ۱۸۰ لحاف نازک و زربفت خاص خود داشت در وسط زمستان هر ۱۸۰ لحاف را روی خود میکشید سپس هر شب یکی را کم میکرد تا در وسط تابستان بی لحاف میخوایید و سپس هر شب یک لحاف را اضافه میکرد در وسط زمستان با ۱۸۰ لحاف میخوایید و میگفت با این ترتیب در حق ایام عدالت میکنم و حق هر شب را ادا میکنم این افسانه دروغ لااقل توجه مردم را نسبت باو میرساند.

۱۱ - حاجی میرزا عبدالکریم امام جمعه

حاج میرزا عبدالکریم آقا امام جمعه فرزند حاج میرزا عبد الرحیم امام جمعه مردی ثروتمند، سخنی و شجاع بود در اثر تعلق بیک خانواده قدیمی و داشتن منصب امامت جمعه از متنفذین درجه اول تبریز محسوب میشد.

پس از اعلان مشروطیت وی نیز مانند سایر علماء طرفدار مشروطیت شد. طولی نکشید که انجمن ایالتی در همه شئرن مداخله کرد و صحبت از آزادی زنان و تقسیم اراضی که بدعت شمرده میشد از طرف بعضی از مشروطه خواهان بمیان آمد، وی و روحانیون از مشروطه دلتنک شدند در عوض مشروطه طلبان نیز از متنفذین روحانیون عموماً و امام جمعه خصوصاً بدگویی کردند. میرزا جوادخان ناطق در این امر بیشتر از سایرین اصرار داشت امام جمعه او را طلبید و مبلغی پول داد که دیگر از او بدگویی نکنند. ولی میرزا جوادخان پول را بانجمن برد و مطلب را آشکار ساخت این امر یعنی پول دادن بکسی برای اینکه بدگویی نکنند نه اینکه جرم نیست، بلکه امری کاملاً مشروع است. هر شخص صاحب حیثیت ممکن است باین امر مجبور شود اما انجمن طور دیگر فکر میکرد بهمین علت امام جمعه را بناحق از شهر بیرون کردند وی از آنتاریخ بیعت از مخالفین جدی مشروطیت گردید در اسلامیه شرکت نمود. مشروطه طلبان نیز حاج میرزا محمد آقا برادر جوان و بیطرف او را باشیخ الاسلام داش آتانی دستگیر و محبوس ساختند و بفضیحتترین شکل هر دورا مقتول کردند. قتل برادر بیگناه و بیطرف او را در مخالفت با مجاهدین راستختر گردانید.

پس از سقوط تزار آزادیخواهان که قوتی یافتند باز با امام جمعه مخالفت آغاز

گردند تا قحطی ۱۳۳۶ پیش آمد. دمکراتها و اربابنبارداری و کارشکنی نسبت بگمیسینون آذوقه که خود تشکیل داده بودند متهم می نمودند. اما حقیقت این بود که میرزا اسمعیل نوبری که مردی بی باک و بی پروا بود و بحزب دمکرات پیوسته و شیخ محمد خیابانی را تحت الشعاع قرارداد داده بود از او دو یست هزار تومان که آنوقت تقریباً با پول امروزی سه ملیون تومان ارزش داشت مطالبه مینمود وی اظهار عجز میکرد و میگفت اگر پولی گرفته شود باید تحت نظارت عده ای از معتمدین خرج شود بالاخره میرزا اسمعیل نوبری با رضایت ضمنی حکومت دست بترور گشاد بکمک چندتن از مهاجرین قفقازی عده ای را که آخرین آنها امام جمعه بود مقتول ساخت. در ۸ جمادی الاخره ۱۳۳۶ که مصادف با نوزدهم بود هنگامیکه امام جمعه از مجلس ختم عدل الملک بیرون میآمد او را با پسرش بیوک آقا کشتند. این قتل افکار عمومی را برضد دمکراتها مخصوصاً میرزا اسمعیل نوبری برانگیخت. علماء نوزدهم روز آنسال را روز ماتم اعلام کردند. وجهه دمکراتها اردست رفت تا اثر کها برای اینکه محبوب شوند بساط آنها را برچیدند بترور و آدم کشی خاتمه دادند. امام دمکراتها بعد ادر کتب خود نوشتند که چون ما با بان ترکیمس والحق آذر بایجان بعثمانی مخالف بودیم گرفتار شدیم.

ذیل

امامت جمعه تبریز در عهد فتحعلی شاه بمیرزا لطفعلی مجتهد فرزند میرزا احمد مجتهد رسید و آن منصب در اولاد میرزا احمد تا امروز مانده است. باین ترتیب که پس از فوت میرزا لطفعلی مجتهد این منصب بفرزندش حاج میرزا اسمعیل امام جمعه و بعد از وی بموزاده اش حاج میرزا عبدالرحیم امام جمعه و پس از وی بفرزندش حاج میرزا عبدالکریم امام جمعه صاحب ترجمه و بعد از او بیرادرش حاج میرزا علی آقا امام جمعه رسیده است.

کمی قبل از مشروطیت در قفقازیه بین ارامنه و مسلمانان جنگهای خونین اتفاق افتاد. چون بیم آن میرفت که دامنه آن جنگها به تبریز بکشد و دولت ضعیف نتواند از این امر جلو گیری کند امام جمعه حمایت ارامنه تبریز را بمهده گرفت و از اجرای نقشه آشوب طلبان مانع شد. قفقازیهها و روزنامه های تفلیس و باد کوبه از امام جمعه گله کردند و بد گوئی نمودند تا بودند و امام جمعه بود این دشمنی رافراموش نکردند آخر کار نیز بر حسب دستور نوبری او را کشتند.

هنگام فوت او مرحوم میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی قصیده ای بزبان عربی در مرثیه او سرود که مطلع آن اینست قسمتی از آن در شهداء الفضیله مندرج است.
اکنایه الکفر دین محمد والمسلمون بمنظر و بمشهد
میگویند وی همواره میگفت «آذر بایجان مرتع مامورین طهران است. ما باید

خود در فکر خود باشیم .

برادر او حاج میرزا علی آقا امام جمعه از ریش سفیدان محترم و محبوب تبریز است و آقای میرزا جعفر آقا امامی نوّه صاحب ترجمه از اعیان تبریز و از اعضای شورای کشاورزی آذربایجان است . آقای حاج میرزا محمد حسین مجتهدی فرزند حاج میرزا محمد آقا شهید برادرزاده و داماد مرحوم امام جمعه از متشخصین صاحب فضل و نیکو کار تبریز است . از علاقمندان بامور جمهور و در اغلب مؤسسات خیریه و اجتماعی مداخله میکند بلکه پیش قدم میشود . کتابخانه ای مهم دارد که مورد استفاده علاقمندان است .

۱۳ - امام جمعه خوئی

خانواده امامی

حاج میرزا یحیی امام جمعه خوئی از دنبلیهای خوی بود - دنبلی ها یا باصطلاح تاریخ نویسان دنبله طایفه ای از اکراد بودند که خود را از نژاد برامکه معرفی مینمودند از عهد صفویه در مغرب آذربایجان و مشرق عثمانی صاحب قوت و نفوذ بودند در فترت بین فوت نادر شاه و استقرار سلطنت قاجار بر تبریز و خوی و سلماس مسلط شدند و تقریباً استقلال یافتند . اما بنیان سلطه و اقتدار ایشان در اثر طغیان جعفر قلیخان دنبلی از بین رفت . تاریخ مفصل این خانواده در بسیاری از تواریخ مسطور است از این خانواده بزرگ علاوه بر امرا و حکمرانان رجالی در علم و ادب پیدا شده اند که ما از بهاء الدین محمد بن عبدالرزاق دنبلی ، حیران خانم دنبلی ، عبدالرزاق بیک دنبلی و بالاخره حاج میرزا ابراهیم آقا دنبلی دائی صاحب ترجمه که از شاگردان شیخ مرتضی انصاری و صاحب چندین تالیف در فقه و اصول و ادبیات بود نام میبریم . حاج امام جمعه تحت نظارت و مراقبت او تحصیلات خود را در خوی و تبریز و نجف بیابان رسانید .

حاج امام جمعه در دوره اول مجلس در اثر نفوذ حاج میرزا حسن آقا مجتهد که بفضل و کفایت او عقیده داشت از طرف علماء آذربایجان نمایندگی انتخاب گردید و از علمای طراز اول شد که میبایست قوانین خلاف شرع را اگر تصویب شود رد نمایند . وی در مجلس و ظایف خود را ایفا نمود . از تند رویها جلوگیری کرد از طرف دیگر از مجلس در مقابل محمدعلیشاه دفاع نمود تا مجلس بتوپ بسته شد و از طرف عمال محمد علی شاه گرفتار گردید .

وی در دوره دوم و سوم مجلس نیز نماینده بود و با عتدالیها تمایل داشت . فضل و معلومات او و سه دوره نمایندگی مجلس اسباب نفوذ او گردید . او از دخالت در امور سیاسی باک نداشت آنرا مخالف ورع و تقوی نمیدانست . گو اینکه عده ای از مقدسین متعصب روی این اصل از او انتقاد می کردند ، او همچنان بخدمت بخلق و

مداخله در امور جمهور ادامه میداد ، در عزل و نصب وزراء و زمامداران اظهار نظر می کرد .

خانه او محط رحال علماء و سیاستمداران ولایات بود . چنانکه باقرار داد ۱۹۱۹ مخالفت کرد و آنرا انتقاد نمود ، و در موقع تاجگذاری رضاشاه جزو آن غده از علماء بود که تاج را بر سر او نهادند . غده ای این عمل را انتقاد میکردند ولی موافقین وی میگفتند که امام جمعه و علماء چه میخواستند چه نمیخواستند رضاشاه ، شاه شده بود و تاج بر سر میگذاشت منتهی مراتب حاج امام جمعه خواسته است منتهی از طرف علماء رضاشاه گذاشته بوی بپهماند که از دست علماء تاجگذاری شده است ، باید مقررات شرع را رعایت کند .

حاج امام جمعه در عهد رضاشاه در امور سیاسی وارد نبود . در موقعیکه پیش از هفتادسال داشت برای اجرای صیغه نکاح والا حضرت شمس پهلوی و والا حضرت اشرف پهلوی بدر بار دعوت شد از موقع استفاده کرده بملکه مادر اعلیحضرت محمدرضاشاه گفت : «در این دربار شمارا علاقمند باسلام می بینم اگر از نفوذ خود برای کمک باسلام استفاده نمایند فردا در پیشگاه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مسئول خواهید بود من بتکلیف شرعی خود عمل کردم شمارا بتکلیفقتان آشنا ساختم» این امر را که شهادت اخلاقی او را آشکار میسازد از خود او شنیده ایم .

حاج امام جمعه خوئی در ۱۳۲۴ شمسی وفات یافت در حالیکه متجاوز از هشتاد سال داشت .

ذیل

یکی از فرزندان او آقای جمال الدین امامی است که در بلژیک تحصیل کرده است و پس از سقوط رضاشاه بدستیاری آقای علی دشتی حزب عدالت را که حزب کارمندان دولت و بورژواهای کوچک است تأسیس کرد . چندی نگذشت که خود رهبر آن حزب شد و بسمت نماینده خوی وارد مجلس چهاردهم گردید . در مجلس از مداخله متعین در امور داخلی مامخصوصاً از مداخله روسها انتقاد کرد و بسیاسیت حزب توده که عبارت از اوادار کردن روسها بمداخله در امور ایران بود حمله نمود . هر قدر روسها بیشتر در امور ایران مداخله میکردند و هر اندازه سران حزب توده در اقدامات خود جسور تر میشدند وی بیشتر حمله میکرد . این امر آن موقع خطر ناک بود .

در موقعیکه همه از حزب توده حساب می بردند و با آنها ماماشاة میکردند و گاهی تملق می گفتند امامی در مجلس بیکی از رهبران آن حزب گفت که جزای تو چو بده دار است . در هر حال کار امامی در مخالفت با حزب توده و حزب دمکرات آذربایجان و پیشه وری بجائی رسید که رادیو مسکو ، رادیو باکو ، ایروستیا و پروادا او را مرتجع شماره ۲

(مرجع شماره ۱ در نظر آنان آقای سیدضیاءالدین طباطبائی بود) خواندند. وقتی که حزب دمکرات آذربایجان دست بکار قیام زد وی آن نهضت را غیر قانونی و خائسانه خواند.

پس از انقضای مجلس چهاردهم قوام السلطنه رئیس الوزراء وقت او را باچندتن دیگر برای خوش آمد روسها نوقیف کرد وی در زندان بود تا پس از تصفیه آذربایجان آزاد گردید و امروز در رأس حزب عدالت است.

فرزند ارشد مرحوم حاج امام جمعه آقای حاج شیخ محمد امین صدرالاسلام امام جمعه جانشین پدر است و از علمای طراز اول پایتخت است.

در روزهای اول مشروطیت، مجاهدین خوی حاج میرزا ابراهیم آقا دائی حاج امام جمعه و آقای ضیاء برادر حاج امام جمعه را بضررب گلوله مقتول ساختند. در شهر وحشت شدیدی روی داد کسی بتشییع جنازه آنان نتوانست حاضر شود. این دو قتل مشروطیت را در خوی لکه دار ساخت چه مقتولین نه اینکه مخالف مشروطیت نبودند بلکه موافق نیز بودند. اقبال السلطنه از این حادثه استفاده کرد. نفوذ مجاهدین را از خوی برای مدتی برانداخت.

سیدحسن تقی زاده در کتاب تاریخ مختصر مجلس شورای ملی ایران نسب حاج امام جمعه را چنین نوشته است:

حاجی میرزایحیی امام جمعه خوئی پسر حاج میرزا اسدالله امام جمعه پسر حاجی آقا حسین پسر ملاحسن امام جمعه پسر ملا تقی طسوجی - وی بدنبلی بودن امام جمعه اشاره نکرده است.

آقای جمال امامی نسبت بدشتی ارادت دارد او را ترکیبی از داور و تیمورتاش میدانند که قلم شیرین و روان را از آندو اضافه دارد.

در خاتمه اضافه میکنیم که یکی از فرزندان حاج امام جمعه آقای نظام الدین امامی خوئی داماد آقای وثوق الدوله از صاحب منصبان عالیرتبه وزارت مالیه و فعلا کمیسر دولت شاهنشاهی ایران است در لندن.

یکی دیگر از اولاد آن مرحوم آقای نورالدین امامی خوئی است که فعلا نمایندگی خوی را در دوره پانزدهم مجلس دارد.

۱۳- امیر بهادر

خانواده بهادری

حسین پاشاخان امیر بهادر چنگ سپهسالار ایران از اعیان آذربایجان بود اجداد او از خوانین قفقاز بودند که پس از شکست قشون عباس میرزا آنجا را ترک کرده به آذربایجان آمده بودند. وی از درباریان ولیعهد مظفرالدین میرزا بود. پس از وفات

ناصرالدین شاه قاجار* با مظفرالدین شاه بهپهران آمد. از رجال صاحب نفوذ و مقتدر ایران گردید. مظفرالدین شاه باو محبت و میل داشت. و رئیس سواران قراجه داغ آذربایجان بود.

در کشاکشی که بین مردم و عین الدوله اتفاق افتاد و منجر به مشروطیت گردید عین الدوله او را برای مذاکره با متحصنین حضرت عبدالعظیم فرستاد، که شاید آنان را متفرق سازد یکی از متحصنین نام شاه را بزشتی برد امیر بهادر که دولتخواهی متعصب بود اذین امر اظهار بی‌تابی کرد و از آن وقت از مخالفین مشروطیت گردید.

محمد علیشاه پس از جلوس بتخت سلطنت امیر بهادر را بلقب کشیکچی باشی سرفراز کرد او را محرم خود قرار داد. بالاخره مجلس شاه پیغام فرستاد که امیر بهادر و سعد الدوله را از کاربرد کنار سازد شاه باین امر رضایت ننمیداد. در اثر فشار شاهزاده گان قاجاریه و اصرار مجلس تسلیم شد امیر بهادر را معزول کرد. او نیز در زرگنده بسفارت روس پناهنده شد پس از عزیمت شاه بیباغشاه از سفارتخانه بیرون آمد و بشاه پیوست در کابینه مشیرالسلطنه آخرین کابینه عهد محمد علیشاه وزیر جنگ شد و از طرف شاه سپهسالار اعظم لقب یافت. پس از سقوط محمد علیشاه حیوة سیاسی او خاتمه پذیرفت امیر بهادر مردی ادیب و ادب پرور بود. قصیده بسبک ترکستانی خوب می‌سرود چون از دسته آذربایجانیهای دربار مظفرالدین شاه و مورد لطف او بود طرف حسد و بدگویی رقبای خود واقع شد چون مردی ساده و نیک نفس بود مخالفین او در باره او حکایاتی ساخته و پرداخته اند که قسمت اعظم آنها دروغ و مبنی بر غرض است. در هر حال وی از متنفذین عهد مظفرالدین شاه و محمد علیشاه بشمار و مخالفت او با مشروطیت از روی عقیده بوده است. در عزاداری حضرت سیدالشهداء اصراری بزرگ داشت و این امر را از راه تزویر و ریا نمیکرد بلکه وی یکنفر شیعه پاک اعتقاد بود. کتب بسیار بخرج و نفقه او بچاپ رسیده است که در میان آنها شاهنامه چاپ امیر بهادر را که از ممتازترین چاپهاست و سه جلد کتاب و سایر را که از کتب مهم حدیث شیعه است یاد می‌کنیم.

ذیل

خواهر زاده او حاج سبط‌السلطنه از اعیان تبریز بود فرانسه را خوب میدانست در زمان سلطنت محمد علیشاه از طرف انجمن ایالتی مأمور شد که باردیبل رفته، امور آن ولایت را تصفیه کند. در زمان رضاشاه حاکم ارومی واردیبل شد و چون در مأموریت اخیر نخواست، مسجدی را که در مسیر خیابان جدید واقع شده بود خراب کند از شغل دولتی استعفا داد و خانه نشین شد. اما در امور جمهور مداخله میکرد. هنگامیکه میرزا عبدالله مستوفی والی آذربایجان بود بحمل غله آذربایجان بهپهران بعلت خطر

قحطی اعتراض کرد اما مستوفی لجاجت کرد و گوش بحرف او نداد چون قحطی پیدا شد بدربار رضاشاه نوشت که عده‌ای محترک اسباب قحطی هستند اگر بمن اختیارات داده شود قحطی را خاتمه میدهم . پس از اخذ اختیارات حاج سطوت السلطنه و چند نفر از مشخصین را توقیف کرد و آذربایجانیان اهانت کرد چون محصول کم بود از این توقیف فایده ای حاصل نشد و جز رسوائی برای والی و بدنامی برای حکومت مرکزی نتیجه‌ای عاید نگردید . مستوفی بنظر ما از مسئولین غیر مستقیم نهضت پیشه‌وری است . پس از سقوط حکومت دیکتاتوری حاج سطوت السلطنه توقیف شدگان دوره مستوفی را از تعقیب قضیه منصرف کردوی معتقد بود که از این تعقیب بعلت اوضاعی که در آذربایجان حکمفرماست ممکن است عده‌ای استفاده تبلیغاتی کنند و آن بضرر مملکت خاتمه یابد . حاج سطوت السلطنه در موقعیکه همه کس تبریز را ترك میکرد و جان سلامت می برد با وصف حملات شدید توده‌چی‌ها تبریز را ترك نکرد بالاخره در ۱۳۲۴ شمسی کبی قبل از نهضت پیشه‌وری وفات کرد . میهن پرستان و مخالفین پیشه‌وری موقع را برای ابراز احساسات مناسب دیده تشییع مجملی از او بعمل آوردند و در سالن دارالمعلمین تبریز برای او مجلس ترحیم با شکوه تهیه کردند نطق‌هایی در باره زندگی او و ایرانخواهی او نمودند . این مراسم ثابت کرد که هنوز مردم تبریز با وصف بد رفتاری حکومت مرکزی بایران و ایرانیت علاقمندند .

برادر حاج سطوت السنه ، سردار سطوت بهادری در دوره چهاردهم و کیل قراجه‌داغ بود . باطرح دکنتر کشاورز و کیل توده در باره شرکت زنان در انتصابات مخالفت کرد . یکی دیگر از افراد این خانواده آقای احمد بهادری در دوره پانزدهم از گرمرو و سراب و کیل شده است از و کلای بی‌غرض و وطن پرست مجلس است .

۱۴ - امیر خیزی

حاج اسماعیل آقا امیرخیزی اصلا از هشتروند است . چون در محله امیرخیز تبریز سکونت داشت بابت نام اشتهار یافته است در اول جوانی تجارت میکرد تا نهضت مشروطیت پیش آمد و در آن شرکت نمود . پس از آنکه کار بین انجمن ایالتی و پادشاه بجنک انجامید و ستارخان در اثر شجاعت و فداکاری اعتبار یافت انجمن ایالتی او را به منشی‌گری ستارخان در ظاهر و مستشاری او در باطن معین کرد . اینجا لازمست اشاره شود که ستارخان نیز امیر خیزی و با حاج اسماعیل آقا هم محله بود . در هر حال وی در دستگاه سردار ملی عامل مؤثر بود و سردار جز با اشاره او اقدامی نمیکرد تا سردار ملی بطهران رفت و او همچنان در تبریز ماند . هنگام ورود قشون روس چون آزادینخواهان بجان خود بیمناک بودند با چند تن از مشروطه طلبان از قبیل میرزا اسماعیل خان یکانی و امیر حشمت نیساری بخاک عثمانی مهاجرت کرد .

وی روایت میکنند که پس از ورود بعثت بانی درباش قلعه مهمان مظهرافندی نامی شدیم که عموی سالخورده داشت پیر مرد تا مارا با آت وضع اسفناک دید این شعر را خواند .

رو بترك آوردن ایرانیان بی وجه نیست

روزگار آئینه را محتاج خاکستر کند

امیر خیزی با سایر مهاجرین مدتها در اسلامبول ماند. در آن پایتخت مشغول مطالعه کتب قدیمی کتابخانه‌های معتبر گردید و باطلاعات خود افزود .

پس از آنکه روسها آذربایجان را تخلیه کردند به تبریز مراجعت کرد اول با عامیون کار میکرد بعداً بدمکرات‌ها پیوست . از نزدیکان شیخ محمد خیابانی گردید . وی بود که پیشنهاد کرد که نام آذربایجان بآزادستان تبدیل شود .

قبل از آن در اثر تلقین ترکها اهالی باکو و اطراف اسم دولت جدید خود را آذربایجان گذاشته بودند . ترکها آرزو مند بودند که آذربایجان ایران باندولت ملحق شود و در آذربایجان تحت نفوذ ترکیه درآید . در این پیشنهاد این موضوع بی تأثیر نبود هم در آن ایام وی به مدیریت مدرسه متوسطه محمدیه دومین مدرسه متوسطه ایران (بعداز دارالفنون) منصوب گردید .

پس از قتل خیابانی از سیاست کنار گرفت و وقت خود را صرفاً صرف مطالعه در ادبیات و تاریخ بعد از اسلام کرد . خوشبختانه شغل وی یعنی مدیریت مدرسه با این امر کمال توافق را داشت . سعی او سالها براین بود که زبان فارسی را در آذربایجان ترویج کند و جوانان این سامان را بفرآ گرفتن رموز ادبیات فارسی تشویق نماید روی این اصل از تشویق مادی و معنوی میر محمد حسین شهریار ورعدی مضایقه نمود . باری در اثر مطالعات ممتد و مستمر و از روی نقشه در ادبیات فارسی بمقامی بلند نائل شد . وی امروز در ایران در فن عروض اول استاد محسوب است در اثر تتبع در آثار قدما در قصیده سرائی بمرتبه استادی رسیده است . چنانکه در مسابقه‌ای که مجله ارمغان برای استقبال قصیده معروف ادیب پیشاوری بمطلع

یکی گل در این نغمه گلزار نیست که چیننده رازان دوصد خار نیست

ترتیب داده بود ، شرکت کرد از بین تقریباً سی نفر از ادبا و شعرای ایران باخذ جایزه موفق گردید .

از آثار او غیر از چند فقره کتب کلاسیک برای محصلین و مقالات متعدد در مجلات ادبی ، سعدی نامه را نام میبریم . سعدی نامه اسم اصلی بوستان سعدی است که امیر خیزی آنرا تصحیح کرده و با مقدمه‌ای فاضلانه بطبع رسانیده است و یک تذکره الشعراء مفصل نوشته که متاسفانه هنوز بچاپ نرسیده است .

حاج اسماعیل آقا مردی درستکار و وطن پرست است پانزده سال بیشتر مدیر مدرسه متوسطه تبریز بود و تمام جوانان آندوره شاگردان او بشمار میزوند. اخیراً مدتی رئیس معارف آذربایجان بود. در این مقام از جان و دل میکوشید که معارف را در آذربایجان ترویج کند و جلو تبلیغات حزب توده را بگیرد. از اشخاصی است که درد وطن دارد و صمیمانه آرزو مند اصلاحات حقیقی است.

ذیل

مدرسه متوسطه تبریز که امیرخیزی مدتها رئیس آن بود، در سال ۱۳۳۴ هجری در هنگام اقامت محمدحسن میرزا ولیعهد تاسیس شده است. بهمین مناسبت قبلاً نام آن، مدرسه محمدیه بود. بعداً این نام را حذف کردند آن مدرسه را بطور ساده مدرسه متوسطه تبریز نامیدند. میرزا علی اصغر خان حکمت وزیر معارف دوره رضاشاهی نام مدرسه را دبیرستان فردوسی تبدیل نمود. در عهد پیشه‌وری محصلین این مدرسه بارزیم او مخالفت کردند و تا آخر کار در مخالفت باقی ماندند.

شیخ محمد خیابانی پس از قیام قسمتی از عمارات ولیعهد را باین مدرسه تخصیص داد. و مدرسه در آن عمارات دائر بود. تا در عهد رضاشاه عمارت مدرسه آمریکائیه را در اختیار اولیای دبیرستان فردوسی گذاشتند و آن عمارت از عمارات معظم تبریز است بنفقه یکی از نیکوکاران آمریکاساخته شده است.

امیرخیزی مردی باذوق است. بارفقای خود شوخیهای ادبی میکند. مثلاً کتاب شاهین تندر کیارا که بسبکی مخصوص نوشته شده و در حقیقت بی معنی است باقای حاج محمد آقا نخچوانی^۱ فرستاده بود و روی جلد آن نوشته بود.
هنوز گویندگان هستند اندر عراق که قوت ناطقه مدد زایشان برد

۱۵ - امیر لشکر امین

(خانواده امین)

امیر لشکر محمودخان امین فرزند حاج میرزا شفیع امین التجار بود. حاج میرزا شفیع اصلاً اصفهانی و از نمایندگان انجمن ایالتی بود.

پس از معاهده ترکمان چای تبریز مرکز تجارت شد در اثر این مرکزیت عده‌ای از تجار ولایات باین شهر آمدند و توطن اختیار کردند. خانواده امین پس از هشتاد سال توطن در تبریز چنان تهریزی شده اند که از تهریزی‌های بومی تهریزی تر بنظر میآیند.

برادر بزرگ او میرزا محسن معتمدالتجار هم در دوره دوم هم در دوره پنجم و کیل مجلس شورای ملی از تبریز بود. در دوره پنجم با کمال شجاعت برای اول بار از سردار سپه که رسماً وزیر جنگ و در عمل همه کاره بود و در هر چیز مداخله میکرد استیضاح کرد

وی اغندیهای نظامیان را انتقاد نمود. این استیضاح از وقایع مهم تاریخ مشروطیت ایران است. در اثر آن دسته بندی های مجلس بهم خورد و سردار سپه گرفتار اشکالات شد که تفصیل آن در تواریخ مندرج است. وی در دوره بعدی مجلس و کیل نشد کمی بعد در اثر افتادن آجری از سقف اطاق روی سرش در گذشت.

امیر لشکر محمودخان امین در اسلا مبول تحصیلات نظامی نمود در جنگ بین الملل اول درجهه دار داندل فرماندهی يك دسته از يك آتشبار را داشته است. پس از خاتمه جنگ با ایران مراجعت کرد. با درجه ای کمتر از آنچه در قشون ترکیه داشت وارد قزاقخانه ایران گردید. در ظرف مدتی کم تادرجه ماژوری ترقی کرد بماژور محمودخان معروف شد در فتنه لاهوتی فرمانده توپخانه امدادی به تبریز بود. میگویند در آن جنگ هنرنمایی ها بخرج داده است مثلاً لوله توپ قشون خصم را هدف قرار داده با ضرب گلوله آنرا ترکانده است.

محمودخان در نظام آذربایجان تادرجه سرهنگی رسید بفرماندهی ساخلو کردستان منصوب شد.

پس از چند فقره جنگ های محلی اشرار آن سامان را آرام کرد با درجه سرتیپی دومرتبه بلشگر آذربایجان منتقل شد چون در آذربایجانیت متمصب بود با امیر لشکر محشمی فرمانده لشکر که صاحب منصبان آذربایجانی را اذیت میکرد مخالفت کرد امیر لشکر برضاشاه گزارش داد که امین صاحب منصبی خطرناک است خیالات خطرناک از قبیل تجزیه آذربایجان در سر دارد.

در اثر این گزارش محمودخان را منتظر خدمت و صاحب منصبان آذربایجانی را بلشگرهای دیگر منتقل کردند. اما طولی نکشید که دروغ بودن گزارش معلوم گردید رضاشاه او را مورد لطف قرارداد بفرماندهی توپخانه لشکر ۱ منصوب کرد ایام خدمت وظیفه نگارنده مصادف بود با فرماندهی آن مرحوم در تیپ توپخانه که منتهی درجه لطف را بامن که افسری جزء بود داشت.

وی یکنفر نظامی بتمام معنی بود از زیردستان اطاعت میخواست و بیبالا دستان اطاعت میکرد خود او روزی بنگارنده گفت که در مدت خدمت مرتکب کوچکترین بی انضباطی نشده ام جز اینکه اخیراً يك پرونده از پرونده های تبریز را بدست آوردم بدون رعایت سلسله مراتب بشخص شاه فرستادم این پرونده جان مرانجات داد.

سرتیپ امین در شهریور ۱۳۲۰ فرمانده لشکر مکران بود. چون شیراز را و وضع از هم پاشید و مملکت احتیاج بصاحب منصبان رشید و فداکار بجای افسران بزمی واداری پیدا کرد بسراغ این صاحب منصب رشید و جنگ دیده رفتند. وی را برای امن کردن کردستان برگزیدند. سرلشکر ما که مدتی در کردستان فرماندهی داشت و مردم و نقاط آنجا را می شناخت موفق شد امنیت را اعاده دهد اما در يك جنگ بی اهمیت جان

خود را در راه وطن از دست داد . بعد از مرگ بدرجه امیر لشکری نایل گردید .
امیر لشکر محمود امین مردی درستکار بود از مال دنیا چیزی نداشت با اینکه
می توانست ثروت سرشار برای خود تهیه کند نکرد . این کافی است که او را از بسیاری از
اقران ممتاز سازد .

ذیل

آقای دکتر رفیع امین برادر امیر لشکر در لوزان تحصیل کرده و از دکتراهای مجرب
ایران است . در دوره ششم و کیل تبریز بود .
مهندس امین برادر دیگرش در سوئیس تحصیل کرده مدتها رئیس کل اداره صناعت
بود . از مهندسین بسیار قابل ایران است .
آقای مرتضی امین برادر دیگر او در دوره یازدهم و کیل تبریز و بعداً رئیس بلدیة
تبریز شد یکی از اعضای فعال کمیته سعادت اسلامبول بود چندی پیش در گذشت
آقای دکتر شفیع امین فرزند متمدن التجار از جراحان ماهر تبریز و فعلاً معاون دانشکده طب
تبریز است .

۱۶ - میرزا عبدالحسین امینی

میرزا عبدالحسین امینی تبریزی در سال ۱۳۲۰ قمری متولد گردید چون جدا
ملا نجفعلی امین شرع بود بنام امینی شهرت یافته است . پدر او میرزا احمد تبریزی از
علماء وجد او ملا نجفعلی (۱۲۵۷ - ۱۳۴۰) مردی فاضل بود و در فارسی و ترکی
شعر گفته است .

امینی تحصیلات مقدماتی خود را در تبریز انجام داد سپس بنجف رفت از سید
ابو تراب خونساری (متوفی ۱۳۴۶) و سید محمد فیروز آبادی (متوفی ۱۳۴۵) تحصیل
فقه و اصول نمود از علمای بزرگ آیه الله اصفهانی ، آیه الله نائینی ، آیه الله حاج شیخ عبدالکریم
یزدی ، آیه الله شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء اجازه اجتهاد یافت . امروز از علمای
طراز اول حوزه علمیه نجف است و رابط آن حوزه با دنیای خارج است بیک تعبیر وزیر
خارج آن حوزه است .

امینی در زبان عربی عصری قلمی شیوادر مؤلف کتابی است بنام «شهاداء الفضیله» .
موضوع آن ترجمه حال ۱۳۰ نفر از علمای شیعه است که از قرن ۴ هجری باینطرف
بمرتبه شهادت رسیده اند . همچنانکه در تقریظ نامه آن کتاب نوشته شده است مولف برای
تألیف این اثر نفیس که کاملاً مبتکر آن بود (از صدر اسلام تا حال در این موضوع کتابی نوشته
نشده است) از مسافرت های دور و دراز خودداری نکرده کتابخانهای معتبر ایران و عراق
را زیور و رو نموده است

بعقیده شیخ محمد خلیل الزین العالمی ادیب عربی زبان امینی با تألیف آن هم بزبان عربی

هم بتاریخ هم بشیعه خدمت نموده است. این بهترین مدح برای این کتاب است. علاوه بر این ادیب از علمای بزرگ مرحوم آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیه الله حاج آقا حسین قمی و حاج آقا بزرگ طهرانی مؤلف فاضل الذریعه باین کتاب تقریظ نوشته اند. شهداء الفضیله حس فداکاری در راه عقیده و مذهب رادرانسان تحریک میکنند پس از مطالعه آن شخص بشیعه بودن خود افتخار می نماید. اما از نقادی که بنظر مانسبت باین کتاب وارد است اینکه مؤلف فاضل گساهی مانند قاضی نورالله شوشتری که بشیعه تراش معروف شده بعضی از سنی هارا شیعه دانسته است و بآنها شربت شهادت نوشانیده است مثلاً مؤلف بدیع الزمان همدانی را شیعه و شهید معرفی کرده است در صورتیکه اشعاری از وی در دست است که خلاف این را میرساند علاوه در مجلس مناظره با ابوبکر خوارزمی وی برای اینکه رأفت و حسن نظر یکی از اجله سادات را که بعلت شیعه بودن خوارزمی از او طرفداری میکرد بخود جلب کرده باشد قصیده ای در مدح حضرت امیر علیه السلام گفته است. در هر حال مقصود ما اینست که بدیع الزمان شیعه بمعنی اینکه ما از آن قصد میکنیم و اصول آن در نجف و قم تدریس می شود نبوده است و الا بعقیده غالب علمای سنت و جماعت حب آل علی علیه السلام لازمه مذهب اسلام است. از طرف دیگر شهادت بدیع الزمان محرز نیست تذکره نویسان از قبیل یا قوت حموی بآن اشاره نکرده اند.

امینی مؤلف کتاب دیگری است بنام شعرای غدیر. در این کتاب وی تمام شعرائیرا که درباره غدیر خم در زبان عربی شعر گفته اند استقصا نموده و حق تتبع را کما هو حق ادا کرده است. آن شاهکاری از تتبع بطرز جدید محسوب است. امینی از آذربایجانیهائست که در علم و ادب بمرتبه کمال رسیده است. از فضلی معاصر آذربایجان حقا بشمار می رود.

مؤلف کتاب از موقع استفاده کرده تشکرات خود و افراد خانواده مجتهدی را از ابراز لطف که در ذیل شهداء الفضله باین خانواده کرده اند تقدیم میدارد. توفیق مؤلف فاضل رادرا انجام خدمات دینی و تاریخی از خداوند مسئلت می نماید.

۱۷ - ایرانشهر

میرزا حسین خان کاظم زاده ایرانشهر از روشنفکران مشهور و مؤثر آذربایجان است وی در جوانی ایران را ترک کرد و بآلمان رفت. آنجا مشغول مطالعه بود تا پس از تعطیل کاوه بانتشار مجله ایرانشهر در سال ۱۳۴۰ هجری اقدام کرد. این مجله بعد از مجله کاوه مهمترین مجله ای است که در ایران مؤثر واقع شده است. انتشار آن چهار سال طول کشید در نفاست طبع و کاغذ و گراور حتی بر مجله کاوه نیز برتری داشت اما از حیث عمق معانی باید اذعان کرد که بیایه کاوه نمیرسید این مجله بیشتر از

کاوه که جنبه سیاسی داشت بموضوعات اجتماعی و فرهنگی متوجه بود .

کاظم زاده معتقد بود که باید در ایران يك نهضت معنوی بوجود آید و جوانان ایران مانند جوانان ترکیه واجد غرور ملی واحساسات تند وطن پرستی گردند برضد خرافات واوهام قیام نمایند ایرانی جدید بر اساس اصل ملیت ووطن پرستی بنیان نهند. روی این اصل بود که باذربایجان که بمناسبت ترکی صحبت کردن آذربایجانیان محل توجه ژون ترکها و طرفداران پان تور کیسم بود عنایت مخصوص داشت و بی اصرار میکرد که در این ایالت دست به تبلیغات دامنه دار بنفع ملیت و وحدت ملی ایران زده شود و معارف ایرانی و ادبیات فارسی ترویج گردد . او و رفیق قلمی او رضا زاده شفق اثبات می نمودند که آذربایجانیها از نژاد ایرانی هستند و زبان ترکی بآنها تحمیل شده است . برای اثبات ادعای خود از گفتار مار کوارت مستشرق آذربایجان شناس و اران شناس آلمانی شاهد می آوردند . حتی بر آن شدند که چهار جلد تاریخ او را در این باره منتشر کنند . بنا بر این حق داریم وی را یکی از منادیان وحدت ملی در ایران بدانیم . علاقه او بایران باستان و پارسیان هند و زردشتی های ایران از این طرز فکر سرچشمه میگرفت کلیشه مجله ایران شهر مربوط بآثار ایران باستان بود که اسباب انتقاد روز نامه حبل المتین گردید .

کاظم زاده ایران شهر پس از مراجعت تقی زاده بایران رئیس حقیقی ایرانیان مقیم برلن که بقول ادوارد برون همه از اهل علم و ادب و از فضیای ایران بودند گردید . مجله ایران شهر هسته مرکزی این هیئت و ناشر افکار آنان بود . نویسندگان ایران شهر برای ایران انقلابی نظیر انقلاب کمالیون آرزو میکردند و با شدت باحجاب زنان مخالف بودند . نوشته های ایران شهر در افکار رجال دوره پهلوی مؤثر افتاد .

خود کاظم زاده بعرفان و تصوف نیز بیک معنی ایمان داشت و تمدن اروپا را بشرط توافق با سنن باستانی ایران مخصوصاً با معنویات و عرفان حقیقی قبول داشت . روز بروز این جنبه در وی تقویت می یافت . در دوره چهار ساله ایران شهر این تحول را می توان تعقیب نمود .

از آثار کاظم زاده سه جلد کتاب راه نو را که به بهترین شکل چاپ شده است ذکر می کنیم در آن کتاب از معارف ایران که محصلین را اتکالی بار می آورد انتقاد و از تربیت انگلوساکسون و تربیت آلمانی بعد از جنگ تعریف کرده است . این کتاب و ترجمه سر تفوق انگلوساکسون تالیف ادموند دومولان توسط علی دشتی انقلابی در طرز فکر اولیای معارف ایران پدید آورد گوا اینکه طرز تعلیم و تربیت عوض نشد اما لا اقل غلط بودن طرز تعلیم و تربیت ما مورد قبول عامه واقع گردید . یکی دیگر از آثار او تأثر دستم و سهراب و تجلیات روح ایرانی است که در بران چاپ شده اند يك کتاب از او

بازبان فرانسه دربارهٔ مکه و مراسم حج در برلن بچاپ رسیده است .
یکی از خدمات بزرگ کاظم زاده بایران مخصوصاً بآذربایجان اینست که وی شرح حال شیخ محمد خیابانی و کلنل محمد تقی خان پسیان را تهیه و منتشر کرده است . و تاریخ حیوة این دو نفر مرد را از فراموشی نجات داده است . وی در کتاب تاریخ شیخ محمد خیابانی مینویسد : «من شیخ محمد خیابانی را از نوادر رجال عهد اخیر می شمارم» و با کلنل محمد تقیخان رفیق بود در کاغذی که کلنل در ۷ سنبله ۱۳۰۰ بوی نوشته مرگ قریب الوقوع خود را خبر داده است .

کاظم زاده پس از تعطیل مجلهٔ ایران شهر در تئوسوفی که عرفان عصر حاضر است غور کرد و از تمام علایق دنیوی دست کشید و فعلاً در جنگلهای سویس برباضت مشغول است .

دکتر زین العابدین خان ایرانشهر برادر او از قدمای احرار آذربایجان است . وی قیام شیخ محمد خیابانی را انتقاد کرد و رئیس اقلیت حزب دمکرات که به تنقیدیون معروف شدند بود . بالاخره از طرف شیخ تبعید شد .

۱۸- ایرج میرزا جلال الممالک

ایرج میرزا جلال الممالک از شعرای بزرگ عصر مشروطیت و میتوان گفت اول شاعر قرن حاضر است . تاریخ حیوة او در مقدمهٔ دیوانش توسط خسرو ایرج فرزندش نوشته شده است . ایرج در ۱۲۹۱ قمری در تبریز متولد شده ، پسر غلامحسین میرزا صدرالشعراء نوهٔ فتحعلیشاه بوده است . پس از وفات پدر از طرف مظفرالدین میرزا ولیعهد بلقب پدر یعنی بصدرالشعرائی ملقب گشته شاعر دربار ولیعهد شده است . امیر نظام گروسی او را تشویق نموده است .

مدتی منشی مخصوص امین الدوله بوده ، بهمراهی قوام السلطنه باروپا مسافرت کرده در مراجعت از اروپا رئیس اطاق تجارت تبریز شده است . در ۱۳۲۶ کابینه ایالتی آذربایجان را تأسیس کرده است . در ۱۳۳۴ فرزند ارشدش جعفرقلی میرزا انتحار نموده . زندگی را بر پدر داغ دیده تلخ ساخته است . در ۲۸ شعبان ۱۳۴۳ بر اثر سگته قلبی در گذشته است . خط وی زیبا بود زبان فرانسه را خوب میدانست در ادبیات عربی و ترکی دست داشته از زبان روسی بی اطلاع نبوده است .

این بود خلاصه ای از آن تاریخ حیوة . ما اضافه میدانیم که تشویقات امیر نظام گروسی پیشکار آذربایجان که خود از منشیان بزرگ بود در ایرج مؤثر شده است . از اشعار او معلوم می شود که شاعر ما ترقی خود را در شعر و ادب در اثر تشویقات او میدانسته و از مشوق خود با لفظ امیر یاد کرده است . اما امیر نظام با پدر ایرج

دوست بوده در منشئات خود از پدر و پسر بارها صحبت کرده است . درجهٔ علاقهٔ او را بشاعر جوان از اینجامیتوان دانست که در ضمن نامه‌ای بوی‌چنین نوشته است : « نورچشما من شما را مانند عبدالحسین پسرم دوست میدارم » ایرج درروانی طبع و سادگی گفتار بی نظیر بود . مخصوصاً در سرودن اشعاری سهل و ممتنع نظیر اشعار سعدی استاد بود میتوان ادعا کرد که در ظرف صد سال اخیر کسی از این حیث بیابیهٔ او نرسیده است . روی این اصل اشعار او بیشتر از اشعار سایر معاصرین در بین مردم شایع شده است .

دورهٔ ارتقای طبع او مقارن بود بافاصلهٔ مشروطیت و سلطنت رضاشاه . درین عصر چهار نفر که عبارت از ایرج ، بهار ، عارف و عشقی باشند در بین شعراء از همه معروفتر و هر کدام نظر بخصوصیتی مورد توجه جامعه بودند . درین میان بنظر ما ایرج از عشقی و عارف استادتر بود و در سادگی گفتار و روانی طبع بر ملک الشعراء ترجیح داشت گو اینکه اشعار او در استحکام بیابیهٔ کلام ملک نمیرسید و معلومات ادبی او رافاقد بود .

اشخاصیکه دیوان ایرج را مطالعه کرده‌اند تعجب نموده‌اند از اینکه چگونه چطور شده است این شاعر خوش قریحه و ساده گوی طبع روان خود را غالباً در هزلیات بکار انداخته است ؟ . ما اینک سعی میکنیم بااستعمانت از اشعار خود شاعر و تاریخ معاصر و محیط او تا حدی این امر را روشن سازیم .

ایرج بشاهزاده بودن خود می بالید و باصل و نسب خود افتخار میکرد . در این معنی چنان غرق بود که بسایر معانی توجه نداشت . مثلاً وی بالینکه در تبریز متولد شده بود تا ۲۳ سالگی در این شهر بسر برده بود بآذربایجانی بودن خود کمتر این اشاره‌ای نکرده است . شاعر مامانند اعراب جاهلیت خود را بخانوادهٔ خود منتسب میدانست به تعبیر دیگر و بعبارة جدیدتر خود را بسته خون میدانست نه بسته خاک . چنانکه غالب شاهزادگان و اشراف ایران مانند او خود را متعلق بیک ولایت بخصوص نمیدانند . بنابراین باید به محیط اشراف و شاهزادگان ایران در دورهٔ ایرج نظر افکنیم . و کلید معمار را در آنجا جستجو کنیم .

ایرج خود را از اشراف ایران میدانست و از اعضای محیط اشرافی طهران بود . اشعار او را می توان یکنوع از ادبیات اشرافی تلقی کرد . ایرج در اشعار خود زندگی و طرز فکر شاهزادگان و اشراف از کار افتاده دورهٔ بعد از مشروطیت را که روزنامه‌های آن عصر از آنان باعیان پوشیده تعبیر میکردند توصیف کرده است . اشعار ۳ و در حقیقت آئینه‌ای است از اخلاق و عادات محیطی که معرفی کردیم . چون این محیط منحط و فاسد بوده ، بمباید اخلاقی التزام نداشته ، این اشعار هم بالطبع مخالف رسوم و اخلاق شده است .

افراد محیطی که ایرج مترجم احساسات و تمایلات آنست در اثر مشروطیت قسمت اعظم نفوذ خود را از دست داده ، در مقابل تازه بدوران رسیده ها یعنی وکلای مجلس و روزنامه نویس ها و هوچی ها که خود را دیپلمات می نامند ، و طلاب متجدد که کنج مدرسه را بخاطر سیاست رها کرده و سرشناس شده اند ، و فرنگی مآب ها که دم از اصلاح اساسی و انقلاب میزنند عقب نشینی کرده اند ؛ بقول خود خدمت دیوان و سررشته داری امور خلق را بدست آنان که حیلہ ساز ، طرار ، حقه باز و شارلاتان هستند رها نموده اند ، و از دست این جماعت که آنان را سیاست پیشه خطاب میکنند و کمال تنفر را از آنان دارند و باوصف اختلافات ظاهرشان باسدار هم و امت واحده تصور مینمایند بادارات قدیمی پناه برده اند و تازه در آنجا هم از دست مستوفیها و تحصیلداران قدیم که در امور دفتری و قلمی مسلط هستند و خود را برای دولت مشروطه لازم معرفی کرده اند در عذابند . و روزگاری به کسالت میگذارند . اگر پولی بدستانشان از راه فروش ملک و یا حق الزحمه مشروع یا نامشروع میرسد بعیش مشغول میشوند و گرنه با یاد عهد شاهنشاه شهید و انتقاد از وضع حاضراش را سحر می نمایند . گاهی در مهمانیهای حاجی های ثروتمند که در اثر پیدایش امنیت نسبی قضائی عهد مشروطیت اظهار وجود میکنند و راه پول خرج کردن را یاد میگیرند ، و با در سر سفره خوانین که در طهران مشروطه بدون ترس از میر غضب و زندان مشول خرج کردن پول هستند و ثروت های قدیمی را بیاد میدهند حضور میرسانند و باینگونه مجالس رنگ اشرافی میدهند . از نصرة الدوله که شاهزاده درجه اول و افتخار محیط اشراف است غیاباً تعریف و تمجید مینمایند .

قصیده معروف ایرج بمطلع « رفیق اهل و سرامن و باده نوشین بود » شرح یکی از این مجالس است .

در این مجلس لوازمات طرب و موجبات آسایش از لطف حاجی امین تحت تأمین است . معاشران همه خوشروی و مهربان هستند قیافه های ناشناس روزنامه نویس ، سیاست چی ، دکتر تازه از فرنک آمده و وکیل مجلس که ممکن است با صحبت در اطراف ناامنی و اغتشاش ولایات حواس جمع را پریشان کند ، وجود ندارند . آنجا از میلیسپو مستشار آمریکائی که مالیات عقب افتاده اعیان و اشراف را مطالبه میکند و از رضاخان سردار سپه که میخواهد پادشاه قاجار را خلع کند ، از آنقره و فلسطین که ورد زبان سیاست چی هاست صحبتی در بین نیست .

عارفنامه نیز بنوبه خود پرده ای دیگر از این تمایلات و احساسات است . عارف قزوینی که بخانواده قاجار و اشراف فحش میدهد دم از اصلاحات و انقلاب میزند در هنگامیکه ایرج در خراسان بود بمشهد وارد میشود و مهمان کلنل محمد تقی خان پسیان که آنهم بنوبه خود اسباب ناراحتی خیال محیط اشراف است میگردد . ایرج باین بهانه که چرا عارف با وجود رفاقت سابق طهران و جامع شعر و ادب در خانه او منزل نکرده است

اورا هجو میکند افکار تجدد خواهانه عارف رامسخره کرده حتی بکلنل نیز ابقانمی نماید. محیط اشرافی طهران از مشروطیت فقط این استفاده را کرده که بی اعتقادی قدیم خود را که سابق از ترس روحانیون و حکام غلاظ و شداد نمی توانست آشکار سازد علناً ابراز میدارد. حالاکه از شراب خوردن پنهان راحت شده در فسق و فجور تجاهر میکند و از تمدن جدید که برخلاف میل او وارد ایران می شود آنچه را که عیش و عشرت را تسهیل میکند درک میکند مثلاً از تجدد تأثر ورستوران را دوست میدارد که در آن دوجاوسایل تفریح فراهم تر است اگر طالب رفح حجاب است برای اینست که درینصورت آشنائی زن و مرد زودتر پدیدار میشود.

از اینک گفته شد معلوم گردید که هزلیات ایرج از کجا آب خورده و علت آن چه بوده است.

افتخار آذربایجان مادر این است که تا سال ۱۳۱۴ این شاعر خوش قریحه و قوی طبع را در دامان خود پرورش داده است امامسئولیت اشعار هزلی او با آذربایجان نیست. همچنانکه ایرج در شاهکار خود بنام زهره و منوچهر از قول ربه النوع عشق گفته است کلنل علی النقی و زیری ساز را پیش من آموخته ولی از آواز او بی خبرم آذربایجان هم اگر بشکل یک نفر انسان تجسم می یافت میگفت که ایرج طبع روان و ذوق سلیم را از من بیادگارد اولی از هزل گوئی او بیخبرم. این معنی را از محیط اشراف و شاهزادگان طهران یاد گرفته است.

با تمام این احوال ایرج نتوانسته از تأثیر محیط عمومی بر کنار ماند. با پیروی از تمایلات عصر درباره استقلال و وطن پرستی، اهمیت معارف و کار گرو غیره که مورد توجه روشن فکران و باصلاح مدروز بود اشعاری گفته است که بهترین آثار اوست و الاوی و افراد محیطش از این قبیل معانی بیگانه بوده اند و در دوطن نداشته اند. بنظر ما وطن پرستی معنی ای بس عالی است که هر کس نمی تواند آنرا داشته باشد ایرج که مردی بی بند و بار بوده نمی توانسته وطن پرست باشد.

حال بحث در نقاط ضعف ایرج را کنار گذاشته بانظر مدال نیز نظر میافکنیم زهره و منوچهر ایرج شاهکاری زیبا و قابل توجه است. منبع الهام شاعر در این شاهکار نفیس اساطیر یونان قدیم است. وی در این مثنوی که پای کم از هیچیک از مثنوی هاندارد زهره ربه النوع عشق را گرفتار عشق صاحب منصب ایرانی بنام منوچهر ساخته و شرح مغالزات عاشق آسمانی و معشوق زمینی را با بهترین اشعار بیان کرده است وی در بیان معانی جدید، در قالب عبارات و تعبیرات قدیم استاد بوده است.

غیر از زهره و منوچهر بسیاری از قصاید و قطعات ایرج در نوع خود شاهکار هستند. و هر کدام خصوصیتی دارند.

ذیل

ادوارد برون مستشرق انگلیسی در جلد چهارم تاریخ ادبیات ایران قطعه «گویند مرا چوزاد مادر» ایرج رادری صدر کتاب خود قرار داده است گویا وی این قطعه را بهترین شعر فارسی تاریخ معاصر ایران دانسته است.

حسنعلی خان امیر نظام گروسی، مشوق ایرج در ۱۲۳۶ در بیجار متولد شده از رجال مهم دوره ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه بود. در مدتی زاید بر ده سال پیشکاری ایالت آذربایجان را داشت. وی از منشیان بزرگ و در خط و ربط استاد بود. خوش نویسی و انشاء را در آذربایجان رواج داده منشآت او چند بار در تبریز چاپ شده است علاوه بر ارزش ادبی از منابع تاریخ معاصر آذربایجان است. امیر نظام در ۱۳۱۷ فوت نمود. در ایام قاجاریه فرمانفرمای آذربایجان را پیشکار می نامیدند. چه ولیعهد در تبریز نشین داشت و فرمانفرمای آذربایجان بیک معنی پیشکار ولیعهد میشد.

ایرج مردی تندخو و عصبی مزاج بود هر کس او را میدید تصور نمیکرد که وی سراینده اشعاری باشد که لطف و خفت از آن ها می بارد. در بین شعرا بملك الشعراء اعتقاد داشت در اواخر عمر از سرودن اشعار هزلی مخصوصاً از سرودن عارف نامه پشیمان بوده است.

ایرج در شیمران جنب مقبره ظهیرالدوله مدفون است. قطعه ای زیبا از خود شاعر بر سنگ مزارش مندرج است.

۱۹ - حاج میرزا باقر آقا قاضی

خانواده قاضی و شیخ الاسلامی

حاج میرزا باقر آقا قاضی در شانزدهم محرم ۱۲۸۸ هجری قمری در تبریز متولد گردید. مقدمات اصول و فقه را در تبریز خواند در سال ۱۳۰۸ قمری بعتبات عالیات رفت از درس حاج میرزا حبیب الله رشتی و آقا شیخ حسن مامقانی، فاضل شریانی و آقا سید کاظم آقا یزدی و شریعت اصفهانی استفاده کرد.

پس از مراجعت به تبریز بامور روحانی مشغول گردید مدتی امام مسجد مقبره تبریز بود. مسجد مقبره در مرکز بازار واقع است. چون حاج میرزا مهدی قاضی جد چهارم صاحب ترجمه در آن مسجد مدفون است باین اسم معروف شده است. از حوادث زندگی او اینکه در عهد رضاشاه پهلوی بعلت اعتراض بقانون نظام اجباری مانند بسیاری دیگر از علماء تبعید گردید.

حاج میرزا باقر آقا در امور جمهور مداخله نمیکرد و از ریش سفیدان حقیقی شهر محسوب میشد و بعلت کبر سن و منتسب بودن بیک خانواده بسیار قدیمی و شریف و ثروت شخصی مورد احترام مردم تبریز بود. در روزهای سخت و تاریک هیچگاه مردم تبریز را ترک نکرد تا در ۱۳۲۶ شمسی در هشتاد سالگی درگذشت.

حاج میرزا باقر آقا قاضی فرزند میرزا محمدعلی قاضی ونوه حاج میرزا هاشم

قاضی بود که شرح حال شخص اخیر در تاریخ دارالسلطنه تبریز مندرج است .
خانواده قاضی از سادات طباطبائی و از اولاد شیخ الاسلام امیر سراج الدین
عبدالوهاب میباشند که نسب او با ۱۸ واسطه بحضرت امام حسن مجتبی منتهی میشد .
ترجمه حال این امیر در حبیب السیر و عالم آرا و ریاض العلماء مسطور است وی مانند سلطان
حیدر صفوی داماد امیر اوزون حسن آق قویونلو بود شاه اسمعیل صفوی او را برای
اصلاح روابط با دولت عثمانی در ۹۲۱ باسلامبول فرستاد . سلطان سلیم خان امیر را
حبس کرد و وی بنا بنوشته عبدالله افندی مؤلف ریاض العلماء در ۹۲۷ از دنیا رفت .
نادر میرزا اشتباهاً فوت او را در ۱۰۲۸ نوشته است .

اولاد امیر عبدالوهاب از آن عهد تاحال چند قرن تمام متصدی منصب قضا و
شیخ الاسلامی و نقابت بوده اند و شرح حال بسیاری از افراد این خانواده در کتب تراجم
ذکر شده است .

ذیل

یکی از افراد معروف این خانواده حاج میرزا کاظم آقا فرزند حاج میرزا یوسف
آقا مجتهد بود که داماد مظفرالدین شاه قاجار بود و بهمین علت بداماد اشتهار داشت .
مدتی نایب التولیه آستان رضوی بود . در دوره تسلط دمکرات هادرائر ناملازمات در گذشت
امر قابل توجه اینک که جدا و میرزا باقر آقائیز چون داماد میرزا احمد تبریزی مؤسس خانواده
مجتهدی های تبریز بود بداماد معروف بود .

فرزندان میرزا کاظم آقا دکتر سید احمد امامی مدیر مجله صحی تندرست است که
از صاحب منصبان عالی مقام وزارت صحیه ایران است . و دیگر آقای صمد امامی از اعیان تبریز
است . در انتخابات دوره چهاردهم عضو انجمن نظارت بود بر اعمال خلاف قانون حزب
توده اعتراض کرد .

حاج میرزا علی آقا قاضی فرزند مرحوم حاج میرزا مهدی قاضی پسر عموی صاحب
ترجمه از ریش سفیدان محترم تبریز و رئیس شورای کشاورزی آذربایجان است فرزند
او آقای حسن قاضی طباطبائی از فضیلت تبریز و استاد دانشکده ادبیات تبریز است . چند
هزار بیت از عرب و عجم در حفظ دارد .

حاج میرزا علی اصغر آقا شیخ الاسلام رئیس شاخه شیخ الاسلامی این خانواده است
از ریش سفیدان محبوب و محترم تبریز است . قبل از تشکیلات داور قاضی بود بعداً با
وصف اصرار داور از خدمت دولتی کناره گرفت . فرزند او آقای لطفعلی طباطبائی نیز
بنوبه خود از مداخله در امور اجتماعی باک ندارد از صاحب منصبان عالی رتبه دولت است .
پس از سقوط پادشاهی و ری تا ورود قشون دولتی چند روز دست اندر کار شد و جان و مال عده ای را
حفظ کرد .

آقای دکتر رضی شیخ الاسلامی از این خانواده است . چند سال در آلمان تحصیل کرده

واز اطباء مجرب و حاذق است مدتی از طرف متفقین توقیف بود فعلا در طهران
مطلب دارد .

۲۰ - باقر خان سالار ملی

باقر خان سالار ملی قبل از مشروطیت بنا بود . پس از مشروطیت مجاهد شد ریاست
مجاهدین محله خیابان تبریز بدست او افتاد . پس از بهار دمان مجلس بدستور انجمن
ایالت . مانند ستار خان دست باسلحه برد باقشون دولتی که تبریز را در محاصره داشت جنگ
کرد . اما پس از اولین شکست که از قشون دولتی خورد سست شده در صدد تسلیم بر آمد
گویا تسلیم هم شد تا کار ستار خان که در امیر خیز محله دیگر تبریز بادولتبان جنگ میکرد
قوت گرفت وی نیز سستی را از خود دور ساخته باردیگر بجنگ باقشون دولتی پرداخت .
در اثر همکاری او با ستار خان کار مشروطه طلبیان پیشرفت کرد و تبریز از فشار محاصره
راحت شد انجمن ایالتی تبریز باقر خان را ب لقب سالار ملی ملقب ساخت . و از او تقدیر کرد
آوازه اش تپارش در سراسر ایران پیچید

چنانکه در تواریخ مشروطیت نوشته اند در اثر مجاهدت ستار خان و باقر خان مشروطیت
نجات یافت اما خود تبریز دیری نگذشت که بدست قشون روس افتاد . سالار ملی و سردار
ملی در تبریز نماندند و بطهران حرکت کردند . یک استقبال شاهانه از این دو مجاهد شجاع
از طرف دولت مشروطه بعمل آمد .

باقر خان در طهران منزوی میزیست تا قضیه مهاجرت پیش آمد او دیگر در طهران
درنگ نکرد دنبال مهاجرین رفت . شبی در نزدیکی قصر شیرین عده ای از اکراد بر سر او
ورفتایش ریختند و سرشان را بریدند .

باقر خان برخلاف ستار خان که شیخی بود از متشرعه بود . از علمای مخالف مشروطیت
که متشرعه بودند جانبداری میکرد و ب آنها احترام میگذاشت . و با ستار خان رقابت داشت
و میگفت مرد آن نیست که در امیر خیز جنگ کند مرد منم که در ساری داغ باقشون دولتی
جنگ کرده ام .

باقر خان پس از ورود بطهران دیری نگذشت که تحت الشعاع واقع شد و گمنام
زیست تا مهاجرت پیش آمد و در آن شرکت کرد .

دو روز حال سالار ملی مردی جسور و ساده بود . حق بزرگی بگردن مشروطیت ایران
دارد او و ستار خان برای مشروطیت با قوای دولتی بجنگ برخاستند و موفق شدند ،
پس از آنکه مشروطیت بار دیگر مستقر گردید این دو نفر بعنوان قهرمان مشروطیت
معرفی شدند . چه مشروطیت برای خود قهرمان لازم داشت . سردار اسعد بختیاری و سپهدار
رشتی نمی توانستند این عنوان را تحصیل کنند اولی رئیس ایل و فتودال بود دومی از
اشراف بود که از شاه برگشته بود . حمله آنان بطهران و تسخیر آن یک عمل سیاسی

بود تا يك حرکت ملی . یفرم خان ارمنی اگر چه حقیقه قهرمان و سردار لایق بود اما بعلت ارمنی بودن نمی توانست قهرمان مشروطیت ایران مسلمان گردد . اما سردار ملی و سالار ملی شرایط رادر خود جمع داشتند این دونفر از توده برخاسته بودند در سخت ترین ایام با انکاء بتوده تبریز باشاه مستبد مبارزه کرده بودند يك حرکت و نهضت ملی را رهبری نموده بودند . مسلمان بودند و به مشروطیت ایمان داشتند . این بود که با آسانی قهرمان ملت شناخته شدند . علاوه می کنیم که در وجود آنان مشروطیت که یکی از اصول آن مساوات بود و اجازه میداد هر کس از هر طبقه بتواند بیالاترین مقام برسد مجسم دیده میشد . چون این دونفر پس از ورود بطهران تقریباً از کار برکنار شدند مانند سردار اسعد و سپهدار شاغل مقامات نشدند تا مورد غبطه و حمله واقع گردند و جهت آنها دست نخورده ماند .

دمکراتهای آذربایجان که نهضت خود را دنباله نهضت مشروطیت و مکمل آن و خود را وارث سنن مجاهدین آندوره میدانستند مجسمه باقر خان رادر میدان شهرداری تبریز نصب کردند در ۲۴ آذر ۱۳۲۵ پس از سقوط پیشه‌وری مردم در تحت تأثیر احساسات آن مجسمه را که اثر دمکراتها بود برانداختند . از این عمل معلوم میشود که نهضت پیشه‌وری چقدر بضرر مشروطیت و آزادی و این قبیل معانی بوده است . داماد باقرخان سرتیپ هاشمی است که فرمانده قوای دولتی مأمور آذربایجان بود که در طی جنگی مختصر قوای دمکراتها را در قافلانکوه مغلوب کرد در میدان جنگ بدرجه سرتیپو نایل آمد .

۲۱ - پاکروان

آقای فتح الله باك روان پسر حاج میرزا کاظم خان مشیر لشکر پسر خان مؤتمن سابق مشیر حضور لقب داشت و نوه دختری پیرزا تقیخان امیر کبیر است . وی در يك خانواده اشرافی متولد گردید . در دوره دوم مجلس از طرف خود مجلس بنماینده گی انتخاب شد . بعداً داخل خدمت وزارت خارجه شد . در خارج ایران مدارج ترقی را پیمود تا بوزارت مختاری رسید . در عهد رضاشاه پهلوی بایران مراجعت نمود مدتی عهده دار وزارت خارجه بود بعداً به استانداری ایالت خراسان منصوب گردید . رضاشاه پهلوی بوی منتهی درجه اعتماد را داشت و او در خراسان هم والی هم متولی آستان قدس هم مصدی رسیدگی باملاک رضاشاه بود . نفوذ و قدرت بی پایان داشت و دستش از هر حیث باز بود . در اواخر سلطنت پهلوی از این حیث سوم شخص مملکت بود بعد از خود رضا شاه و مختاری رئیس تشکیلات نظامیه قرار داشت . پاکروان از اشخاصی است که موافق و مخالف زیاد دارد . آنچه مسلم است وی

مردی با کفایت است. در ایام فرمانفرمایی خراسان در عمران مشهد و سایر شهرهای خراسان سعی کرده است.

پس از سقوط حکومت دیکتاتوری مدتی از کار برکنار بود تا بسمت وزارت مختار ایران در ایتالیا انتخاب شد و فعلا این مقام را دارد. در مجلس پانزدهم عده‌ای از نمایندگان طرفدار رئیس‌الوزراء شدن او هستند. عموی او ساعدالملک تبریزی در عهد مظفرالدین شاه از عیان درجه اول تبریز بود و ثروتی هنگفت داشت. و بیگلربیگی تبریز بود.

۲۲ کلنل محمد تقی خان پسیان

کلنل محمد تقی خان پسیان سلطانزاده تبریزی در ۱۳۰۹ قمری در تبریز متولد گردید تحصیلات ابتدائی را در مدرسه لقمانیه که با اصول جدید تأسیس یافته بود تمام کرد سپس وارد مدرسه نظم طهران شد پس از چهار سال در ۱۳۲۹ بدرجه نایب دومی نایل شد تا سلطانی در قزاقخانه ترقی کرد.

بعجرد اینکه بامارسون سوئدی و رفقایش در ایران ژاندارمری را طبق اصول جدید تشکیل دادند محمد تقی خان پسیان در ژاندارمری داخل گردید در ۱۳۳۲ در اثر جنک بالوار و ابراز شجاعت و مجروح شدن مورد تقدیر صاحب‌منصبان سوئدی واقع شد بدرجه ماژوری ارتقا یافت.

پس از شروع جنک بین الملل وطن پرستان و آزادخواهان بطرفداری آلمان برخاستند. افسران ژاندارمری نیز که همه وطن پرست بودند برضد روس و انگلیس قیام کردند. کلنل برضد قوای روسیه دست بحمله‌ای که به «حمله مصلی» معروف است زد، و موفق گردید در اثر این حمله که از نقطه نظر نظامی شاهکاری بود صیت شجاعت و لیاقت او از ایران گذشت در آلمان و اطیش پیچید. اما در اثر سقوط بغداد مجبور بقب نشینی شد بالاخره در سال ۱۳۳۵ خود را بیرلین رسانید.

برای اینکه در این شهر وقت خود را بکسالت نگذرانند او اردو و ایما می‌شده اما بواسطه مرض درین قسمت قبول نشد به پیاده نظام آلمان وارد شد در موسیقی و ریاضیات مشغول تحصیل و مطالعه گردید دست بتألیف در این موضوعات نیز زد.

پس از پایان جنک بایران مراجعت کرد پس از مدتی سرگردانی بریاست ژاندارمری خراسان منصوب گردید با وجود موانع زیاد امنیت را در آن ایالت برقرار کرد تشکیلات ژاندارمری را سر و صورت داد.

فرای کودتا، سیدضیاءالدین طباطبائی او را کفیل ایالت خراسان کرد و بوی دستور داد که قوا امسلطنه والی خراسان را دستگیر کرده بطهران اعزام دارد. پس از اعزام والی خود صاحب‌اختیار خراسان گردید.

کنل از قدرت جدید خود حسن استفاده کرد . دست بکار اصلاحات بلدی در مشهد زد اشرا را خراسان را منکوب ساخت مالیات عقب افتاده را از متنفذین وصول کرد . امور استان مقدس رضوی را اصلاح نمود چند باطالیون بژاندارمری خراسان افزود . آوازه این اقدامات اصلاحی در طهران و ایالات پیچید جوان بودن کنل ، معلومات او جنابیت قیافه و شجاعت او وی را محبوب کسانی کرد که از حکومت رجال قدیم (اشراف) ناراضی بودند و میخواستند در ایران از طرف راد مردانی مانند کنل اصلاحات اساسی صورت گیرد و این مملکت از نفوذ همسایه جنوبی که تمام رجال را نوکران یا جاسوسان آن همسایه میدانستند پاک شود .

حکومت سید ضیاء الدین دیری نپایید وی پس از سه ماه مجبور باستعفا شد قوام السلطنه از مجلس بیرون آمده کابینه ای تشکیل داد که رضا خان سردار سپه وزیر جنگ آن بود .

کابینه جدید خواست نفوذ خود را در خراسان مستقر گرداند اما کنل حاضر بتسلیم نشد . قوام السلطنه برخوانین خراسان دستور داد که چون کنل سراز اطاعت حکومت مرکزی پیچیده است یاغی است باید او را دستگیر کنند . اگر اد قوچان قیام کردند کنل بچنگ آنها شتافت پس از ابراز شجاعتها بالاخره تیر خورد هنوز جان داشت که سرش را از بدن جدا کردند . این واقعه در صفر ۱۳۴۳ بود . جنازه او را با جلال تمام وارد مشهد کردند در باغ نادر در جوار قبر نادر شاه افشار مدفون ساختند . کنل وطن پرست ، ایران دوست ، درستکار ، بیطمع ، و شجاع بود نسبت با افراد قشون در موقع فرماندهی سخت میگرفت ، در مواقع عادی مهربانی کرد فراو کناویر زن معلم موسیقی کنل رساله ای در تاریخ زندگی او بزبان آلمانی نوشته است که دکتر رضازاده شفق آنرا از آلمانی ترجمه و تلخیص کرده در آخر کتاب شرح زندگانی کنل که توسط مجله ایران شهر در برلن چاپ شده است قرار داده است .

این خانم آلمانی خصوصیات اخلاق کنل را دقیقاً شرح داده است . چون وی بیطرف و از تعارفات و تعریفات که در نوشته های ما شرقیان بسیار است بیگانه بوده ما مندرجات آنرا باور می کنیم و از آذربایجانی بودن او افتخار می نمایم . طبق نوشته این خانم فروتنی حجب و حیا ، عفت ، عزت نفس ، علاقه شدید با ایران مخصوصاً با آذربایجان ، میل وافر با اصلاحات ، مهربانی نسبت بمادر ، اجتناب از اینکه وی را تعریف کنند ، احساس ناراحتی هنگام شرح خدمات و هنر نمایهای از صفات بارزه کنل بوده است ، این اخلاق و این صفات ما را بیاد ژورژ واشنگتن رئیس جمهور آمریکا ، ژوهن هامپدن رهبر انقلاب انگلیس و شازل دوازدهم پادشاه شجاع سوئد میاندازد .

حال به بینیم علت عدم پیشرفت کنل چه بود . بنظر ما وی حسن نیت داشت اما آن به تنهایی کافی نبود که او را بمقصد برساند . طریقی که برای اصلاح ایران در نظر داشت مناسب

بامقتضیات وقت نبود . وی درست مثل يك روشن فکر عادی و متوسط طهران فکر میکرد ایران را حقیقه مستعمره انگلیس و رجال وزمامداران راجاسوس آندولت تصور می نمود اما از فساد خود ایران از عقب افتادگی این سرزمین غافل بود . غفلت از این معنی کار او را بعصیان منجر کرد . مثل اینست که وی اسیر سر بنجه حوادث بود و نخواسته کار او بآنجام منتهی شده است . و هدف مقصود و مرام او شاید بخودش نیز تاریک بوده است شیخ محمد خیابانی که آذربایجانی بود و در آذربایجان دست بنهضت زده بود لا اقل در سویدای ذهن بدون اینکه خود بداند و ملتفت باشد مقاصدی روشن تر از کلنل داشت اما کلنل در اثر اقامت ممتد در آلمان ده بیست سال متجدد تر از شیخ و خراسان آنروز از آذربایجان آنروز ده بیست سال عقب تر بود ، در نتیجه مقصد او مبهم تر و تاریک تر از مقصد او بود . از مدافعه نامه ای هم که در مشهد مقدس منتشر کرد مقصد او روشن نمی شود همینقدر استفاده میگردد که وی دولت مرکزی را باز چیه سیاست انگلیس و عصیان بآنها بهر ترتیب که باشد عملی مشروع و وطن پرستانه می شمرده است . سبک تحریر آن بمقالات آتشین و تند جراید شبیه است تا مدافعه نامه مردی که بجرم عصیان و طغیان جانفش در خطر بوده .

ذیل

خانواده پسیان در بدو امر در آنطرف رودارس سکونت داشتند پس از جنگهای ۱۲۴۳ از راه وطن پرستی و وطن مالوف را که بدست قشون خارجی افتاده بود ترک کردند در آذربایجان سکنی گرفتند و اردو در قشون ایران شدند .

عموی کلنل ژنرال حمزه خان پس از آنکه دولت او را یاغی معرفی کرد اقداماتی بنفع برادر زاده کرد سوابق وطن پرستی او و واجد ادش را متذکر شد اما موفق نگردید .

پسر عموی او کلنل فتحعلیخان در جنگ بین الملل فرمانده ژاندارمری شیراز بود بر ضد انگلیسیها قیام کرد آخر کار مجبور گردید انتحار کند . تفصیل قیام او در کتاب فارس و جنگ بین الملل مندرج است .

مادر کلنل عزت الحاجیه از ۱۳۲۴ بیعد فرزندش را ندیده بود وی چند سال پس از فوت فرزند زنده ماند بدون اینکه بداند چه بر سر فرزندش آمده است برادر زاده او حسینعلی پسیان سلطان زاده شرح حال عموی خود را نوشته و آن شرح حال همانست که از طرف مجله ابرانشهر بطبع رسیده است در دارالفنون ادبهورک در رشته تاریخ تحصیل کرده و آثاری از تالیف و ترجمه دارد .

کلنل خوش انشاء بود بزبان فرانسه و آلمانی آشنائی داشت شعر هم میسروده است . دو غزل از او در تاریخ حیووش مندرج است ولی چندان لطف ندارند . قتل کلنل بآن وضع فجیع و بی احترامی که بعداً بجزازه او بعمل آمد اسباب تأثیر

طبقات روشن فکر و اصلاح طلب ایران گردید. در این میان عارف قزوینی که قبلاً بر حسب دعوت او برای مشاهده اصلاحات سفری بخراسان کرده بود بیش از همه متأثر شد. عارف باضعف هائیکه داشت ایران دوست بود و امیدوار بود که ایران بدست کننل اصلاح شود. از این رو در مرثیه او غزلها ساخت نام او را جاوید نمود. دکتر بدیع الحکماء همدانی میزبان او آخر زندگی عارف میگفت که او همواره بیاد کننل اشک میریخت و در ساعت احتضار نیز کننل گفت و جان داد.

ملك الشعراء بهار در تاریخ احزاب سیاسی ایران در خصوص قیام کننل شرح مبسوطی نوشته است، که از هر جهت قابل استفاده است. یکی از ظرفای خراسان گفته است که علت عدم پیشرفت کار کننل این بود که وی سه مشاور داشت اول حاج حسین آقای ملک که ثقل سامه داشت دوم معتمد السلطنه فرخ که لکنت زبان داشت سوم ادیب السلطنه رادسر که ضعف باصره داشت طبیعی بود که وی با این سه نفر مشاور بکاری موفق نگردد.

۲۳- سید جعفر پیشه‌وری

سید جعفر پیشه‌وری در زاویه (از قراء خلخال) متولد شد. در جوانی بروسیه رفت و بیلشویکها پیوست. بهمراهی آنان برشت و گیلان حمله کرد. پس از آنکه کومونیستها در گیلان شکست خوردند بیاکو مراجعت نمود مدتی در مدرسه ایرانیان معلم شرعیات شد بعداً بایران مراجعت نمود بلافاصله گرفتار گردید گویا مدت یازده سال در زندان قصر قاجار محبوس بوده است. پس از سوم شهریور ۱۳۲۰ در طهران روزنامه‌ای بنام آژیر تأسیس کرد در آن از روسیه طرفداری و بحکومت‌های وقت و سیاست انگلیس و امریکا حمله نمود. عضو جبهه آزادی که طرفدار پیشرفت سیاست روسیه در ایران بود گردید.

در انتخابات دوره چهاردهم از طرف جبهه آزادی و حزب توده کاندید و کالت شد در اثر تقویت قونسولخانه و ائتلافهایی که کرد و کیل اول تبریز گردید. اما پارلمان ایران اعتبارنامه او را رد کرد. این امر اسباب شکست او نشد چه بلافاصله بریاست جبهه آزادی رسید از متنفذین دست چپها گردید.

پس از آنکه وجهه حزب توده در تبریز در اثر فاجعه لیقوان و قتل حاج احتشام پیرمرد نودساله در مرداد ۱۳۲۴ از بین رفت وی در تبریز حزب دمکرات آذربایجان را تأسیس کرد. مرام این حزب در قسمتهای اجتماعی معتدل تر از حزب توده بود اما در قسمتهای سیاسی طالب استقلال داخلی و خود مختاری و رواج زبان ترکی در آذربایجان بود. فردای تشکیل حزب جدید در شهریور ۱۳۲۴ حزب توده آذربایجان با تمام شعبات و تشکیلاتش بآن ملحق گردید، پیشه‌وری اول شخص مقتدر آذربایجان شد. دست به

تشکیل کنگره ایالتی زد واز دولت مرکزی در خواست تشکیل انجمن ایالتی نمود . چون حکومت مرکزی بتقاضاهای او ترتیب اثر نداد حزب دمکرات آذربایجان دست باسلحه برد بساخلوهای آذربایجان فشار وارد آورد . دولت ایران خواست قشون باذربایجان فرستد روسها مانع شدند وقشون امدادی را در شریف آباد قزوین متوقف ساختند . پیشه‌وری خود مختاری آذربایجان را اعلام وبامساعدت مأمورین شوروی ساخلوهای تبریز ، اردبیل وارومیه را خلع سلاح نمود ، واین امر مورد توجه دنیای متمدن واقع شد . آقای حکیمی رئیس الوزرای آذربایجان نهضت دمکراتها را غیر قانونی وقیام کنندگان را ماجراجوومتجاسر خواند بر اثر توصیه آقای تقی زاده دوست آذربایجانش با وصف فشار حزب توره واقلیت مجلس که همه در تحت ریاست دکتر محمد مصدق مخالف این امر بودند بشورای امنیت وسازمان ملل متفق شکایت کرد وبلافاصله استعفا داد . طرافداران پیشرفت سیاست روسیه در ایران قوام السلطنه را بریاست وزراءانتخاب کردند وی برای حل مسالمت آمیز قضیه بمسکو رفت با رهبران کرملین مذاکراتی کرد . بدون اینکه مذاکرات بجائی منتهی شود بایران مراجعت نمود . مجلس چهاردهم نیز بدون اینکه بتواند سیاست قوام السلطنه را مطالعه کرده بدولت او رأی اعتماد دهد در بین غوغای حزب توده ودست چپها که باطناً از طرف معاون رئیس الوزراء تقویت میشدند در بحرانی ترین ساعات با تأسف انگیزترین وضع خاتمه یافت بعبارة دیگر تقریباً منقصل شد .

قوام السلطنه که پس از دوره چهاردهم فرمانفرمای بلا منازع ایران شده بود بالاخره طبق قرار دادی که با پیشه‌وری بست استقلال داخلی آذربایجان را برسمیت شناخت ودر اثر آن مجلس ملی آذربایجان بانجمن ایالتی تبدیل شد وخود پیشه‌وری از نخست‌وزیری بریاست فرقه قناعت کرد . دکتر سلام الله جاوید وزیر داخله حکومت خود مختار از طرف دولت مرکزی باستانداری منصوب گردید .

اما دمکراتها با وصف این قرار داد از روش سابق دست نکشیدند زنجان را تخلیه نکردند املاک مصادره شده را بصاحبان اصلی تحویل ندادند بصاحب منصبان قشون مرکزی در امور قشون وامنیه مداخله ندادند . از دولت مرکزی اجرای مواد قرار داد را که بنفعشان بود جداً خواستار شدند اما برای اجرای موادی که بضررشان بود واقتمدارشان رامحدود میساخت قدمی برنداشتند . بدون توجه بخارج ایران رویه سابقشان را ادامه دادند .

اما قوام السلطنه پس از انعقاد قرارداد از پشتیبانی شورای امنیت ودول انگلوساکسون مخصوصاً آمریکا استفاده کرد وزرای توده را از کابینه خود اخراج نمود در اثر فشار اعلیحضرت محمد رضاشاه پهلوی بقشون ایران دستور داد که زنجان را علی‌رغم دمکراتها اشغال نماید . دمکراتها عوض اینکه در مقابل این امر که طبق معاهده صورت گرفته بود

تسلیم شوند متینگها دادند خود را برای مقابله و مقاتله حاضر ساختند. برضد حکومت مرکزی بفحش و ناسزا متوسل شدند. تا قوام السلطنه برای اجرای انتخابات آزاد درصدد فرستادن نیرو به آذربایجان برآمد مکرراتها باین عنوان که این امر مخالف عهد نامه است مقاومت کردند دست به بسیج عمومی آذربایجان زدند اما در اثر سیاستهایی که هنوز روشن نشده تقریباً چنگ نکرده تسلیم شدند از آذربایجان فرار کردند. آنها که ماندند و نتوانستند خود را بآنطرف رود ارس برسانند در شهرهای آذربایجان قیل از اینکه قشون دولتی برسد قتل عام شدند و عده‌ای از آنان تجویل داد گاه‌های نظامی گشتند بجهس یا اعدام محکوم گردیدند. باین طریق دوره حکومت یکساله آنان که درست از ۲۱ آذر ۱۳۲۴ تا ۲۱ آذر ۱۳۲۵ طول کشید پایان یافت.

خود پیشه‌وری در عصر ۲۰ آذر ۱۳۲۴ بققاز رفت آنجا بود تا در ۱۳۲۶ در اثر يك حادثه او تو میبل گویا در گذشت.

نهضت دمکراتها و حکومت یکساله آنان در آذربایجان از حوادث بسیار مهم تاریخ ایران و مخصوصاً آذربایجان است. شك نیست که این نهضت منشأ بسیاری از آثار از بد و نیک شده و خواهد شد.

هنوز از روی این نهضت آنقدر زمان نگذشته است که بشود درباره آن قضاوت کرد این نهضت از يك لحاظ دنباله نهضت مشروطیت و قیام شیخ محمد خیابانی بود از يك لحاظ دنباله قیام قزلباش‌ها و دنباله و غیره محسوب است. برای درك آن لازم است که تاریخ آذربایجان را از چهار صدسال باینطرف ورق زد. از طرف دیگر این نهضت از منبع خارجی آب میخورد بهمین جهت مورد احترام طبقات روشن فکر آذربایجان نبود. یکی از بزرگترین علل شکست نهضت پیشه‌وری این بود که او دو دعوی بزرگ که نزاع ملی (آذربایجانی و غیر آذربایجانی) و نزاع طبقاتی (کارگر و کارفرما) را پیش کشیده بود و میخواست هر دورا از پیش‌ببرد و چون فرمانبردار سیاست خارجی بود بآمال و آرزوهای حقیقی آذربایجانیان و احتیاجات حقیقی آن توجه نداشت. باینکه صدی هفتاد تا هشتاد مستبدیات او صحیح و حق بود بعلت همین عدم توجه بآمال آذربایجانیها حکومت او منفور طبقات روشن فکر آذربایجان بود. جز عده‌ای مهاجر در شهرها و طبقات رعایای خوش نشین در دهات هوا دار صمیمی نداشت این بود تا گیرودار حادثه پیش آمد کار او پریشان شد. اگر وی در تبریز می ماند و مانند شیخ خیابانی مقتول میشد اثر نهضت او عمیق‌تر میشد.

اطرافیات او اشخاص غیر متجانس بودند مهاجرین که تکیه گاه او بودند بعضی کومونیست صرف بعضی آرزومند الحاق آذربایجان ایران بآذربایجان قفقاز و تشکیل يك حکومت مستقل و سواد اعظم شان بیسواد و بی معلومات و بی ایده آل قیام بودند و نهضت را عبارت از تصاحب خانه‌های مردم و بدست آوردن پول میدانستند غیر مهاجرین که عده شان

قلیل بود بعضی مانند نورالله یکانی و رفقاییش نهضت را دنباله و متمم نهضت مشروطیت میدانستند و بعضی فقط از راه تنفر از حکومت مرکزی بدمکراتها پیوسته بودند و بعضی مانند قیامی و عظیمی و رفیعی آرزو مند بودند که از طرف فرقه بوکالت مجلس انتخاب شوند و در دستگاه حکومت مرکزی بمقامی شامخ برسند. عده‌ای دیگر هم چون حکومت بدست دمکراتها افتاده بود با آنان همکاری میکردند. همه دمکراتها دولت روسیه را چند برابر قوی تر از آنچه بود و آمریکا و انگلیس را چند برابر ضعیف تر از آنچه بودند تصور میکردند و بعالم خارج و سیاست بین الملل و سایر معانی توجهی نداشتند. مثلاً عوض اینکه قضایای مهم اجتماعی از قبیل روابط مالک و رعیت را که مشکل ترین مسئله روز و در درجه اول اهمیت بود حل کنند، مالکیت را لغو یا تثبیت یا تعدیل کنند بچیزهای درجه دوم از قبیل تشکیل تئاتر دولتی و نظیر آن می پرداختند و تصور می نمودند با تشکیل ارکستر دولتی و تبلیغات نسبت بآن می توانند دوام پیدا کنند.

باری شخص پیشه‌وری مردی متوسط بود. با اینکه مدت‌ها در سیاست وارد بود در این قسمت اطلاعات عیق نداشت در اثر یازده سال زندان نسبت بجامعه بدین بود. آنچه نگارنده فهمیده است آرزوی او این بود در آذربایجان حکومتی دمکراتیک (متماثل بکومونیسم) بر اصول یوگوسلاوی و آلبانی در تحت حمایت روسیه تشکیل دهد بدون اینکه بروسیه ملحق شود. خود مثل مارشال تیتو و انور خوجا مورد توجه آزادیخواهان (!) دنیا واقع گردید و بچیزهای جزئی اهمیت میداد از چیزهای بزرگ غافل بود همواره دم از آزادی میزد ولی آزادی را نه تنها از آذربایجانها بلکه از رفقای خود نیز دریغ میداشت.

اگر برای نهضت پیشه‌وری حساب داین و مدیون ترتیب دهیم کارهایی را که او انجام داد از قبیل دانشگاه که بالاخره دولت مرکزی آنرا ابقا و اصلاح و تکمیل نمود و ایستگاه رادیو و ساختمانها و اسفالت خیابانها در شهرهای آذربایجان و بعضی چیزهای دیگر را درستون داین قرار دهم و خونهایی را که بر اثر روی کار آمدن و سقوط دولت دمکرات ریخته شد و فجایع و مصائب و خرابیها را در ستون مدیون بنویسیم باید بگوئیم که این نهضت بضرر آذربایجان تمام شد، مگر اینکه بعدها حوادثی پیش آید و نتایجی نیکو از این نهضت که تا این تاریخ بیشتر بضرر آذربایجان تمام شده است حاصل گردد. بزرگترین ضرر این نهضت این بود که تا چندین سال کسی جرئت نخواهد کرد دم از احتیاجات حقیقی آذربایجان بزند و از آزادی و معانی نظیر آن دفاع نماید. در اثر این نهضت آزادی خواهی و علاقمندی بآذربایجان در خود آذربایجان موهون شد. اما اینرا نمی توانیم انکار کنیم که در اثر آن نهضت آذربایجانها بآذربایجانیت خود تا اندازه‌ای شعور یافتند. از اینکه آذربایجان از لحاظ سیاست و سوق الجیشی چنان مهم است که نه تنها روسیه بلکه انگلیس و بالاتر از آن آمریکانیز بآن توجه دارد خوشوقت شدند.

اینجا از موقع استفاده کرده عقیده خود را درباره آتیه آذربایجان همچنانکه در کتاب «ایران وانگلیس» بیان کرده ایم تکرار میکنیم. آن اینکه آذربایجان از چندین لحاظ لازم است مورد توجه دولت مرکزی قرار گیرد و در آنجا انجمن های ایالتی و ولایتی تشکیل شود مردم آذربایجان خود در مقدرات خود ذی مدخل باشند والا هر آن ممکن است پیشه وری دیگری ظهور کند اسباب مشکلات جدید گردد.

۲۴ - تربیت

میرزا محمدعلیخان تربیت فرزند میرزا صادق فرزند میرزا جواد فرزند میرزا محسن در تبریز متولد گردید، وی از آزاد بخوانان معروف و از فضیلتی روشن فکری آذربایجان بشمار میرود. قبل از مشروطیت در تبریز کتابخانه ای بنام تربیت تأسیس کرد که نام آن کتابخانه بعداً نام خانوادگی او گردید. روشن فکران عصر من جمله تقی زاده و میرزا یوسف خان اعتمام الملک در کتابخانه تربیت جمع میشدند در باره کتب جدید و سیاست صحبت میکردند. بعدها یعنی در ۱۳۲۰ این عده مجله ای بنام گنجینه فنون منتشر کردند مطالب علمی و ادبی را در دسترس عموم گذاشتند.

سروکار داشتن با کتاب و خرید و فروش آن او را در فن کتاب شناسی که خود علمی محسوب است ماهر کرد و در این امر چنان متبحر شد که میتوان گفت تا حال کسی باندازه او بنسخه های خطی و چاپی زبان فارسی احاطه نیافته است. بیشتر عمر او در خارجه در کتابخانه های اسلامبول، برلین، لندن گذشته است.

پس از اعلان مشروطیت بآن نهضت که خود از بنیاد نهندگان آن بود پیوست. در سال ۱۳۲۶ روزنامه ای نیم هفتگی بنام اتحاد که ارگان انجمن اتحاد بود تأسیس کرد. این روزنامه تا ۲۵ شماره منتشر گشت. در دوره دوم مجلس از تبریز بنمایندگی انتخاب گردید و در مجلس بحزب دمکرات که تحت ریاست تقی زاده «برادرزنش» بود وارد شد. بعداً بعثماني و اروپا رفت و با مستشرقین - الیقدر ملاقاتها نمود با ادوارد برون انگلیسی آشنائی یافت و او را در جریان حوادث مشروطیت ایران گذاشت. پس از بازگشت از اروپا مدتی رئیس معارف آذربایجان شد و خدماتی گرانبها بمعارف این ایالت که خود دلبستگی تام بآن داشت انجام داد من جمله کتابخانه تربیت را که امروز متجاوز از ۱۵ هزار کتاب دارد تأسیس نمود. اینهمه کتاب را در اثر فداکاری های زیاد توانست جمع کند. اعانه خواست و تحفه قبول کرد منتها پذیرفت تا موفق گردید. مثلاً برای تحمیل يك کتاب کمیاب در فصل زمستان چند بار بمنزل یکی از اعیان رفت تا آن کتاب را برای کتابخانه تحصیل نمود سپس وقتی که آقای تقی زاده وزیر مالیه بود چند هزار تومان از محل حق الامتیاز کارخانه کبریت سازی ممتاز تبریز باین کتابخانه اختصاص داده شد تا محل فعلی آن که آبرومند است بنا گردید. این کتابخانه آبروی تبریز است و کاملاً محل استفاده است. اگر آن نبود مثلاً ما این کتاب را که پر از نواقص است نمی توانستیم

بنویسیم .

تربیت بالاخره بریاست معارف گیلان تغییر مأموریت یافت در رشت نیز يك کتابخانه تأسیس کرد تا بریاست بلديه تبریز منصوب گردید . با بودجه حقیر بلديه اقدام در عمران تبریز نمودمی توان گفت که صدی پنجاه آبادی فعلی تبریز مربوط باوست . خیابان پهلوی را از پاساژ بایستگاه واگن امتداد داد قبرستان گجل را بباغ گلستان تبدیل کرد خیابان فردوسی و تربیت را ایجاد نمود . وی در این راه باشوق و شغف و ازراه علاقمندی میکوشید انجام وظیفه اداری نمی نمود . بقدری در عمران شهر زحمت کشید که رضاشاه پهلوی در یکی از مسافرتهاى خود به تبریز گفت که باید مجسمه این مرد را تبریزها بریزند و در باغ گلستان بگذارند .

در هر حال وی پس از چند سال ریاست بلديه بوکالت مجلس انتخاب گردید و در مجلس بود تا در ۲۶ دی ۱۳۱۸ در گذشت . در مجلس وقت خود را بیشتر در کتابخانه مجلس میگذراندید در آن ایام کتاب دانشمندان آذربایجان را تمام کرد و بچاپ رسانید .

مرحوم تربیت در ۱۳۱۶ قمری کتابی بنام زاد و بوم نوشته و وجه تسمیه مراغه را در آن کتاب مذکور داشته است .

در موقعیکه رئیس معارف آذربایجان بود مجله ای بنام گنجینه معارف منتشر ساخت که مقالات خود تربیت بهترین قسمت آن بود . آقای حیدر علی کمالی شرح حال صائب تبریزی را از آن مجله عیناً اقتباس کرده در مقدمه منتخبات صائب تبریزی خود قرار داده است . در ایامیکه رئیس بلديه تبریز بود تقویمی بنام تقویم تربیت نوشت که تاریخ شعرای آذربایجان را در آن درج کرد حسن انعکاس آن قسمت از تقویم تربیت (حسب گفته خود) او را بنوشتن تاریخ دانشمندان آذربایجان و داشت . در ایامی که نماینده مجلس بود سلسله مقالاتی تحت عنوان مثنوی و مثنوی سرایان ایران در مجله مهر چاپ طهران نوشت که بقول فضلالی طهران حاکی از کمال احاطه او بود نسبت بکتب فارسی . در این مقالات حق استقصاء و تتبع را ادا کرده است . غیر از اینها که گفتیم تربیت آثار دیگر نیز داشته که فعلاً از ذکر آنها صرف نظر کرده بذکر دو تألیف مهم او می پردازیم .

یکی از بهترین آثار تربیت تاریخ مطبوعات ایرانی و فارسی است که ادوارد برون مستشرق انگلیسی آنرا بانگلیسی ترجمه کرده است متأسفانه اصل کتاب تا حال بزبان فارسی چاپ نشده است . فقط يك فصل از آن در روزنامه کاه چاپ برلین انتشار یافته است این کتاب یکی از بهترین تألیفات است و در این رشته تا حال نظیر آن نوشته نشده است .

اثر مهم دیگر تربیت دانشمندان آذربایجان است. آن تاریخ حیوة آذربایجانیان است که نامشان در کتب تذکره و رجال و تواریخ ذکر شده است. وی گاهی بذکر مستخرجات از کتب اکتفا کرده و گاهی از خود بر نوشته‌های سایرین افزوده و اظهار نظر کرده است. در این قبیل موارد ترجمه حال‌ها مثل ترجمه میرزا فتحعلی آخوندوف خواندنی شده است.

تربیت از لحاظ علاقه‌ای که بآذربایجان داشته بادی مناسبتی بعضی از غیر آذربایجانیه‌ها را آذربایجانی قلمداد کرده است مثلاً سید احمد هاتف اصفهانی را باین استناد که اجدادش از تبارزه اصفهان بوده اند آذربایجانی دانسته است. در بعضی موارد با پیروی از مدروز و سیره فرهنگستان در اسماء صاحبان ترجمه خود مداخله کرده است مثلاً میرزا فتحعلی آخوندوف را که باین نام مشهور بوده آخوند زاده نوشته است. این عمل مثل این می‌ماند که کسی به پیروی از این شیوه ابن‌یمین را یمین زاده یا یمین‌پور بنویسد. همچنین عده‌ای را که در عمر فقط یک غزل یا دو غزل سروده‌اند دانشمند دانسته و بلکه عده‌ای را که نامشان در تواریخ بمناسبتی آمده از دانشمندان ذکر کرده است مثلاً احمد ابن جعفر سلماسی نام را که از پرده داران المقتفی بالله بوده در ۱۰۵۸ هجری وفات یافته جزو دانشمندان بحساب آورده است. خوب بود که تربیت نام کتاب خود را مشاییر آذربایجان می‌گذاشت.

با وصف اینها که گذشت باید اقرار کرد که وی در تالیف این کتاب زحمتی بسیار کشیده بسیاری از آذربایجانیان گمنام را از پرده گمنامی بیرون آورده است بایران و بخصوص آذربایجان خدمتی گرانبها انجام داده است همین کتاب به تنهایی گواهی است صادق بر آذربایجان دوستی او. چنانکه آن کتاب بعضی از ملیون افراطی را در عصر پهلوی خوش نیامد وی را بطرفداری از تجزیه آذربایجان متهم داشتند و از او در پیش رضاشاه سعایت کردند در صورتیکه وی شیفته ایران و ادبیات فارسی بود. ما آذربایجانیه‌ها باید همواره دعا کنیم و از خداوند متعال مسئلت نمائیم که آذربایجانیه‌هاییکه مصدر کار می‌شوند بشیوه تربیت رفتار کنند و آذربایجان را فراموش ننمایند.

ذیل

علی محمد خان تربیت برادر محمدعلیخان از مجاهدین مشهور و از مؤسسين کمیته ستار بود در مدرسه آمریکائی‌ها تحصیل کرده بود. وی از اعضای فعال فرقه دمکرات و مرید خویشاوند خود سیدحسن تقی‌زاده بود در کشاکش دمکرات و اعتدال مقتول شد. می‌گویند اگر این جوان که آتش پاره‌ای بود می‌ماند منشأ آثار بیشتر در مشروطیت ایران می‌شد تقی‌زاده او را فرزند روحانی خود دانسته کتاب گاه شماری خود را بروح او اهدا کرده است.

رضاخان تربیت برادر دیگر محمد علیخان تربیت روزنامه آزاد را در تبریز در سال ۱۳۲۴ منتشر میکرد کتاب لغتی بزبان آلمانی و فارسی نوشته و کتاب معارف در عثمانی را که از طرف مجله ایران شهر بچاپ رسیده است تالیف کرده است فعلا در آلمان است . مانند کاظم زاده ایران شهر بمسلك تنوسوفی «عرفان اروپائی» معتقد است بانو هاچر تربیت عیال دوم تربیت از خانمهای دانشمند است . مدتها مدیریت مدارس دختران را داشته و بسیاری از خانمها را تربیت کرده است . مشوق شوهر خود بود . بعد از فوت شوهر نیز در امور معارفی وارد است . مورد توجه عموم است . آقای اسمعیل مهندس داماد تربیت مدتها معلم مدرسه متوسطه تبریز بود و بگردن بسیاری از جوانان آذربایجان حق تعلیم و تربیت دارد و در ۱۳۰۰ شمسی در تبریز روزنامه سده را منتشر میکرد فعلا سردبیر روزنامه خاور است .

۲۵- تقی زاده

لیس من الله بمستنکر
ان یجمع العالم فی واحد
«شاعر عرب»

آقای سید حسن تقی زاده از مفاخر مشروطیت ایران و از بنیاد نهندگان معارف ایران است . در عالم سیاست و زمامداری اشتهار بین الملل دارد . در اجتماعیات و توجه بمسائل اجتماعی از متفکرین ایران و بالاتر از طالبوف و آخوندوف میباشد . از حیث وسعت اطلاعات در تاریخ و ادبیات فارسی امروز جز میرزا محمدخان قزوینی کسی هم عرض او نیست .

در ۱۳۲۲ در موقعیکه آقای تقی زاده در لندن بودند نگارنده این کتاب کتابی در تاریخ زندگانی ایشان منتشر ساخت . دانشمند محترم آقای احمد فرامرزی بر آن کتاب مقدمه ای نوشته بودند . کتاب ما در محافل ادبی مورد توجه قرار گرفت . آقای تقی زاده برای اینکه اشتباهات ما را رفع کرده باشند شرح حال خود را بامتواضعانه ترین عبارات مرقوم فرموده برای ما فرستادند . اینک ما با خوشوقتی کامل از اینکه تالیف ناچیز ما باعث این شده که یکی از بزرگترین رجال آذربایجان تاریخ حیره خود را با قلم خود مرقوم داشته عین نوشته ایشان را در اینجا میآریم ، خوانندگان محترم را برای اطلاعات بیشتر بتألیف سابق خود راهنمایی می کنیم . فعلا سطور ذیل را بنوشته آقای تقی زاده و تألیف خود علاوه می نمایم .

پس از آنکه تقی زاده بسفارت لندن مأمور شد از وجهه خود بفتح مملکت ایران استفاده کرد . وی یکی از عوامل مؤثر تضمین نامه استالین و روزولت و چرچیل در باره استقلال ایران میباشد . بر حسب توصیه او مسئله آذربایجان از طرف دولت آقای حکیمی

بشورای امنیت احاله گردید. آقای تقی زاده در لندن در شورای امنیت از آذربایجان زادگاه خود صمیمانه دفاع کرد. مردم تبریز بشکرانه این خدمت وی را در دوره پانزدهم بعنوان طیب‌المله (بالا تر از وجیه‌المله) بوظکالت انتخاب کردند.

آقای تقی زاده پس از ورود بایران در طی سه نطق مفصل و مهم توجه دولت و همه طبقات را بصرفه جوئی درمخارج، تقلیل کارمندان زاید و مبارزه بانجمل و رفاه طبقات زحمت کش معطوف ساخت. در اثر آن نطق‌ها امروز مبارزه با تجملات زاید آغاز شده است.

اینک عین نوشته تقی زاده

سیدحسن تقی زاده در تبریز در روز آخر رمضان سنه ۱۲۹۵ هجری قمری تولد یافته است پدرش از علمای تبریز بود. تحصیلات تقی زاده هم بدو بسبب قدیم طلاب علوم بوده و پس از فراگرفتن سوادفارسی و اندکی از ادبیات فارسی بتحصیل عربی و صرف و نحو منطق و معانی و بیان و اصول و فقه و همچنین ادبیات عربی و قدری حکمت و همچنین علوم قدیمه از ریاضی و هیئت و نجوم و طب قدیم و غیره صرف اوقات نمود. در اوائل شباب در حدود پانزده و شانزده سالگی بتحصیل علوم جدید و زبان فرانسوی پرداخت و پس از تحصیل مقدمات علمی مثل حساب و هندسه و جغرافی و فیزیک و شیمی و غیره برشته طب هوس کرد و بتحصیل تشریح و علم وظائف الاعضا و علم امراض و معالجات و فن ادویه و غیره چندسالی تالیست و چهارسالگی مشغول بود. بعد از وفات پدر در سنه ۱۳۱۴ هجری قمری تقی زاده میل زیادی بسیاست و علاقه مفراطی باصلاحات مدنی و سیاسی واجتماعی در ایران پیدا کرد و در این راه بقدمقدمور بذل همت و جهد مینمود. در سنه ۱۳۱۶ قمری مدرسه‌ای بهمراهی بعضی دوستان با اسم «مدرسه تربیت» بنا کرد که بواسطه حملات بعضی علمای سوءتعطیل یافت. در حدود بیست و دو سالگی در مدرسه امریکائی تبریز بیاد گرفتن قدری انگلیسی مشغول شد در این اوقات مقالاتی در بعضی جراید فارسی خارجه مینوشت و در سنه ۱۳۲۰ هجری قمری بنشر مجله‌ای فارسی با اسم «کنجینه فنون» بهمراهی سه نفر دوست یعنی میرزا محمدعلیخان تربیت و میرزا یوسف خان اعتصام‌الملک و میرزا سیدحسین خان عدالت اقدام کرد که یکسال تمام مرتباً نشر شد. در این مجله تقی زاده کتاب *Les Premières Civilisations* تالیف «گوستا لوبون» فرانسوی را ترجمه و بتفاریق با اسم «تمدنات قدیمه» نشر کرد (که باتمام نرسید) در سنه ۱۳۲۲ قمری بواسطه نبودن آزادی در تبریز که محمد علی میرزای ولیعهد سخت گیری زیاد داشت تقی زاده بقصد فعالیت در نشریات سیاسی و غیره مسافرتی به استانبول و مصر کرد (در اوائل رجب آن سال) ولی بواسطه کسالت مزاجی توقف در مصر که منظور او بود میسر نشده پس از چهارده ماه غیبت باز به تبریز برگشت (قریب یکماه در قفقاز به مخصوصاً در تفلیس و پنج شش ماه در استانبول توقف و در روز نوروز از سال ۱۳۲۳ هجری قمری وارد اسکندریه

شده بفاهره عزیمت و در آنجا تا اواخر تابستان توقف نموده بعد به بیروت رفت و قریب شش هفته در آنجا و یک هفته در دمشق بود و از راه استانبول و قفقاز باز به تبریز برگشت (و قریب دوماه اوقات خود را در تبریز به مطالعه گذرانید و قتیکه خبر انقلاب در طهران را شنید به طهران رفت و در دهم رمضان ۱۳۲۴ بیایتخت رسید و بشوق تمام در امور سیاست داخل شد . در این اوقات رساله ای از او با اسم « تحقیق احوال کنونی ایران با محاکمات تاریخی » در تبریز نشر شد و چون در تبریز انقلاب مشروطه خواهی در اوائل شعبان آن سال برپا شد مشارالیه مورد توجه مشروطه خواهان گردیده و در ماه شوال آن سال بوکالت طبقه تجار از تبریز با ۵۱ رای انتخاب و در بیست و یکم آن ماه وارد مجلس شورای ملی گردید تا ۲۳ جمادی الاولی سنه ۱۳۲۶ در مجلس بوده و چون مشروطیت برانداخته شد مشارالیه با جمعی از پیشروان مشروطه مانند مرحوم سید عبدالرحیم خلخالی و معاضد السلطنه و میرزا علی اکبرخان دهخدا و قریب هفتاد نفر دیگر در سفارت انگلیس در طهران از خطر قطعی مأمن جستند و عاقبت بانه نفر دیگر تبعید شدند که از آن جمله مشارالیه با پنج نفر دیگر از ایران اخراج شدند و به پاریس و بعد به لندن و کمبریج رفت و چون انقلاب در تبریز قوت یافت از کمبریج به تبریز رفت و همکاری با مشروطه خواهان نمود و پس از فتح طهران بدست مشروطه خواهان و عزل شاه در سنه ۱۳۲۷ قمری در ماه رجب تقی زاده با جمعی مانند مرحوم سید محمد رضای برازجانی معروف به مساوات و غیره بطهران رفت و جزوه هیئت مدیره موقتی بود تا آنکه در انتخابات مجلس دوم از تبریز و طهران هر دو انتخاب شد و وکالت تبریز را قبول کرد . در سال ۱۳۲۸ بواسطه مخالفت های سیاسی مرخصی سه ماهه از مجلس گرفته به تبریز رفت و از آنجا پس از سه چهار ماه در اول ذی الحجه آن سال حرکت و از راه آسیای صغیر به استانبول رفت و در غره صفر ۱۳۲۹ وارد آن شهر شد . سال بعد سفری به پاریس برای دیدن بعضی از رجال مشروطه خواه ایران و از آن جمله مخصوصاً حاج علیقلی خان سردار اسعد نمود و باز به استانبول برگشت و سال دیگر که سنه ۱۳۳۱ قمری باشد باز به فرنک مسافرت نمود و در ماه اکتبر ۱۹۱۲ مسیحی به انگلستان رسید و پس از قریب شش ماه اقامت در آن مملکت که وقت را بمطالعه در کتابخانه موزه بریطانیا میگذرانید به امریکا رفت و در ششم ماه ژوئن ۱۹۱۳ مسیحی وارد نیویورک شد تا روز آخر ماه دسامبر ۱۹۱۴ در امریکا بود و آن روز حرکت کرده به هلند رفت و در دهم ژانویه ۱۹۱۵ وارد برلن شد از این موقع تمامه اوت ۱۹۲۴ میلادی با بعضی فاصله ها در آلمان بود و چندی بنشر « مجله کاوه » مشغول بود در سنه ۱۹۲۲ مسیحی در ماه فوریه مأمور عقد عهدنامه های تجارתי و قونسولی و پستی و تلگرافی بادولت روس شده از برلن بمسکو رفت و تمامه اوت سنه ۱۹۲۳ مسیحی در مسکو مشغول این کار بود پس به برلن برگشت و ازدواج نمود .

در اوایل سال ۱۹۲۴ مسیحی اولیای دوات از او خواستند که بطور غیر رسمی

یائیم رسمی بعنوانی بلندن رفته و با بعضی رجال مهم حزب کارگر که به حکومت رسیده بودند گفتگوهای برای مساعد نمودن سیاست آنها با ایران و مراعات بیشتری از حقوق و منافع مملکت بنماید. پس چند ماهی در انگلستان بسر برد و به برلن برگشت و در تابستان آنسال به ایران برگشت و ظاهراً در روز بیستم ماه اوت فرنگی بطهران رسید و چون عضویت مجلس شورای ملی را داشت بمجلس رفت. در این مجلس موضوع تبدیل سلطنت و خلع قاجار به پیش آمد و وی یکی از مخالفین نقض قانون اساسی بترتیبی که بعمل آمد بود. پس از انقضای دوره مجلس برای ریاست شهبه ایران در نمایشگاه فیلادلفی عازم آمریکا شد روز بیستم ماه آوریل فرنگی ۱۹۲۶ از طهران حرکت و پس از اندکی اقامت در برلن رهسپار آمریکا شد. در موقعی که بهمراهی مرحوم میرزا محمدعلیخان فرزین (که سفیر ایران در برلن بود) از طهران به برلن رسید در طهران مرحوم مستوفی الممالک مأمور تشکیل حکومت جدیدی شد تقی زاده را بوزارت خارجه انتخاب نمود و تلگرافاً تقاضا کرد از برلن بطهران برگردد مشارالیه نپذیرفت و عاقبت به آمریکا رفت و قریب پنج ماه و نیم در نیویورک و فیلادلفی بود و در ماه نوامبر برلن برگشت و تا اواخر زمستان ۱۹۲۷ مسیحی در برلن بود پس مجدداً عازم طهران شد و روز نوزدهم سال ۱۳۰۶ هجری شمسی (با ۲۱ مارس ۱۹۲۷ مسیحی) با پرواز باطیاره از انزلی وارد طهران شد و باز چون مجدداً بوکالت طهران در مجلس انتخاب شده بود در مجلس حضور بهم رسانید پس از خاتمه دوره مجلس در بهار ۱۳۰۷ هجری شمسی قریب هفت هشت ماه خانه نشین و چندی بواسطه مخالفت بانسخ انتخاب آزاد تحت نظر مفتشین پلیس بود. در ماه بهمن از آن سال فرمانفرمایی ایالت خراسان باو تکلیف شد و با طیاره به آنجا رفت و تمامه تیر ماه ۱۳۰۸ هجری شمسی (سنه ۱۹۲۹ مسیحی) در مشهد بود. در آن وقت بسفارت ایران در لندن مأمور شده با طیاره بطهران آمد و پس از یک هفته توقف در طهران به لندن رفت و در ماه اوت به لندن رسید و تا فروردین سال ۱۳۰۹ (۱۹۳۰ مسیحی) آنجا بود آنوقت بطهران احضار شده بوزارت طرق منصوب گردید و پس از چند ماهی در چهاردهم مرداد بوزارت مالیه منصوب گردید و هردو وزارت را تا مدتی داشت و بعد از چندی از وزارت طرق مستعفی شد تا اواخر تابستان سنه ۱۳۱۲ وزیر مالیه در کابینه مخبر السلطنه (مهدیقلی خان هدایت) بود و با تغییر کابینه و سرکار آمدن مرحوم ذکاء الملک فروغی او مستعفی شد و پس از چند ماهی مأمور سفارت پاریس گردید. در اواخر آذرماه آن سال از طهران حرکت و از راه بغداد و استانبول به پاریس رفت و تا اواسط تابستان ۱۳۱۳ در آن مأموریت بود و در آن تاریخ بواسطه انتشار بعضی مقالات در بعضی جراید فرانسه که از شاه بینی یاد کرده بودند تقی زاده معزول شد.

در مدت مأموریت در پاریس تقی زاده نمایندگی اول ایران را در کنفرانس

بین‌المللی تقلیل اسلحه در ژنو هم داشت. پس از عزل قریب دو ماه در فرانسه بود آنگاه به برلن رفت و بمطالعه اشتغال داشت در تابستان سال ۱۳۱۴ بنمایندگی ایران در انجمن بین‌المللی بیستم مستشرقین در رم مأمور شد (سپتامبر) و پس از عودت ببرلن و چند ماهی توقف در آخر سال ۱۹۳۵ مسیحی مدرسه السنه شرقیه لندن او را برای تدریس زبان فارسی بمحصلین منتهی یعنی درجات بالا به لندن دعوت نمودند و پذیرفت و دردم ژانویه سنه ۱۹۳۶ مسیحی به لندن رسید و تا این تاریخ که تابستان سال ۱۳۴۶ مسیحی است در انگلستان اقامت دارد. دو سال اول جنگ دنیائی را در کمبریج گذراند و بمطالعه و نوشتن بعضی رسائل و مقالات بانگلیسی مشغول بود. در مدت توقف در انگلستان يك كتاب فارسی «گاه‌شماری در ایران قدیم» در طهران و يك كتاب انگلیسی در آن موضوع در لندن طرح و نشر کرد و هفت و جیزه هم بشکل مقاله به انگلیسی و آلمانی در مواضع مختلفه مربوط بتاریخ و معرفت تواریخ و غیره نشر کرد. از پنجم آبان ماه سال ۱۳۲۰ هجری شمسی (۲۷ اکتبر ۱۹۴۱ مسیحی) مأمور سفارت لندن شد و سه سال بعد بمسافرت کبری در آنجا منصوب شد. در ماه سپتامبر ۱۹۴۴ یکبار سفری باطیاره بطهران نمود و پنج هفته در طهران بود و در ششم بهمن (۲۸ اکتبر) از طهران حرکت و باز باطیاره بلندن برگشت.

شرح فوق مجملی از سرگذشت زندگی مادی تقی زاده و تاریخ آن بود و اگر لازم باشد بفعالیت روحی او نیز اشاره شود میتوان آنرا در چند کلمه خلاصه کرد. میل و علاقه قلبی تقی زاده و احساسات و شوق و شور او در تمام مدت عمرش به پنج چیز بود اول عفت اخلاقی بعد نهایت و شاید افراط که در اوایل جوانی در راه تقوی و تدین و ایمان و حتی زهد دینی و بعدها بیشتر در راه عفت و تقوی و پاک‌گی عمل و نزاهت اخلاقی بوده. دوم حب وطن و مجاهدت در حفظ استقلال ایران و سر بلندی و عظمت آن و آزادی ملت. سوم طرفداری طبقه پائین و زحمتکش و فقیر و جهاد برضد تمام طبقات استثماری و ممتاز از هر قبیل و وقف وجود برای اصلاح حال و رفاه طبقات محروم از نعمات حیات شایسته و البته از همه بیشتر خدمت بترقی و بهبود حال اقتصادی و صحنی و معارفی این طبقات، چهارم علم خالص و مخصوصاً معرفت حقایق از راه علوم طبیعی و نجومی و طبی و تاریخی و حکمت طبیعی و شیمی و غیره پنجم شوق مفرطی بتاریخ ایران و زبان و ادبیات فارسی.

این پنج امر بیش از نود درصد از شئون مادی و معنوی مورد شوق و شور جوشان و علاقه عمیق و دلچسبگی مفرط او بوده ولی چون این سطور را خود تقی زاده مینویسد و این اظهارات یعنی ادعای علاقه و ایمان و عشق بامور خوب و مقدس در حکم تزکیه نفس و خودستائی است و ممکن است گفته شود ادعای محض است و ناشی از حب نفس و دعوی

فضیلت و کمال، که طبعی هر کس و ناکس میباشد، و علاوه بر این در مقابل این تمایلات که ممدوح است اگر هم صحت داشته باشد معایب و نقائص زیادی هم داشته که آنها هم باید گفته شود تا تصویر کامل گردد و نیز با همه شوق معلوم خالص و یاتاریخ و ادبیات مایه قابل ذکری از این علوم نداشتند است. باید بگوئیم که اما نسبت بقسمت اول این نکته گیری واضح است که دعوی تعلق خاطر شدید و شور مفرط از عمیق ترین نقاط قلب باین اصول مستلزم مطابقت عمل باین موازین در واقع امر نبوده بلکه فقط معطوف باین است که گوینده این سخن دعوی آن دارد که همیشه و در تمام مدت عمر در هر آن و انحاء اللیل و اطراف النهار مستمراً باین احساسات زندگی کرده و قصد عمل بر طبق این معانی داشته و در همه زندگی بدون استثنای موقعی و بدون انقطاع در اعمال خود قصد خیر و اتباع راه فضیلت و تقوی و دیانت و خدمت حقیقی و بی ریا بملت و نوع داشته است و آنچه که کرده در کافه اعمال بر حسب اعتقاد خود راه خیر پیوده و پیروی یزدان کرده و بعقیده خویش در طریق صلاح بوده است و لواینکه معلوم و مکشوف شود که عملی از اعمال او در حقیقت بر حسب عقاید بعضی اشخاص خوب یا در واقع نفس الامر صحیح و خوب نبوده است یعنی مشارالیه پیرو طریقه آن زمره از ارباب علم معانی و بیان بوده که صدق اظهاری را مطابقت آن با اعتقاد میدانستند نه بعضی که مطابقت با واقع را فقط شرط صدق میشمردند و کذب را بر عکس این چنانکه در قرآن در سوره منافقین (سوره ۶۳) آمده که خداوند میفرماید منافقین به پیغمبر گفتند شهادت میدهیم که تو رسول خدا هستی و خدا نیز شهادت میدهد که تو رسول او هستی ولی خداوند شهادت میدهد که منافقین دروغ میگویند یعنی آنچه میگویند با آنچه مطابقت واقع است مطابق اعتقاد حقیقی آنها نیست. پس مقصود آن است که نویسنده این سطور در دعوی خود صادق است باین معنی که آنچه را کرده بر طبق اعتقاد صمیمانه او حق و خیر و صلاح عامه مردم بوده است و در صدق این دعوی باین معنی شکئی نیست و لواینکه در مورد بعضی اعمال معلوم شود که اعتقاد عامل بغلط و خطا بوده است.

اما نسبت بقسمت دوم نکته گیری یعنی اینکه اگر هم تقی زاده در دعوی خود نسبت پیروی پنج اصلی که مدعی است در همه عمر بآنها علاقه مند بوده صادق باشد در مقابل آن معایبی یا نقائص و خطایا و گناهانی هم داشته است کافی است گفته شود که او نه تنها منکر خطایای خود نیست بلکه احتمال میدهد معایب و قصور یا تقصیراتی بشمار داشته و دارد که حتی بدترین عیب جویان او بقدر کافی بهمه آنها پی نبوده اند و بدون شك بسیاری از آنها را خود او هم هیچوقت ملتفت نشده و تنها ببعضی از آنها متوجه بوده و فقط نسبت بخطاهای گذشته که سرزده و منتهبه شده است استغفار میتوانسته بکند و راجع بخصال ذمیمه فطری یا کسبی موجود هر وقت فهمیده بقدر مقدور در تهذیب نفس کوشیده و معدالک این کوشش در تهذیب مانع از این نبوده که نقائص و معایب بسیار مانده و هنوز باقی است و چون کسی معصوم نیست فقط میتوان اعمال را به نیت سنجید و حسنات و سیئات را در میزان

عدل و انصاف قیاس و وزن کرد و اگر شر اعمال برخیر آنها نچربد اغماض کرده دعای خیری بر گناهکار دارای چند عمل صالح کرد، و نیز اجتناب از بعضی گناهان کبیره و داشتن نفس قدسی برای مقاومت با وسوس شیطانی و نفس اماره بسوء را باید درستون اعتبارات وی آورد چه نویسنده این سطور نه تنها ظلم و عداوتی بمخلوق خدا یا خیانت عمدی بمملکت و ملت و حقوق آنها نکرده از اعمال مذمومی هم مانند اعتیاد بمسکرات یا افیون و قمار و اعمال خلاف عصمت در عمر خود مبری و منزّه بوده است و گرد مناهی بقدر مقدور نگشته است و مخصوصاً یکی از خصائلی که افتخار خود میداند پرهیز از ریا و عوام فریبی و خود نمائی و توجه بمدح و قدح مردم است که آنچه راجح دانسته و لو برخلاف عقیده عامه بوده است گفته و کرده و شجاعت اخلاقی و استقامت داشته است.

اما راجع بنقص معلومات تقی زاده در این معنی هیچ بحثی نیست و مسلماً مایه او از علم و معرفت بسیار ناقص و جزئی بوده و جز این دعوی هم نداشته و ندارد و از علوم جز مختصری از مبادی آن بهره ای نداشته و اگر در ادبیات و تاریخ مداخله ای نموده مانند محب علم بوده یعنی بقول فرنگی ها «اماتور» نه اهل اختصاص و تبحر و احاطه.

۲۶- ثقة الاسلام

خانواده ثقة الاسلامی

هر زمان گردد در مملکت عشق بلند

بسرافرازی منصور دگر دار دگر

«شهریار»

آقای میرزا علی آقا ثقة الاسلام از علمای آذربایجان و رئیس شیخیه این ایالت بود در شب جمعه ۷ رجب ۱۲۷۷ قمری در تبریز تولد یافت. در جوانی بعبادت مشرف شد پس از چند سال تحصیل بوطن مراجعت پس از فوت پدرش حاج میرزا موسی آقا در جای او با لقب ثقة الاسلام نشست. در عاشورای سال ۱۲۳۰ قمری توسط قشون روسیه تزاری مصلوب گردید.

شرح حال او در کتاب «ایضاح الانباء فی مولد خاتم الانبیاء» که از مؤلفاتش میباشد مندرج است. همچنین عبدالرزاق بیگ دنبلی و نادر میرزا تاریخ مفصل خانواده او را مرقوم داشته اند. در بدو امر رؤسای این خانواده ملقب بصدا العلماء بوده اند. جد صاحب ترجمه حاج میرزا شفیع از شاگردان سید کاظم رشتی و مروج شیخیه در آذربایجان بوده است. جد اعلی او میرزا رفیع طبق فرمان کریمخان زند منصب و کالت آذربایجان را داشته است خواهر او عیال احمد خان دنبلی امیر مقتدر آذربایجان بوده است.

شیخیه که خانواده صاحب ترجمه ریاست آنرا داشتند تاریخ مفصل داند. خلاصه آنکه شیخ احمد احسائی در عهد فتح همیشه بشاگردان خود تعالیم جدید داد مثلاً وی

بمعراج روحانی و معاد روحانی و عالم حور (۱) قلیا قائل بود. پس از فوت او سید کاظم رشتی با مشربی عرفانی گفته‌های شیخ را تفسیر نمود و مطالبی بآن افزود. پیروان سید کاظم رشتی را شیخی (۲) (منسوب بشیخ احمد احسائی) و مخالفین را بالاسری (منسوب بیالاسر حرم حضرت امیر علیه السلام که محل تدریس رؤساء آنها بود) می نامیدند. در اواخر سلطنت محمدشاه و اوایل سلطنت ناصرالدین شاه بین دسته شیخی و بالاسری یا متشرعه نزاعها اتفاق افتاد. در این زدوخوردها پدر وجد صاحب ترجمه رئیس شیخیه و حاج میرزا باقر آقامجتهد رئیس متشرعه بود.

ثقة الاسلام در ادبیات فارسی و عربی استاد بود از تالیفات او «مرآت الکتب» است که در آن کتب و رجال شیعه را معرفی کرده است و ولی بطبع نرسیده است دیگر رساله لالان است که در آن از سیاست و اجتماعیات بحث کرده افکار خود را بیان نموده است مثل اینکه از آتیه خود در آن کتاب خبر داده است. چه در آن کتاب چنین نوشته است: «اگر ما آذربایجانها غفلت کنیم اولین باده خندان را از دست ساقی عدوان خواهیم نوشید» دلیل استادی او در زبان عربی و فارسی ترجمه بث الشکوی عبدالجبار عتبی است. بث الشکوی قسمت سوم از تاریخ یمنی است، که تا آن زمان ترجمه نشده بود. این ترجمه بر حسب توصیه امیر نظام گروسی انجام یافته است و یکنوع ترجمه آزاد بسبک ترجمه کلیله و دمنه است. امیر نظام که خود منشی-وادیب بود پس از مطالعه ترجمه مزبور ضمن مکتوبی آن را تقریظ نمود و این بیت در آن مکتوب خطاب ب مترجم دیده میشد.

رو که برآمد ترا بکلمک سخن گوی آنچه علی را بدو الفقار برآمد

ثقة الاسلام پس از اعلام مشروطیت مانند سایر علماء از آن طرفداری کرد. رؤسای قوم از شیخیه و متشرعه بر آن شدند بایمنیت این نهضت اختلاف قدیم را از میان بردارند و تا اندازه‌ای در این امر موفق شدند. چنانکه برای دوره اول مجلس که قرار بود دونفر نماینده از طرف علمای آذربایجان انتخاب شوند متشرعه که اکثریت داشتند حاضر بگذاشت شدند و انتخاب بکنفر را بشیخیه واگذار نمودند در نتیجه حاج میرزا فضلعلی آقا از طرف شیخیه و حاج میرزا یحیی امام جمعه خوئی از متشرعه انتخاب گردیدند ددعوی هنگامیکه انجمن ایالتی حاج میرزا حسن آقامجتهد را مجبور بترك تبریز نمود ثقة الاسلام نیز مانند سایر علمای متشرعه بعنوان اعتراض نسبت بعمل انجمن شهر را ترك نمود. اختلاف های قدیم خانوادگی را کنار گذاشت. ثقة الاسلام در خارج تبریز چندان درنگ نکرد بلکه پس از چندی به تبریز مراجعت نمود اما بعلت افراط بعضی از آزادیخواهان خود را کنار کشید. پس از آنکه کار تبریز ببلوا و قیام مسلح انجامید

۱ - میرزا محمدخان قزوینی در معنی این کلمه تحقیقات کرده و بجائی نرسیده است

۲ - خود شیخیه پس از فوت سید کاظم رشتی بدو دسته منقسم شدند. عده‌ای تعالیم حاج کریمخان قاجار را قبول کردند عده‌ای مانند خانواده ثقة الاسلام آنرا قبول نکردند دسته اول را حاج کریمخان میگویند در کرمان و تبریز زیاد هستند.

وی به محمد علی شاه تلگراف کرد و عطف و رأفت او را به تبریز خواستار گردید . هنگام محاصره با سید حاج آقا میلانی و حاج سیدالمحققین بیاسنج رفت با عین الدوله برای رفع محاصره مذاکره نمود

هنگامیکه قشون روس به تبریز وارد می شد در صدد چاره جوئی بر آمد تا خون ناحق ریخته نشود و حاج صمد خان شجاع الدوله بعنوان مأموریت و نمایندگی از دولت وارد این شهر گردد نه خود سرانه و از طرف روسها . اما این مجاهدتها ثمری نداد و قشون روس وارد تبریز شد . با اینکه جانش پس از این قضیه در خطر بود از تبریز بیرون رفت تا سالداتهای روس او را توقیف کردند و روز عاشورا بدار کشیدند . معروف است که روسها از او میخواستند کاغذی بگیرند که جنک و تیر اندازی اول از ناحیه مجاهدین و ایرانیها شروع شده است تا خود را باین وسیله در نظر دنیای متمدن تبرئه نمایند ثقه الاسلام باین امر حاضر نشد و بمرک تن درداد . هنگام رفتن بیای دار خود را نیاخته بود و دیگران را تسلی میداد و بشجاعت و امید داشت .

پس از انقلاب روسیه ، آزادبخوانان ایران ، انقلابیون روسیه ، والی آذربایجان ، قونسول روسیه و صاحب منصبان ارشد قشون روس بطور رسمی بر سر قبر او حاضر شدند و پس از ادای احترام و نطقهای مؤثر بر مزار او گل پاشیدند .

این بود مختصری از شرح احوال بزرگترین شهید راه آزادی . مشروطیت پس از استقرار همچنانکه به قهرمان محتاج بود برای اینکه در پوست و رگ جامعه و در قلوب مردم ریشه بدواند شهید هم لازم داشت . آذربایجان ما با بدار فرستادن یکی از فرزندان این خدمت را بمشروطیت ایران انجام داد و این مشکل را حل نمود .

ذیل

پس از فوت ثقه الاسلام حاج میرزا محمد آقا ثقه الاسلام جانشین او گردید و فلان رئیس شیخیه تبریز است . از اشخاصی است که وقت خود را صرف امور اجتماعی کرده است در اثر مساعی او آقای حاج میرزا خلیل آقا مجتهد امروز از اختلاف سابق شیخیه و متشرعه اثری باقی نمانده است . چنانکه در ظرف سالهای اخیر بین دو فرقه از دواجهائی هم واقع شده است . شهر تبریز از این حیث باین دو نفر روحانی عالی مقام مدبون است .

آقای ثقه الاسلام بهمراهی آقای حاج میرزا خلیل آقا مقارن نهضت پیشه وری باوی و اولیای دولت مذاکره کردند بلکه کار بقیام نکشد و قضیه حل گردد ولی این مذاکرات به نتیجه ای منتهی نشد و اموری پیش آمد که نه بصلاح آذربایجان و نه بصلاح ایران بود . ولی این عدم موفقیت ارزش مساعی دو پیشوای روحانی عالی مقدار را نمیگاهد که در روزهای سخت عوض ترک تبریز در فکر مردم بودند .

حاج میرزا محمود آقا برادر دیگر شهید مشروطیت از روحانیون شیخیه و از پیش سفیدان محترم تبریز است و خوش محضر و خوش صحبت است . از مداخله در امور

اجتماعی امتناعی ندارد .

آقای میرزا ابوالحسن خان تقه الاسلامی برادر دیگر صاحب ترجمه چندین دوره وکیل بود در دوره ۱۴ از رفتار حزب توده ایران و حزب دمکرات آذربایجان در مجلس و خارج آن انتقاد کرد و بداخله عمال روس در امور ایران اعتراض نمود . چون برادر تقه الاسلام شهید بود روزنامه‌های دست چپ آنطور که میخواستند نتوانستند او را مرتجع و دشمن آزادی و کارگر خوانند .

۲۷ - جم

آقای محمود (مدیر الملک) در تبریز می‌تواند گردید . در مدرسه میسیون کاتولیک‌های تبریز زبان فرانسه را بخوبی یاد گرفت مدتی معاون دکتور کوپن فرانسوی از اطباء میسیون مزبور بود تا با اروپا مسافرت کرد . پس از مراجعت بایران بخدمت دولتی وارد گردید در اثر فوت مظفرالدین شاه جزو درباریان محمدعلیشاه قاجار بطهران حرکت نمود . بلقب مدیر الملک ملقب شد .

بعد از آنکه محمدعلیشاه از سلطنت خلع گردید مدیر الملک مامدتی در سفارت فرانسه مشغول شد و در خارج جزو آندسته از سیاستمداران بود که عقیده داشتند مملکت ایران باید بامتفقین (روس، فرانسه، انگلیس) روابط خود را محکم نماید و سوء تفاهمات را مرتفع سازد و الاملکت آلمان با ایران فاصله زیاد دارد و نفعی از اتحاد ایران با آلمان متصور نیست بلکه این امر اسباب سوءظن همسایگان ایران خواهد شد و فشار آنها را بیشتر خواهد کرد .

آقای جم پس از مدتی خدمت در سفارت فرانسه وارد خدمات دولتی گردید و در کابینه آقای سیدضیاءالدین طباطبائی شرکت نمود . در این کابینه بود که با سردار سپه آشنائی و بالاخره رفاقت پیدا کرد . پس از سقوط کابینه مزبور در کابینه بعدی معاونت وزارت جنگ گردید . در آن کابینه خود رضاخان سردار سپه وزیر جنگ بود .

در هر حال بالاخره رضاخان سردار سپه بنام رضاشاه پهلوی بتخت سلطنت نشست و آقای جم در دوره او همواره متصدی مقامات بزرگ از قبیل حکومت خراسان و وزارت واز نزدیکان مقام سلطنت بود تا پس از مرحوم محمدعلی فروغی ذکاء الملک مأمور تشکیل کابینه گردید و بصدارت ایران رسید . در این ایام بود که فرزند او بدامادی رضاشاه پهلوی مفتخر شد . و علیا حضرت ملکه فوزیه دختر ملک فواد پادشاه مصر بقصد ازدواج اعلیحضرت محمد رضا شاه در آمد . و صاحب ترجمه ما در دربار مصر نیز وجهه و اهمیت یافت .

پس از سوم شهریور ۱۳۲۰ آقای جم مدتی سفیر کبیر ایران در دربار اعلیحضرت ملک فاروق پادشاه مصر بود تا اخیراً بایران مراجعت کرد و بوزارت دربار اعلیحضرت فعلی نایل گردید مورد اهداماد اعلیحضرت محمد رضاشاه است .

جم مردی نیک نفس و خیر خواه و امین است . با اینکه بمقامات عالی رسیده است متواضع است . قیافه او در طرف حس اعتماد و اطمینان بر میانگیزد . بهمین علت هم رضا شاه هم اعلیحضرت فعلی بوی اطمینان دارند . زبان فرانسه را خوب میدانند و کتابخانه‌ای معتبر دارد با خانواده حسینقلی خان نواب وزیر خارجه و وطن پرست دوره اول تا نوم قوم و خویش است . بهمین علت در محافل عالی طهران مورد توجه و اعتناست . يك قسمت از آبادی مشهد مرهون خدمات او است .

۲۸ - جهانشاهی

خانواده جهانشاهی

آقای میرزا محمد شفیع آقا جهانشاهی فرزند حاج میرزا مهدی مجتهد از خانواده جهانشاهی است . طبق نوشته حشری جداغلی این خانواده میرمهدی طباطبائی از سادات صحیح النسب قرن هفتم و هشتم بوده غـازان خان بدست او مسلمان شده است . از طرف غازان خان بنقابت که شغلی مهم بود منصوب گشته است . سبب اشتها اولاد او بجهانشاهی اینست که امیر جهانشاه قراوقیونلو که در قرن هشتم بر آذربایجان و عراق عرب سلطنت میکرد دخترهای خود با اولاد میر مهدی طباطبائی تزویج کرد تا اولاد او از انان سید باشند .

جهانشاه شیعه بود و مسجد کبود تبریز را که چند سال پیش از طرف وزارت معارف جزو آثار ملی به ثبت رسیده است با خانقاه و ضیافتگاه بنا کرده است ، برای دخترزاده‌های خود (سادات جهانشاهی) املاک زیادی وقف نموده است . این وقف نامه از اسناد معتبر و اصل آن « صریح الملك » در موزه سلطنتی موجود است . نام بسیاری از املاک آذربایجان در آن وقف نامه مندرج است .

خانواده جهانشاهی همواره مردان فاضل و دانشمند پرورده است مثلاً میرزا احمد جهانشاهی و فرزند او حاجی میرزا مهدی جهانشاهی هر دو از علمای معروف و از مشاهیر ادبا بودند اولی شاگرد صاحب جواهر و دومی از شاگردان فاضل اردکانی بود .

در دوره ناصرالدین شاه که دیوانخانه عدلیه تشکیل شد افراد این خانواده که از سابق در رشته روحانیت بودند بدیوانخانه عدلیه راه یافتند چنانکه میرزا محمد تقی صدرجهانشاهی عموی میرزا شفیع آقای مابصدرات دیوانخانه آذربایجان نایل شد .

آقای جهانشاهی در ۱۳۰۰ هجری قمری متولد گردید ، در حجر تربیت پدر بزرگوار خود بعد در رسیدن پس از اتمام تحصیلات وارد خدمت عدلیه شد بعد از طی درجات قضائی و تصدی مشاغل مختلفه بریاست یکی از شعب دیوان عالی نقض و ابرام رسید و اخیراً بریاست آن دیوان عالی ارتقا یافته یعنی در رأس قوه قضائیه ایران واقع شده است .

جهانشاهی مردی پاکدامن است ملکات فاضله را در خود جمع دارد . در فن قضا استاد است . وظایف خود را با شرافت انجام می دهد و مورد قبول عامه است . از این خانواده عده ای شغال مقامات قضائی و اداری هستند و مورد احترام

آذربایجانی‌ها هستند خانواده‌ای بقدمت خانواده جهانشاهی فعلا در تبریز وجود ندارد. سادات وهابیه از عهد آق‌قویونلوها در آذربایجان صاحب‌مقام و نفوذ شده اند در صورتیکه سادات جهانشاهی از عهد قراقویونلوها بلکه از عهد غازان خان همواره محل توجه مردم بوده اند.

۲۹. حاج میرزا حسن آقا مجتهد خانواده مجتهدی

ازامات منا سید قام سید
سموئل شاعر جاهلیت

حاج میرزا حسن آقا مجتهد فرزند حاج میرزا باقر آقا مجتهد بود. تحصیلات مقدماتی را در تبریز فرا گرفت و بعبتات عالیات مشرف گردید مدت‌ها در نجف اقامت کرد در فقه و اصول بمرتبه اجتهاد رسید. از آیه‌الله میرزا محمد حسن شیرازی (میرزای اول) و آقا سید حسین کوه‌کمری و آخوند ملاعلی‌نهادی استادهای خود اجازه اجتهاد گرفت. در عصر خود بمرتبه عالی علم نایل گردید. پس از فوت پدر جانشین او شد و متصدی مرافعه و قضاء در تبریز گشت. از تالیفات او غیر از رساله عملی «تشریح الاصول» و «کتاب الطهاره» و رساله‌ای در مقدمه واجب از او در دست است. در بین علمای معاصر بمیرزای شیرازی استادش و به آقا شیخ حسن مقانی اعتقادی تام داشت. و آقا شیخ حسن نیز درباره او میگفت عجب دارم از مشهوری‌های خود که با وجود مردی مثل او بنجف توجه دارند و با آذربایجانیها سفارش میکرد «علیکم بالرجل القصیر».

حاج میرزا حسن آقا مجتهد چون خود را اعلی‌م میدانست برخلاف سایر علماء مرافعه مینمود و این امر را برای خود واجب فرض میکرد. با اینکه سی سال تمام مرافعه نمود و در بیست سال اول با مأمورین دولت و در ده سال دیگر با مخالفین خود در کشمکش بود توانست وجهه خود را محفوظ دارد. کسی از مخالف و موافق تا حال در این قسمت بوی نسبت اشتباه و سوء نیت و جهل نداده است. در عدلیه آذربایجان اسناد مهمور بمهر او تقریباً اعتبار سند رسمی داشته است. حتی وقتی که از طرف انجمن ایالتی تبعید شده بود و در کند رود دو فرسخی تبریز بسر می‌برد سران انجمن در مسائل شرعی نظر او را میخواستند و دعاوی مهم را بمحضر او حواله میکردند آنجا وی پس از انجام وظیفه میگفت: «مجتهد خود را بیرون می‌کنند اما در تبعید گاه هم دست از او برنمی‌دارند» در هر حال او اول مجتهد آذربایجان و رئیس حقیقی این ایالت بود از تلگرافاتی که دو ایام مشروطیت از علمای نجف و طهران درباره او شده است و از تأثیری که کتاره‌گیری او از انجمن ایالتی در جریان مشروطیت کرد اهمیت مقام و تأثیر او معلوم میگردد.

تاریخ زندگی او پس از مشروطیت همانا تاریخ کشمکش بین مخالفین و موافقین مشروطیت است. وی در بدو امر مانند سایر علماء با مشروطیت همراه بود. سعی داشت رضایت انجمن ایالتی را جلب نماید. مثلاً در ۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ دارمی خود را در اختیار انجمن ایالتی گذاشت، این امر در مجلس مورد مذاکره شد عده‌ای میگفتند که مجتهد مکرهاً باین عمل وادار شده است حتی سیدین (طباطبائی و بهبهانی) برویه انجمن ایالتی اعتراض نمودند. امام مجتهد تلگرافی بطهران مخابره نمود و صریحاً اطلاع داد، که از روی میل و رضا باین امر اقدام کرده است. کسروی عمل او را از روی ترس دانسته و در حسن نیت مجتهد شك کرده است ولی ما دلیل نداریم که این عمل را بر ترس حمل نماییم.

این حال باقی بود تا انجمن ایالتی حاج میرزا عبدالکریم آقا امام جمعه برادرزاده او را بدون علت تبعید کرد، مجتهد عکس العمل از خود نشان نداد، تا بین مستاجر قراچن از قراء اطراف تبریز با رعایا اختلافی پیدا شد. اختلاف بمحضر مجتهد کشید مجتهد پس از رسیدگی بنظام الملک والی آذربایجان دستور داد که برفع مستاجر اقدام کند. والی حاکم میانج را با عده‌ای سوار بقراچن فرستاد. سواران طبق مرسوم مرتکب بی اعتدالی شدند. رعایا بانجمن شکایت کردند. انجمن خواست برای تحقیق قضایا مأمورین بمحل فرستد اما شیخ سلیم عضو انجمن مانع شد و تقاضا کرد که از نظام الملک استیضاح شود. والی که مثل غالب اعیان و حکام با مشروطیت مخالف بود، موقع را برای گل آلود کردن آب و صید ماهی مناسب دیده دستور مجتهد را نشان داد. در صورتیکه روح مجتهد از بی اعتدالی مأمورین خیر نداشت.

مشروطه‌چیهای افراطی از موقع استفاده کرده و تبعید مجتهد را خواستار شدند. بالاخره انجمن را مرعوب کرده مجتهد را از شهر بیرون کردند. حتی او را از رفتن بالای منبر منع نمودند و خبر را با آب و تاب بمجلس مخابره کردند. سیدین از این تعدی که بازادی‌های فردی وارد شده بود انتقاد نمودند و مراجعت دادن مجتهد را از انجمن خواستار شدند اما انجمن کاری نکرد بلکه عده‌ای از اعضای خود را نیز بیرون نمود.

بر اثر این توهین که بروحانیت و اردآمد علمای شهر از قبیل حاج میرزا محسن آقا میرزا صادق آقا حاج سید احمد آقا خسرو شاهی حتی ثقة الاسلام شهید و اعضای معتدل انجمن از قبیل حاج نظام الدوله بصیر السلطنه، ملک التجار بعنوان اعتراض از شهر بیرون رفتند و تبریز بدست افراطیون افتاد.

تبعید مجتهد از تبریز (کانون مشروطیت) دارای آناری بود که نتیجه سوء آفت بعدها معلوم گردید. بر اثر آن روحانیون خود را از مشروطیت کنار کشیدند و بعداً بعضی از آنان بمخالفت با آن برخاستند مشروطیت از روحانیت جدا گردید راه خود را جدا.

گانه تعقیب کرد. مشروطه طلبان دیگر احتیاجی ندیدند که مرام خود را رنگ مذهبی بدهند و خود را با قیود مذهب مقید سازند. در يك كلمه مشروطیت نسبت بمذهب و روحانیون عاق شد. از این انفکاک وانقطاع آثاری پدید آمد که هنوز هم اجتماع ایران بآثار آن دست بگریبان است.

پس از تبعید مجتهد افراط انجمن در تعدی بحقوق افراد و بعضی مشروطه طلبان بجائی رسید که نمایندگان آذربایجان که انقلابی ترین و کلای مجلس بودند به تبریز تلگراف کردند که: «هرج و مرج و اغتشاش تبریز در این روزها بحدی متواتر و شایع شده است و در افواه افتاده و بدرجهای کشیده که ما را شب و روز ناراحت و نگران و پریشان خاطر ساخته است.» انعکاس این افراطها و طرز رفتار مشروطه طلبان با علماء و روحانیون در نجف که از محیط پر آشوب تبریز و طهران دور بود طوری سوء اثر بخشید که مأمومین آخوند خراسانی از دور او پراکنده شدند و دسته دسته به آقاسید کاظم آقا یزدی که بنفع مشروطیت فتوی نداده بود پیوستند.

مجتهد بالاخره خود را بطهران رسانید مظلومیت خود را بمجلس عرضه داشت در مجلس مورد تجلیل و تکریم قرار گرفت و در اثر فشار دولت و حاجی مخبر السلطنه والی که باستناد قانون اساسی از مراجعت او پشیمانی میکرد به تبریز مراجعت نمود نمایندگان تند رو مجلس از قبیل تقی زاده و میرزا ابراهیم آقا با این امر مخالفت نکردند. مردم تبریز از او استقبالی بی نظیر بعمل آوردند. عدهای از میدان تخت روان او را بر دوش گرفته بشهر وارد نمودند. این امر نشان میدهد که از محبوبیت مجتهد در اثر جریانات دوساله چیزی نکاسته بود.



هنگامیکه کار بین محمد علی شاه و انجمن ایالتی آذربایجان بمجادله کشید مجتهد و سایر علماء بطرفداری از سلطنت و سنن قدیم برخاستند و اسلامیة را تشکیل دادند. اسلامیة مجمعی بود از علماء که در مقابل انجمن تشکیل یافته بود، و خود را مخالف بدع ناشی از انقلاب و حامی و حافظ اصول شرع معرفی میکرد.

حاج میرزا حسن آقا می توانست مانند بسیاری از اشخاص دیگر در گوشه ای بنشیند و جنگ بین انجمن و شاه را تماشا کند در اینصورت جان و مال او محفوظ و وجهه اش دست نخورده باقی می ماند. اما وی وظیفه خود میدانست؛ با بدعتها مخالف کند و مذهب اسلام را باین ترتیب حراست نماید. ما در اینجا در باره این اجتهاد که آیا صحیح بود یا غلط بحث و صحبت نمی کنیم. فقط میگوئیم که او برای هوی و هوس خود باینکار اقدام نکرده بود. او هنوز بخاطر داشت که برادرزاده اش را بدون تقصیر بصرف قرابت با او همین مشروطه طلبان کشته اند، خودش را بجرم اینکه بنفع مستاجر قراچمن حکم داده است از شهر بیرون رانده اند، و از آزادی اقامت در وطن خود محروم ساخته اند در نظر او

اینها معنی مشروطه بود .

اما مشروطیت بقدری قوت یافته بود که بافتش و نکشی های محمد علی شاه و مساعی علمای اسلامیه از بین نرفت مجتهد که بقول دست چپبهای امروز برخلاف نص جبر تاریخ حرکت کرده بود جریمه اشتباه خود را پرداخت خانه خود و بستگانش غارت گردید و ضررهای بی شمار مادی و معنوی دید وی که یک عمر بپاکدامنی مرافعه کرده بود در عدالت ضرب المثل بود طرفدار ظلم و جور و حق کش معرفی شد . حتی فضایل و معلومات او مورد انکار واقع گشت .

در هر حال پس از ورود قشون روس بایران و تخلیه ایران از آن و آمدن ترکها مجتهد بمرافعه مشغول بود و مخالف و موافق را فرقی نمیگذاشت . پس از آنکه حزب دمکرات در ایام شیخ خیابانی قوامی گرفت مجتهد بیان نامه ای بروزنامه تجدیدارگان حزب دمکرات فرستاد که در آن مردم آذربایجان را ببرداری و همکاری و حفظ اسلامیت و بالاخره بحفظ مشروطیت دعوت می کرد . روزنامه مزبور پیام فوق را با احترام و تجلیل فوق العاده مجتهد انتشار داد . با این اقدام در آخر عمر مجتهد ما با مشروطیت آشتی کرد تا ۱۳۳۷ و فات نمود تشییع بزرگ و مجلدل از جنازه او بعمل آمد . مجالس ختم متعدد از طرف تجار و اصناف و مقدسین (حتی آزادیخواهان) برای او تشکیل یافت . ماده فوت او «یا مغفور» است .



جد صاحب ترجمه میرزا احمد مجتهد تبریزی موسس خانواده مجتهدی از فضیای عصر خود ادیب و فقیه و دانشمند بود . در زبان عربی قصاید محکم می سروده . پدرش از عمال زندیه و مادرش از سادات رضویه اصفهان و اصلش از تیره مغانلو شاهسون بود شرح حال او در تاریخ دارالسلطنه تبریز و مآثر و آثار اعتماد السلطنه و قصص العلماء مذکور است . در عهد فتحعلیشاه پس از شکست قشون ایران برای اینکه در زیر سلطه اجنبی زیست نکند بعراق عجم حرکت کرد باهزار زحمت خود را بقزوین رسانید دولتخواهی او مورد تقدیر شاه و وطن پرستی او مورد توجه مردم شد در ۱۲۶۵ درگذشت .

فرزند بزرگ او میرزا لطفعلی امام جمعه مردی فاضل و ادیب و مجتهدی جامع الشرایط بود روزها طلاب از درس فقه و اصول او استفاده میکردند شبها ادب و شعراء از محاضرات او تمتع می بردند . استاد و مشوق مولف تاریخ دارالسلطنه بود . قنات امام جمعه را احداث نموده چند جلد کتاب از او بجای مانده است قصیده برده کعب بن زهیر را شرح نموده است . شرح حال او در تاریخ دارالسلطنه تبریز مسطور است . در وبای ۱۲۶۲ در گذشته است . ماده تاریخ او «باشد از لطفعلی روفت بازار چنان» است .

فرزند دیگر میرزا احمد ، میرزا جعفر مجتهد بود که مجتهدی فاضل بود و تالیفات متعدد در فقه و اصول داشت کتاب شرایع را شرح کرده است در جوانی در وبای ۱۲۶۲ در

گذشته است. پسر او حاج میرزا موسی آقا مجتهد از افاضل آذربایجان و از بزرگترین علمای عصر بود کتاب «اوثق الوسائل» را در شرح رسایل شیخ مرتضی انصاری تالیف کرده است. این کتاب بیش از یکبار چاپ شده است و از کتب متداوله اصول و مورد استفاده طلاب علوم دینی است.

فرزند دیگر میرزا احمد حاج میرزا باقر آقا مجتهد بود که او را مجتهد (بطور مطلق) خطاب میکردند پس از وفات پدر جانشین او شد بیالاترین درجه نفوذ و اقتدار رسید. تغییراتی در رسوم و عادات تبریز داد مسجد مجتهد را که از بزرگترین مساجد تبریز است بنا کرد. ناصرالدین شاه از نفوذ و اقتدار او خائف شد وی را بطهران خواست بیش از هزار مرد مسلح حمایت از او را بعهده گرفتند. چون بیم فساد میرفت ناچار اطاعت کرد در غربت در ۱۲۸۵ وفات یافت ماده فوت اولفظ «غرفه» است. وی پدر صاحب ترجمه و از شاگردان شیخ مرتضی انصاری و صاحب جواهر بود.

حاج میرزا جواد آقا مجتهد فرزند چهارم میرزا احمد مجتهد از شاگردان شیخ انصاری و ازرقای میرزای شیرازی بود. مردی کریم النفس، ذی نفوذ و شجاع و بی باک بود از تعدیبات مأمورین دولت جلوگیری میکرد. از طرف زنش با میرزا تقیخان امیر کبیر نسبت داشت. یکی از عاملین مؤثر در قضیه تحریم تنباکو (رژی) بود لعلی و شکوهی و عده‌ای دیگر از شعراء او را مدح کرده‌اند. در سال ۱۳۱۳ قمری در گذشت.



فرزند ارشد حاج میرزا حسن آقا حاج میرزا مسعود آقا بود که در عصر خود از متشخصین و اعیان طراز اول تبریز بشمار میرفت و از مداخله در امور اجتماعی باک نداشت. چنانکه پس از قتل شیخ محمد خیابانی آنقدر تشبثات و اقدامات کرد تا از حاج مخبر السلطنه والی وقت عفو عمومی قیامیون را تحصیل کرد. آزادبخواهان از این اقدامات قدردانی کرده دسته جمعی از وی تشکر نمودند. از آنتاریخ بعد روابط بین خانواده مجتهدی و آزادبخواهان صمیمانه گردید. پس از فتنه لاهوتی نیز نظیر این اقدام را کرد و موفق شد. در اثر این دوشفاعت و وجهه و نفوذ او زیاد شد بعضی از طرفای آزادبخواهان او را شفیع‌المله لقب دادند. در هر حال وی از اشخاصی است که در متحد ساختن آزادبخواهان با سایر عناصر و رفع کسودورت و نفاق بین طبقات مختلف تبریز زحمت‌ها کشیده است و توفیق حاصل نموده است.

فرزند دوم و سوم مجتهد حاج میرزا خلیل آقا مجتهد و حاج میرزا مصطفی آقا مجتهد هر دو از علمای بزرگ تبریز بشمارند که شرح حال آنان را بعداً خواهیم نوشت.

فرزند چهارم و پنجم وی حاج میرزا محسن آقا و آقا میرزا کاظم آقا هر دو از فضلا و ادباء آذربایجان میباشند و هر دو در امور اجتماعی مداخله می نمایند. محترم و

مورد توجه هستند آقای دکتر یوسف مجتهدی فرزند حاج میرزا مسعود آقا تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در ایران بیابان رسانیده در دارالفنون لوزان از بلاد سوئیس تحصیل علم طب نموده در این رشته با خند شهادت نامه اجتهاد موفق گردیده است . وی در دوره چهاردهم تقنینیه باوصف مخالفت‌های بیگانه پرستان بوکالت مجلس از تبریز انتخاب گردید . هنگامیکه عده‌ای از مهاجرین بهدایت آرداسش ارمنی و کیل توده آرامنه شمال و سایر سران حزب توده در روز روشن در جلو چشم مأمورین دولت با کامیونها و مسلسل‌ها از تبریز بلیقوان رفته حاج احتشام و نوه‌اش را بطرز فجیعی کشتند ، وی با وصف کارشکنی‌های اقلیت مجلس که در شرف مبدل شدن با کثرت بود در این باره نطقی ایراد کرد و پرده از دسایسی که در آذربایجان در شرف وقوع بود برداشت . با اینکه این نطق چندبار توسط نمایندگان توده و اقلیت قطع شد موثر واقع افتاد . عده‌ای از وکلای اقلیت در صحت و حقانیت ادعاهای سران اقلیت تردید کردند با کثرت پیوستند یا دست کم از حرارت خود کاستند . دکتر مجتهدی در دوره پانزدهم مجلس نیز بوکالت انتخاب شده است . در این دوره بنام یکنفر آذربایجانی طی یک نطق مهیج با اعتبار نامه آقای حسن ارسنجان نماینده لاهیجان مدیر روزنامه داریا که در روزهای تیره و تار آذربایجان بنفع پیشه‌وری مقالاتی نوشته بود مخالفت کرد و در اثر آن اعتبار نامه ارسنجان رد گردید .

آقای عبدالحسین مجتهدی فرزند حاج میرزا محسن آقا در علم حقوق لیسانسیه است و از علاقمندان بآذربایجان میباشد وی عضو مؤثر هیئت رئیسه شورای کشاورزی آذربایجان بلکه در حقیقت مؤسس آن مؤسسه است . از مداخله در امور جمهور امتناع نمیکنند و رابط بین دولت و مالکین تبریز است و از اعیان موجه بشمار میرود .

مرحوم ستوان عطاءالله مجتهدی فرزند میرزا کاظم آقا فردای سوم شهریور ۱۳۲۰ هنگام مدافعه از پل دختر واقعه در معبر قافلانکوه با چند تن سرباز بشهادت رسید . نام او در کتاب جاوید قشون ایران درج است . ارکان حرب ایران در نظر دارد در محل شهادت آن مرحوم بنایی بیادگار او و سربازانش بنا کند و مجسمه او را در آن بنا قرار دهد .

در خاتمه این فصل مؤلف وظیفه خود میدانند که از سه نفر از عموزادگان آقای شمس‌الدین مجتهدی و آقای ضیاءالدین مجتهدی و آقای علی اصغر جوادی نام برد و از آنان که با مساعدت‌های مادی و تشویقات معنوی انتشار این تالیف ناچیز تسهیل کرده‌اند تشکر نماید . این سه نفر هم وطن پرست هم علاقمند بآذربایجان هم دوستدار علم و معارف هستند .

۳۰ - حکیمی

که رأی پیر از بخت جوان به
حافظ

آقای ابراهیم حکیمی (۱) (حکیم الملک) در تبریز متولد شده در پاریس تحصیل طب نموده است اما کمتر بطبابت پرداخته بلکه از ابتدای جوانی وارد سیاست شده است پدر او از اطباء دربار ولیعهد مظفرالدین میرزا وعموی او میرزا محمود خان حکیم الملک از رجال متنفذ ایران و رئیس دسته آذربایجانیهای دربار مظفرالدین شاه بود چون با سیاست روسیه مخالفت داشت پس از آنکه اتابک میرزا علی اصغر خان طرفدار سیاست روس روی کار آمد او را بحکومت گیلان فرستاد یعنی او را تبعید نمود و از دربار دور ساخت. دیری نگذشت که وفات کرد و لقبش بپدر ازاده اش حکیمی رسید.

حکیمی در مجلس اول از طهران وکالت داشت و باتقی زاده همکاری میکرد پس از بمباران مجلس بسفارت فرانسه پناه برد و بعداً بفرنگستان رفت. در دوره دوم چون ملت از وی راضی بود هم از تبریز هم از طهران بوکالت انتخاب گردید از وکالت طهران استعفا داد وکالت تبریز را قبول نمود.

در مجلس دوم بدسته دمکرات که تقی زاده رفیق سابقش رهبر آن بود پیوست کار او باتقی زاده از همکاری گذشت برفاقت و صمیمیت بلکه بمریدی و مرادی انجامید قبل از حکومت دیکتاتوری حکیم الملک چند بار در کابینه های معتدل و دمکرات وزیر گردید. در ایام وزارت معارف همت خود را صرف توسعه معارف در ایران کرده و لوایح مفید در این خصوص تقدیم مجلس نمود و بمعارف ایران سرو صورتی داد. او از خادمین قدیم معارف ایران است.

در ایام حکومت رضاشاه پهلوی خود را کنار کشید و در بر روی خود بست. آنوقت خودش هم فکر نمیکرد که در يك روز بجرانی رئیس الوزراء خواهد شد و خدمتی مهم بایران و آذربایجان زادگاه خود خواهد نمود.

در دوره دمکراسی مجلس چهاردهم پس از آنکه کابینه بیات را ساقط کرد بحکیمی اظهار تمایل نمود. مرد شریف و پاکدامن این خدمت را قبول کرد کابینه ای تشکیل داد و بمجلس معرفی نمود. چون در انتخاب وزراء نظر نمایندگان را رعایت ننموده و زیر بار تحمیل آنان نرفته بود بکابینه اش رأی اعتماد ندادند. حکیم الملک بامنتهی درجه خونسردی از مجلس خارج شد، و اتومبیل ریاست وزراء را در مجلس گذاشت خود

حکیم الملک فرزند میرزا ابوالحسن حکیم باشی فرزند میرزا علی النقی فرزند
میرزا حسن بروجردی است.

پیاده بمنزل رهسپار گردید .

وکلای مجلس پس از سقوط کابینه حکیمی دو دسته شدند عده‌ای طرفدار وضع حاضر و مخالف توسعه روز افزون سیاست روسیه و حزب توده بودند عده‌ای بر خلاف مخالف وضع حاضر و موافق پیشرفت روسیه بودند و اقلیت مجلس را تشکیل میدادند. اکثریت مجلس آقای سید محسن صدر (صدرالاشراف) را رئیس‌الوزراء ایران کرد. اقلیت مجلس بر خلاف موازین قانونی دست باستروکسیون زد دولت مرکزی را در مقابل روسیه ضعیف و ناتوان نمود بقسمی که شیرازه امور از هم پاشید و امنیت از کشور رخت بریست عمال حزب توده در ولایات مخصوصاً در آذربایجان و مازندران با تکیه قشون روس دولتی در دولت تشکیل دادند و مورد تصدیق و تقدیر ضمنی اقلیت واقع شدند . کار بجائی کشید که غرض ورزی حزب توده و سران اقلیت بر همه معلوم شد بالاخره صدالاشراف در تحت فشار خارجی و داخلی استعفا داد . مجلسیان دو مرتبه بسراغ حکیمی رفتند يك مملکت مغشوش و بی نظم را باین پیرمرد وطن پرست سپردند . این ایام قرار بود کنفرانسی در مسکو بین وزرای خارجه انگلیس و روس و آمریکا تشکیل شود . روسیه برای اینکه کنفرانس را در مقابل کار انجام شده‌ای قرار دهد نقشه خود را در ایران بسرعت انجام و پیشه‌وری را وادار بقیام نمود . حکیمی خواست با آذربایجان قشون فرستد روسها مانع شدند تقاضا کرد برای ملاقات استالین بروسیه برود رد نمودند .

اما حکیمی خود را نیاخت در مقابل زور تسلیم نشد . با صدائی بلند بعنوان يك فرد آذربایجانی گفت این نهضت بدست مشتی ماجراجو پدید آمده است و روح آذربایجانی از آن خبر ندارد . در مقابل تحریکات حزب توده و کارشکنی‌های دکتر مصدق مقاومت نشان داد در خصوص وقایع آذربایجان بشورای امنیت شکایت نمود و طرح شکایت را برفیق دیرین خود سید حسن تقی‌زاده محول کرد . سپس در مجلس حاضر شد در مقابل حملات غیر منصفانه دکتر مصدق نسبت بتقی‌زاده جواب‌های دندان شکن داد آخر کار اقدامات خود را درباره شکایت بشورای امنیت باطلاع مجلس رسانید و گفت من وظیفه خود را که عبارت از دفاع از يك مملکت مظلوم و رسانیدن شکایت آن بگوش دنیای متمدن بود انجام داده‌ام . اینک استعفای خود را تقدیم میدارم . در تاریخ مجلس ایران منظره‌ای بشکوه و جلال و زیبایی و تاثیر منظره آن استعفا کمتر دیده شده است . يك پیرمرد شریف و باتقوی پس از انجام دادن بزرگترین خدمت‌ها بر اثر فشار داخلی و خارجی استعفا میداد در حالیکه دعای مردم علاقمند بمملکت و فحش و دشنام جراید دست‌چپ بدرقه راه او بودند اوسرا فراطالار مجلس را ترک میکرد و میرفت در گوشه‌ای استراحت کند و امواج حوادث را از خلوتگاه خود تماشا نماید .

حوادث بعدی اهمیت اقدامات او را اثبات کرد . ایران بر اثر مداخله جدی شورای امنیت توانست آذربایجان را دو مرتبه تصرف کند .

حکیمی پس از استعفاء از ریاست و زراء رئیس معنوی آذربایجانیهای مقیم طهران شد بهمین عنوان از اعلیحضرت محمد رضاشاه در برگشت از مسافرت آذربایجان در سال ۱۳۲۶ با عده ای از آذربایجانیها استقبال کرد. پس از سقوط کابینه قوام السلطنه از طرف مجلس مامور تشکیل کابینه گردید و امروز رئیس الوزرا است. بر ضد تجملات و مخارج بیمورد قد علم کرده است و عقاید رفیق خود تقی زاده را عملی نمیکند.

حکیمی از مردانی است که شهرت و عظمت را جستجو نکرده است و هر دورا واجد شده است وی وظایف خود را با کمال شرافت انجام داده است و شهرت و عظمت را که در زیربای و طبقه و شرافت قرار دارند. پیدا کرده است.

۳۱ - حاج میرزا خلیل آقا مجتهد

حاج میرزا خلیل آقا مجتهد فرزند حاج میرزا حسن آقا مجتهد در تبریز متولد گردید تحصیلات مقدماتی را در تبریز بیابان رسانید بنجف اشرف رفت از آخوند ملا علی نهایندی (استاد پدرش) و آیه الله آخوند خراسانی و از میرزا ابوالقاسم اردوبادی درس خواند و از این اساتید اجازه اجتهاد یافت. در فقه و اصول بمقامی عالی رسید.

پس از مراجعت به تبریز بامور روحانی مشغول گردید تا پدرش وفات یافت جان شین پدر گردید امروز بیش از هفتاد سال عمر دارد و اول مجتهد تبریز است.

حاج میرزا خلیل آقا مجتهد معتقد است که عصر حاضر ایجاب میکند که علماء فقط باید صرفاً بامور روحانی اشتغال ورزند و جز در مواقع ضرورت در امور سیاسی مداخله نکنند. وی همواره میگوید باید علماء در امور سیاسی بیطرف مانند او اگر مشکلی بزرگ اتفاق افتد بعنوان ریش سفید برای رفع اختلافات مداخله نمایند. در اینصورت مسلمانان موفق خواهند شد قدمی برای اصلاح حال مسلمانان بردارند. با وصف این عقیده وی از علمائست که از اقدام در امور اجتماعی باك ندارد و باشجاعت تمام حوایج مردم را با ولیای امور باصراحت بیان میکند و گاهی اعمال آنها را انتقاد نیز می نماید. چنانکه وی از اشخاصی بود که در رفع اختلاف بین متشرعه و شیخیه زحمت کشیده است.

پس از آنکه در اثر حوادث سوم شهریور ۱۳۲۰ کشور ایران اشغال شد وی تبریز را ترک نکرد در روزهای تیره و تار همواره در تبریز ماند. برای اینکه بین دمکراتها و مأمورین دولت را اصلاح کند در منزل آقای تقه الاسلام او نیز مانند سایر محترمین حاضر شد و به سران دمکرات نصیحت کرد. یکی از سران دمکرات در آن جلسه گفت ما متکی بملت هستیم و ملت از ما پشتیبانی می نماید. وی از بین جمعیت جواب داد که باید حقیقت را بیروی کرد و از راه راست منحرف نشد من در عمر خود بسیار چیزها دیده ام همین ملت تخت پدر مرا بدوش گرفت و بشهر وارد کرد و سپس از شهر تبعید نمود. همین ملت در طهران در پای دار حاج شیخ فضل الله نوری دست زد و در تبریز درد نبال جنازه شیخ محمد پای کوید. نصیحت وی را نشنیدند و عاقبت شان را شنیدیم.

در هر حال حاج میرزا خلیل آقا امروز محل توجه ملت و دولت است . همه بوی احترام میگذارند .

در مسافرت اخیر اعلیحضرت محمد رضا شاه به تبریز از طرف علمای تبریز قرآنی نقیص قدیم داشت . آذر با بایجان را با اعلیحضرت شان و ایشان را بقرآن سپرد .

۳۲ - شیخ محمد خیابانی

گر خون خیابانی مظلوم بجوشد

سرتاسر ایران کفن سرخ ببوشد

شیخ محمد خیابانی در ۱۲۹۷ هجری متولد گردید . در کودکی بروسیه مسافرت

نمود . پس از مراجعت از آنجا وارد روحانیت شد از مرحوم آقا سید ابوالحسن آقا

انگلی درس خواند بالاخره امام مسجد کریمخان واقعه در محله خیابان تبریز گشت .

در نهضت مشروطیت بانام خیابانی شرکت کرد ، در انجمن ایالتی وکیل شد در

بلوای تبریز تفنگ برداشت بنمایندگی دوره دوم تقنینیه انتخاب گردید در آن مجلس بر ضد

اولتیماتوم روسیه اعتراض کرد

پس از انفصال مجلس مزبور بروسیه رفت در ایام حکومت شجاع الدوله بر اثر

وساطت مرحوم حاج میرزا عبدالکریم آقا امام جمعه به تبریز مراجعت نمود بر آن شد که

کار سابق را از سر گیرد بمحراب و منبر رود . اما بر اثر سابقه مشروطیت خواهی مأموم و

میرید پیدانکرد .

خیابانی در تبریز بدون فعالیت روزگار میگذرانید تا در روسیه انقلاب ظاهر شد

و تزار سقوط کرد . وی فوراً حزب دمکرات را که پنجسال تعطیل شده بود دو مرتبه تشکیل

داد و روزنامه تجدید منتشر کرد . اما در این ایام میرزا اسمعیل نوبری از قیافه های مهیب

مشروطیت ایران و بار در این نهضت وارد تبریز شد ، در فرقه دمکرات صاحب نفوذ شد

و بر اثر بی پروائی و بی باکی از خونریزی و درد دست داشتن چند تن آدمکش قفقازی شیخ را

تحت الشعاع خود قرار داده ، و دست بشور گشاد . بدو افتخار العالی مدعی العموم بدایت

را که نظمیة باج و گلوگیری از اعمال نوبری و میداشت مقتول نمود و سپس چند تن از

متنفذین و ثروتمندان را بقتل رسانید . شیخ در این جا از خود ضعف نشان داد نه میرزا اسمعیل

را از حزب اخراج نمود و نه خود از حزب کنار کشید .

در اثر این خونهای ناحق حزب دمکرات وجهه خود را گم کرد تا تر که بهادر سال ۱۳۳۷

هجری سران این حزب را که عبارت از شیخ و نوبری و بادامچی باشند توقیف کرده

بقارص بردند .

مدت توقیف چندان طول نکشید . پس از انقضای مدت توقیف این سه تن به

تبریز مراجعت کردند .

اما بجای حاج محترم السلطنه که در مقابل آدمکشی های نوبری کاری نمیکرد میرزا یوسف خان مکرم الملك نایب الحکومه بود که اجازه اغتشاش نمیداد . مکرم الملك میرزا اسماعیل را تعقیب کرد و سپس بهمدان تبعید نمود ولی با خیابانی کاری نکرد .

پس از آنکه سه سال از (سپهدار رشتی) فرمانفرمای آذربایجان شد دست مکرم الملك را از کار برکنار نمود و دست خیابانی را نظر بجهانی آزاد و باز گذاشت . وی بعنوان لیدری دمکرات مبارزه حزبی را شروع کرد و حزب شش کرسی از نه کرسی تبریز را در انتخابات دوره چهارم بدست آورد . شیخ در اولین نطق خود از دلسردی بعضی از اعضا گله کرد . دکتر زین العابدین خان ایرانشهر از رویه سابق و از ترور انتقاد نمود شیخ گفت گذشته ، گذشته است . یعنی بغلط بودن رژیم ترور اقرار کرد .

شیخ و رفقاییش با وجود انتخاب شدن بنمایندگی بمجلس نرفتند در ۱۷ حمل ۱۲۹۹ باین بهانه که وثوق الدوله شروع با اجرای قرار داد ۱۹۱۹ کرده و سکوت در این موقع خیانت بکشور است قیام نمودند آنان میگفتند ما میخواهیم در غیاب مجلس يك قوه ملی تشکیل داده کابینه ای صالح و لایق روی کار آریم . بلافاصله دست روی ادارات دولتی غیر از قشون گذاشتند و صاحب اختیار تبریز و اطراف شدند .

در این اثنا کابینه عاقد قرار داد سقوط کرد . مشیرالدوله پیرنیا از رجال وجیه و آزادیخواه رئیس الوزراء شد چون خیابانی از حکومت مرکزی اطاعت نکرد ، دولت مشیرالدوله حاج مخبر السلطنه را با اختیارات بآذربایجان فرستاد . والی جدید در اواسط ذیحجه وارد تبریز شد در صبح ۲۹ آناه مرکز حزب را تصرف کرد . در این گیرودار چند نفر از گارد ملی (قوه مسلح حزب) کشته شدند و خود شیخ نیز مقتول گردید . مقصود و هدف قیام تاریک بود حتی خود خیابانی هم تصویری روشن از قیام در ذهن خود نداشت . گویا وی میخواست نهضتی قوی و معنوی در آذربایجان بوجود آورد بر طهران فاسد که بشظر او در دست اشراف مرتجع و فاسد بود دست یابد و اصلاحات را شروع کند . در این نهضت آذربایجان میبایست در صف اول قرار گیرد و رهبری جامعه ایران را عهده دار شود . اینست که در ایام قیام همواره صحبت از تمام ایران است زبان فارسی زبان محبوب و رسمی است گو اینک نطق ها بترکی است . شعار حزب جمله «آذربایجان جزء لاینفک ایران است» میباشد . حزب حتی نام آذربایجان را بآزادیستان تبدیل میکنند تا آذربایجان قفقاز روزی باستناد اتحاد نام آذربایجان حقیقی را ادعا نکنند . اما در عمل بسیار سخت بود که بر رجال طهران حمله شود ولی بطهرانیا حمله نشود . نهضتی در آذربایجان پدید آید بوی تجزیه از آت نیاید . سران نهضت اشخاصی باشند که مدتها در اسلامبول و قفقاز زندگی کرده اند اما زبان ترکی زبان فارسی را تحت الشعاع خود قرار ندهد بالاخره متفکر حزب و رهبر تبلیغاتی آن میرزا تقیخان رفعت

باشد که عمری در اسلامبول گذرانیده و وفادار ترین شاگرد نامق کمال و توفیق فکرت بشمار است اما نسبت بترکها که ادعائی نسبت بآذربایجان دارند ، احساسات ، کاملاً خصمانه باشد . بالاخره آذربایجان عملاً از ایران مجزی شود آب از آب تکاث نخورد .

این تناقض عجیب از اینجانشی شده بود که قیامیون میدیدند که حکومت طهران نه اینکه بدرد های آذربایجان بی اعتنا است بلکه نمی تواند آنرا درک کند و تصور میکردند که این امر بواسطه حکومت اشراف است که بدون حق مقامات مملکت را بخود اختصاص داده و آذربایجانیهها را از کار دور کرده اند این بود باشراف (هیئت حاکمه) حمله می نمودند ولی از این معنی غافل بودند که در اثر عوامل بسیار که جای ذکر آن اینجا نیست حکومت مرکزی و هیئت حاکمه و تشکیلات دولتی با ایرانیت و ملیت ایران چنان بهم بستگی دارند که تفکیک کردن آنها از همدیگر کاری آسان نیست مخالفت با هر یک از آنها در عمل بمخالفت با تمام آنها منجر میشود. آنها از دست هیئت حاکمه در رنج بودند و تصور میکردند که دست مرموز انگلیس این رنج را برای آنها فراهم آورده است . از طرف دیگر بسوابق تاریخی و سنن باستانی علاقمند بودند و فریاد میزدند آذربایجان جزء لاینفک ایران است . در یک کلامه بین آنچه میگفتند و آنچه تصور میکردند با آنچه در سویدای ذهن و در ته قلب داشتند تناقض وجود داشت . همین تناقض هدف قیام را تاریک و خود آنرا ضعیف ساخت .

تا کابینه وثوق الدوله سرکار بود باز این قیام منطقی داشت و میشد آنرا قیامی برضد شخص رئیس الوزراء و قرارداد ۱۹۱۹ تلقی کرد . اما پس از آنکه آن کابینه ساقط شد مشیرالدوله وجه المله روی کار آمد عدم منطق آن اشکار شد .

از قیام شیخ نه نفوذ خارجی طرفداری میکرد نه اکثریت ملت . شیخ جز در خود تبریز در سایر بلاد آذربایجان نفوذ نداشت بلکه در خود تبریز نیز سلطه او کامل نبود در دوره اقتدار شیخ قزاقخانه از اختیار وی خارج بود حاج مخبر السلطنه بکمک همان قزاقخانه قیام او را برانداخت .

خصوصیت عمده قیام او این بود که در آن قتل و عارت در بین نبود عده ای روشنفکر صمیمانه بآن قیام دل بسته بودند و معنویتی داشت . خود شیخ که از بدو مشروطیت همواره در جریان بود میدانست که مردم آذربایجان از قتل و کشتار متنفر و هرگونه قیام را با آن مترادف میدانند . تجربیات اخیر او در عهد نوبری او را بر آن داشته بود که قیام خود را با اعلامیه ، بیاننامه ، مقاله ، خطابه ، روزنامه بالاخره شب نامه از پیش برد و دست باسلحه نکند . در این قسمت کار او از افراط بتفریط کشید اصلاً از توجه بقشون و اسلحه غفلت بلکه تغافل نمود .

ذیل

شیخ محمد خیابانی ناطقی زبردست بود و کلامی مؤثر داشت بنابراین میتوان او را از اشخاصی دانست که در اثر فصاحت و بلاغت بیان ترقی کرده اند. وی نطق‌های خود را بترکی ادا میکرد و ترجمه آنرا روزنامهٔ تجدد بقرسی انتشار میداد.

خیابانی از علوم قدیمه و جدیده بی اطلاع نبود اما در این باره طرفداران او غلو کرده اند. آثار او و طرز فکر او حتی صدکامه از مستخرجات نطق او که بعنوان کلمات قصار در آخر کتاب زندگانی او قرار داده شده است بما حق میدهد که بگوئیم وی در هر حال مردی عمیق نبوده است.

خیابانی طبعاً قدری دیکتاتور بود و میگفت که افراد حزب باید مطیع محض باشند با کومونیسیم باطناً مخالف بود. برای ترسانیدن انگلیسیها از تبلیغات کومونیستی قونسول آلمان جلو گیری نمیکرد اما آخر کار قونسولخانه را محاصره کرد و قونسول در آن محاصره مقتول گردید.

قیام خیابانی در جراید دست چپ طهران باخوشوقتی تلقی شد آنموقع نیز مثل امروز هر عمل برخلاف دولت را آزادیخواهی میدانستند و از آن تمجید میکردند.

تاریخ حیوة خیابانی توسط بادامچی نوشته شده و توسط کاظم زاده ایرانشهر در برلین بچاپ رسیده است ایرانشهر وی را از مردان بزرگ ایران دانسته است. (شیخ برادر او دکتر زین‌العابدین خان را تبعید کرده بود)

میرزا عبدالله مستوفی در «تاریخ زندگانی من» خود در جلد سوم شرحی دربارهٔ قیام شیخ نوشته است حق مطلب را بخوبی ادا کرده است. آن از بهترین قسمت‌های آن کتاب است.

میرزا تقیخان رفعت از دوستان صمیمی شیخ و از روشنفکران تبریز بود. فرهنگ و ادبیات رومانیسیم ترکیه را در آذربایجان رواج میداد و پس از فوت شیخ انتحار نمود.

پیشه‌وری همواره میگفت که ما اشتباهات شیخ را تکرار نخواهیم کرد. او تکیه بر روشنفکران شهرها داشت ما تکیه بتوده حقیقی آذربایجان یعنی کارگر و کشاورز داریم. چون نهضت خود را دنباله قیام شیخ میدانست در قبرستان سید حمزه که همان مقبره الشعراء باشد ستونی بافختار او ساخت و قبرستان را مبدل بیابان نمود. گویا جنازهٔ شیخ را از تبریز بکربلا برده اند و شیخ در آن قبرستان مدفون نیست. با تمام این احوال وی نیز بنوبهٔ خود اشتباهات زیاد کرد با علم کردن زبان ترکی روشن فکران با تقسیم اراضی مالکین و با مالیات سنگین خواستن تجار و اصناف و با مهاجر بازی ساکنین شهرها را از خود متنفر ساخت. اینجاست که بیادگفته متفکر فرانسوی میافتم که گفته است «تاریخ بدجنس و شیطان است شخص را گول میزند. آدم تصور میکند که هماهنگ با منطق تاریخ حرکت مینماید یکدفعه پرده عوض میشود حوادث جدیدی پدید می‌آید تاریخ خودخ

را پنهان میسازد شخص می بیند کاملاً بر خلاف تاریخ و منطق آن حرکت کرده است و شق دیگری متصور بوده است. «آری پیشه‌وری میخواست اشتباهات شیخ را تکرار نکند چنانکه ویلهم از تکرار اشتباهات ناپلئون اجتناب داشت هیتلر نمیخواست بسرنوشت ویلهم گرفتار شود ولی هر کدام پنبه خود اشتباهات بزرگتر کردند و گول تاریخ را خوردند. مقایسه اشتباه ویلهم و هیتلر با اشتباه پیشه‌وری برای توضیح مطلب بود و الا پیشه‌وری با این دو مرد قابل مقایسه نبود.

۳۳ - حاج میرزا حسن رشديه

فلك بچشم بزرگی كند نگاه در آنك
به‌بانه هیچ نیارد ز بهر خردی كار
اسكافی

حاج میرزا حسن رشديه در بین خادمین معارف ایران در مقام اول قرار دارد. اما متأسفانه در ایام حیوة چنانکه لازم بود از او قدردانی لازم بعمل نیامد. اما نسل‌های آتیه خدمات او را فراموش نخواهد کرد.

رشديه از طبقه زمامداران نبود، کتابهای ضخیم ننوشته است اما دو خدمت مهم بمعارف ایران کرده است. اول اینکه دبستان بطرز جدید اروپائی را وی در ایران تأسیس نموده دوم اینکه تدریس الفبا را بتقلید از اروپائیا (که امروز در مدارس ابتدائی مرسوم است) بطرز جدید او رواج داده است.

سابقاً وقت اطفال بواسطه غلط بودن طرز تدریس تلف میشد. طفل در مکتب حرف تهجی را خوب یاد نگرفته بقرائت قرآن مجید وادار میشد و بعداً بلو گلستان سعدی جامع عباسی، نصاب، ابواب، تاریخ نادر و تاریخ معجم را (فهم دو کتاب اخیر برای اشخاص سالخورده هم دشوار است) درس میدادند. و در نتیجه از صد نفر بچه مکتبی یکنفر بزحمت موفق میشد معلومات قابل توجه کسب نماید. چنانکه میگفتند گلستان را در کودکی میخوانند در پیری معنی آنرا میفهمند.

حاج میرزا حسن از روحانی زادگان تبریز بر اثر خواندن مقاله‌ای در روزنامه اختر باین مضمون که «در اروپا از هزار نفر ده نفر بیسوادند و در ایران نضیه برعکس است یکی از علل مهم این امر بدی شیوه تعلم و دشواری درس الفباء است» باسلامبول و مصر و بیروت مسافرت کرد و در این سه شهر طرز تعلیم الفبارا یاد گرفت و بایران ارمغان آورد.

وی در سال ۱۳۰۵ قمری مسجدی را در ششکلان مکتب‌خانه خود ساخت. بشاگردان خود الفباء را بشیوه امروز یاد داد و سپس از کتابهای آسان بآنها درس آموخت و بتایلوئی بنام مدرسه رشديه ببالای در مسجد زد. (در عثمانی بیک قسم از مدارس مدرسه رشديه

می گفتند .

کاررشدیه رونق گرفت چنانکه حیاطی اجاره کرد . چنداطاق درس فراهم نمود اصول و نظامات مدارس اروپارا درمدرسه خود مجری ساخت . دراین مدرسه محصلین روی تخت می نشستند ساعات تنفس ودرس بواسطه زنگ اعلام میشد ودر کلاس ها معلم و محصل ازتخته سیاه استفاده می نمودند . اما بالاخره طلاب بآن مدرسه ریختند واثاثیه آنرا غارت نمودند .

حاج میرزا حسن پس از غارت مدرسه بفقاز و مصر رفت و مطالعات خود را در باره تعلیم الفباء تکمیل نمود بر حسب تقاضای امین الدوله والی آذربایجان دومرتبه به تبریز آمد مدرسه ای مکمل تر و مجلل تر از سابق تاسیس نمود . دیگر مخالفین نتوانستند کاری کنند و مدرسه جدید در ایران بهمت رشدیه معمول گردید .

در اواخر سال ۱۳۱۴ امین الدوله او را با خود بطهران برد حاج میرزا حسن مدرسه تبریز را بیزادش سپرد خود در طهران مدرسه ای جدید ساخت . و مدرسه اش رونق گرفت .

از تاریخ حیات اودیکر چیزی نداریم بگوئیم جز اینکه در ایام صدارت اتابک میرزا علی اصغر خان بانام نشر شب نامه مورد تعقیب قرار گرفت بمنزل آقا شیخ هادی نجم آبادی پناه برد . کمی قبل از مشروطیت عین الدوله برای ترسانیدن آزاد یخواهان او ورقایش را بعنوان بابی گری بکلات تبعید نمود . و در نهضت مشروطیت شرکت کرد در عهد رضاشاه بقم رفت و مدرسه ای آنجا تاسیس نمود در گمنامی میزیست تا در دوره دمکراسی یکسال قبل از نهضت دمکراتها در گذشت در طهران میدانی را بنام رشدیه نام نهادند . دمکراتها میخواستند مجسمه ای از او تهیه کرده در مقابل اونیورستیه تبریز قرار دهند .

از آثار رشدیه کتابیست بنام « وطن دیلی » که در تبریز چاپ شده است در آن کتاب با استفاده از افکار میرزا فتحعلی آخوندوف اصول بهتری برای تعلیم اطفال وضع کرده که فعلا با کمی تفاوت در مدارس آذربایجان متداول است .

دوره حال رشدیه از رجال آذربایجان است و صمیمانه بایران خدمت نموده است از بهر خردی کار بهانه نیاورده است .

ذیل

باینکه بیش از شصت سال است که در ایران الفباء بطرز اروپائی معمول شده متأسفانه یک جلد الفبا نسبتاً کامل طبق موازین علمی نوشته نشده است . علت امر اینست که دانشمندان ما نوشتن الفباء را برای خود کسر شأن دانسته و خود را آنقدر پائین نیاورده اند که در این باب اقدام کنند . در این میان باید از حاج مخبر السلطنه تقدیر کرد که باینکار دست زده و الفبائی نوشته است .

نکته دیگر آنکه هنوز هم در ایران بعضی از اهل نظر هستند که در مفید بودن مدارس جدید تردید دارند و سبک قدیم مکتب‌خانه را بمدارس جدید ترجیح می‌دهند و می‌گویند از مدارس جدید مردانی نظیر فارابی، ابن سینا و حافظ و سعدی برنخاسته است. ممکن است در جواب گفته شود که این امر مربوط بطرز تدریس نیست و عوامل بیشمار باعث انحطاط علمی ما شده است. اما چیزی که نباید فراموش شود اینست که سابقاً از هر صد نفر طفل مکتبی یک نفر موفق میشد مایه‌ای از علم و معرفت کسب کند امروز چنین نیست در اثر مدارس بطرز جدید طفل با پنج یا شش سال تحصیل می‌تواند روزنامه بخواند و حواشی خود را از حیث نوشتن و خواندن مرتفع سازد. مادر باره مدارس متوسطه و عالی اینجا صحبت نمی‌کنیم که این قصه سردراز دارد.

حال که بحث از مدرسه بمیان آمده بی‌مناسبت نمیدانیم که از چند تن از خدمتگزاران معارف آذربایجان صحبت کنیم و از خدمات آنان یاد نمائیم
آقای میرزا ابراهیم خان شمس‌آوری و برادرش آقای میرزا محمد خان شمس‌آوری که هر دو از صاحب منصبان عالی‌رتبه وزارت معارف هستند مقارن مشروطیت در تبریز مدیریت و نظامت مدرسه سعادت را داشته و با وصف مشکلات بتعلیم ابناء وطن مشغول بودند پس از اعلام مشروطیت بنهضت جدید پیوستند متحمل خسارات بیشمار شدند مدرسه‌شان بغارت رفت و خود بزحمت توانستند جانی سلامت بزنند. این دو برادر از بدو جوانی بمعارف ایران خدمت کرده‌اند و می‌کنند.

آقای حاج میرزا باقرخان حکمت از فضلاء آذربایجان میباشد تقریباً سی و شش سال پیش مدرسه حکمت را تأسیس کرده و سالها در تربیت جوانان تبریز کوشیده است بگردن بسیاری از جوانان آذربایجان حق استادی دارد وی از مروچین زبان فرانسه در تبریز بوده دولت فرانسه از وی تقدیر کرده است. در ادبیات فارسی و در علوم طبیعی اطلاعات وسیع دارد. چند کتاب کلاسیک برای نوآموزان تالیف کرده است. مدرسه حکمت هنوز دائر است. چون وی مردی با تقوی، متدین و منظم است از بدو تأسیس مدرسه حکمت اولیای اطفال بطوع و رغبت اطفال خود را در مدرسه او تحصیل و امید داشتند. بنابراین تأسیس مدرسه از طرف او از این حیث نیز خود یکنوع خدمت بزرگ بمعارف بوده است. در حال آقای حکمت از مردان موجه تبریز است و گاهی اشعار محکم نیز می‌سراید. و در مجله گنجینه معارف مقالاتی از وی درج میشده.

آقای میرزا ابوالقاسم خان فیوضات مؤسس مدرسه فیوضات از قدمای احرار و از خدام معارف است. وی از نزدیکان شیخ خیابانی بلکه مشیر و مشاور وی بود در دوره چهارم بوکالت مجلس انتخاب شد علاوه بر چند جلد کتاب کلاسیک الفیائی تالیف کرده است و در ریاضیات مهارت تام دارد از صاحب منصبان عالی‌رتبه معارف ایران و سالها رئیس معارف آذربایجان و خراسان و فارس بوده است. مردی پاکدامن، آزادیخواه، و

و وطن پرست است .

آقای میرزا محمدعلی صفوت مدتها رئیس مدرسه دارالمعلمین تبریز بود علاوه بر چند جلد کتاب کلاسیک کتابی بنام داستان دوستان تألیف کرده است که قابل توجه است از حیث موضوع بکتاب ماشباهت دارد . حکایات و لطایف زیاد در آن جمع آوری نموده است این کتاب هنوز بچاپ نرسیده است . آقای صفوت فعلا در قم مجاور حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام بسر می برد . و گاهی شعر هم میگوید غزلهای خوب در فارسی و ترکی دارد .

۳۴ - رعدی

بودن بهتر و یا نبودن بهتر ؟
بودن باید و یا نبودن باید ؟
چون همه دانش ز آزمایش خیزد
زیستن از بهر آزمودن باید
رعدی

آقای دکتر غلامعلی رعدی آذرخشی در تبریز متولد شد تحصیلات مقدماتی خود را در مدرسه متوسطه تبریز انجام داد در آن ایام در اثر تشویقات آقای امیرخیزی مدیر آن مدرسه شروع بسرودن شعر کرد . امیر اشکر عبدالله خان طهماسبی از او تشویق نمود و جایزه اش داد . محصل محبوب هنگام اخذ جایزه گریه نمود .

پس از اتمام تحصیلات متوسطه داخل مدرسه حقوق طهران شد و باخذ لیسانس از آن مدرسه موفق شد اما عوض اینکه داخل خدمت قضائی شود معلمی مدرسه متوسطه تبریز را قبول کرد . همان ایام آقای ادیب السلطنه سمیعی که خود از ادباء و شعراء ایران است والی آذربایجان شد انجمنی بنام انجمن ادبی (۱) تبریز تشکیل داد و از رعدی برای شرکت در آن دعوت نمود . رعدی ما در این انجمن شمع جمع گردید اشعار آبدار او انجمن را رونق بخشید بطوریکه آقای دبیر اعظم بهرامی وزیر پست و تلگراف وقت این انجمن را از انجمن ادبی طهران بالاتر یافت از وسعت اطلاعات ادبی اعضای انجمن مخصوصاً از اشعار روان رعدی متعجب گردید و تعجب خود را بیان کرد آقای حاج میرزا باقرخان حکمت مؤسس مدرسه حکمت از ادبای فاضل تبریز شعر حافظرا خواند که « فیض روح القدس اربازمند فرماید : دیگران هم بکنند آنچه مسیحامیکرد . »

۱ - در این انجمن علاوه بر شخص آقای سمیعی و آقای رعدی ، آقای حاج اسماعیل آقا امیر خیزی ، آقای حاج میرزا باقرخان حکمت ، آقای حاج محمد آقا نخچوانی ، آقای دکتر علی اکبر مجتهدی ، آقای محمدعلی صفوت ، آقای جلال الدین همائی اصفهانی ، مرحوم مشکوة وقایع نگار و چند تن دیگر عضویت داشتند .

و اشاره باستعداد آذربایجان و آذربایجانی نبود و از آقای دبیر اعظم گله کرد که چرا آذربایجان را حقیر پنداشته است .

رعدی بر اثر استعداد ذاتی و توصیه و حمایت آقای ادیب السلطنه در وزارت معارف ترقی کرد از صاحب منصبان عالی‌رتبه آن وزارتخانه شد در ضمن باروبا مسافرت نمود و پس از چند سال اقامت و تحصیل در علم حقوق دکترا گردید .

رعدی هم شاعر هم فاضل است . در بین اشعار او چکامه وی بنام نگه‌نامه شاهکار محسوب است وی در این قصیده معانی جدید را بهترین وجه در قالب عبارات و تعبیرات قدیم ریخته است . با اینکه از استعمال کلمات عربی خود داری کرده يك کلمه نامأنوس و غریب از جنس لغات فرهنگستان در آن قصیده مشاهده نمی‌شود . موضوع قصیده اینکه زبان نگاه برای تفهیم احساسات از زبان سخن بلیغ تر است . وقتی خواهد شد که بشر بی‌الا ترین درجات تکامل خواهد رسید و بلسان نگاه احساسات خود را بیان خواهد کرد . شاعر آرزو کرده است که آن هنگام دست برادر لال خود را بگیرد و بگوید دیگر بصحبت و تکلم احتیاجی نیست و لال بودن نقص نیست .

دیگر از اشعار او قطعه‌ای فلسفی است که سؤال مشهور شکسپیر «بودن و یا نبودن؟ مسئله اینست» را طرح کرده و جواب داده است .

دیگر از آثار نثری وی خطابه است که بمناسبت ورود بفرهنگستان ایراد کرده است در آن از ادبیات عموماً و از ادبیات فارسی خصوصاً دفاع نموده است و به سید احمد کسروی که بادیات و شعر فارسی می‌تاخت جواب داده است حق مطلب را ادا کرده و فضل و احاطه خود را معلوم داشته است .

رعدی از فضلا و شعراء آذربایجان است و بگردن بسیاری از جوانان آذربایجان حق استادی دارد و فعلاً در انگلستان مشغول مطالعه است .

۳۵ - میرزا ابی عبدالله زنجانی

آقا میرزا ابی عبدالله زنجانی از علمای روشن فکر ایران بود علاوه بر فقه و اصول در ادبیات عرب و تاریخ اسلام و فلسفه استاد بود و در آن موضوعات تالیفاتی کرده است وی در زنجان متولد گردید و خانواده او یعنی نایب‌الصدر از محترم‌ترین خانواده های زنجان بشمار میرود در جوانی پس از تحصیل مقدمات علوم در زنجان بنجف اشرف رفت و از درس مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی استفاده نمود و بعداً مسافرت‌هایی بمصر و شام نمود با ادبای عربی زبان آشنا شد . آخر کار در طهران سکنی گرفت و در مدرسه معقول و منقول بسمت استادی مشغول افاضه بود تا در اواخر ایام سلطنت رضاشاه درگذشت .

تالیف مهم او «تاریخ القرآن» است که در زبان عربی نوشته شده در سال ۱۳۰۴ قمری در مصر بچاپ رسیده است . آن کتابیست مختصر در سیره حضرت رسول اکرم و

تاریخ قرآن مجید از حیث کتابت ، تدوین و جمع و ترجمه . احمد امین مؤلف کتاب فجر الاسلام استاد دارالفنون قاهره بآن کتاب مقدمه نوشته و در ضمن آن بیان نموده که «اختلاف بین تسنن و تشیع اختلافی تاریخی است و برای اتحاد فریقین مانعی در بین نیست و میرزا ابی عبدالله با تالیف این کتاب خدمتی مهم باسلام کرده است و راه را برای اتحاد شیعه و سنی باز نموده است» .

در هر حال صاحب ترجمه مردی فاضل و از اعضای مجمع علمی دمشق بود و تالیفات دیگر داشته که بعضی از آنها چاپ شده اند .

از خانواده او آقای شیخ الاسلام زنجانی از اجلّه علمای معاصر و در عالم اسلام دارای شهرت و معروفیت است کتابخانه او دارای نسخه‌های نفیس است که برایگان در اختیار فضلالی ایران و عراق قرار دارد با اینکه از عمرش خیلی گذشته مشغول افاضه و استفاضه است .

آقای مجد ضیائی از این خانواده چند دوره وکیل مجلس بود . وی احاطه غریبی بمقررات مجلس دارد از این حیث همواره مورد مشاوره رؤسای مجلس بود .

۳۶- آخوند ملا قربانعلی زنجانی

آخوند ملا قربانعلی زنجانی از علمای دانشمند عهد خویش بود . وی در زنجان مرافعه میکرد ، مال امام میگرفت حد میزد ، قصاص میکرد اما خود بسادگی تمام روزگار میگذاشت و دیناری از بیت المال اضافه بر احتیاج بر نمیداشت روی این اصل مردم احترامش میکردند و بگفته‌هایش اطاعت می نمودند .

از خصوصیات وی اینکه بتحصیل طلاب علاقمند بود طلاب جوان را امتحان میکرد اگر طلبه‌ای خوب جواب میداد تشویقش میکرد اگر بد جواب میداد باصراحت انتقادش می نمود .

هنگام اعلام مشروطیت در حدود نود سال داشت و در انزواء میزیست . وی تحت تأثیر اطرافیان با آن مخالفت کرد بر اثر مخالفت او مشروطیت در زنجان پیشرفت نکرد .

در ۱۳ جمادی الاول ۱۳۲۵ آقا باقر سعدالسلطنه قزوینی حاکم زنجان بیک نفر فراش دستور میدهد که شیخ عبدالله نامی را جلب کند شیخ از دست فراش گریخته بمنزل آخوند پناه می برد کسان آخوند بدون اطلاع وی بدنبال فراش میروند و او را کتک میزنند و سبیل او را می تراشند . سعدالسلطنه در مقابل ، یکی از مریدان آخوندرا تازیانه میزند آخوند از این امر دلتنگ میشود و حکم تبعید حاکم را صادر میکند . در اثر مقاومت نزاع رخ میدهد چند نفر در آن گیرودار مقتول یا مجروح می شوند و خود حاکم مجروح شده شهر را ترک می نماید . این موضوع یعنی اخراج حاکم دولت مشروطه در مجلس

طرح می شود و آقا سید محمد طباطبائی میگوید «جناب آخوند از خانه بیرون نمیآید و خبر از جایی ندارد. این کار، کار آدمهای ایشان است.» اینجا متذکر می شویم که سابق بر مشروطیت علماء معولا حکام مستبد را از شهرها بیرون میراندند و این امر متداول بود اما حکومت مشروطه اجازه نمیداد که حکامش را بیرون نمایند.

باری آخوند در زنجان بسر میبرد تا پس از چندی با مرحوم شیخ فضل الله نوری در حضرت عبدالعظیم متحصن شد سپس بزنجان مراجعت نمود و در کمال اقتدار و نفوذ بقتوی مشغول بود. پس از فتح آزادخواهان از زنجان تبعید شد و بکاظمین رفت آنجا بود تا کمی بعد درگذشت. بدرفتاری که نسبت باو شد متدینین را از مشروطیت منزجر ساخت.

آخوند در هنگامیکه بین آزادخواهان تبریز و حکومت استبدادی آتش جنگ روشن بود همواره بزنجانیها میگفت که «زنجان شهر کوچکی است ما اگر بیطرف نمانیم در زیر پای ستوران در این گیسو دار تلف خواهیم شد.» این بود در آن قضیه بزنجان آسیبی نرسید.

ذیل

مرحوم حاج میرزا علی اکبر آقا اردبیلی از حیث طرز زندگی و التزام به تطبیق رفتار خود با رفتار مسلمین صدر اسلام باخوند ملاقر بانعلی شباهت داشت اما در فضل و دانش بیاباه آخوند نمیرسید. وی مانند آخوند ساده زندگانی میکرد و خود خورجینی بدوش انداخته بداهات و چادرهای عشایر میرفت و مال امام میگرفت و بامنتهی درجه صرفه جوئی و دلسوزی و جوه جمع آوری شده را بمصرف میرسانید. روی این اصل در اردبیل و اطراف آن مخصوصاً در بین شاهشونها متنفد بود و مردم آن سامان از او امر و اطاعت میکردند. چنانکه پس از سقوط تزار بر اثر فتوای او اهالی اردبیل و عشایر جلو بلشویکها را گرفتند. وی در مذهب سخت متعصب بود و با تمام مظاهر تمدن جدید مخالف بود و میل داشت مقررات اسلامی مو بمو اجرا شود و مسلمین بطهارت اولیه صدر اسلام عودت کنند.

۳۷ - ساعد مراغه

وطن جزاوبکس نازش ندارد

ایرج

آقای محمد ساعد مراغه (ساعدالوزاره - ساعدالسلطنه) در پهلوی از قراء مراغه متولد گردید در طفولیت با پدرش بروسه رفت. از بدو جوانی داخل خدمت در قونسولگری های قفقاز شد تا بالاخره بمقام ژنرال قونسولی باکو ارتقا یافت. در جنگ های بین ارامنه

و مسلمانان که در قفقاز اتفاق افتاد حمایت اتباع ایران را اعم از مسلمان و ارمنی بعهده گرفت. در این راه فداکاریها کرد. غالباً در مواقعی که آتش نزاع های خونین در کوهها روشن بود بیرق ایران را بدوش میگرفت بدون اینکه از تیر و تفنگ بهراسد در گوشه و کنار خیابانها، کاروانسراها، مساجد و کلیساها بسراغ اتباع ایران میرفت و جان آنان را نجات میداد. گاهی بنجات اتباع ایران اکتفا نمیکرد از راه بشر دوستی جان بیگناهان دیگر غیر ایرانی را حفظ می نمود.

در ایام انقلاب بلشویکی ایرانیان مقیم قفقاز و روسیه که عمری زحمت کشیده و ثروتی اندوخته بودند جواهرات و اشیاء قیمتی خود را بساعد سپردند که وی آنها را بایران فرستد و آنجا بخود یا نمایندگان صاحبان جواهر مسترد نماید. او این خدمت را درباره هموطنان قبول کرد متجاوز از چند صد هزار تومان جواهر را بدون اینکه اجری بخواهد بایران فرستاد و سپس خود بایران آمد امانتها را بصاحبان شان مسترد داشت و دیناری در آنهمه امانت خیانت نکرد این امانت اسباب تعجب گردید. عده ای از ارباب نفوذ تصور اینک ساعد قسمتی از امانات را رد نکرده بطمع استفاده با او گرم گرفتند اما بزودی در یافتند که ساعد از مال دنیا چیزی ندارد این بود که بی کار خود رفتند.

ساعد از این پس متصدی مقامات عالی از قبیل وزیر مختاری و استانداری و وکالت مجلس شد در ایام حکومت درارومیه با مردم خوش رفتاری کرد دل اهالی آن ولایت را بدست آورد.

در سوم شهریور ۱۳۲۰ ساعد در مسکو سفیر کبیر ایران بود. قبلاً درباره احتمال حمله روسیه بایران بوزارت خارجه و دربار گزارشهایی داد و توصیه کرد که نسبت بروسیه سیاست دوستانه ای اتخاذ شود و پس از هجوم متفقین بایران سعی در تحکیم روابط دوستانه بین دولتین نمود. روی این اصل آقای علی سهیلی پس از آنکه در اثر سقوط کابینه فروغی پست وزارت خارجه را برای تشکیل کابینه ترک کرد ساعد را که مورد توجه روسیه بود بوزارت خارجه تعیین کرد. وی هم در کابینه اول سهیلی هم در کابینه قوام السلطنه و هم در کابینه دوم سهیلی یعنی متجاوز از بیست ماه در رأس وزارت خارجه ایران قرار داشت و مظهر دوستی ایران و شوروی بشمار میرفت تا پس از سهیلی خود او بتشکیل کابینه دعوت شد. تمایل مجلس نسبت باو بیشتر از این جهت بود که وی را طرفدار حسن روابط بین ایران و شوروی میدانستند.

ساعد کابینه خود را تشکیل و بمجلس معرفی کرد. از ابتدای کار با مشکل بزرگ میلیسپو مواجه شد چه دکتر میلیسپو با داشتن اختیارات وسیع بواسطه مشکلات جنک و کارشکنی های طبقات تجار و مالکین و کارمندان دولت و طرفداران پیشرفت نفوذ روس نتوانسته بود کار مالیه ایران را سر و صورتی بدهد و آنرا اصلاح نماید و موجبات عدم رضایت غالب طبقات را فراهم ساخته بود. ساعد بالاخره اختیارات او را تحدید کرد. در این

موقع از طرف چند کمپانی آمریکائی پیشنهاد شد که امتیاز استخراج نفت شمال بآنها داده شود. ساعد در این امر حیوتی نخواست بدون مشاوره اقدام کند سفرای کبار ایران را از پایتخت‌های بزرگ خواست و از آنان در این خصوص مشورت نمود هنوز تصمیمی گرفته نشده بود که کافتارادزه معاون وزارت خارجه جمهیر شوروی بطهران وارد شد بالحنی جدی و خشن تقاضا کرد که امتیاز استخراج نفت شمال بروسیه واگذار شود و صحبت‌هایی درباره دولت ایران نمود اما ساعد در مقابل پیشنهاد شوروی تسلیم نشد و مقاومت بخرج داد. یکدفعه باشاره کافتارادزه از طرف حزب توده متینک‌ها در طهران و شهرهای شمالی برضد ساعد و کابینه اش بعمل آمد. تظاهر کنندگان از پشتیبانی علنی مامورین شوروی استفاده نمودند. در طهران در تحت حمایت تانکهای شوروی در مقابل مجلس رژه رفتند. باتمام این احوال ساعد مانند کوه پای برجای ایستاد، گزارش امر را بمجلس داد. مجلس طبق طرح دکتر مصدق حق دادن امتیاز معادن نفت را از دولت‌ها سلب نمود و این امر را تا روز خاتمه جنگ تحریم نمود. ساعد بالاخره در اثر فشار عناصر دست‌چپ و دولت شوروی سقوط نمود. مردی که بواسطه دوستی بارجال شوروی روی کار آمده بود با فشار همان رجال از کار برکنار شد. اما در عوض مقاومت او مورد تقدیر وطن پرستان گردید. مردم ایران او را قهرمان حفظ استقلال ایران تلقی کرده مظلومیت خود را در سقوط او مجسم میدیدند. در سال سقوط وی در تبریز چند نفر اسم اطفال جدیدالولاده خود را ساعد گذاشتند. باین ترتیب یک مرد با کدامن قهرمان ملی ایران شد.

پس از تصفیه آذربایجان اهالی ارومی بیاداش این خدمات وی را بنمایندگی مجلس انتخاب نمودند جوانان این شهر شبها در پای صندوق خوابیدند و فداکاریها کردند تا ساعد را بمجلس فرستادند وی در دوره پانزدهم مجلس نماینده ارومی است و از شخصیت‌های ممتاز مجلس ایران میباشد متاسفانه باید گفت که قهرمان ملی ایران از مال دنیا مانند سیدحسن تقی‌زاده چیزی قابل ملاحظه ندارد تنها این افتخار برای وی کافی است.

۲۸ - ستارخان سردار ملی

آفرینیم همت والای ستارخانه در

صابر شیروانی

در بین مردانی که برای دفاع از مشروطیت و حقوق ملت دست بشمشیر برده و آنرا پس از استبداد صغیر دومرتبه باز گردانیدند ستارخان سردار ملی مقام اول را دارد. بحق او قهرمان مشروطیت ایران است.

ستارخان پیش از مشروطیت ایران از لوطیان تبریز بود. لوطیان تبریز از قدیم طبقه خاصی را تشکیل میدادند و اخلاق و عادات بخصوصی داشتند با حکومت و مأمورین

دولت همیشه مخالفت می نمودند . چنانکه در عصر شاه طهماسب صفوی عده ای از آنان در عصیان طغیان نمودند و بمجازات رسیدند پس از بروز اختلاف بین متشرعه و شیخیه لوطی ها نیز دودسته شدند و بمخالفت همدیگر برخاستند . اعمال و رفتار آنان مورد توجه طبقات مردم بود . محمد امین خیابانی دیوانی بزبان ترکی در باره وقایع لوطی های تبریز سروده که در عهد نادر میرزا مولف تاریخ تبریز با وصف چند دفعه چاپ کمیاب بوده است . ستارخان از لوطیان بومی نبود بلکه اصل او از قراجه داغ و از ایل محمدخانلو بود . خود بشیخیه اعتقاد داشت و روزگار در اطراف شهر بسر می برد . پنهانی بمشهد رفته و برگشته بود .

ستارخان پس از اعلام مشروطیت بشهر آمد و باسپرفروشی اشتغال ورزید و سپس جزو مجاهدین مسلح گردید . پس از بمباردهمان مجلس دعوت انجمن ایالتی آذربایجان را که خود را بدنیایان شین مجلس بمباردهمان شده معرفی میکرد قبول کرد در محله امیر خیز باقوای دولتی جنک نمود باوصف شکست مجاهدین و سست شدن آنها وی استقامت بخرج داد و تسلیم نشد و محله امیرخیز را بتصرف قشون دولتی نداد . وقتی برایران گذشته است که مشروطیت فقط در محله امیرخیز تبریز وجود داشت و همه جای ایران در دست پادشاه مستبد بود .

ژنرال قونسول روس بوی بیرق روسیه داده و تضمین میکرد که اگر تسلیم شود از تعرض محمدعلیشاه مصون باشد اما او قبول نکرد آنقدر مقاومت کرد تا مجاهدین محلات دیگر بجنبش آمدند قوای دولت را عقب راندند .

این مقاومت بمحمدعلیشاه معلوم ساخت که بلوای تبریز امری جدی است و ممکن است کار آن بلوا بالاتر گیرد و کار بجاهای باریکتر بکشد . این بود که عین الدوله را بمحاصره تبریز فرستاد و از عشایر و خوانین نفز و اسلحه خواست . ستارخان بدو آردوی ماکو را منهزم نمود و بعداً عین الدوله را عقب نشانید بر تبریز مسلط شد ، پس از آن بزور از مردم اعانه خواست و مرتکب بعضی اشتباهات شد و مردم را ناراضی نمود . پس از آنکه قشون روس وارد تبریز گردید وی بشهبندری عثمانی (قونسولخانه) پناه برد و بالاخره بطهران رهسپار شد چنانکه در فصل مربوط بسالار ملی مذکور داشتیم در پایتخت مشروطه پذیرائی گرم و با شکوه از وی بعمل ستارخان باشاه و نایب السلطنه در یک کالسکه نشسته با جلال تمام وارد شهر گشت و در باغ اتابک منزل گرفت .

چون پس از فتح طهران بدست ملیون احتیاجی بوجود مجاهدین نبود و این جماعت با در دست داشتن اسلحه امنیت پایتخت را متزلزل میکردند دولت مشروطه بر آن شد که اسلحه مجاهدین را جمع کند . مجاهدین طهران بمنزل ستارخان سردار ملی جمع شده بنای مقاومت را گذاشتند در نتیجه تیراندازی ها تیری پهای او اصابت کرد

و مجاهدین مغلوب شدند. در اثر آن تیر مزاج ستار خان علیل شد تا در ۱۳۳۲ وفات یافت.

این بود تاریخ زندگانی پرحادثه مردی که مشروطیت ایران را نجات داده است و مجسمه او در باغ گلستان تبریز نصب شده است. در یک خانواده کوچک دنیا آمد در یک محیط فاسد تربیت شد در یک ساعت بحرانی دست باسلحه برد چون مدافع مشروطیت بود و از یک حرکت مترقی دفاع کرد نامش جاویدان شد.

در باره ستارخان خیلی چیزها نوشته و گفته اند در خارج از آذربایجان او را به درستی نشناخته اند در خود آذربایجان نیز چون مردم عادی نمی توانستند بر خود هموار کنند که یک نفر اسب فروش بر یک شهر بلکه بر یک ایالت فرمانروا باشد در باره او برای کوچک کردن او قصه ها ساخته و پرداخته اند. اما حقیقت قضیه اینکه وی مردی شجاع و نسبت به مشروطیت صمیمی بود و چون از آن دفاع کرده قهرمان مشروطیت بشمار رفته است و خالی ارضع و نقص نبوده و غیر از آن هم نیشد از وی متوقع بود و جوانمردی هائی هم داشته است. دو برادر و یک برادرزاده او اسالدهاتهای نیکلا بدارزده اند یعنی در راه مشروطیت قربانی داده است بنا بر این سزاوار احترام است.

میرزا علی اکبر صابرشیروانی شاعر بزرگ قفقاز ستارخان را بعنوان یکنفر قهرمان ستوده و شاهنامه ای بترکی در باره جنگهای او ساخته است.

سید احمد کسروی هم در تاریخ مشروطیت خود وی را مثل اعلی وطن پرستی و آزادیخواهی دانسته است بعقیده وی چون ستارخان سواد نداشته از کج اندیشی های ناشی از مطالعه ادبیات و عرفان و این قبیل معانی منزّه بوده است.

۳۹ - سعدالدوله

میرزا جوادخان سعدالدوله فرزند حاج میرزا جبار ونوه حاجی صفرعلی خوئی بود. حاج میرزا جبار خان مؤسس کارخانه بلورسازی و مدیر روزنامه وقایع اتفاقیه بود و ناظم المهام لقب داشت. حاج صفرعلی خوئی از ثروتمندان تبریز بود تیمچه حاج صفرعلی در بازار از بناهای اوست. عده ای از اولاد او نام «صفری» را برای خود نام خانوادگی انتخاب کرده اند.

سعدالدوله قبل از مشروطیت وزیر تجارت بود با مستشاران بلژیکی گمرک نوزو بریم مخالفت داشت. همین امر وی را بمخالفت با عین الدوله و طرفداری از مشروطیت کشانید بالاخره عین الدوله معزول و فرمان مشروطیت صادر گردید و سعدالدوله با جمعی مشغول نوشتن قانون اساسی شد. در مجلس اول بنمایندگی انتخاب گشت. در مجلس هم مخالفت با مستشاران بلژیکی را از سر گرفت و مورد توجه آزادیخواهان و وطن پرستان شد. مسئولیت وزراء را در مقابل مجلس جدا خواستار گردید.

در اثر این خدمات در بین آزادخواهان و در داخل مجلس نفوذ و اقتدار پیدا کرد و مشروطه خواهان وی را «ابو المله» لقب دادند. نفوذ او باندازه ای بود که اتابک وقتی که برای صدارت از اروپا بایران می آمد از ملکم خان و طالبوف برای او توصیه نامه آورده بود.

این وضع زیاد طول نکشید پس از آمدن اتابک بایران از مشروطیت روگردان شد و از مجلس استعفا داد با استعفای او چند نفر از مشروطه طلبان نیز از این نهضت کنار کشیدند و بلافاصله از مخالفین جدی مشروطیت شد. تاریخ نشان میدهد، اشخاصی که از يك انقلابات مترقی روگردان می شوند بزرگترین دشمن آن نهضت و رفقای سابق خود می گردند. مثلاً استر افورد را ذکر می کنیم که در بدو امر از سران اقلیت مجلس عوام انگلیس و از پافشاری کنندگان درباره قانون در خواست حقوق بود بعداً از رفقای خود برید و بخدمت شارل اول پادشاه وارد شد او را برضد آزادخواهان برانگیخت و مستبدانه تر از سایر درباریان رفتار کرد.

سعدالدوله پس از کناره گیری از مجلس وزیر خارجه شد. اعضای آن وزارت خانه که اکثر مشروطه خواه بودند دست باعتصاب زدند. از آن زمان بعد وی از مخالفین جدی مشروطیت شد و محمدعلیشاه را به بستن مجلس واداشت. خود را بروسها نزدیک کرد و در دوره استبداد صغیر در دربار نفوذ یافت.

پس از سقوط محمدعلیشاه به پشتیبانی روسها و نفوذ شخصی خواست نایب السلطنه شود اما موفق نگردید. سپس با سپهدار که با بختیاری ها طرف بود همدست شد و در اثر تلقین سپهدار والی آذربایجان عده ای از تیریزها بمرکز تلگراف کردند که ما نجفقلیخان بختیاری و ناصرالملک نایب السلطنه را نمی خواهیم. اما این نقشه هم نگرقت.

پس از شروع جنگ بین الملل روسها خواستند او را رئیس الوزرا کنند. حتی او را برای کودتا نیز حاضر کرده بودند آزادخواهان برای جلوگیری از این نقشه بعین الدوله که او نیز طرفدار روسها بود رأی اعتماد دادند چه آنان از سعدالدوله بیشتر از عین الدوله خائف بودند. از آن تاریخ بعد دیگر در سیاست مداخله جدی نکرد. در ایام کودتای سعید ضیاءالدین طباطبائی وی را جزوا شراف حبس کرد. در اواسط سلطنت رضا شاه در گذشت.

سعدالدوله از اشخاصی است که بمشروطیت خدمات بسیار کرده و صدمات فراوان زده است و از رجال بافهم آذربایجان بوده است.

۴۰ - سهیلی

اندر بلای سخت پدید آید

فر و بزرگواری و سالاری

آقای علی سهیلی از اهالی تبریز است. وی در مدرسه سیاسی طهران تحصیل کرده پس از اتمام تحصیلات وارد خدمت دولت شده، بقول خود از نباتی و مراتب پائین بتدریج ترقی نموده ب مقام وزارت و سفارت و حکومت و بالاخره صدارت نایل گردیده است. در بحرانی ترین ساعات تاریخ ایران سیاست خارجی این مملکت را رهبری نموده است.

صبح روزیکه روسها از شمال وانگلیسیها از جنوب وارد مملکت ماشده و قشون ضعیف و غیر آماده ما را شکست دادند و وزیر داخله بود. پس از آنکه شیرازة امورا ایران از هم پاشید و حیوة و هستی مملکت بخطر افتاد، رضاشاه پهلوی ذکاء الملک محمد علی فروغی را که در انزوا میزیست و بمطالعه و تألیف اشتغال داشت مأمور تشکیل کابینه کرد فروغی سهیلی را برای همکاری خود بوزارت امور خارجه انتخاب نمود. وزیر خارجه جوان که هم از اوضاع سیاست خارجی و هم از وضع پریشان قشون ایران مطلع بود فوراً پیشنهاد متار که جنک را برضا شاه نمود. آن ایام که هنوز رضاشاه قدرت کامل داشت پیشنهاد متار که کاری آسان نبود و ممکن بود اسباب زحمت سهیلی شود. شرح این پیشنهاد و اشکالات سهیلی را آقای خواجه نوری در تاریخ حیوة سهیلی بتفصیل بیان کرده اند و ما از اطناب در این خصوص خودداری می کنیم همینقدر میگوئیم که بالاخره جنک متار که شد ولی قوای متفقین با وصف آن بطرف طهران در پیشرفت بودند و بدون مانع بجلو میآمدند اضطراب و وحشت در همه جا حکمفرما بود.

رئیس الوزراء پیر و وزیر خارجه جوان بر آن شدند که باب مذاکره را با نمایندگان روس وانگلیس باز نمایند و باین پریشانی ها خاتمه دهند. بقول خود سهیلی در اثر چند شب بیخوابی و چند روز فعالیت بلا انقطاع بالاخره باین نتیجه رسیدند که تنها راه چاره در این است که بامتفقین عهدنامه بسته و شرایط سخت آنها را قبول کنند و مملکت را باین شکل از بلاتکلیفی نجات دهند. اما این کار خالی از اشکال نبود. در داخله افکار عمومی مخالف اینگونه تسلیم بود. مردم نمی توانستند قبول کنند که قشون ایران که در اثر بیست سال فداکاری تشکیل یافته بود جنک نکرده تسلیم شود و اسلحه ها و مهمات دست نخورده بمتفقین تحویل گردد. آلمانیهای مقیم ایران که بامید حمایت دولت ایران در این مملکت بسر می بردند دست بسته بدست دشمنانشان سپرده شوند و بالاخره خاک مملکت تازمان غیر معلوم (خاتمه جنک) در اشغال اجانب بماند و مخارج آن از یک قسمت از عواید این مملکت بامید وعده های سرخرمن تامین گردد. در خارجه قشون آلمان برق آسا در داخله روسیه مشغول پیشرفت بود مسکو و سن پطر سبورگ را تهدید میکرد و

سربازان شوروی را در جبهه‌های مختلف پانصد هزار تا پانصد هزار محاصره می‌نمود و اسیر میگرفت بطرف کوه‌های قفقاز و بحر خزر جلو می‌آمد رادیو برلن هر شب پیغام میداد که ایرانیها تسلیم نشوید فریب فروغی و سهیلی را نخورید در این گیرودار انگلیسیها و روسها حاضر نمیشدند که ذره‌ای در شرایط خود تخفیف دهند.

سهیلی و فروغی پس از مدتها تفکر حاضر بفداکاری شدند قبول مسؤلیت کرده عده‌نامه را امضا کردند. حوادث بعدی ثابت کرد که این اقدام تا چه اندازه بنفع ایران بوده است و می‌توان گفت که ایران موجودیت و تمامیت فعلی خود را از این عهدنامه دارد. بنابراین سهیلی و فروغی بزرگترین خدمت را بمملکت ایران انجام داده‌اند. آنچه در این میان مهم است اینکه هنگام امضای معاهده وضع دنیا معلوم نبود آمریکا داخل جنگ نشده بود و قشون آلمان شکست نخورده بود هیچکس بطور قطع به پیروزی متفقین اطمینان نداشت یعنی نخست وزیر و وزیر خارجه اینرا از نظر دور نیداشتند که ممکن است روزی آلمانها فاتحانه وارد خاک ایران شوند و امضا کنندگان معاهده بعنوان خاین و وطن فروش از طرف ملیون و وطن پرستان خود ایران تعقیب گردند. امروز که جنگ بنفع متفقین خاتمه یافته همه میگویند که ما از روز اول به پیروزی انگلیس و روس ایمان داشتیم. ولی باید حقیقت را در نظر گرفت و گفت همان ایام هیچکس باین امر اطمینان نداشت و اگر کسی اینرا میگفت برای خوش آمد متفقین بود حال که معما حل شده است آسان شده است. نباید خدمات فروغی و سهیلی را نادیده گرفت.

در هر حال معاهده با متفقین وضع سیاسی ایران را تا اندازه ای روشن نکرد خوشبختانه هم روسها هم انگلیسیها نمیخواستند این مملکت دوچار اغتشاش و هرج و مرج باشد آنان در نظر داشتند که از کشور ما بعنوان پل پیروزی استفاده کرده از این راه مهمات و اسلحه و آذوقه بروسیه بفرستند بنابراین با وزراء و مأمورین دولت ایران مساعدت کردند و فروغی و سهیلی در ظرف مدتی کوتاه موفق شدند که آب رفته را بجوی باز آرند و بایران از هم پاشیده سرو صورتی بدهند. و وضع موجود را تا اندازه ای حفظ میکنند. همین امر یعنی حفظ وضع موجود آنوقع منتهی درجه ضرورت را داشت و تکلیف فروغی و سهیلی جز این نبود. در ذیل این فصل در این باره صحبت خواهیم کرد. پس از آنکه کابینه فروغی سقوط کرد و کلای مجلس سیزدهم بسهیلی اظهار تمایل کردند. چه او از ابتدای اشغال مملکت بتمام جریانات سیاسی وارد و جانشین لایق برای فروغی بود. سهیلی وزارت خارجه را بساعد مراغه که سالها در روسیه بسر برده و مورد اعتماد بود داد. با وزیر خارجه خود سیاست تفاهم با متفقین را تعقیب کرد. اما لازم بود که ایران از ثمرات فداکاری‌ها که بر اثر اشغال متحمل شده بود بهره‌مند شود. یعنی در کنفرانسهای صلح پس از خاتمه جنگ شرکت کند برای اینکار اعلان جنگ با آلمان

ضرورت داشت سهیلی و ساعدا این اقدام را هم کردند گویانکه افکار عامه در تحت تاثیر تبلیغات شدید آلمانها و بدریاریها که از متفقین گاهی میدید با آن مخالف بود. اعلان جنگ بآلمان در حقیقت مکمل و متمم عهدنامه بود.

سهیلی پس از چند ماه ریاست الوزراء در اثر مخالفت مجلس مستعفی شد و قوام السلطنه بجای او رئیس الوزرا گردید وی نیز پس از چند ماه صدارت در اثر حوادث ۱۷ آذر ۱۳۲۱ مجبور باستعفا گشت و سهیلی ببار دیگر کابینه تشکیل داد. این کابینه بمناسبت تصادف بافترت بین دوره سیزدهم و چهاردهم مدتی طول کشید.

در دوره این کابینه بود که روزولت و استالین و چرچیل برای اتخاذ تدابیر جدی جهت خاتمه جنگ در طهران با هم ملاقات کردند و ضمن کنفرانس معروف به «کنفرانس طهران» مسائل مربوط ب جنگ و بعد از جنگ را تحت مطالعه قرار دادند. سهیلی از موقع استفاده کرده بمران متفقین پیشنهاد کرد که بمیمنت موفقیت های کنفرانس طهران و بیاداش خسارتها که ایران در راه پیروزی متفقین متحمل شده است استقلال و تمامیت ارضی ایران را تضمین نمایند. سران سه دولت باستناد عهدنامه سابق که متعهد شده بودند پس از خاتمه جنگ خاک ایران را تخلیه کنند زیر بار این تضمین نمی رفتند بالاخره در اثر اصرار سهیلی استقلال و تمامیت ارضی ایران را تضمین کردند و سندی گرانبها بدست سهیلی دادند. تحصیل این سند مهم از افتخارات سهیلی است صدی نود بیشتر افتخار آن عاید اوست. در اثر وجود این سند بود که ایران توانست حرفهای خود را در شورای امنیت بکرسی نشاند و تمامیت ارضی خود را بدست آورد. تا ایران باقی باشد این سند از مهمترین اسناد سیاسی این کشور محسوب خواهد شد. آن موقع درست بخاطر داریم عده ای از آذربایجانها باطمینان آن تضمین نامه بآذربایجان مراجعت نمودند و بکسب و کار مشغول شدند.

در زمان کابینه سهیلی انتخابات دوره چهاردهم مجلس شروع و پایان یافت. این مجلس اولین مجلس بود که پس از سقوط رژیم دیکتاتوری با انتخابات آزاد تشکیل مییافت. و بجد میتوان گفت مداخله دولت و مأمورین در انتخابات نمایندگان خیلی کم بود اکثریت و کلای مجلس چهاردهم تقریباً بدون مداخله مأمورین دولت انتخاب شده بودند. مثلاً ما خود در تبریز شاهد انتخابات بودیم و دیدیم که انتخابات از اول تا آخر بطور آزاد شروع و ختم شد. مقصود ما از انتخابات آزاد آن نیست که در خارج از محوطه صندوق اعمالی نشود یا تهدید و تطمیع بعمل نیاید بلکه مقصود ما اینست که از ناحیه دولت در صندوقها مداخله نشود. والا چنانکه همه میدانند در آن دوره مبارزه شدیدی وجود داشت حتی ائتلاف های نیمه اجباری در بین بود اما دولت صندوق عوض نمیکرد. چنانکه

در آن انتخابات و کلای مورد نظر دولت انتخاب نشدند. در تهران نیز دوازده نفر وکیل برای آزاد انتخاب گردیدند و مداخله‌ای در صندوقها بعمل نیامد. حتی حاج سیدابولقاسم کاشانی که در زندان متفقین توفیق بود حائز اکثریت شد.

مجلس چهاردهم پس از شروع بکار بدواً بسپیلی رأی عدم اعتماد داد. سپس در مجلس بعضی از نمایندگان برضد او جهت مداخله در انتخابات اعلام جرم کردند. قضیه برای رسیدگی بدیوان عالی تمیز مراجعه شد پس از مدت‌ها بلاتکلیفی بالاخره دو ماه پیش (بهمن ۱۳۲۶) دیوان مزبور سپیلی را برای محاکمه دعوت نمود. محاکمه سپیلی از مهمترین محاکمات تاریخ قضائی ایران است سی نفر از قضات تمیز که عمری در خدمت قضائی صرف کرده و در این راه موی سپید کرده بودند با لباسهای رسمی در طالار محکمه جنائی نشسته با اتهام سپیلی رسیدگی کردند. قبل از محاکمه سپیلی همان محکمه آقای سید محمد تدین را تبرئه کرده بود و محکمه جنائی متهمین قتل فرخشاد لیستر را مرخص نموده بود افکار عمومی از ترور محمد مسعود مدیر روزنامه مرد امروز در هیجان بود یعنی محاکمه سپیلی ما در يك شرایط نامساعد شروع شده بود.

دادستان کل قسمتی از مراتب مندرجه در اعدانامه را پس گرفت و وکلای مدافع پس از معرفی سپیلی و شرح خدمات او وارد بحث در جنبه قضائی اتهام شدند و هرچه در دل داشتند گفتند تا نوبت سخن به پهلوان قضیه رسید. وی از جای برخاست بدفاع از خود پرداخت. سپیلی هیچوقت بآن شکوه و عظمت دیده نشده بود. از قیافه جذاب و اندام متناسب او یکنوع زیبایی که فقط از مظلومیت سرچشمه میگیرد و در اثر عظمت مقام و مکان و اوضاع و احوال حس احترام عموم را بر میانگیزد ساطع بود. وی میرفت از خود دفاع کند و درد دل‌های متراکم خود را در يك مقام رسمی بیان نماید.

سپیلی اول اتهامات وارده را رد کرد سپس بشرح خدمات خود پرداخت تاثر خود را از اینکه در پاداش خدمت بمحاکمه کشیده شده است ابراز داشت آخر کار گفت من يك نفر آذربایجانی هستم که از توده حقیقی برخاسته ام علی رغم هیئت حاکمه از مراتب پائین استخدام بیالاترین مقامها رسیده ام و در اثر کینه توزی آنان بدست عدالت سپرده شده‌ام خود را به عدالت می سپارم و بدکاران را عفو میکنم.

هیئت عمومی دیوان عالی تمیز پس از اعلام ختم محاکمه باتفاق آراء حکم برائت سپیلی را صادر و اعلام نمود سپیلی در میان احساسات عمومی که در اثر استماع بیانات

او بفتح او تحريك شده بود از طالار محكمه خارج گردید . این محاكمه نشان داد که دستگاه قضائی ما بیک مرحله از رشد و کمال رسیده است ، اگر نمی تواند چنانکه باید و شاید بدکاران را مجازات کند لاقلاً می تواند بیگناهان را بدون توجه بخارج پرونده با شجاعت تمام حمایت نماید و استقلال خود را محفوظ دارد تحت تاثیر قرار نگیرد . این خود بسیار مهم است و در ایران تا حال سابقه نداشته است .

سهیلی چند روز نکشید که بسمت وزیر مشاور در کابینه حکیمی داخل شد و خدمت بمملکت را از سر گرفت ایران از این آذربایجانی لایق استفاده ها خواهد کرد . مؤلف کتاب بنام يك نفر آذربایجانی بخود حق میدهد از آقای سهیلی تقاضا کند که فقط در روزهای سخت بنیاد آذربایجان نیفتد بلکه در روز هائیکه بر کرسی اتابکی و صدارت تکیه خواهد کرد آذربایجان و آذربایجانی را فراموش ننماید و باین ایالت پراز اسرار بیشتر از پیش توجه خود را معطوف دارد . و بنام یکنفر ایرانی استدعاء کند که از وجهه و نفوذ خود که در محافل بین الملل مخصوصاً در پیش اولیای دولت جماهیر شوروی دارد حد اکثر استفاده را کرده روابط بین ایران و روس را که متأسفانه در اثر سوء تفاهمات تیره و تار شده است اصلاح نماید و این روابط را که برای ما امری حیوتی است بر محور و داد و تفاهم بار دیگر بر قرار سازد اگر آقای سهیلی بحال این مشکل بزرگ موفق گردد نه تنها قهرمان سیاسی ایران بلکه قهرمان صلح بین الملل بشمار خواهد رفت و باخذ جایزه صلح نوبل موفق خواهد شد . همه میدانیم که موقعیت جغرافیائی ایران سخت مهم است . کسی که بحفظ صلح در این منطقه توفیق یابد حافظ صلح جهانی معرفی خواهد شد .

در دنباله بحث درباره سهیلی لازم میدانیم بدو مسئله بزرگ اشاره کنیم اول اینکه روشن فکران ایران بفروغی و سهیلی ایراد کرده اند که چرا پس از واقعه شهریور ۱۳۲۰ از فرصتی که برای تصفیه ایران از عناصری که بملت و دولت خیانت کرده بودند و بضرر هر دو صاحب مال و مقام شده بودند استفاده نکردند بلکه با برسمیت شناختن مجلس سیزدهم وضع موجود را حفظ نمودند . جواب این ایراد آسان است و آن اینکه باید در مقابل از انتقاد کنندگان سؤال شود که آیا در آن موقع بحرانی که شیرازه تمام امور ایران از هم پاشیده بود اقدام باین عمل و برهم زدن وضع موجود بصالح کلی مملکت بود یا نه ؟ آیا میشد در آن هنگام که ایران گرفتار هزاران مشکلات بود عمل تصفیه را بخوبی شروع و انجام داد ؟ آیا بصالح مملکت بود که مجلس سیزدهم را که در ظاهر طبق مقررات تشکیل یافته بود منحل کرد ؟ در موقعیکه هرج و مرج در همه جا حکمفرما بود و کسی در ولایات دور افتاده آزادی عمل نداشت دست باین انتخاب مجلس جدید زبانه ؟ و در موقعی که افکار عامه در هیجان و ازهر دهن يك آواز میآمد و قشون آلمان در پشت

کوههای قفقاز بود و متفقین هنوز در ایران سیاست روشن نداشتند میشد مبارزه انتخاباتی را که در حال عادی موجب نفاق و دوستگی است باین نفاق ها و تشتت ها اضافه نمود ؟ بعلاوه اینکار سابقه برای منحل کردن قوه مقننه از طرف قوه اجرائیه نمیشد؟ دولت فروغی با اقدام بآن تصدیق نمیکرد که مجالس دوره رضاشاهی مجلس ملی نبوده و در نتیجه قوانین مصوبه آندوره اعتبار قانونی ندارند و این امر به تنهایی دستاویز برای گردنکشان که سر بلند کرده بودند و ماجراجویان که از همان ایام پی بهانه میگشتند نمیداد؟ بالاخره میشد یکدوره بیست ساله را از تاریخ ایران حذف نمود ؟ ما تصور می کنیم که در آن موقع وظیفه هر فرد ایرانی وطن پرست این بود که وضع موجود را حفظ کند و سپس با خیال راحت ببعدها تکیه را جبران نماید چنانکه فروغی و سهیلی اینکار را کردند قانونی جهت استرداد املاک وضع نمودند و به حکومین دیوان جزا اجازه دادند تقاضای اعاده محاکمه نمایند و محکوم شدگان بجرم توهین بمأمور دولت و اشاعه اکاذیب و جرایم سیاسی را عفو نمودند و بالاخره عده ای از مأمورین نظمی را تعقیب کرده بمجازات رسانیدند بنظر ما طرز کار دولت فروغی و سهیلی عاقلانه ترین شقوق بود .

دیگر اینکه سیاستمداران فعلی را بعدم لیاقت متهم میدارند و میگویند که سیاستمداران ایران در جنگ گذشته بهتر از سیاستمداران فعلی و ظایف خود را ایفا کرده اند . ما باین نظر نیز مخالفت داریم و سیاستمداران فعلی را نه اینکه پائین تر از سیاستمداران جنگ گذشته نمیدانیم بلکه معتقدیم که اینان سیاست ایران را بهتر اداره کرده اند . چه این جنگ با آن جنگ فرق زیاد داشت در هنگام شروع آن جنگ ایران اساساً قبلاً اشغال شد بود و با کسی جنگ نمیکرد . ما در این جنگ بدو آن جنگ کردیم و سپس مغلوب شدیم .

در موقع بخیط خود متوجه شدیم عهد نامه بستیم و تضمین نامه گرفتیم . بالاخره استقلال و تمامیت ارضی خود را محفوظ داشتیم . استقلال ایران در آن جنگ بر اثر مجزما بلکه در ظرف هر قرن یکی یا دو تا اتفاق میافتد محفوظ ماند اگر روسیه کومونیست نشده بود نیکلا شمال ایران را بر روسیه ملحق میکرد اگر عثمانی مغلوب نشده بود آذربایجان و قسمت غربی ایران را تحت نفوذ خود قرار میداد اما در این جنگ استقلال ما در اثر موقع شناسی سیاستمداران مان محفوظ ماند . هیچ ایرانی نباید خدمات وزراء از قبیل فروغی ، سهیلی ، ساعد ، حکیمی ، قوام السلطنه و مأمورین سیاسی از قبیل تقی زاده علاء ، آهی ، انتظام و منصور السلطنه و وکلا از قبیل سید ضیاء الدین ، دشتی و شفق و سرداران نظیر سپهدار امیر احمدی و امیر لشکر رزم آرا و امیر لشکر اذغ را فراموش نماید . در اینجا اگر چه مؤلف مانند سعدی سر مدحت شهر یاران نداد نمی تواند خدمات فراموش نشدنی اعلیحضرت محمد رضاشاه را بایران و ایرانیت نهیده گرفته و بگذرد . این پادشاه جوان بخت و دمکرات در بحرانی ترین ساعات ایران بتخت نشست همت خود را

بدفع مصائب ایران مصروف داشت و دقیقه‌ای آرام نگرفت تا شاهد مقصود را که حفظ استقلال و تمامیت ایران بود بدست آورد، از تقویت رجال وطن پرست مضایقه نمود بدون اینکه از اصول مشروطیت منحرف شود رهبری سیاست کلی ایران را که عبارت از حفظ ایران و ملیت ایرانی باشد بعهده گرفت. خداوند سایه او را از سر ایران و ایرانی کوتاه نفرماید.

۴۱ - شجاع الدوله

خانواده مقدم

حاج صدخان شجاع الدوله رئیس ایل مقدم مراغه بود. وجه تسمیه آن ایل مقدم اینکه افراد آن در مقدم قشون شاهی جنگ میکردند. از این ایل مردان مشهور برخاسته‌اند ما اینجا از احمد خان مقدم که در فترت بین نادرشاه و فتحعلیشاه نفوذ یافته و بیگلربیگی مراغه بوده و تبریز را یکبار متصرف شده و از محمد حسن خان اعتماد السلطنه که از رجال معروف عهد ناصرالدین شاه و مؤلف کتب متعدد بوده و خانواده اعتماد مقدم از اولاد او هستند یاد میکنیم.

شجاع الدوله در سال ۱۳۲۵ هجری ملقب بسردار مقتدر و حاکم ساوجبلاغ مگری بود آن ایام حسب دستور فرمانفرما (عبدالحسین میرزا) بچنگ با کردهای یاغی اقدام کرد اما مغلوب گردید و بعداً از طرف محمدعلیشاه بلقب شجاع الدوله ملقب شد و بمحاصره تبریز مأمور گشت. پس از ورود روسها با آذربایجان از طرف آنها بفرمانروائی آذربایجان گماشته شد و آذربایجان را عملاً از ایران جدا ساخت و بمشروطیت در این ایالت خاتمه داد باز ادبخواهان سخت گرفت.

وی مردی شدیدالعمل و باعرضه بود اما متاسفانه شدت عمل او بشقاوت منتهی میشد و مثل این بود که از زجر و شکنجه حطمه میگرفت و طرق مختلفه برای عقوبت و مجازات اختراع مینمود. در اثر شدت رفتار شجاع الدوله امنیت که چندی بود از آذربایجان رخت بر بسته بود اعاده شد و اصول هرج و مرج از بین رفت. چه شجاع الدوله با اینکه چند تن بیگناه یا کم گناه را مقتول ساخت ضمناً چند نفر شریر از قبیل حاج احمد نقاش و میرزا آقا بالاخان و ایت خلیل را نیز که خود را آزادیخواه نامیده اسباب زحمت مردم شده بودند بمجازات رسانید. این بود که مردم بیطرف از حکومت او چندان ناراضی نبودند چنانکه در آغاز انتخابات دوره سوم نیمی در اثر تحریک و تلقین شجاع الدوله و نیمی در اثر همان رضایت که از استقرار امنیت داشتند بطهران تلگراف کردند که اگر بسط مشروطیت که در آذربایجان مترادف با بلوا و مجاهد بازی است تجدید شود آذربایجان از ایران جدا خواهد شد.

در هر حال شجاع الدوله سیزده ماه تمام با اتکاء بروسها فرمانفرمای آذربایجان بود تا در اثر شروع جنگ بین المللی روسها بر آن شدن نسبت بایران سیاست معتدلتری پیش گیرند وی را از کار برکنار کردند اما بمجرد اینکه ترکها بخاک آذربایجان قدم گذاشتند او را دومرتبه روی کار آوردند وی قشونی تهیه کرد بجنگ ترکها شتافت اما شکست خورد به تفلیس بازگشت کمی بعد در همانجا با مرض سرطان در گذشت ظفر الدوله برادر زاده اش به تفلیس رفته جنازه او را بایران آورد و در مراغه در مقبره خانوادگی دفن نمود.

شجاع الدوله از دشمنان سرسخت مشروطیت ایران بود عمر اومی توانگفت از سال ۱۳۲۵ بعد در مخالفت بانهضت مشروطیت صرف شده است. در اثر این مخالفت بود که با اتکاء بروسها چندی فرمانفرمای بلا منازع آذربایجان شد و آزاد یخواهان را شکنجه و آزار نمود اما چون برخلاف منطق تاریخ حرکت کرد آنهمه مخالفت هانه اینک مشروطیت را از بین نبرد بلکه سخت گیری ها و شدت های او محاسن حکومت مشروطه را بهمه کس ظاهر ساخت وی میخواست بشیوه جبیره قدیم مشروطیت را براندازد و یک نهضت معنوی را با فشار و زور از بین بردارد اما اینهمه موثر نیفتاد و تنهال مشروطیت روز بروز بارورتر گردید. پس از آنکه حکومت مشروطه باردیگر بر آذربایجان دست یافت املاک وسیع او مصادره شد و دوره حکومت او از یادها فراموش گشت.

ذیل

درباره سخت گیری ها و شقاوتهای شجاع الدوله قصه های زیاد پرداخته اند ما اینجا میگوئیم در بیشتر کشتارها که در عصر او روی داد وی مداخله نداشت. باوصف آن طبع شدید و سخت گیری وی مرد بی ذوق نبود و به بسیاری از معانی توجه داشت مثلا اول غذا شش عصر خویش بود.

برادر او سردار مؤید مدتی حاکم زنجان و بیرادر تابع بود. فرزند او امیر لشکر ظفر الدوله مقدم طرف توجه شجاع الدوله بود بر حسب توصیه عموی خویش در روسیه در مدرسه اشرف درس خواند در رشته نظام تحصیل کرد. در فتنه لاهوتی در ساوجبلاغ مشغول جنگ بود خود را فوراً به تبریز رسانید و فتنه را خاتمه داد. در زمان رضا شاه پهلوی مدتی فرمانده نظام آذربایجان شد و سیمیتگو یاغی معروف کرد را مقتول ساخت در وقایع سوم شهریور ۱۳۲۰ فرمانده سپاه غرب بود و در بدو امر در مقابل انگلیسیها مقاومت کرد پس از فرمان متارکه بانظم از مقابل قوای انگلیس عقب نشست.

در دوره دمکراسی در سال ۱۳۲۱ - ۱۳۲۲. بفرمانفرمائی آذربایجان و فرماندهی قشون این ایالت منصوب شد. شرایط موفقیت در وی جمع بود. هم فرمانده قشون هم استاندار بود و آذربایجان شرقی و غربی را در اختیار داشت مورد اعتماد طبقه مالک و تاجر و طرف احترام مأمورین شوروی بود خود آذربایجانی بود و کردها هم باو بنظر

احترام مینگریستند . در يك كلمه وسایل موقفیت حتی ثروت شخصی در او جمع بود یعنی سالها گذشته بود تا شنبه بنوروز افتاده بود متأسفانه وی نه اینکه خدمتی عمده بآذربایجان نکرد بلکه از تمام وسایل سوء استفاده نمود علاوه بر قصور تقصیر کرد و وجهه ای برای خود نیندوخت . آقای معیری رئیس بلدیة را سیلی زد برضد ویویان مستشار آمریکایی کار شکنی نمود در انتخابات مداخله خواست کند . علاقمندان بانتخابات آزاد با حزب توده همداستان شدند جلو مداخلات او را گرفتند . تا بالاخره بطهران احضار شد و مورد تعقیب واقع گردید . باتمام این احوال وی مردی مؤدب است و شرم حضور دارد .
آقای اسکندر مقدم سردار ناصر برادر ظفر الدوله چندبار وکیل مجلس از مراغه بود در دوره چهاردهم بریاست سنی مجلس رسید مردی عاقل و محتاط است .

۴۲ - آقای سید کاظم آقا شریعتمداری

آقای سید کاظم آقا شریعتمداری در تبریز در محله امیرخیز در ۱۳۲۲ متولد شده است . پدر او آقا سید حسن آقا از علمای فاضل عصر خویش بود و در ۱۳۳۲ در تبریز رحلت نموده . آن مرحوم فرزند آقا سید محمد آقا بروجردی بود که از بروجرد مهاجرت و در تبریز اقامت گزیده بود . در تبریز متاهل شده و عائله تشکیل داده بود .

آقا سید کاظم آقا تحصیلات مقدماتی را در تبریز شروع و تمام کرد و سطوح فقه و اصول را از مرحوم حاج میرزا ابوالحسن آقا انگجی فراگرفت در سال ۱۳۴۴ هجری بقم حرکت کرد در حوزه درس مرحوم حاج شیخ عبدالکریم از میرزین محصلین بود و ضمناً در رشته معقول نیز کار میکرد . بالاخره بعد از مدتی بنجف اشرف مشرف شد و از اساتید آنجا من جمله مرحوم نائینی و آقا ضیاء عراقی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی کسب معلومات کرد و اجازه اجتهاد یافت تا در سال ۱۳۵۳ به تبریز مراجعت نمود به تدریس و تبلیغ و امورات شرعیه پرداخت و امروز در بین علماء تبریز مقامی بلند دارد و نماز جماعت او پرشکوه و پررونق است . با اینکه مجتهدی جامع الشرایط است باندازه يك طلبه عادی متواضع است . خداوند او را در خدمت باسلام توفیق دهد .

۴۳ - شفق

هوای کوی رضازاده شفق بیرون

نمی رود ز سر عارف بیابانی

عارف قزوینی

آقای دکتر صادق رضازاده شفق در سال ۱۳۱۰ قمری متولد شد و بمدرسه

آمریکائیهها وارد گردید و بعداً هم در آن مدرسه بسمت مترجمی مستر هوارد و باسکرویل معین گشت. در ایام بلوا فوجی از جوانان تبریز تحت سرپرستی باسکرویل معلم جوان مدرسه آمریکائیهها بنام فوج نجات برای نجات از استبداد تشکیل یافت و وارد میدان مبارزه شد. شفق از مؤسسين این فوج بود. وی هنگام تیر خوردن باسکرویل در بالین او حاضر بود در آغوش او جوان آزادیخواه آمریکائی جان بجهان آفرین تسلیم کرد.

رضا زاده شفق در ایام انقلاب روزنامه‌ای بنام شفق منتشر میساخت و در آن روزنامه از تجاوز روسها بحقوق ایران بدگویی میکرد. این بود که پس از ورود روسها به تبریز مدتی خود را پنهان کرد بعداً با رخت ناشناس خود را بچاک عثمانی رسانید. محصل مدرسه آمریکائی تبریز از این مهاجرت اجباری استفاده کرد و تحصیلات خود را که بعلمت بلوای بزرگ آذربایجان قطع شده بود از نو شروع نمود و وارد رابرت کالج اسلامبول شد آن کالج آنوقت بزرگترین مؤسسه علمی آمریکائیهها در شرق بود و بلغاریها رنسانس ملی خود را بآن مؤسسه مدیونند. شفق در این دارالعلم با آثار نویسندگان ترک آشنا شد و با بسیاری از جوانان ترک که بعداً از رجال ترکیه شدند رفاقت پیدا کرد پس از مدتی تحصیل در آنجا بآلمان مسافرت نمود در دارالفنون برلن مشغول تحصیل شد برتبه اجتهاد در علم اجتماع و فلسفه نایل گردید در همان ایام در مجلات منتشره در آلمان یعنی در ایرانشهر و فرنگستان مقاله می نوشت و اوقات فراغت را در گوشه کتابخانهها بمطالعه میگذرانید.

شفق پس از اتمام تحصیلات و نیل بدرجه دکتری باز در آلمان توقف داشت تا بایرلن آمد و مدتی نگذشت که بسمت استادی دارالمعلمین عالی که تازه تشکیل یافته بود منصوب شد از آنوقت تا حال استاد آن مدرسه است و غالب معلمین رشته ادبیات و تاریخ شاگردان او هستند. در دوره چهاردهم تقنینیه و دوره پانزدهم بسعی و اهتمام شاگردانش از طهران بوکالت مجلس انتخاب گردید. در دوره ۱۴ از وکلای معتدل بود و از میسیون مالی آمریکائی که در اثر کارشکنی های مأمورین دولت و محتکرین نمی توانست وظایف خود را ایفا کند با کمال شجاعت دفاع کرد و از هو و جنجال مخالفین نترسید. در آن ایام بعضویت يك هیئت از رجال برای تأسیس سازمان ملل متفق بسانفرانسیسکو عزیزت کرد در اواخر دوره مزبور بهمراهی قوام السلطنه برای مذاکره با اولیای دولت جماهیر شوروی درباره آذربایجان و سایر مسائل بمسکو رفت در دوره پانزدهم طی يك نطق تاریخی پیشنهاد نمود که قرار داد منعقد بین قوام السلطنه و سادچیکوف کان لم یکن فرض شود و دولت ایران با حفظ روابط دوستانه با جماهیر شوروی خود باستخراج نفت مبادرت کند و نفت استخراج شده را بقیمت عادله بیاندولت بفروشد. پیشنهاد منطقی و عاقلانه شفق

مورد قبول اکثریت مجلس واقم شد و بساین ترتیب یکی از مشکلات بزرگ ایران حل گردید .

آثار شفق بسیار زیاد است ما اینجا از رسالات و تالیفات وی بر سائله اقتصاد و راه رهایی و موسی امت و جنگ جهانگیر و مضرات الكل و تاریخ مختصر ادبیات ایران و تاریخ مفصل ادبیات ایران و فرهنگ شاهنامه و ترجمه تاریخ مختصر ایران تالیف پاول هورن اشاره می نمائیم وی بکتاب تجلیات روح ایرانی تالیف ایرانشهر و شرح حال کلنل محمد تقی خان و خیابانی و بالاخره بدیوان عارف مقدمه نوشته است و مقالات متعدد از او در در مجله ایرانشهر ، فرنگستان ، مهر ، ارمغان ، شرق و در روزنامه های ایران و اطلاعات و کیهان و سایر مجلات و جراید درج شده است . امروز هر جوانی تالیف یا ترجمه میکند روی بشفق می آورد از وی میخواهد بکتاب او مقدمه ای بنویسد . شفق نیز بدون مضایقه برای اینکه تشویقی از جوانان کرده باشد و خدمت دیگر به معارف انجام داده باشد خواهش جوانان را بر می آورد غالباً مردم بخاطر مقدمه شفق کتاب را میخرند و فقط از مقدمه فاضلانہ او استفاده می نمایند .

از مقدمه تاریخ زندگانی خیابانی و کلنل محمد تقیخان استفاده می شود که وی درد وطن دارد و عظمت و سعادت ایران را آرزو مند است و بآذربایجان بخصوص علاقه فراوان دارد . از سطور این دو مقدمه دریا دریا احساسات و شوق و شور می بارد .

بنظر ما بهترین اثر شفق مقدمه ای است که بدیوان میرزا ابوالقاسم عارف قزوینی نوشته است وی در آن مقدمه فضل خود را آشکار ساخته است و خط مشی ادبیات فارسی را در آتیه با عباراتی شیوا ترسیم نموده است . حق مطلب را چنان ادا کرده است که برای کسی جای بحث باقی نگذاشته است ماحصل تحقیق او اینکه باید با حفظ صورت ادبیات فارسی در معنی آن انقلاب نمود و افکار جدید را در آن وارد ساخت .

شفق با عارف دوست بود . دیوان او را دزیران بچاپ رسانیده است . در اثر تلقینات شفق عارف بآذربایجان توجه یافت و اشعار و تصانیف متعدد در باره این ایالت سرود و موجبات تحجیب بین آذربایجانی و غیر آذربایجانی را فراهم ساخت . عارف در اواخر عمر شفق را وصی خود نمود .

شفق از منادیان وحدت ملی در ایران است . مانند ایرانشهر عقیده دارد که باید بآذربایجان توجه بیشتری معطوف شود تا خطری که از راه تکلم زبان ترکی در این ایالت است و وحدت ایران را تهدید میکند مرتفع گردد . در يك کلمه شفق از رجالی است که درد وطن دارد و اگر بشنود در فرهنگ مکران مدرسه ای باز شده یا در بندرجاسک مریضخانه ای تأسیس گردیده خوشوقت میشود . همین خصوصیت برای او کافی است . خصوصیت دیگر او اینکه ناطقی زبردست است هیچکس از استماع نطق های او خسته نمی شود .

۴۴ - شهریار

سنگ بر در کم بزن زاهد بیاتا خود به بینیم
 کوزه می بشکنند یسا کاسه پر هیز کاری
 داد سودای دل اندوزی سر زلف تو بر باد
 سرو من آزاده را نبود سر سرمایه داری
 خونبھائی گز تو خواهم گرز خاک من گذشتی
 طره مشگین پریشان کن برسم سو گواری
 شهر یاری غزل شایسته من باشد و بس
 غیر من کس را درین کشور نشاید شهر یاری

میر محمد حسین شهریار فرزند حاج میر آقا خشکنابی است . حاج میر آقا وکیل عدلیه در استیناف آذربایجان بود خشکناپ از قراء اوجان از مجال تبریز است . وی اول بهجت تخلص میکرد بعداً لفظ شهریار را برای هود نام خانوادگی و تخلص انتخاب کرد . تحصیلات ابتدائی و قسمتی از تحصیلات متوسطه را در تبریز انجام داد سپس بطهران عزیمت نمود و مدرسه دارالفنون را تمام کرد بمدرسه طب داخل شد تا کلاس آخر آن مدرسه را خواند ولی در اثر طغیان احساسات ادبی و خلیاهای شاعرانه یکباره از تحصیل طب دست کشید و بخط شاعری افتاد . از این جهت است که عده ای ازرقای او را چون تا کلاس آخر طب و خوانده است دکترا میگویند .

شهریار از بهترین غزلسرایان معاصر است . می توان گفت در فن غزل در این عصر کسی بیایه او نمیرسد . و چنانکه خود گفته است شهریار غزل است . دیوان شعر او در ۱۳۱۰ بچاپ رسیده است این دیوان متجاوز از هزار و سیصد بیت دارد و بمیرزا احمدخان اشتری یکی از رجال آزادیخواه و پاکدامن ایران تقدیم شده است و آقای ملک الشعراء بهار در مقدمه آن تقریظی نوشته و مقام شهریار را در شعر شامخ دانسته است . نسخه های دیوان تقریباً بلافاصله بفروش رفت و شاعر ما که در حدود ۲۷ سال داشت از مشاهیر عالم شعر و ادب گردید در اقطار ایران شناخته شد .

قسمت اعظم دیوان شهریار را غزلهای او تشکیل میدهند . وی در این غزلهاتحت تاثیر سعدی و حافظ و ایرج قرار گرفته است سبک گفتار این سه شاعر در آثار او کاملاً مشهود است . باینکه غزلهای او از معانی جدید خالی نیست اما اساس تفزلات او معانی قدیم و کلاسیک است .

مسافرت شاعرانه او قصیده ایست روان در رغابت درجه فصیح بسبک عراقی و آذربایجانی و پر از معانی بسیار جدید در قالب عبارات و تعمیرات قدیم . موضوع آن مسافرت شاعر است با آسمان و بهشت و توصیه گرفتن است از خداوند متعال بداور وزیر عدلیه وقت که شاعر را

باشغل مناسب ورتبه عالی بخدمت دولتی بپذیرد. این قصیده بیشتر بغزل شبیه است تا بقصیده.

مثنوی روح پروانه شهریار مثنوی کوچکی است دردو بحر. در آن شاعر ما پروانه خواننده معروف را که در جوانی بسل گرفتار و در گذشته است زنده جاوید ساخته و آلام روحی آن زن بدبخت و هنرمند را تشریح نموده است بنظر ما این مثنوی تالی زهره و منوچهر است اگر از آن برتر نباشد پائین تر نیست.

شهریار پس از چاپ دیوان خود بیکار نشست در ظرف شانزده سال اخیر قصاید و غزلیات و قطعات و مثنوی های زیاد سروده است. مجموع اشعار او شاید از ده هزار بیت متجاوز باشد برخلاف غالب شعراء خود را در یک بلکه در دو دفتر ضبط میکند و خیال دارد کسلیات خود را بچاپ رساند علت تاخیر اختلافی است که با کتبخانه ناشر دیوان دارد.

در آثار جدید هم طبع شهریار و هم فکر او بخته تر شده است ولی آن شور جوانی که در اشعار دیوان وجود دارد در آن آثار نیست. در آثار جدید بیشتر بموضوعات اخلاقی و عرفانی و بالاخره اجتماعی و سیاسی توجه کرده است و شاهکارهای بزرگ پدید آورده است و اخیراً از همه افکار ایام جوانی و حتی از عرفان خسته شده حقیقت را در عمل کردن بتعالیم اسلامی یافته بقول خود مسلک آخوندهای قشری را پسندیده است. با اینکه سن زیاد ندارد در جوانی پیر شده است.

شهریار آذربایجان را دوست دارد و از زیاد آن غافل نیست. همه رفقای او می توان گفت آذربایجانی هستند. درباره آذربایجان اشعاری چند سروده است از این میان بقصیده نونیه او که آذربایجان را مدح کرده و بمظالم میرزا عبدالله مستوفی اشاره کرده است اشاره می کنیم همچنین مخمسی ساخته از تکبر بیجای طهرانیها نسبت با آذربایجانیها انتقاد کرده است. وی از خدمت دولتی امرار معاش میکند در بین شعرای ایران بحفاظت و ایرج معتقد است در بین شعرای ترکی سرای آذربایجان بصراف نظر دارد. بعضی از اشعار شهریار از لحاظ سادگی و روانی در افواه افتاده و حکم مثل را پیدا کرده است.

۴۵ - آقای حاج میرزا فتاح آقا شهیدی

آقای حاج میرزا فتاح آقا شهیدی از علمای طراز اول تبریز است. وی فرزند مرحوم شیخ الاسلام داش آتانی است. داش آتان از قراء عباس از مجال تبریز است. شیخ الاسلام مردی نیک نفس و از علمای تبریز بود. در زمان انقلاب فدائیان محله خیابان وقتی که حاج میرزا محمد آقا برادر امام جمعه را گرفتار ساختند مرحوم شیخ الاسلام با وی همراه بود. فدائیان تحت ریاست میرزا آقا بالانام که سابقاً شغل مکتب داری داشت دو نفر محبوس

را بخیبان بردند و در آنجا هر دورا باتیر بقتل رسانیدند .
آن موقع آقای میرزا فتاح آقا در نجف مشغول تحصیل بود . بمناسبت شهادت پدر
نام شهیدی را برای خود نام خانوادگی اتخاذ نموده است . از غالب علمای نجف مخصوصاً
از آقا سید کاظم آقا یزدی کسب معلومات کرده است اخیراً از خصیصین مرحوم آیه الله
اصفہانی بود . وی قریب چهل سال در نجف اقامت داشته است فعلاً در تبریز بامامت
جماعت و تدریس مشغول است چندی قبل رساله کوچکی در تحقیق بعضی مسائل فقهی
منتشر ساخته است . در حال آقای شهیدی از علمای طراز اول تبریز و مورد توجه طبقات
مختلف این شهر است .

ذیل

یکی از بنی اعمام آقای شهیدی آقای دکتر رضی رضا نور است که در آلمان تحصیل
کرده و موزیضخانه ای عالی در طهران تاسیس نموده است از رجال و اعیان بذیرائی و پرستاری
میکنند . طبیبی مجرب است .

۴۶ - صاحب جمع

خان باباخان صاحب جمع تقریباً دو ماه پیش در گذشت پیر مرد محترم و از ریش سفیدان
آذربایجانها بود وی در تبریز صاحب جمع دربار محمد علی شاه بود باوی بطهران آمد
پس از سقوط وی پیشکار ملکه جهان دختر کامران میرزا نایب السلطنه مادر سلطان احمد
شاه و محمد حسن میرزا ولیعهد بود . پس از آنکه سلطنت قاجاریه منقرض شد وی مانند
سایر درباریان رفتار نکرد بلکه در وفاداری نسبت بملکه ثابت ماند و املاک ملکه را
بامانت اداره نمود . وفاداری او توجه رضا شاه را بخود جلب کرد . پادشاه سابق باو بنظر
احترام نگاه میکرد و وفاداری او را تحسین می نمود .

صاحب جمع چهار خصوصیت داشت اول آنکه مجسمه وفاداری بود دوم اینکه امین
و درستکار بود دیناری در امانت خیانت نمی کرد . علاوه بر ملکه جهان بسیاری از شاهزادگان
قاجار و رجال امانات خود را باومی سپردند سوم اینکه از امور خیریه و شرکت در آن
امتناع نداشت و در رسانیدن وجوه خیریه بمستحقین متحمل زحمات میشد و گاهی در وسط
شب خانه مستندان میرفت و حوایج آنان را بر می آورد چهارم اینکه نسبت بحضرت سید الشهداء
علیه السلام ارادتی خاص داشت در مجالس عزاداری همواره حاضر میشد تا مصیبت آنحضرت
رامی شنید بی تاب میشد بدون ریاضیحه میزد و گریه می نمود احترامیکه آذربایجانهای مقیم
بایتخت از جنازه او کردند درجه محبوبیت او را نشان داد .
آقای عسکر صاحب جمع فرزند او از صاحب منصبان وزارت عدلیه بود در دوره پانزدهم

وکیل مجلس است مردی نیک نفس و خوش قلب است و در امورات مملکتی بی نظر است .

۴۷ - آقامیرزا صادق آقا مجتهد

آقا میرزا صادق آقا مجتهد فرزند میرزا محمد آقا مجتهد و نواده میرزا محمد علی آقا مجتهد دینوری بود . دینور بفتح و او نون از قراء اطراف تبریز است وی در جریان مشروطیت مثل سایر علماء با آن نهضت موافق بود سپس جانب دولت را گرفت بابرادر بزرگ خود حاج میرزا محسن آقا باسلامیه رفت . پس از آنکه آرامشی در اوضاع و افکار پدید آمد شیوه کناره گیری مطلق را پیش گرفت . در هیچ کاری مداخله نکرد پس از فوت حاج میرزا حسن آقا مجتهد از حیث نفوذ و وجهه در درجه اول واقع شد چنانکه در شب عید فطر مردم از نصف شب بمسجد او میرفتند و برای خود جا می گرفتند و بعضی از مردم جای خود را بقیمت گران باعیان و اشراف می فروختند .

باری وی در ذروه نفوذ و وجهه بود تا هنگام تصویب قانون نظام وظیفه مردم تبریز بر ضد آن قانون تظاهر کرده و علماء را بمداخله در آن مجبور نمودند . رضاشاه دستور داد میرزا صادق آقا و برادرانش را گرفته و بسر دشت روانه ساختند وی مدتی آنجا بود تا بقم تبعید گردید پس از رفع تبعید از مراجعت به تبریز خودداری کرد در آن شهر بحال انزواء زیست تا در ۵ ذی قعدة ۱۳۵۱ در گذشت .

میرزا صادق آقا شاگرد ارشد شیخ هادی طهرانی بود ، شیخ هادی در علم اصول سلیقه ای خاص داشت و آراء او در این فن مخصوصاً در مباحث الفاظ با گفته های شیخ مرتضی انصاری و سایر علماء منطبق نبود بهمین علت نسبت به علمای بزرگ مخصوصاً بشیخ مرتضی و غیره از حدود ادب خارج میشد این امر بمرحوم شیخ حبیب الله رشتی که با وجود فضل و دانش مردی ساده و بیگانه از عرفیات بود گران آمد تا بر اثر تلقینات اطرافیان مغرض شیخ هادی طهرانی را تکفیر نمود . این تکفیر بی جا اسباب اهمیت شیخ هادی گردید . آقامیرزا صادق آقا پس از مراجعت بآذربایجان طریقه استاد را در آذربایجان رواج داد بقسمی که امروز چند تن از علمای تبریز و خوی پیرو شیخ هادی طهرانی هستند و هادوی نامیده می شوند .

میرزا صادق آقا فقیهی دانشمند بود در عربی شعر میگفت چند جلد کتاب بسلیقه استاد خود نوشته که بعضی از آنها بچاپ رسیده است در مباحث الفاظ مقالات غریبه و رساله ای در مشق نوشته است همچنین کتابی در صلوة و رساله ای در شرایط عوضین و رساله ای بنام «انتصاف المهر بالموت» از او بیادگار مانده است .

آقا میرزا صادق آقا از قیافه های قابل مطالعه تاریخ آذربایجان در عصر مشروطیت

است وی در حوزه روحانیت آذربایجان تاثیر فراوان کرده است و بکنوع طرز فکر را که بنظر ما مستحسن نیست در بین روحانیون رواج داده است . برای توضیح مطلب میگوئیم که علمای شیعه طبق مبادی تشیع تمام بالا اقل غالب حکومت راجاها را میدانند زهد و تقوی را با تمس با حکومت و پشتیبانی از آنها سازگاز نمی پندارند . اگر گاهی ازدولتی با امیری تقویت و پشتیبانی کرده اند ساده نبوده است یعنی قبلا مقدماتی چیده و باصطلاح اصل ثانوی تاسیس نموده اند و بعد اظهار نظر کرده اند چنین علماء غالباً مورد انتقاد روحانیون دیگر که روحانیت را صرفاً در برکنار بودن از این قبیل امور می پنداشته اند واقع شده اند . باتمام این احوال علمای بزرگ شیعه همواره نسبت با مورجمه و رکارهای دیوانی از لحاظ وجهه و نفوذ بلکه تکلیف شرعی اظهار علاقه کرده گاهی مداخله نیز نموده اند . چنانکه در عهد صفویه و قاجاریه از این قبیل علماء فراوان بوده اند یکی از آنان چون حاکم همدان در اجرای حد یکنفر قاتل تمل میورزید خود با اجرای حد اقدام کرد . علمای تبریز در مجلس استنطاق باب حاضر شدند و در آن قضیه مداخله کردند . حاج میرزا باقر مجتهد در کشاکش مشرعه و شیخیه پیشوای مشرعه بود در همه شئون شهر حتی در رسوم عروسی و دیدو بازدید عید اظهار نظر میکرد حاج میرزا جواد مجتهد در همه چیز مداخله می نمود از ملت پشتیبانی را دریغ نمیداشت استبداد حکام را محدود میساخت حاج میرزا حسن آقا مجتهد مرافعه میکرد و این امر را وظیفه خود میدانست .

این وضع باقی بود تا مشروطیت بیش آمد عده ای از علمای بزرگ مثل آخوند خراسانی و آقا شیخ عبداللّه مازندرانی در نجف و آقا سید محمد طباطبائی و آقا سید عبداللّه بهبهانی در طهران بنفع مشروطیت فتوی دادند در حقیقت مشروطیت را ایجاد نمودند چند تن از مجتهدین بزرگ نیز نظیر حاج شیخ فضل الله نوری حاج میرزا حسن آقا مجتهد و آخوند ملا قربانعلی زنجانی برضد آن قیام کردند در اثر رواج بیدینی و بدعت های جدید و خونریزیها و قتل و غارت ها علمای موافق و مخالف (مخصوصاً موافق) وجهه خود را در بین مقدسین و متدینین از دست دادند آنها که در این نهضت رویه بیطرفی را پیش گرفته بودند صاحب وجه گشتند چنانکه آقا سید کاظم آقایزدی که بیطرف مانده بود رئیس بلا منازع عالم شیعه گردید .

آقا میرزا صادق آقا پس از انحلال اسلامیه دیگر خود را از تمام جریانات کنار کشید در هیچ کاری مداخله نمود و در این امر کار او با فراط کشید . چنانکه از دادن فتوی در مسائل شرعی اکراه داشت در هیچ چیز مداخله نمی نمود حتی اسناد را تسجیل نمی کرد بلکه به معرفی مسجّلین اکتفا می نمود از حکومت و مشروطه و قانون و مجلس و این قبیل امور اصلاً صحبت نمی کرد و اگر از این موضوعات بحث بمیان می آمد ناراحت میشد . این قبیل معانی را کوچکتر از آن می شمرد که راجع با آنها صحبت کند و همه آنها را بد میدانست از هر چیز جدید مشمئز بود و این طرز فکر را با طرفیای خود تزیق مینمود

در اثر اینگونه افکار يك نفوذ بزرگ که بعلمت تغییرات اوضاع و بی اعتقادیهای جدید عمق نداشت تحصیل کرد. وجهه اودر عالم روحانیت نظیر وجهه بسیاری از وجهه الملهای طهران بود یعنی در اثر عدم مداخله و گریز از کارهای مثبت تحصیل شده بود. در اثر موفقیت که نصیب او شد علمای دیگر به تقلید از او پرداختند. چنانکه عدم مداخله مطلق در امور جمهور، مخالفت منفی با دولت و امور مربوطه بآن، مخالفت با هر چیز جدید حتی با چاپ سربی لازمه روحانیت شد. در نتیجه بین ملت (که توسط روحانیون رهبری میشود) و دولت ورطه موجود عمیق تر گردید و عده ای از متدینین روشن فکر بروحانیت بی علاقه شدند. اهل علم از خوف عوام حتی از گفتن بعضی حقایق مذهبی نیز خود داری کردند. حفظ وجهه در بین عوام هدف و مقصد اصلی علماء گردید. ما نمیخواهیم بگوئیم که علماء باید در هر چیز مداخله کنند ما این نوع مداخله را نسبت باسلام مضر تشخیص میدهیم قوانین مملکت نیز اینرا اجازه نمیدهد اما این را میگوئیم که علماء باید در بعضی از امور مداخله کنند و خود را کنار نکشند. حتی گاهی پیشقدم شوند. مثلا علماء مدرسه بطرز جدید باز کنند در برنامه آن مدارس نظارت نمایند مریضخانه تشکیل دهند خیریه درست کنند طلاب علوم دینی را و ادار سازند قدری معلومات جدید فرا گیرند آنها را بطرز جدید امتحان کنند در روزنامهها مقاله بنفع اسلام بنویسند خود روزنامه و مجله داشته باشند. از این قبیل امور باک نداشته باشند عوض اینکه تحت تأثیر عوام باشند عوام را رهبری کنند طبق مقتضیات روز رفتار نمایند. ترقیات جدید را بشرط عدم تعارض با مقررات اسلام استقبال کنند. خود را خارج از دنیای واقعیات نه پندارند. والا اگر مریدان بکلی بیدین نشوند لا اقل طرفدار تعلیمات وهابیه و نظایر آن خواهند شد. باسیل مطبوعات مصر که بمذاق تسنن نوشته شده است مسلماً شیعه باک اعتقاد آنطور که علماء میخواهند نخواهند ماند. علمای ما نباید متوقع باشند که دکتر محمد حسین هیکل یا احمد امین رساله و مقاله بطرز جدید در اثبات غدیر خم بنویسند در بهترین مطبعه های مصر چاپ کرده بایران ارسال دارند.

ذیل

برادر بزرگ میرزا صادق آقا حاج میرزا محسن آقا از علمای فاضل عصر خود بود وی در آن عصر از عقلائی تبریز بشمار میرفت با برادر در اسلامیه شرکت کرد. کتابی بنام اربعین نوشته است.

سه برادر کوچکتر از او حاج میرزا عبدالحسین آقا، حاج میرزا عبدالعلی آقا حاج میرزا احمد آقا هر سه روحانی بودند از صاحب ترجمه اطاعت می نمودند و پشتیبان برادر بزرگتر بودند.

آقا میرزا کاظم آقا فرزند حاج میرزا احمد آقا از روحانیون تبریز است بر جای

پدر واعمام تکیه دارد .

آقای میرزا بوالقاسم اوحدی فرزند حاج میرزا عبدالحسین آقا و آقای محمود مجتهدزاده فرزند حاج میرزا محسن آقا از اعیان تبریزند .

۴۸ - صادق صادق

آقای میرزا صادق خان مستشارالدوله صادق فرزند میرزا جوادخان مستشارالدوله فرزند کریم خان تبریزی کدخدای محله خیابان تبریز و خواهرزاده شیخ محسن خات مشیرالدوله ، از رجال آذربایجان است . جدا و کریمخان گویا بانی یا تعمیر کننده مسجد بزرگی است در محله خیابان تبریز که هنوز هم بنام مسجد کریمخان معروف است . دائمی او شیخ محسن خان مشیرالدوله از رجال دوره ناصرالدین شاه و تنها رجل آذربایجان است که در عهد ناصرالدین شاه بمقام صدارت رسیده است . مرد فهمیده و کاردان بود شرح حال وی در تواریخ دوره ناصری مسطور است .

مستشارالدوله از اعیان تبریز بود در دوره اول تقنینیه از طرف اعیان تبریز بوکالت انتخاب گردید . بملت جانبداری از ملت دیری نکشید که وجهه و نفوذ پیدا کرد در تدوین قانون متمم قانون اساسی شرکت نمود در بمباردمان مجلس گرفتار شد مدتی توقیف بود تا آزاد گردید و به منشی گری محمد علی شاه انتخاب گشت بابت ترتیب آزادبخواه دیروزی با شاه مستبد آشتی نمود .

مستشارالدوله پس از سقوط محمد علیشاه در دوره دوم مجلس هم از طهران هم از تبریز بوکالت انتخاب شد وکالت آذربایجان را قبول کرد از وکالت طهران استعفاء داد . در مجلس بود تا وزیر شد . از آن تاریخ بیعد متصدی مشاغل مهم از وزارت وسفارت بود . در عهد صدارت وثوقالدوله با قرار داد ۱۹۱۹ مخالفت کرد گرفتار شد بکاشان تبعید گردید .

هنگامیکه رضاشاه بترکیه مسافرت نمود وی سفیر ایران در آن مملکت بود . بعد از سفارت مدتی متولی مدرسه سیهسالار و مدتی بیکار بود تا بر اثر سقوط حکومت دیکتاتوری موقعی که مردم بسراغ رجال قدیم رفتند مورد توجه جامعه واقع شد در کابینه اول قوام السلطنه در دوره دمکراسی بعنوان وزیر مشاور وارد گشت سپس چند دفعه در دوره چهاردهم از طرف نمایندگان دست چپ کاندید ریاست وزراء شد ولی توفیق حاصل نکرد . فعلا رئیس انجمن روابط فرهنگی ایران و روس و مورد توجه طرفداران حسن تفاهم بین ایران و روسیه میباشد .

این مرد که بدو وکیل تندرو مجلس اول و بعداً منشی محمد علیشاه و سپس رجل منفذ و مخالف قرار داد ۱۹۱۹ و در عهد رضاشاه سفیر کبیر بسیار متواضع ایران در

آنکارا و امروز طرف توجه احزاب دست چپ است جزو يك دسته از رجال است که در ایران فراوانند و بیشتر از هر چیز پای بند وجهه خویش هستند و نمونه بارز آنها دکتر محمد مصدق السلطنه است .

این دسته از رجال میخواهند بدون اینکه مانند دکتریزدی ها و دکتر کشاورزها آشکارا بنفع توده های وسیع زحمتکش مبارزه کنند مورد احترام دسته های چپ واقع شوند بدون اینکه مانند سیدضیاءالدین ها و جمال امامی ها از ملیت و استقلال و حاکمیت ایران مدافعه نمایند و بزحمت افتند و وطن پرست و علاقمند باستقلال معرفی گردند بدون اینکه مانند فروغی ، سهیلی ، قوام السلطنه در مواقع بحرانی قبول مسئولیت نمایند ، لایق و کاردان بشمار روند .

یکی از اقوام سببی آقای مستشارالدوله آقای زین العابدین قیامی (سالار ظفر قراچه داغ) است که سابق از صاحب منصبان عالی رتبه وزارت داخله و مدتی حاکم سلطان آباد عراق و کرمانشاه و قزوین بود سپس از خدمات دولتی کناره کشید بحزب توده پیوست پس از انحلال آن حزب در حزب دمکرات آذربایجان نام نویسی نمود . در عهد حکومت یکساله پیشه وری رئیس دیوان تمیز آذربایجان شد پس از سقوط پیشه وری بفقده از پناهنده گردید .

قیامی مردی درستکار و پرکار بود از بدو جوانی غریزه جاه طلبی او را بشرکت در قیام ها میکشاند چنانکه از نزدیکان شیخ خیابانی شد و بدستور او قیام علنی را شروع نمود نام خانوادگی خود را بمناسبت شرکت در قیام شیخ قیامی اخذ کرده است . پس از قتل شیخ بقراچه داغ رفت در صدد ادامه قیام افتاد بالاخره تسلیم شد عوض اینکه از او باز خواست شود در خدمات دولتی پذیرفته شد در ۱۳۴۳ در تبریز روزنامه ای بنام آسایش منتشر ساخت در نهضت پیشه وری نیز باین امید که برفرض شکست خطری متوجه او نیست شرکت نمود و لسی این دفعه حساب او غلط در آمد بزحمت و اشکال افتاد . باز میگوئیم که وی صحیح العمل و درستکارست در ایام پیشه وری تند روی نمیکرد و خود را همواره کناره میکشید و اشکالات مردم را رفع میکرد . چنانکه در محاکمات اعدام باوصف اصرار پیشه وری شرکت نمود .

۴۹ - حاج میرزا علی اکبر صدقیانی

خانواده صدقیانی

آقای حاج میرزا علی اکبر صدقیانی از مبرزین تجار و از معمرترین آنهاست چند سال در اسلامبول اقامت داشته از موسسین کارخانه چرم سازی خسروی تبریز است که باقتصادات ایران و آذربایجان کمک کرده است .

وی غالباً بریاست اطلاق تجارت انتخاب می شود و بجهت احترام و نفوذی که دارد دعای بین تجار را با کدخدای منشی حل می نماید اگر وی نتواند حل کند دعوی بعدلیه رجوع می شود. چون ریش سفید حقیقی تجار است حاجات مردم مخصوصاً صنف تجار را پیش اولیای حکومت انجام میدهد. حاج میرزا علی اکبر کارخانه فرش بافی تاسیس کرده بود که شهرت بزرگ داشت حتی شاه سابق قسمتی از فرشهای قصور خود را بآن کارخانه سفارش داده بود. در هر حال وی از تجاری است که دارای اطلاعات در امر تجارت و اقتصاد است و مردی قابل ملاحظه است. در زمان پیشه‌وری تبریز را ترک نکرد با تمام مشکلات ساخت باین و آن ضامن شد و گره‌های مردم را گشود.

حاجی کریم آقا صدقیانی عموزاده او از تجار معتبر بود طبع شعر داشت و نوادری از او حکایت شده است. اولاد او در امور تجارت وارد هستند. صدقیان از قراءین تبریز و سلماس است.

۵۰ - حاج رضا صراف

خیالیم وار آچام جانانیلین صراف دکانی

گوموش تک آق بدن او ندان قزل تک رنگ زرمندن

حاج رضا صراف از بزرگترین شعرای ترکی سرای آذربایجان است. دیوان او

متجاوز از ۲۵۰۰ بیت است که قسمت اعظم آن بترکی و مقدار خیلی جزئی آن بفارسی است تا حال دودفعه در تبریز چاپ شده است.

صراف در صنعت غزل ماهر بود. غزلیات ترکی او شیرین تر، لطیف تر و عاشقانه تر

از غزلیات میرزا علی اکبر صابر شیروانی و استاد اوسید عبدالعظیم شیروانی است اما

پایه غزلهای فضولی بغدادی نمیرسد. چون این غزلها در زبان مصطلح تبریز سروده

شده است بیشتر از اشعار فضولی زبانزد مردم آذربایجان است در مجالس انس هر خواننده

از آن غزلها یاد میکند. مضامین بکر اشعار او شخص را بیاد شاه بیت‌های صائب

تبریزی میاندازد. وی گاهی در بیان مطالب مربوط بعشق چنان بسادگی و لطافت شعر

گفته است که می توان بعضی غزلیات ترکی او را هم ردیف بهترین اشعار عشقی السنه

مختلفه دانست و او را سعدی ترکی سرانامید.

اگرچه همه غزلسرایان ترکی زبان از عهد فضولی و نوائی تا اواخر قرن ۱۹ از

ادبیات فارسی الهام گرفته اند اما صراف در این میان بیش از سایرین در تحت تاثیر شعرای

بزرگ شیراز قرار گرفته است چنانکه بعضی اشعار او با صرف نظر از یک یاد و کلمه کاملاً

فارسی است.

نوحه‌های صراف در ترکی در درجه اول واقع است. وی چون میخواست این

نوحه‌ها برای مردم عادی تبریز قابل فهم باشد از استعمال لغات غیر مأنوس فارسی حتی الامکان خودداری کرده است. این نوحه‌ها با اینکه چهل سال بیشتر از مرگ صراف میگذرد هنوز زبازد روضه خوانها و نوحه خوانها است و بعضی از آنها حقیقه واجد مزایای ادبی است.

اینجا متذکر می‌شویم که از عهد صفویه باینطرف در آذربایجان ادبا و فضلاء با طوع و رغبت در فارسی شعر گفته و نشر نوشته‌اند حتی مراسلات عادی نیز همواره به فارسی بوده است. می‌توان گفت که فقط زبان ترکی در روضه خوانی و نوحه خوانی مورد استعمال جدی بود. چه وعظ و روضه خوانها بترکی صحبت میکردند برای متاثر کردن حضار احتیاج بنوحه‌های ترکی داشتند بالطبع عده‌ای از ارباب ذوق بسرودن نوحه‌های مناسب پرداخته‌اند در صورتیکه این نوحه‌ها مورد توجه میشد شعرای نوحه سرا ب فکر تهیه دیوان میافتادند برای اینکه دیوانشان از غزل و سایر اقسام شعر خالی نباشد غزل و قصیده نیز سروده بدیوان خود ملحق میکردند. بنظر ما می‌توان ادعا کرد که اگر آذربایجان شیعه نبود و عزاداری حضرت خامس آل عبا در آنجا معمول نبود (بابودن سایر شرایط) شعرای صاحب دیوان در ترکی نظیر صراف در آذربایجان پیدا نمیشدند.

در هر حال واقعه کربلا از لحاظ تنوع موضوعات حادثه‌ای قابل توجه است. شعرای نوحه سرای آذربایجان از صحنه‌های مختلف آن استفاده کرده نوحه‌های ممتاز و مؤثر و ادبی سروده‌اند محبت پدری، پسر، مادری، برادری و خواهری را خوب تشریح و توصیف نموده‌اند آثار قابل ملاحظه در این قسمت از خود بیادگار گذاشته‌اند.

روضه خوانهای تبریز و اردبیل قبل از انقلاب سوسیالیستی روسیه در رمضان و محرم بققاز میرفتند نوحه‌های جدید شعراء از قبیل صراف و صافی و سایرین را با خود آنجا میبردند و در منابر میخواندند، مالی جمع کرده به تبریز می‌آوردند. تبریز بققاز اشعار رئائی میفرستاد در عوض اشعار انتقادی از جنس اشعار صابر شیروانی اخذ میکرد باین ترتیب یکنوع رابطه و داد و ستد ادبی بین آذربایجان و قفقاز پدید آمده بود که انقلاب بلشویکی آنرا خاتمه داد.

اشعار فارسی صراف هم معدود و هم متوسط است فاقد معانی بکر اشعار ترکی اوست. وی در بدو امر تجارت میکرد و وقتی صراف بوده آخر عمر به بشکداری اشتغال داشته است، در سال ۱۳۲۵ هجری فوت نموده است میگویند دیوان او آمد و نیامد دارد و بسد یمن است و بعضی مدعی هستند که این امر را در باره خود تجربه کرده‌اند.

صراف از تخلص خود در غزلیات حسن استفاده کرده در آخر غزلها صراف رادر معنی لغوی آورده بازی با الفاظ کرده است.

دمکراتهای آذربایجان که بتقلید از کومونیست‌ها در هر چیز نشانه‌ای از مبارزه‌های طبقاتی می‌جستند صراف را از شعرای انقلابی نظیر معجز می‌خواستند معرفی کنند (مجله شفق شماره اردیبهشت ۱۳۲۵) اما حقیقت اینست که صراف باین قبیل معانی توجه نداشته است.

حال چند کلمه دربارهٔ زبان ترکی صحبت کنیم و بحث در بارهٔ صراف را خانمه دهیم. باید باین حقیقت اقرار کنیم که در آذربایجان مردم به ترکی صحبت می‌کنند و این امر قابل کتمان نیست و مسلماً بضرر وحدت ملی ایران است و علت هر چه باشد اعم از اینکه این زبان بزور تحصیل شده باشد (دلیل کافی تاریخی نسبت بآن در دست نیست) یا بطریق دیگر رواج یافته باشد باید سعی نمود این امر خدشه به بنیان ملیت ما وارد نسازد. اینکه بعضی معتقدند که باید کاری کرد تا مردم آذربایجان در خانه خود هم به فارسی صحبت کنند سخت بچگانه است و عملی نیست فرانسه نتوانسته است آلازاس را فرانسه‌زبان کند آلمان نتوانسته لورن را آلمانی زبان سازد. باید این فکر را دور انداخت و همت را صرف توسعه معارف و ادبیات فارسی در آذربایجان نمود و حرفی از زبان بزبان نیاورد. به‌جز داینکه صحبت از زبان می‌شود تعصب ایجاد می‌شود نتیجه معکوس گرفته می‌گردد. این را ما بارها تجربه کرده‌ایم، بعلاوه اساس ملیت تنها زبان نیست تاریخ مشترک و احساسات مشترک و منافع مشترک بیشتر از زبان و مذهب و نژاد در ملیت مؤثر است.

۵۱- حاج محمد تقی صراف

خانوادهٔ نوبخت

سابقاً که بانک در ایران نبود در شهرهای تجارتي که تبریز در رأس آنها قرار داشت صرافی کار بسیار مهمی بود. صرافان معتبر در تبریز وجود داشتند که بامور صرافی و بانکی مشغول بودند و امر تجارت را تسهیل می‌نمودند. حاج محمد تقی صراف، حاج فرج صراف و حاج سید مرتضی صراف و جبرئیل بوداغیان (۱) از معتبرترین صرافان تبریز بشمار میرفتند و در بیک دایره نسبتاً وسیع فعالیت بانکی میکردند به‌تجار و مالکین قرض میدادند. حاج محمد تقی و دو برادر او حاج محمد ابراهیم و حاج باقر معروف به جوان باقر صرافی بزرگی در تبریز تأسیس کرده و اعتباری بزرگ تحصیل نموده بودند. آن موقع محمد علی میرزا اعتضاد السلطنه ولیعهد در آذربایجان گرما گرم مشغول خریدن املاک بود و با تجارتخانه و صرافی حاج محمد تقی و برادران حساب باز کرده بود.

۱ - تاجر بسیار معتبر ارمنی بود و تجارتخانه او هنوز دایره است فرزند او وکیل ارمنه تبریز است، جبرئیل به تبریز خدماتی نموده است.

گاه میشد که ولیعهد چکهای صد هزار تومانی بعهده آن صراف می‌نوشت . باری چون صرافهای بزرگ من جمله حاجی محمد تقی و برادران بولی‌عهد پول قرض میدادند قهرآدر دربار ولیعهد صاحب نفوذ میشدند . معمرین تبریز میگویند که نفوذ یافتن اصحاب سرمایه در دستگاه دولتی ایران و فتح کابینتالیسم در این مملکت از آن زمان شروع شده است .

حاج محمد تقی از متنفذین تبریز بود و در امور سیاسی نیز مداخله میکرد . بعد از انقلاب مشروطیت خانه وی که در محله شتربان (دوهچی) واقع بود غارت شد و خراب گردید . حاج محمد تقی و کسانش از شهر بیرون رفتند . پس از اعاده سکونت و آرامش دوبرتبه به تبریز مراجعت نموده عمارات ویران شده را تعمیر کردند موقعیکه حاج محمد تقی برای سرکشی املاکش بسلماس رفته بود بتوسط یکی از رعایای ارمنی خود که با مالک اختلاف داشت مقتول گردید . این امر ظاهراً در ۱۳۳۲ هجری اتفاق افتاده است .

خانواده او پس از تأسیس اداره سجل احوال کلمه نوبخت را برای خود نام خانوادگی انتخاب کرده اند .

ذیل

آقای میرزا لطفعلی نوبخت از این خانواده جوانی با ذوق است خواهر زاده آقای منصور السلطنه عدل است در فارسی و ترکی شعر میگوید . روزی در یکی از محافل ادبی تبریز یک بیت ترکی از او خوانده شد که این بود

یاریم تو کوبدی قزل تللرین گوموش یوزینه

کینه دبیر لر گوزل لرده اعتبار اولماز

این بیت عالی که شاهکار افتاده و بیک دیوان می‌ارزد اسباب تعجب گردید و حاضرین مستبعد دانستند که این فکر بکر خاص میرزا لطفعلی باشد وی بزرگوار ثابت کرد که شعرای قدیم عنایت بزلف طلائی نداشته اند و در تغزلات زلف‌های سیاه را وصف کرده‌اند در هر حال وی پس از آنکه پیشه‌وری زبان ترکی را علم کرد از گفتن اشعار ترکی خود داری نمود امروز گویا جز بفارسی شعر نمیگوید .

۵۲ - سید غلامرضا صفی‌نیا

خانواده صفی‌نیا

آقای سید غلامرضا صفی‌نیا فرزند مرحوم سید ابراهیم خان اعزاز السلطان است در سال ۱۲۷۹ شمسی در تبریز متولد شده است مرحوم اعزاز السلطان از اعیان تبریز

واز درباریان عالی‌مقام محمد علی‌شاه و سلطان‌احمد شاه بود. نسب او بشیخ صفی‌الدین اردبیلی میرسید بهمین مناسبت خانواده او کلمه صفی نیا را برای خود نام خانوادگی انتخاب کرده‌اند.

وی در هفت سالگی با پدر خود بطهران آمده پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه وارد مدرسه حقوق شده باخذ دیپلم لیسانس موفق گردیده و خدمت خود را در سال ۱۲۹۸ شمسی دو وزارت مالیه شروع کرده در تشکیلات داور باصرار او بخدمت قضائی دعوت شده است. مدارج قضائی را بتدریج پی‌آمده مدتی رئیس اداره تهیه قوانین عدلیه بوده از سال ۱۳۲۲ باینطرف بعنوان مستشار دیوان عالی تمیز مشغول است.

صفی نیا در دوره چهاردهم و پانزدهم از طرف عده‌ای کاندید و کالت مجلس بود اگر چه اکثریت لازم را برای نمایندگی احراز نکرد ولی کثرت آراء او ثابت نمود که وی در تبریز وجهه زیاد دارد و مورد توجه جوانان روشنفکر است. وی با اینکه وکیل نیست عملاً کار و کلاء را میکند حوایج مراجعه کنندگان را با خوشروئی انجام میدهد. آذربایجانیه‌ها وقتی که گرفتار مشکلی میشوند روی بسوی او می‌آورند و از وی حل مشکل خود را میخواهند. مثل اینست که وی فقط برای انجام حاجات مردم آذربایجان خود را وقف کرده است خصوصیت او اینکه خدمت میکنندمنت نمیکندارد.

خدمت بزرگ صفی نیا بتبریز ابقای کانون و کلاء تبریز است که در عهد پیشه‌وری تأسیس یافته و وزارت عدلیه میخواست آنرا منحل کند. در اثر مساعی او آن مؤسسه مفید ابقاء شد.

ذیل

آقای سید رضا صفی نیا فرزند مرحوم سید حسن آقا عموزاده سید غلامرضا صفی نیا مدت‌ها در کارگزاری تبریز و ارومی خدمت نموده در خارج ایران متصدی کارهای سیاسی بوده فعلاً رئیس اداره اطلاعات وزارت خارجه است و مؤلف کتابی است درباره استقلال گمرکی ایران. آن از کتب مفیده است مؤلف با تالیف آن وسعت اطلاع خود را در امور اقتصادی و تاریخ نشان داده است.

۵۳ - صور

میرزا قاسم خان صور فرزند حاجی میرزا حسن مستوفی فرزند میرزا تقیخان از قدمای احرار است. امروز ریش سفید آذربایجانیه‌های طهران واز معمرین رجال است. وی در بدو مشروطیت بهمراهی میرزا جهانگیرخان روزنامه فکاهی و سیاسی صوراسرافیل را تأسیس کرد و آن روزنامه از روزنامه‌های بسیار مهم ایران بود. در دوره دوم مجلس از طرف خود مجلس بجای یک نماینده متوفی یسا مستعفی بوکالت انتخاب گردید در دوره سوم مجلس از ساوجبلاغ و شهریار نماینده بود در دوره چهارم بمناسبت رفاقتی

که با جهانشاه خان امیر افشار داشت از زنجان و کیل گشت رضاشاه پهلوی مدتها ویرا باین مناسبت زنجانی میدانست. در ایام مهاجرت از طرف دولت مرکزی برای مذاکره با حکومت موقتی غرب رفت و بمهاجرین پیوست. در عهد رضاشاه مدتها وزیر پست و تلگراف بود چون در آن وزارتخانه جاسوسانی کشف شدند از وزارت افتاد. مردم طهران بتصور اینکه وی مقضوب شاه سابق است از وی دوری جستند تا بالاخره رضا شاه اعلام کرد که صور را مرد خوب میدانم حتی در نظر داشتم وی را بسربرستی ولله گوی فرزندم و لیمهد تعیین نمایم. این بود که سیل مردم بطرف منزل او روان شدند صور مدتی بیکار بود تا بریاست بلدیة طهران منصوب شد چون در شب جشن عروسی اعلیحضرت فعلی برق طهران چند دقیقه خاموش گشت وی را از ریاست بلدیة برکنار نمودند از آنوقت به بعد بیکار است و فقط بخدمات خیریه مشغول است. يك مسلمان بتمام معنی است گرد پیری در عارضش نشسته و کهنولت را در او مجسم میتوان دید. میگویند از هفتادم تجاوز سال دارد. مردی نیک نفس و پاکدامن است حاضر نیست موری را بیازارد. طرف احترام قاطبه مردم است.

۵۴ - ضیاء العلماء

خانواده شمس العلماء

علوفی الحیوة و فی المآة

انباری

میرزا ابوالقاسم ضیاء العلماء فرزند حاج میرزا یوسف شمس العلماء دهخوارقانی بود نادر میرزا مؤلف تاریخ تبریز از جاج میرزا یوسف با لفظ استاد معظم یاد کرده است وی در حقیقت استاد و رفیق نادر میرزا و در عصر خود در فقه و اصول و علوم ادب و عربیات مقامی شامخ داشت و سالهادر کسب فضایل رنج کشیده بود. وی فرزند میرزا جواد و نوه ملا یوسف دهخوارقانی بود. ملا یوسف در عصر خویش از مشاهیر عرفا بوده و در ۱۰۹۵ در گذشته و تالیفاتی داشته که میرزا حسن خوئی مؤلف ریاض الجنه از آنها یاد کرده است. ریاض الجنه بنام یکی از امرای دنبلی تالیف شده و بچاپ نرسیده و در باره آذربایجان حاوی مطالب مفید است.

میرزا ابوالقاسم ضیاء العلماء در ۱۳۰۳ متولد گردید در طفولیت پدر خود را از دست داد برادر بزرگ او میرزا ابوالحسن شمس العلماء که بسن از وی خیلی بزرگتر و بمنزل پدر او بود تعلیم و تربیت او را بعهده گرفت و معلمین فاضل برای تربیت او و فرزند خود

میرزا محمد استخدام کرد . در اثر استعداد ذاتی و مراقبت برادر بزرگ ضیاء العلماء در علوم متداوله زمان سرآمد اقران گردید . چون تحصیل زبان خارجی در دوره سلطنت مظفرالدین شاه قاجار در بین فضلا مرسوم شده بود وی با تبعیت از مد روز در تحصیل زبان فرانسه رنجها کشید تا توانست این زبان را بروانی تکلم کند و باز به تبعیت از مد روز که اعیان روشنفکر اقدام در ترجمه رومان میکردند رومانی بنام فریکت از فرانسه بفارسی ترجمه نمود این رومان شرح مسافرت یکدختر خبرنگار بچین و کره است و از مطالب مفید خالی نیست طرز انشاء آن نشان میدهد که مترجم در ادبیات فارسی مهارت داشته است .

پس از اعلان مشروطیت ضیاء العلماء با اینکه خانواده اش رویهمرفته با آن مخالف بودند و پدرزنش حاج میرزا عبدالکریم امامجمعه از مخالفین جدی آن بود بمشروطه خواهان پیوست و آخر کار در اینراه جان تسلیم نمود در سال ۱۳۲۴ روزنامه ای بنام اسلامیة در تبریز تأسیس کرد . این روزنامه غیر از روزنامه دیگر بهمین نام بود که هم در آنسال توسط احمد بصیرت نام منتشر میشد وارگان مخالفین مشروطیت بود . پس از آنکه عدلیه در آذربایجان طبق اصول مشروطیت تأسیس شد بریاست یکی از اطاقهای استیناف منصوب گردید .

پس از آنکه روسها وارد تبریز شدند وی را گرفتار ساخته تقریباً بلافاصله با چندتن دیگر در عاشورا ۱۳۳۰ بدار کشیدند چون مراتب فضل و معلومات او و توفه الاسلام بر فرمانده روسی معلوم شده بود میگویند دستور او و توفه الاسلام و ضیاء العلماء را در درختی بلندتر از سایرین مصلوب ساختند باین ترتیب بار دیگر مفهوم علوفی الحیوة و فی الممات مصداق خارجی پیدا کرد . و موضوع تعجب آور و تاسف آور اینکه مادر ضیاء العلماء هنگامیکه سالدهای روس ضیاء العلماء را بردند برادر خود حاجی محمدقلیخان راهراه پسر می فرستاد روسها که دستور داشتند هشت نفر را بدار کشند چون نفر هشتم فرار کرده بود حاج محمدقلیخان را نیز گرفتار ساخته بدار کشیدند . این موضوع در کتب مختلف درج شده بنا بر تحقیقات که شده در صحت آن تردید نیست .

پس از سقوط ترار آزادیخواهان ایران و انقلابیون روسیه بسر قبر شهدای مشروطیت رفتند چون جنازه ضیاء العلماء را بمراق عرب فرستاده بودند آزادیخواهان و انقلابیون بمنزل آن مرحوم رفتند از تن فرزندان و مادر داغ دیده او لباس عزا را بیرون آوردند .

ذیل

فرزند ضیاء العلماء آقامی حسین ضیائی در تبریز حکومت دارد جوانی مهربان و زحمتکش و بی آزار است .

برادر بزرگ ضیاء العلماء میرزا ابوالحسن شمس العلماء از فضیلت تبریز بود در ادبیات و عربیات مقامی بلند داشت - در مجلس یکی از پیشکاران آذربایجان قصیده بشریه بدیع الزمان را از اول تا آخر از حفظ خواند و توضیحات لازم داد پیشکار از آن وسعت اطلاع بحیرت افتاد و گفت ما تصور نمی کردیم در تبریز کسی این قصیده را حفظ داشته باشد وی گفت که ما تصور نمی کردیم در طهران کسی از این قصیده خبر داشته باشد . در حال میرزا ابوالحسن شمس العلماء در عصر از متشخصین طراز اول تبریز بود مال و فضل را در خود جمع داشت . با امیر نظام گروسی روابطش خوب نبود و امیر نظام چند فقره مکتوب عتاب آمیز بوی نوشته است . میرزا ابوالحسن شمس العلماء در واسط سلطنت مظفرالدین شاه در جوانی در گذشته است .

حاج میرزا محمد شمس العلماء فرزند او ادیب و فاضل و نکته سنج بود از بدو جوانی حوادث آذربایجان را تعقیب کرده بود و تاریخ ناطق تبریز بشمار میرفت . مؤلف کتاب از اطلاعات او در این کتاب استفاده نکرده است . وی تاریخ خانواده های بزرگ تبریز را نیکو میدانست و نوادری از رجال و خانواده ها در خاطر داشت . خوش صحبت و گرم دهان بود . در امور اجتماعی و اخلاقی صاحب نظر و واجد یکنوع ادب حقیقی بود گویانکه گاهی خصمانی میشد . چون منزل او در بلوای مشروطیت بغارت رفته بود ، خود را همواره از کشاکش ها کنار نگاه میداشت . اواخر عمر در بروی خود بسته جز با عده ای معدود معاشرت نمی کرد . اوقات فراغت را صرف مطالعه دیوان الحماسه و شرح نهج البلاغه می نمود . در بین شعرای ایران بحافظ و از معاصرین با آقای سید حسن تقی زاده و آقا میرزا عبدالله آقا مجتهد اعتقاد تام داشت دوره مجله کاوه را چندبار خوانده بود و مسائل اجتماعی را بسلیقه تقی زاده حل کرده بود . در دانستن رموز الفیه حجة الاسلام نیر و حکایات مربوط بآب نظیر نداشت . الفیه حجة الاسلام نیر در وزن الفیه ابن مالک است در آن حجة الاسلام علمای متشرعه را انتقاد نموده چون خود شیخی بوده غالباً در باره رقبای خود بی انصافی کرده است در ضمن بنواد و حکایات متعدد اشاره نموده است که بدون دانستن آن حکایات فهم الفیه او مشکل است . حاج میرزا محمد شمس العلماء صاحب ذوق بود با میرزا کاظم آقا مجتهدی رفاقت داشت دو نفر رفیق با هم مکاتبات شعری میکردند وی در ۱۳۱۳ شمسی در گذشت هنگام وفات پنجاه و هشت سال داشت فرزندان او آقای ابوالحسن جواد و آقای حسین جواد در تحت نظارت پدر فاضل تربیت یافته اند مدتی در بلژیک تحصیل نموده اند هر دو از روشن فکران صاحب نظر تبریزند سیاست بین الملل را از راديو تعقیب می کنند و اخبار صحیح را از ایستگاه های مختلفه کسب می نمایند پیش گوئیهای آنها در امور سیاسی صائب است . علاقمندان با اخبار صحیح این دو برادر را پیدامی کنند و کسب

اطلاع می نمایند . هر دو خوش ناطق و خوش انشاء هستند در ادبیات و تمیز شعر خوب از بد ذوق سلیم دارند . باذر بایجان علاقمند و بایران حب فراوان دارند .

۵۵ - طلیعه

آقای میرزا باقر طلیعه از براغوش است و براغوش از مجال تبریز است . علت اشتهار وی بطلیعه اینست که در سال ۱۳۳۶ روزنامه ای هفتگی بنام طلیعه سعادت منتشر میساخت . قبلا شهرت وی ناطق بود او را میرزا باقر ناطق خطاب میکردند و قبل از روزنامه طلیعه سعادت روزنامه ای بنام کلید نجات در ۱۳۳۵ منتشر می نمود . وی در نجف تحصیلات کرده و معلومات قابل توجه اندوخته است از نزدیکان مرحوم حاج میرزا مصطفی آقا مجتهد بود آن مرحوم بوی علاقه فراوان داشت و از صحبت شیرین وی که پراز لطایف و معطیبات است لذت می برد در هنگام قیام شیخ خیابانی جزو تنقید یون بود این بود که تبعید شد در عدلیه شغلی گرفت در تشکیلات داور باور تبه عالی بخدمت پذیرفته شد پس از طی مدارج قضائی بوزارت مالیه انتقال یافت و فعلا از صاحب منصبان عالی رتبه آن وزارت خانه و در موضوعات مشکل حقوقی طرف شور وزیر است بتصدیق غالب قضات طلیعه از قضاة بسیار خوش فهم و خوش قریحه و فاضل است در عین حال خوش صحبت و خوش مشرب است از آنهاست که زندگی را بخود سخت نگرفته است و توکل غریب بخداوند متعال دارد . وی کثیر الزوجات و کثیر الاولاد است و همت او مصروف تربیت اولاد است . عزت نفس او ضرب المثل تقوی و پاکدامنی او زبانزد است کسروی بالاینکه از بسیاری از رفقای سابق بتلخی یاد کرده از او بشیرینی یاد و در برده استادی او را نسبت بخود تصدیق نموده است در هر حال وی ذاتا از احرار و مردی آزاده و وارسته است نسبت بدنیا و مافیها خوش بین است .

آقای اسمعیل طلیعه برادرزن آقا میرزا باقر طلیعه از وکلای فاضل و امین عدلیه تبریز است و صفت امانت در او در اعلی آدرجه است .

۵۶ - عادل الدوله جوان

خانواده جوان

آقای محمد جوان عادل الدوله در ۱۲۶۱ شمسی در تبریز متولد شده است پدر او مرحوم شیخعلی جوان رئیس سلسله حاج کریمخانی در تبریز بود . موسس این خانواده شیخ محمد جوان بود افراد سرسلسله این خانواده همه مجتهد بوده اند .

عادل الدوله در نزد پدر صرف و نحو و منطق و معانی و سطوح فقه و اصول را فرا گرفت بامر پدر بکرمان محل اقامت رئیس کریمخانیه رفت پس از آنکه توقف در آنجا اقامت کرمان را بیفایده دیده بتهران مراجعت نمود از مرحوم آقا شیخ باقر معروف بمعز الدوله

تحصیل فقه و از شیخ علمی رشتی فلسفه آموخت سپس بعقوبات مشرف شد از درس مرحوم آخوند خراسانی استفاده نمود. پس از چهار سال اقامت در نجف بطهران مراجعت و مدرسه صفائیه را بطرز جدید تاسیس کرد. ضمناً از روحانیت چشم پوشید و لباس خود را تغییر داد در ۱۳۲۷ بر حسب تکلیف مشیرالدوله وزیر عدلیه وقت بانی عدلیه جدید وارد خدمت قضائی شد باذکاءالملك فروغی و حاج سید نصرالله تقوی و منصور السلطنه عدل رفاقت یافت بالاخره بریاست محکمه تجارت تبریز منصوب گردید شجاع الدوله وی را بعلمت سابقه آزاد بخواهی حبس کرد در صدد قتل او برآمد اما بر اثر اقدامات منوچهر میرزا مقتدرالدوله و حاج ناظم و غیرهما از قتل او صرف نظر کرد و او را مجبور ساخت در منزل خود خانه نشین گردد. پس از سقوط شجاع الدوله وی بخدمات خود ادامه داد مشاغل مختلف قضائی را در ولایات و مرکز متصدی شد امروز رئیس شعبه ۵ دیوان عالی تیز است بعلمت سن و با کد امنی و حسن استنباط مورد توجه قاطبه قضاة است. وی لقب عادل الدوله را از دربار سلطان احمد شاه طبق فرمان گرفته یک هشتم قرآن و تمام الفیه ابن مالک و سبعمه معلقه و بعضی از قصاید امرء القیس را در حفظ دارد آآن هم آنها را بدون وقفه از حفظ میخواند.

ذیل

مستشاران شعبه ۵ تمیز آقایان سید عبدالحمید غیائی و سید غلامرضا صفی نیا و دکتر قاضی پسر عموی مرحوم قاضی محمد هستند بهمین علت در عدلیه آن شعبه تمیز را شعبه اترک میگویند. و کیل عمومی آن محکمه آقای عاصم است که دوبار در آذربایجان مأموریت داشته و آذربایجان علامند است و از جریانات عدلیه آذربایجان مستحضر است نسبت با آقای حسن مجتهدی و آقای صالح مجتهدی قضاة فاضل و درستکار عدلیه آذربایجان حسن نظرو بتعمیر دیگر التفات دارد قاضی پاکدامن و شجاع و فاضل است.

آقای جمفر جوان برادر آقای عادل الدوله از فضیلت تبریز است در فن منطق در ایران نظیر کمتر دارد وی علاوه بر چند جلد کتاب کلاسیک، در منطق تالیفات دارد مدتبار رئیس دیوانجری عمال دولت و رئیس محکمه جنائی طهران بوده محاکمات بزرگ را با کفایت تمام اداره کرده است فعلاً رئیس استیناف خراسان است.

آقای دکتر موسی جوان برادر دیگر عادل الدوله در اروپا تحصیل حقوق کرده است در دوره سیزدهم و کیل مجلس بود چون افکار عامه را مخالف آن مجلس بیافات از وکالت استعفا داد

در صدر مشروطیت رئیس حاج کریم خانیهادر تبریز حاجی سید محمد قره باغی و دسر از نوت او شیخ علی جوان جانشین او شد. اولاد حاج کریمخان در کرمان اقامت دارند و ریاست حاج کریم خانیها با آنهاست آنان به تبریز نماینده میفرستند و گاهی یکی از تبریز بهار را نماینده قرار میدهند. رئیس فعلی حاج کریم خانیهادر تبریز حاج میرزا علی اکبر بافته میباشد که روزها تجارت میکند

و شبها امامت مینماید . حاج کریمخانها پس از مشروطیت کمتر از شیخی هامشروطه خواهی کردند علت امر این بود که در کرمان سرکار آقا (از رئیس حاج کریمخانها را اینطور یاد می کنند) با دولت و شاه مخالفت نداشت . در طریقت حاج کریمخان رؤسا و علماء عوض اینکه آخر اسمشان به آقا ختم شود بخان ختم می شود چنانکه رئیس فعلی آن سلسله آقای ابوالقاسم خان فرزند حاجزین العابدین خان است .

۵۷ - عدل الملک

خانواده عدل

حاج سید حسین شامغازانی ملقب بعدل الملک از سادات حسینی تبریز و در عصر خود از اعیان فاضل و در فن ادب سرآمد اقران بود وی در ۱۲۵۷ متولد شد و در ۱۳۳۶ وفات یافت جد او نیز حاج سید حسین نام داشت و مردی توانگر بود سه تیمچه در راسته بازار تبریز از او بیادگار مانده است . میرزا محمد علیخان تربیت در دانشمندان آذربایجان نام از او برده و شعری از وی نقل نموده است . میرزا اسمعیل نوبری حاج میرزا عبدالکریم امامجمعه راهنگامیکه از مجلس ختم او بیرون میآمد ترور نمود .

فرزند بزرگ او حاج میرزا مسعودخان صفاءالملک پس از فوت پدر ملقب بلقب عدل الملک گردید و از اعیان مشخص و موجه تبریز بود . در ایام جوانی مدتی روزنامه ناصری را که در بین سالهای ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۷ منتشر میشد می نوشت . موسس آن روزنامه محمد ندیم باشی مدیر مدرسه مظفری تبریز بود . خانواده عدل الملک پس از تأسیس اداره سجل احوال کلمه عدل را برای خود نام خانوادگی انتخاب کردند .

فرزند دیگر حاج سید حسین میرزا یوسفخان مکرم الملک بود که بعداً بلقب قائم مقام ملقب گردید وی در جوانی در کارگزاری تبریز و مشهد کار کرده بود هنگام تخلیه آذربایجان از قوای عثمانی نایب الایاله آذربایجان بود چون مردی صاحب عزم و شجاع بود ؛ بر آن شد که با شوب نوبری و آدم کشان او خانه دهد . بالاخره بدیگتاتوری نوبری خاتمه داد وی را از شهر بیرون راند و چندتن از بستگانش را گرفتار ساخت و به مجازات رسانید ولی خیابانی را آزاد گذاشت و متعرض او نشد چون از اخل شهر فارغ گشت متوجه تنبیه اسمعیل آقا سمیتگو گردید . بدستگیری آرامنه بمبی تهیه کرد و آنرا بوی فرستاد . اسمعیل آقا که قضیه فوت شجاع نظام مرندی را با بمب در خاطر داشت دامن احتیاط را از کف نداد و از خطر سالم جست و دولت را به پیمان شکنی متهم ساخت . مکرم الملک اعلام کرد در این قضیه مداخله ای نداشته است .

مکرم الملک در اثر این اقدامات محبوب اشخاصی شد که امنیت و نان میخواستند بدون اینکه به تهدیدات بستگان نوبری اعتنا کند و از ترور آنان بترسد مدتی با کمال

اقتدار فرمانروائی کرد . تا سپهسالار والی شد به تبریز آمد دست مکرر الملك را بسته ، دست خیابانی را باز گذاشت . دمکراتها پس از آنکه اقتدار یافتند چوبه داری را که مکرر الملك برای مجازات کسان نوبری نصب کرده بود بدست محصلین سوختند و برضد وی تظاهرات کردند و میتینگ دادند .

قایم مقام بعدها چندبار وکیل مجلس شد تا در عهد سلطنت رضا شاه در گذشت از رجالی بود که می توانست بزور خود بدون وسایل ایالتی را امن کند .

فرزند دیگر حاج سیدحسین دکتر حبیب عدل از اطباء مجرب و قدیمی طهران است دستگاه ریون ایکس را اول دفعه او بایران وارد کرده است .

قیافه ممتاز این خانواده آقای سید مصطفی خان منصور السلطنه عدل است که فرزند حاج ابراهیم خلیل رکن العداله و نوه دختری میرزا احمد مجتهد است که بشرح حال او سابقاً اشاره کرده ایم . وی در جوانی بمصر و فرنگستان رفت در علم حقوق استاد شد پس از مراجعت بایران کتابی در حقوق اساسی تألیف کرد که نظیر آن تا حال نوشته نشده است . سپس وارد خدمت قضائی شد در کابینه آقای سیدضیاء الدین وزیر عدلیه گردید در عهد داور رئیس اداره قوانین بود غالب قوانین عدلیه را او تهیه و تدوین کرده است در این ایام در مدرسه حقوق استاد حقوق مدنی و حقوق اساسی بود . برای اینکه قضاوت را از انحصار عده معدودی از واقفین بقیه اصول قدیم در آورد قانون مدنی ایران را در یک جلد ضخیم تفسیر کرد انتشار آن کتاب از حوادث مهم تاریخ عدلیه ایران است . وی در این کتاب ضمن تفسیر قوانین مدنی به اصول حقوق اروپا و اسلام اشاره کرده است . پس از انتشار آن هر فارغ التحصیل مدرسه متوسطه توانست با استفاده از آن رموز علم حقوق و قضاء را یادگیرد .

بعضی از حسودان انتقاداتی نسبت باین کتاب کرده اند که غالب آنها وارد نیست . در وصف این کتاب همین بس که تا حال نظیر آن در فارسی نوشته نشده است . مؤلف آن بحق با تألیف آن شایسته لقب پدر حقوق ایران شده است . خصوصیت دیگر این کتاب اینکه در یک فارسی روان و بی تکلف نوشته شده است . منصور السلطنه مثل این است که تعبیرات وحشی حقوق را در زنجیر یک فارسی فصیح مقید ساخته است . کتاب او شباهت به سیر حکمت در اروپای فروغی دارد چه وی نیز اصطلاحات و تعبیرات فلسفی را رام نموده است .

منصور السلطنه از رجال قضائی ایران است در آن قسمت از حقوق که از مجری منابع اروپائی بایران آمده است نظیر وثانی ندارد . وی قانون تجارت ایران را بفرانسه ترجمه نموده و احاطه خود را در هر دو زبان با تألیف آن آشکار ساخته است .

در زمان پادشاه سابق برای حل اختلاف حقوقی بین ایران و کمپانی معروف اشکودا بپراک رفت سپس برای تنظیم قرارداد بین ایران و عراق دربارهٔ تبعهٔ ایران در آن مملکت که چند صد هزار تن می‌باشند بیفداد عزیمت نمود (منصور السلطنه در فن حقوق بین‌المللی خصوصی در ایران استاد منحصر بفرد است) بعد از مدتی متصدی وزارت خارجه شد تا وزیر مختار ایران در ایتالیا گشت. پس از آنکه دولت ایران بایطالیا اعلان جنگ داد بایران باز گشت چند دفعه وزیر شد بریاست میسیون ایرانی در کنفرانس تأسیس سازمان ملل متفق بسانفرانسیسکو عزیمت نمود میسیون ایرانی در تحت هدایت رئیس کاردان خود توجه اعضای سایر هیئت‌ها را بخود جلب نمود. در جلسهٔ اخیر مجمع عمومی ملل متفق نیز ریاست داشت بنام یک آذربایجانی از مساعی مجمع دربارهٔ نجات آذربایجان در جواب نطق نمایندهٔ لبنان تشکر کرد. فعلاً وزیر مشاور کابینه حکیمی است. مردی کوچک اندام ولاغره و کوتاه قد است شمرده شمرده صحبت میکند در سیلاب آخر کلمات تکیه مینماید. موی سپید و قیافهٔ جذاب او احترام طرف را بر میانگیزد.

یکی دیگر از افراد این خانواده آقای احمد حسین عدل است که فرزند حاج میرزا مسعودخان عدل‌الملک است وی در قسمت فلاحت تحصیل کرده از مؤسسين فلاحت جدید ایران بلکه موجد آنست وی بیش از سایرین در این قسمت زحمت کشیده است تمام فارغ‌التحصیلیهای مدرسهٔ فلاحت شاگردهای او هستند اگر منصور السلطنه پدر حقوق ایران است وی بپدر فلاحت جدید ایران است. چند بار رئیس کل و وزیر فلاحت شده است بکار خود علاقمند است. اینجا موقع را غنیمت شمرده مؤلف از وی تقاضا میکند که اگر این بار وزیر شد در برنامهٔ مدرسهٔ کرج تجدید نظر فرماید و کاری کند که محصلین آن مدرسه روی بمرزعه آورند و اراضی بایر را آباد کنند و ضمناً آقای عدل وسایل اینکار را فراهم سازند. اینکار که برای ایران حیوتی است باید بدست آقای احمد حسین عدل حل شود وی اگر این مشکل را حل نماید از بزرگترین خدمتگزاران ایران محسوب خواهد شد.

فرزند دیگر حاج عدل‌الملک ثانی آقای معاضد الدوله عدل است که در دورهٔ چهاردهم و کیل مجلس بود از سیاست حسن تفاهم بادولت جماهیر اتحاد شوروی طرفداری میکرد. وی در مشکین بین تبریز و اردبیل تأسیساتی ایجاد کرده و فلاحت بطرز جدید را در آن سامان شروع نموده است. هم خود استفاده میکند هم بدیگران استفاده می‌رساند.

آقای دکتر یحیی عدل فرزند میرزا یوسف خان قایم‌قام اول جراح طهران و استاد مدرسهٔ طب پایتخت است. خصوصیت او در فن جراحی اینکه جسارت دارد و تئوریه‌ها را بمرحلهٔ عمل می‌آورد مثلاً اگر در مجله‌ای بخواند که در فلانجا برای فلان عمل فلان ترتیب را اتخاذ کرده اند فوراً آنرا آزمایش می‌نماید و نتیجه می‌گیرد. از لحاظ علاقه‌ای

که با آذربایجان دارد حاضر شد از عواید مطب خود که مبلغ هنگفتی بود صرف نظر کند و ریاست مدرسه طب تبریز را بعهده گیرد ولی پس از رفتن پرفسور او برلین شرایط او را نپذیرفتند و وی همچنان در طهران ماند .

۵۸ - غنی زاده

کم شد رهم بدشت نشان قدم کجاست ؟

فرو شده شد قدم ز نکاپو حرم کجاست ؟

میرزا محمد و دخان غنی زاده از قدمای آزادیخواهان و روشن فکران آذربایجان است وی قبل از مشروطیت بیک نهضت اساسی معتقد شده بود بمجالس روشن فکران اصلاح طلب آمد و رفت میکرد با نقی زاده و شریف زاده و تربیت و ابوالضیاء و عدالت تماس و همکاری داشت . پس از اعلان مشروطیت در ۱۳۲۵ مدتی روزنامه انجمن ارگان انجمن ایالتی را اداره نمود در ۱۳۲۷ روزنامه ای بنام بوقلمون در نیم ورق بساچاپ سری نوشت در ۱۳۲۸ روزنامه هفتگی محاکمات را دائر کرد . مدتی در ارومی به همراهی آقا زاده ارومی روزنامه فریاد را منتشر ساخت پس از ورود قشون روس به تبریز به همراهی امیر خیزی و امیر حشمت به عثمانی مهاجرت نمود پس از مدتی توقف در آنجا و آشناسدن با ادبیات جدید ترک بیرلن رفت مدتی مصحح مطبعه کلوبانی که توسط عبدالشکور تبریزی تاسیس یافته بود شد و بعضی از کتب ادبی را که آن مطبعه بچاپ میرسانید بدو معنی تصحیح نمود . هم در آن ایام کتابی بزبان ترکی اسلامبولی نوشت در آن کتاب از رویه بعضی از روشن فکران ترک از قبیل روشنی بیک و سلیمان نظیف که آذربایجان را ملک طلق تر که با معرفی میکردند انتقاد نمود و از طرف آذربایجانیها ازین نوع فکر اظهار نفرت کرد . در آخر کتاب صریحاً اعلام میداشت که ایرانی بالاخص آذربایجانی دو نوع ترکیه میشناسد اول ترکیه فضولیهها و توفیق فکرتها که آنرا دوست میدارد دیگر ترکیه روشنی بیکها و سلیمان نظیفها که آنرا دشمن خود می شناسد .

غنی زاده پس از مراجعت بایران روزنامه سپند را تاسیس نمود و آن ارگان حزب دمکرات بود که پس از قتل خیابانی فقط اسمی از آن باقی مانده بود . این روزنامه از ۱۳۴۵ هجری تا ۱۳۵۲ هجری دوام یافت . انتشار آن مقارن بود با شروع ایام انحطاط آذربایجان و تبریز که روز بروز در اثر مرکزیت دادن رضاشاه بطهران مردم از هر صنف از تاجر و روشن فکر آذربایجان را ترک میکردند و بطهران میرفتند و روز بروز در اثر آن سیاست غلط تبریز رونق و صفای خود را از دست میداد نه اینکه از ثروتمندان بلکه از فضلا و ادباء نیز تهی میشد ، از نقطه نظر مادی و معنوی عقب میرفت . باری سپند در

آن شهر که عقب میرفت نمی توانست جلو رود و رشد نماید. به علاوه در ایام پهلوی بمناسبت تزییقاتی که بمطبوعات وارد میشد در مطبوعات کار آسانی نبود. در هر حال تنزل تبریز را میشد در روزنامه سپند تعقیب نمود. آخر کار سپند جزاعلانات ثبت اسناد چیزی نداشت در صورتیکه غنی زاده هم بافضل هم در کار مطبوعات سابقه زیاد داشت. غنی زاده از عدم پیشرفت کار کسل شد در اثر نامایمات مریض گشت و در حدود سال ۱۳۵۲ یا کمی بعدتر در گذشت. سپند از روزنامه های خوب آذربایجان بود و در صفحات آن غالباً مقالات مفید درج می شد. بعد از فوت غنی زاده دهقان نام از معلمین تبریز مدتی آنرا انتشار داد.

غنی زاده شعر میگفت اما قلیل الشعر بود يك قصیده از وی بنام قصیده تحیر به در مجله ایرانشهر مندرج است وی این قصیده را که در غایت درجه انسجام و برآزه مانی عالی است بمرحوم ادیب پیشاوری فرستاده مراتب حیرت و سرگردانی خود را درباره دستگاه آفرینش با استاد عرضه داشته و جواب خواسته است ادیب پیشاوری در طی يك قصیده مفصل بمسئول غنی زاده جواب گفته است که آن قصیده هم در همان مجله نوشته شده است. مجله مزبور که این دو قصیده را درج کرده اظهار عقیده نموده روح شعر و ادب در ایران معاصر نمرده و خاک ایران از پروردن شعرای بزرگ و نوابغ ادب عاجز نیست. خلاصه جواب ادیب هند بشاعر آذربایجان این بود که: « پرواز مرغ بام حرم بین و سایه وار - دنبال او بتاز که دانی حرم کجاست » در هر حال هر دو قصیده خوب است ولی بنظر ما قصیده غنی زاده مطبوع طبع تراست.

از آثار دیگر او يك مثنوی است بنام هدیای شب که در آن مثنوی شاعر از روزگار شکایت کرده و تصاویر هیولای شب و حالات ناشی از تب را شرح داده کار را با آنجا کشانیده است که بمرغ حق گو خطاب نموده و گفته است:

« بروای مرغ حق گو حق نیست آنچه تو میطلبی مطلق نیست »

این مثنوی حماسی فکرهای بکر و سخت دلنشین است. بعضی از جوانان که بروزگار بدبین هستند فقرات آنرا در حفظ دارند بیمناسبت یا با مناسبت آنرا میخوانند غنی زاده اصلاً از سلماس بود.

ذیل

در مقابل غنی زاده شاعر کم شعر سلماس شاعره ای کم شعر نیز از سلماس بر خاسته که قصیده تقریباً منحصر بفردش مورد توجه واقع شده است و آن نیم تاج خانم سلماسی است.

نیم تاج خانم سلماسی در لکستان تولد یافته موقمی که کردهای اسمعیل آقا بر آن

قصیده که نزدیک سلاماس است وارد شدند بازار آنجا را آتش زدند عده ای را که میانشان از اقوام او بودند قتل غام نمودند . دوشیزه داغدیده در تحت تأثیر احساسات قصیده ای تحت عنوان «پیام زنان بمردان» سرود که در ظرف چند ماه ایرانگیر گردید . مطلع قصیده این بود :

ایرانیان که فرکیان آرزو کنند باید نخست کاه خود جستجو کنند

این قصیده حقیقه شاهکار است . در این چکامه دوشیزه لکستانی بمردان ایران پیام فرستاده که آزادگی بقبضه شمشیر بسته اند باید مردها بآن تکیه کنند . بدبختی دختران ارومیه و سلاماس ورشت را بیان کرده از تاریخ شاهد آورده و حکمت های بزرگ رامتذکر شده است .

شاهکار بودن این قصیده عده ای را بر آن داشت که در تعلق آن بیک دوشیزه شک کنند حتی عده ای مدعی شدند که این قصیده را ناصرروائی خلخال که از فضلی خلخال بود سروده بنام نیم تاج خانم منتشر ساخته است . ولی طرفداران نیم تاج خانم میگفتند که علت ندارد که ناصرروائی شاهکاری بسازد آن را بنام دوشیزه ای منتشر سازد . طرفداران وی در تعلق قصیده به نیم تاج خانم علاوه بر اینکه از یک حقیقت دفاع میکردند میخواستند ضمناً اثبات نمایند ، که زنان ایران مستعد و لایق آزادی هستند . میگویند وقتی که ملک الشعراء در طهران این قصیده را شنید متعجب گردید چون به بیت مشهور قصیده .

دراندلس نماز جماعت شود بیای درقادیسیه چونکه بخونها وضو کنند

رسید تعجب او بحیرت مبدل شد . نشسته بود برخاست .

میگویند ادبای کهنه فکر تبریز که در رأس آنها مشکوة وقایع نگار قرار داشت جداً معتقد شده بودند باینکه شیطان شعر هوس کرده در قالب این دوشیزه حلول نموده این قصیده را بر زبان او جای ساخته است .

از نیم تاج خانم جز این قصیده و قصیده ای دیگر پیام بطهران در وزن قصید جمال الدین اصفهانی چیزی شنیده نشده است . وی مدتی است شوهر کرده برای شوهر خود اولاد میدهد آورده و دم از شعر فرو بسته است . یکی از ادبای تبریز میگفت که اگر من بجای او بودم اصلاً روزه صمت می گرفتم .

۵۹ - سید عبد الحمید غیاثی

آقای سید عبد الحمید غیاثی فرزند مرحوم سید محمد علی آقا مجتهد تبریزی است که در صدر مشروطیت از معارف علماء بود غیاث یکی از محلات تبریز است . غیاثی تحصیلات

خود را در رشته‌های ادبیات عربی، فقه و اصول و حکمت در تبریز شروع و در طهران پایان رسانید. پس از آرامش که در تعقیب انقلاب مشروطیت در آذربایجان پدید آمد جزو آندسته از روشن‌فکران که هم از خونریزی و قتل و غارت نفرت داشتند هم رژیم قدیم استبدادی را غیر قابل تحمل میانگاشتند و علاج بدبختی‌ها را در تعمیم معارف و ترویج آن میدانستند بخدمت معارف و ترویج افکار تجدد خواهانه پرداخت. و وجود خود را وقف اینکار نمود. آن موقع این نوع از منورالفکرهای فاضل بمجلس مرحوم حاج میرزا مصطفی آقا مجتهد که از افاضل تبریز و بعلمت فضل و معلومات و انتساب بمرحوم حاج میرزا حسن آقا مجتهد مورد توجه مخالفین و موافقین مشروطیت بود تردد میکردند و در باره کتب جدید و مجلات و جراید مصر و بیروت بحث می‌نمودند غیائی مثل سایرین با آن مرحوم رفاقت داشت.

غیائی در بدو امر وارد خدمت معارف شد و مدتی بتعلیم مشغول بود تا بوزارت عدلیه منتقل شد و مدارج خدمت قضائی را طی کرد و اکنون مستشار دیوان عالی تمیز است از قضاة فاضل و پاکدامن عدلیه ایران است و نسبت با آذربایجان علاقه فراوان دارد و متاسف است از اینکه مردم آن ایالت چنانکه لازم است متحد نیستند و گرفتار تشتت‌های ناشی از نزاع مستبد و مشروطه‌چی و دمکرات و غیر دمکرات هستند.

آقای غیائی مشغول نوشتن یک تفسیر بزرگ است که تقریباً تمام شده است و در آینده نزدیکی بچاپ خواهد رسید در مقدمه آن وضع مذاهب و عقاید اعراب قبل از اسلام و تاریخ زمان جاهلیت و علل پیشرفت اسلام و تاریخ نزول قرآن و ترتیب آیات و سوره و شرح احکام قرآنی و قصص قرآن و تاریخ لغات غیر عربی را که در قرآن آمده و طبقات مفسرین و تاریخ تدوین مصاحف را در صدر اسلام مورد بحث قرار داده است و با سبکی مخصوص از آیات قرآن را تفسیر کرده است و در حقیقت بگونه‌ای دایره المعارف قرآنی ترتیب داده است. بعلاوه کتابی در تاریخ حقوق اسلامی نگاشته در آن کیفیت تشریح را در زمان حضرت رسول و خلفاء راشدین و ائمه اطهار علیهم السلام و تاریخ فقه زیدیه و مذهب چهارگانه اهل سنت و اصول معتزله و اشاعره و شیعه و تاریخ منازعه اخباریها و اصولیهارا بتفصیل شرح داده است این کتاب حاضر بچاپ است.

آقای غیائی در سال ۱۳۰۸ هجری قمری متولد شده است.

۶۰ - میرزا فضلعلی آقا

خانواده مؤلوی

آقای میرزا فضلعلی آقا فرزند حاج میرزا عبدالکریم ملاباشی ایروانی تبریزی

بود . ملاباشی (۱) پدر او از فضلی آذربایجان بود در سال ۱۲۹۴ قمری وفات یافته رساله‌ای در قواعد زبان فارسی که در ۱۲۶۲ در تبریز چاپ شده و تالیفات دیگر در فن عروض و قاضیه از او بیادگار مانده است . خود میرزا فضلعلی آقا در ۱۲۷۲ متولد شده در ۱۳۳۷ در شهر برلین که برای معالجه رفته بود در گذشته است .

میرزا فضلعلی آقا تالیفات زیاد دارد اثر مهم او حدایق العارفین است که بعضی از آیات و اخبار را با تفسیر و شرح آنها از هفت کتاب بزرگ حدیث شیعه یعنی کافی ، من لایحضره الفقیه ، تهذیب ، استبصار ، وافی ، وسایل ، بحار استخراج کرده است ریاض الازهار او کشکول مانند است . وی شعر می‌گفته و دیوان داشته است .

خانواده ملاباشی که صاحب ترجمه از آن برخاسته اصلاً ایروانی بودند و از قدیم بعرفان و تصوف دلبستگی داشتند در نزاع بین شیخیه و متشرعه بیطرف مانده بودند و در پیش شیخیه و متشرعه اعتباری داشتند نصیحت عرفی را عمل کرده بودند این بود در موقع انتخابات برای مجلس اول صاحب ترجمه از طرف شیخیه بوکالت انتخاب گردید و بطهران رفت .

میرزا فضلعلی آقا مردی فاضل و دانشمند بود دو نفر از بزرگترین فضلی معاصر بمراتب فضل او شهادت داده اند اول آقای تقی زاده در روزنامه کوه هنگام فوت او شرحی از فضل و مراتب علمی او مرقوم داشته دوم آقای میرزا محمد خان قزوینی در بیست مقاله ضمن شرح حال خود نوشته است که در برلن با میرزا فضلعلی آقا ارتباط یافتیم او را در ادبیات عرب و عجم صاحب ید بیضاء دیدم شهادت این دو نفر برای اثبات مراتب فضل او کافی است .

خانواده ملاباشی برای خود مولوی را نام خانوادگی اخذ کرده اند . در این انتخاب علاقه بعرفان آن خانواده مدخلیت داشته است .

مرحوم منتخب الدوله مولوی فرزند میرزا فضلعلی آقا وکیل عمومی دیوان تمیز بود در سال ۱۳۲۵ در گذشت . آقای نظام الاسلام مولوی چند دوره در عهد رضا شاه وکیل مجلس بود . آقای یدالله مولوی از این خانواده جوانی باذوق و عارف مسلک است غزلیات شیرین عشقی و عرفانی بسیار از حفظ دارد . خوش قریحه و خون گرم است .

۶۱ - آقا شیخ عبدالرحیم قاری

آقا شیخ عبدالرحیم قاری در فن قرأت و تجوید در آذربایجان شاخص بود طلاب

۱ - ملاباشی حاجی میرزا عبدالکریم ایروانی تبریزی بن میرزا محمد ایروانی

این علم مشکلات خود را از او سؤال میکردند . وی در خانواده قرائت و تجوید متولد شد از طفولیت بقرائت علاقه یافت . پدر او شیخ ابوالقاسم از وافقین فن قرائت بود و بقاری اشتهار داشت . آقا شیخ عبدالرحیم در جوانی برای یاد گرفتن فن قرائت از تبریز حرکت نمود مدتها ممالک مختلفه را گشت تا شاهد مقصود را در خیوه یافت حاج شیخ محمد نامیرا در این شهر در این فن استاد دید برای استفاده از او در خیوه اقامت گزید در آنجا باشیخ شامل داغستانی رئیس لژگی ها آشنائی پیدا کرد . بعدها شامل قهرمان بزرگ اسلام در داغستان برضد روسها قیام کرد از خیوه استمداد نمود . قشونی از مسلمانان مرکب از طوایف آرال و قزاق برای حمایت اسلام تشکیل یافت بکمک شامل حرکت کرد صاحب ترجمه نیز جزو عساکر اسلامی بداغستان حرکت نمود . در داغستان جنگ بزرگی بین مسلمانان و روسها اتفاق افتاد و مسلمین فاتح شدند . وی پس از مدتی اقامت داغستان را ترک کرده بسیاحت خود در ممالک اسلامی ادامه داد به ربستان و مصر رفت ولی قرائت علمای مصر را نپسندید بدان دو از ده سال مسافرت به تبریز مراجعت نموده برای تعلیم فن قرائت و تجوید حوزه ای تأسیس نمود و طرف توجه عموم واقع شد بزرگان وقت از ولیعهد گرفته تا سایر بزرگان با وی با احترام رفتار میکردند . مخصوصاً حسینعلی خان امیر نظام که خود اهل فضل و ادب و در ضمن مشوق فضلاء و ادباء بود از احترام او ذره ای فرو گذاری نمی کرد . در فن تجوید و قرائت با او مباحثه و مناظره میکرد وی در سال ۱۳۳۶ در سن نود سالگی وفات نمود و از ولیعهد سلطان القراء لقب داشت .

ذیل

خانواده او کلمه سلطان القرائی را برای خود نام خانوادگی انتخاب کرده اند . آقا شیخ ابوالقاسم آقا فرزند او در تبریز اقامت دارد از علمای موجه این شهر و مرجع فن قرائت و تجوید است مردی فاضل و محترم و بیش از هفتاد سال دارد . فرزند بزرگ آقا شیخ ابوالقاسم آقای حاج میرزا نجواد آقا بنوبه خود از علمای محترم و فاضل است فرزند دیگر او آقای میرزا جعفر سلطان القرائی تجارت میکند و از علاقمندان بفضل و علم است در حمایت علم و فضل تعصب دارد .

۶۲ - کسروی

آقا سید احمد کسروی تبریزی در مجله حکم آباد یا بنا بتحقیق خودش حکم آوار در یک خانواده روحانی متولد گردید . در ایام انقلاب مشروطیت طلبه ای جوان بود که بشروطیت تمایل داشت و از مشاهده فداکاری های مجاهدین خوشوقت میشد و گاهی برفع مشروطیت اقدامات میکرد و حرفهائی میزد .

پس از آرامش آذربایجان در مدرسهٔ مهریهال آمریکائیهادر تبریز محصل و معلم شد. معلومات خود را در ادبیات و عربیات تکمیل نمود از حاج میرزا مصطفی آقا مجتهد استفاده علمی کرد بر اثر توصیه و تشویق آن مرحوم چند کتاب کوچک در صرف و نحو عربی نوشت. آن ایام وی در مدرسهٔ آمریکائیها با مبلغین مذهب مسیح مباحثه میکرد و از حقانیت مذهب اسلام مدافعه می نمود. از طرفداری اسلام و عربیت فارغ نمی نشست. بتقلید از ادبای عرب برای خود لقبی که بلفظ دین منتهی میشد اختیار کرده بود بنظر ما این امر یعنی مباحثه با مبلغین مسیحی در بدو جوانی ذهن او را بموضوعات مذهبی و اختلاف ادیان متوجه ساخته و در حیوة او مؤثر واقع شده است.

کسروی از اعضای حزب دمکرات بود و قیام شیخ را انتقاد کرد مثل سایر تنقیدیون بطهران تبعید گردید هنگامیکه سردار سپه و نظامیان در هر کار مداخله میکردند وی رئیس عدلیه خوزستان بود در مطبوعات عربی از بی اعتدالیهای نظامیان انتقاد می نمود هنگامیکه داور عدلیه قدیم را منحل کرد برای تشکیل عدلیه جدید او را بکار دعوت کرد بشغل ورتبه عالی بخدمتش قبول نمود. پس از چندی چون در یک موضوع مهم مربوط بدربار بر خلاف نظر وزیر رأی داد منتظر خدمت شد و در ذیل ابلاغ انتظار خدمت نوشت که خدمت در انتظار من باشد. باری از آن پس و کیل عدلیه شد تا مقتول گردید.

تاریخ حیوة کسروی را میتوان به سه دوره متمایز تقسیم کرد. دورهٔ اول از بدو جوانی شروع می شود تا اقامت قطعی در طهران و تغییر شکل ختم میگردد. در این دوره وی در کسب علوم مخصوصاً در عربیات ساعی است با مبلغین مسیحی مباحثه می کند در صرف و نحو کتاب می نویسد بمطبوعات عربی مقاله میفرستد بسید بودن مباحث میکند قهوه خانه سورت اثر برناردن سن بیر فرانسوی را بعبی ترجمه مینماید. قیام شیخ را انتقاد میکنند و بر سردار سپه خرده می گیرند.

دورهٔ دوم از تغییر عمامه بکلاه شروع میشود با تأسیس مجلهٔ پیمان ختم میگردد. در این دوره کسروی با پیروی از مد روز اسلامیت و عربیت را کنار گذاشته در ایرانیت یا ایرانیگری غوطه ور می شود. سید بودن را افتخار نمیداند چون از اولاد امام چهارم است خود را بشهر بانو و یزدگرد آخرین کسری منتسب میسازد. احیای آثار ایران را بر خود فریضه می شمارد در خط تحقیق و تتبع می افتد علاوه بر کتب عربی بکتب زبانهای دیگر مراجعه مینماید برای توفیق در تحقیق مختصری از زبان ارمنی را یاد میگردد. آثار مختلف پدید می آورد ما اینجا از سه جلد شهریاران گمنام یاد می کنیم که از بهترین آثار اوست. وی تاریخ چند سلسله از شهریاران را که در آذربایجان و آران

و نواحی مجاور حکومت داشته اند در تواریخ از آنها بتفصیل یاد نشده است تا حدی که مقدور بوده در این تالیف روشن ساخته است. دیگر از آثار او «آذری یا زبان باستان آذربایجان» است که در موضوع خود بی نظیر است، استاد بزرگوار آقای میرزا محمدخان قزوینی آنرا پسندیده است در این دوره از عمر مقالات و رسالات در باره اسامی شهرها و قراء و قصبات و بعضی از موضوعات تاریخی نوشته است که مهمترین آنها چند مقاله است در مجله آینده تحت عنوان «صفویه سید نبوده اند» که بعداً آنرا بشکل کتاب مستقل منتشر ساخته است.

این تالیفات و تحقیقات مقام علمی او را در انظار بالا برد فضیلتی ایران حتی مستشرقین اروپا باو بنظر احترام می نگریستند اما او باین اندازه قانع نشد در صدد این بر آمد در موضوعات اجتماعی و اخلاقی و سیاسی بالاخره دینی نیز اظهار عقیده کند گذشته و تاریخ را رها کرده برای آینده بیندیشد. اینجاست دوره سوم حیوة کسروی شروع میشود با قتل او خاتمه می یابد.

کسروی برای اشاعه افکار خود مجله ای بنام پیمان تأسیس نمود و کتابی بنام آئین نوشتوی تحت تأثیر عقاید گاندی پیشوای هند و بعضی از نویسندگان بتمدن جدید اروپائی و ماشینیسیم حمله کرد استعمال ماشین در صنعت را خیانت بیشریت نامید از تمدن جدید اروپا و مقاصد آن انتقاد نمود. این امر عده ای که از مردم را که از حکومت دیکتانوری رضا شاه در زحمت بودند و این زحمت را معلول رواج تمدن اروپا در ایران میدانستند بوی متمایل ساخت. وی همچنین برضد خرافات که بنام مذهب ترویج میشود و اختلافات مذهبی و تصوف و بهائیت و اشعار هزلی مقالات نوشت عده ای علاقمند بوحدت اسلام و منزجر از اختلافات و افراطهای شعراء را بخود جلب کرد. چونت خود را در رأس عده ای دید، بی پروا تر شد از افراط بتفریط افتاد و قدم فراتر گذاشت بجایهای باریک دست زد.

آنچه از نوشته های کسروی استفاده میشود اینست که وی قائل بمدینه فاضله ای بود که در آنجا مردم در عین تدین و اعتقاد بتوحید پیرو خرافات (در نظر او تمام تشریفات مذهبی ادیان مختلف خرافات بود) نباشند یعنی بیک دین مطلق قائل باشند بشرط اینکه این دین لا بشرط شباهت بتصوف و عرفان نداشته باشد و از اختلاف ادیان و شعر و شاعری و تصوف و عرفان و ماشینیسیم در آن مدینه اثری نباشد ورشته امور در دست توده مردم باشد که تحت تأثیر ادبیات و فلسفه و تصوف، فاسد نشده باشند. در یک کلمه وی میخواست در آن شهر اضداد جمع باشند. مذهب مطلق بتجوی که با فلسفه و عرفان فرسنگها فاصله داشته باشد تقریباً متصور نیست. در دنیا مذهبی نیست که تشریفات نداشته باشد وی

میگفت رشته امور باید دست توده مردم باشد ولی بازادی عقیده چندان قائل نبود بپاکدینان
پیروان مذهب مطلق اجازه میداد که غیر پاکدینان را برای خاطر اجتماع از بین
بردارند و مانند خلفای اول و دوم باشند رفتار کنند .

وی نمونه‌ای از این نوع حکومت را در حکومت مجاهدین تبریز در ایام بلوا
یافته بود که آنموقع توده مردم علی‌رغم علماء و اعیان و بدآموخته‌ها (روشنفکران) حکومت
را قبضه کردند و معجزه‌ها نشان دادند هر کس از مجاهدین و مشروطه خواهان که بیسوادتر
و ساده‌تر (عوامتر) بود بیشتر مورد تقدیر بلکه اعجاب او بود . برای اینکه آن راد
مردان ساده و بی‌آلایش از بدآموزی‌ها و فرودوسی‌وار زنده سازد تاریخ مشروطیت ایران
را در چهار جلد نوشت . این کتاب تاریخ نیست بلکه شاهنامه‌ای است از ایام انقلاب
که با طر فکیری کامل تحریر شده است . وی اصلا مخالفین مشروطیت را داخل آدم حساب
نکرده و تقصیرات انس و جن را بیای آنان نوشته است . در بین مشروطه خواهان نیز
سعی او این بود مجاهدین و بیسوادها را خیلی بزرگ کند و شخصیت‌های ممتاز مشروطیت
از قبیل تربیت و تقی زاده را کوچک نشان دهد . این تاریخ در آذربایجان مؤثر واقع
شد . کهنه مجاهدین ، مشروطه خواهان قدیمی که از کارها برکنار مانده بودند و بچشم
نفرت با اعیان طهران و بعضی مشروطه خواهان تبریز که بنوائی رسیده و با اصطلاح معمول
تبریز مشروطه خود را گرفته بودند نگاه میکردند از آن حسن استقبال نمودند و بعضی
اسناد و مدارک در اختیار کسروی گذاشتند . باری این کتاب کینه‌های دیرینه را که در اثر
گذشت زمان فرو نهشته بود برانگیخت و شعور آذربایجانیگری را دومرتبه بیدار کرد
در صورتیکه خود کسروی مروج ایرانیگری بود و در این امر کمال تعصب را داشت .
بنظر ما کسی که بخواهد درباره نهضت پیشه‌وری تاریخ بنویسد این کتاب و تأثیر آنرا
نباید فراموش نماید . طرفداران پیشه‌وری برای اثبات حقانیت نهضت خود باین کتاب
استناد میکردند و خود را جانشین و وارث مجاهدین صدر مشروطیت میدانستند . جای
تأسف است که هنوز هم بعضی از روشنفکران طهران برای حمله بر جلال مهم ایران مانند
دمکرات‌های آذربایجان از این کتاب استفاده می‌کنند . حال دومطلب را در باره این
کتاب میگوئیم و میگذریم اول آنکه در تاریخ مشروطیت تا حال کتابی باین تفصیل
نوشته نشده است و با وصف آنچه گفتیم تا نظیر آن نوشته نشود از مدارک مهم تاریخ
معاصر محسوب خواهد شد . دوم اینکه این کتاب مهمترین منبع ما در این تالیف بوده
است و ما از آن کتاب حد اکثر استفاده را کرده‌ایم .

مقارن انتشار مجله پیمان برای منزه کردن زبان فارسی از لغات عربی بامر
رضاشاه مجمعی بنام فرهنگستان تشکیل شده بود . در این مجمع عده‌ای لغت میساختند
و برضاشاه عرضه میداشتند با تصریح رضاشاه آن لغات رسمیت پیدا میکرد و استعمال آن

در ادارات اجباری میشد. با این ترتیب زبان فارسی لطافت و روانی خود را از دست میداد و فدای تعصب بیجای یکعده عوام میگردد. سید احمد هم طرفدار منزه کردن فارسی بود ولی فرهنگستان را قبول نداشت و اعضای آن مجمع را بیسواد میدانست خود لغت وضع میکرد و استعمال می نمود و افکار خود را با این زبان اختراعی که خاص خود بود بیان میکرد در پشت جلد کتابهای خود لغات اختراعی را با معانی آنها می نوشت. عمل فرهنگستان بتصدیق صاحب نظرات جاهلانه بود کار کسروی را اگر احمقانه نخوانیم لافل باید جاهلانه تر بدانیم. اصرار او در استعمال لغات نوظهور و جمله بندی بسبک خاص آثار اخیر کسروی را حقیقه کسالت آور و ممل کرده است.

کسروی بس از آنکه دید حمله او بخرافات و اشعار هزلی بعضی از شعراء عده ای را خوش آمد قدم فراتر گذاشته منکر شعر و شاعری و ادبیات و فلسفه و عرفان شد. در باره مذهب هم آرائی شبیه بآراء و هابییه اظهار داشت و بر تفسیر و تاویل آیات قرآن حمله کرد و احادیث را غیر معتبر شمرد بعلماء یا بقول خود باخوند ها ناخت که دولت هازا جائزه می شمارند و مردم را بدآموز میکنند و آنان را بزبانت قبور هدایت می نمایند وی در این اعتراضات از رضاشاه طرفداری میکرد. چه مقارن آن ایام بحرم مطهر حضرت ثامن الائمه بی احترامی و بیجا آقا حسین قمی و عده ای دیگر از علماء بدرفتاری شده بود. قلم کسروی روز بروز تندتر بلکه تلختر و زنده تر میشد خواننده را بعصیان و طغیان نسبت بنویسنده و امید داشت. زبان سرخ او قلم سیاه او برای اودشمنان سرسخت پدید میآوردند آخر کار سر سبز او را برباد دادند.

کسروی بچپ و راست حمله میکرد و بی پروائی می نمود ولی چون رضاشاه دیکتاتور بود و کسروی با او بد نمی نوشت از امنیت دوره رضاشاهی استفاده میکرد تا سال ۱۳۲۰ شمسی فرار سید و دیکتاتوری از بین رفت.

کسروی روزنامه ای بنام پرچم تأسیس کرد در موضوعات سیاسی هم وارد شد از رضاشاه تمجید نمود ولی مردم چون از دیکتاتوری خاطرات وحشت انگیز داشتند در این قسمت با او همدارستان نشدند کسروی که از موفقیت در سیاست مأیوس شد در بیان عقاید خود بی پروا تر شد جشنی برای سوزانیدن دواوین شعراء و متصوفه ترتیب داد بعداً بعضی از کتب دعا را نیز گویا سوزانید و تقریباً دعوی انشراح صدر و یکنوع نبوت کرد دولت های وقت بیکار نشستند از او که بمقدسات بی ادبی میکرد جلو گیری نکردند اما ملت در تبریز و مراغه بحرکت آمده دستگاه تبلیغاتی پاکدینان را سوزانید. کسروی در صدد برآمد از پاکدینان گروهی بنام رزمنده بتقلید قوای حمله نازیها تشکیل دهد و اقدام در تعرض کند این امر پیشرفت نکرد پیروان او آنطور بوی معتقد نبودند که در راه او جان فدا کنند. ولی باز از ناحیه رزمنده های معدود تعرضاتی بمخالفین شد و دولت

مجبور شد پیمان را توقیف کند بعضی از روزنامه‌ها پیشنهاد کردند او را بدارالمجانین ببردند عده‌ای از مسلمین تقاضا کردند وی را محاکمه کرده بجرم انتشار کتب ضلال محبوس سازند ولی دولت‌های ضعیف نتوانستند کاری بکنند تا مقارن نهضت آذربایجان و آشوب و انقلاب طهران در اواخر سال ۱۳۲۴ شمسی در کاخ دادگستری مقتول گردید .
حوادث مهم مرک او را تحت الشعاع قرار داد با مرک او تشکیلات باکدینان تقریباً از هم پاشید .

کسروی در خدمت دولتی مردی پاکدامن بود و رشوه نمی‌گرفت تحت تاثیر مقامات بالا اثر نمی‌رفت در این قسمت کار او بوسواس کشیده بود . در تاریخ تتبع داشت اما تتبع او بپایه میرزا محمدخان قزوینی و تقی زاده و عباس اقبال و مینوی نمی‌رسید یکی از علل امر تعصب و طرفگیری او بود که با تتبع ساز کار نیست . دیگر اینکه در سویدای قلب سخت خود بین و خود پرست بود جز عقیده خود عقیده دیگر را نمی‌پذیرفت بلکه جز خود را نمیدید و این خصیصه که متأسفانه در ایران زیاد است در او بعد کمال بود و با تتبع کمال میانیت را دارد وی کتابی نوشته و منجزاً اظهار داشته که صفویه سید نبوده‌اند در صورتیکه از مجموع آن مطالعات اینقدر استفاده می‌شود که سیادت صفویه چندان محرز نیست اگر قزوینی بجای کسروی بود عنوان مقاله خود را جمله دیگر انتخاب میکرد . بعلاوه در نظر ما کسی را که مثل کسروی قائل باشد مستشرقین اروپائی برای گمراه کردن شرقیان و راسخ نگاهداشتن شان در بداندیشی‌ها و فسادهای سابق بعلوم و ادبیات شرقی توجه کرده و بر اثر توصیه و تشویق دول استعماری ادبیات شرقی را ستوده‌اند و آن دول باشخاصی نظیر قزوینی و دکنرغنی و فروغی و هژیر پول میدهند تا دیوانهای شعراء را تصحیح کرده چاپ کنند نمیتوان واجد تتبع (۱) بمعنی اروپائی دانست .

۶۳ - حاج مهدی کوزه کنانی

حاج مهدی کوزه کنانی از معمرین تجار تبریز و میان تجار و اصناف بلکه تمام طبقات تبریز موجه بود . همین که نهضت مشروطیت شروع شد وی با جدیت تمام در آن وارد گردید . در انجمن ابالتی و سایر مجامع درباره امور جمهوری اظهار نظر می نمود در همواره از ملت جانبداری میکرد . وی را بعلمت طرفداری از ملت و کبر سن ابوالمله لقب دادند از عادات وی اینکه در موارد تظلم بوکالت از ملت برای تهیهی اعضای انجمن کلاهدرا بزمین میزد و قیافه‌ای حق بجانب میگرفت . هنوز هم مردم تبریز در محاورات خود بقضیه کلاه حاج مهدی اشاره می نمایند . باری ورود وی در نهضت مشروطیت و انقلاب در اوایل امر حرکت انقلابی را ملایم جلوه میداد و آنرا تا اندازه‌ای توجیه میکرد . اما بعداً

که از افراطها و آدمکشیهای در جریان نهضت پدید آمد وجههٔ حاج مهدی نتوانست این افراطها را بیوشاند بلکه وجههٔ او لطمه شدید خورد و تقریباً از بین رفت چه در آذربایجان کشاکش بین مشروطیت و استبداد بزودی از جنبهٔ سیاسی خارج شده رنگ دینی گرفت و بصورت جنک بین متدینین و بی مذهبها در آمد. چون وجههٔ حاج مهدی مبنی بر علاقمندی او بمذهب بود قهرأ پس از آنکه اکثریت دینداران و علماغ انقلاب را تخطئه نمودند حق تکلم ظاهرالصلاحهای امثال حاج مهدی از بین رفت.

بعد از ورود روسها به تبریز حاج مهدی نسبت بسایر مسلکیان کمتر صدمه دید علت امر رفاقت شخصی بود که بین وی و حاج صمد خان شجاعالدوله از سالهای قبل از مشروطیت برقرار بود. بعضی از مشروطه طلبان در بارهٔ حاجی ما سوء ظن نموده او را متهم بداشتن رابطه با شجاعالدوله در ایام محاصره دانسته اند ولی ظاهراً سوء ظن بیجا بوده بهیچ مدرکی مبتنی نبوده است. حاج مهدی مدتی پس از ورود روسها زنده بود تادر گذشت.

حاج مهدی باعضای انجمن میگفت که به محمدعلیشاه و کشاکش او با مجلس کاری نداشته باشند اختلافات خود را خود حل کنند سران مشروطیت و استبداد را در يك مجلس گرد آورند بحرفهای حسابی همدیگر گوش کنند حرفهای حق را بپذیرند رو بوسی نمایند و متفرق شوند چه محمدعلیشاه و مجلسیان دلشان بحال ما بیچاره ها نسوخته و نخواهد سوخت.

۶۴ - رضا گنججه

خانواده گنججه

آقای مهندس رضا گنججه مدیر روزنامهٔ باباشمل فرزند حاج میرزا علی النقی گنججه در تبریز متولد شده است به تحصیلات ابتدائی و متوسطهٔ خود را در تبریز تمام کرد در طهران داخل مدرسهٔ صنعتی که آلمانیها تأسیس کرده بودند شد سپس بألمان رفت پس از اخذ دیپلم مهندسی بطهران مراجعت نمود پس از واقعهٔ ۱۷ آذر که منجر بسقوط قوام السلطنه شد روزنامهٔ باباشمل را که در نوع خود بی نظیر بود تأسیس کرد.

باباشمل روزنامه ای بود فکاهی که مدت دو سال منتشر شد و آینه ای بود از انحطاطهای هیئت حاکمه ایران.

پس از استعفای رضا شاه ضعفها و فتورها و فسادهای طهران بر همه آشکار شد و معلوم گردید آنچه تشکیلات و تأسیسات و عظمتها همه ظاهری بوده و معنی ای نداشته است. این بود که هنوز رضا شاه خاك ایران را ترك نکرده بود که یکدسته هوجبها و شارلاتانها که چندسال بعلمت بیکیفیتی با خیانت از دستگاہ دولتی دور شده بودند وارد

میدان سیاست شدند از هیئت حاکمه تقاضای شرکت در حکومت کردند چوٹ و کلای
تعمیلی دوره سیزدهم و وزراء بی لیاقت و سایر مأمورین عالی مقام که غالباً در اثر تملق
و با پستی صاحب مقام شده بودند در مقابل این دسته تاب مقاومت نداشتند بالاخره
تسلیم شدند و آنانرا در امر حکومت یعنی چپاول و غارت ملت ببا خود شریک ساختند
مملکت ایران یعنی همان شهر طهران مرکز انتریکها و دسیسه ها و زد و بند مثنی از رجال
دوره پهلوی و هوچیهای جدید الورود شد. در موقعیکه آرامش مملکت مختل، و قشون
روس و انگلیس در شمال و جنوب مملکت خیمه زده بودند دنیا غرق در آتش و خون بود
و ملل برای حفظ خود هر چه داشتند نثار میکردند در طهران دمکرات مثنی از خدا بیخبر
در فکر منافع خصوصی و غارت بیت المال بودند جز بطهران و جیب خود بجای دیگر
فکر نمی کردند.

این وضع شرب الیهود عده ای از جوانان تحصیل کرده را که تحت تأثیر تربیت
لاتین و فرانسه منتهی آرزویشان تصدی مقامات دولتی بود دلتنگ ساخت آنان نیز بر آن
شدند با اتکاء بدیلومهای دکترا و لیسانس و عناوین علمی و باستناد اینکه پیر مردان
فاقد انرژی هستند و برای اداره امور مملکت فکر جوان لازمست در اداره امور مملکت
سهیم شوند. بنا بر این بوسایل مختلف من جمله نوشتن روزنامه متوسل شدند.

عده ای از این قبیل جوانان که از فساد هیئت حاکمه سخت عصبانی بودند تحت ریاست
مهندس رضا گنجی روزنامه باباشمل را ایجاد کردند در قالب عبارات فکاهی پرده از کار
وزراء و وکلاء و مدیر کلها برداشتند ضعفها و فسادهای آنان را آشکار ساختند هیئت
حاکمه ایران را که عاجز کش ترین، بی لیاقت ترین و فاسدترین هیئت حاکمه های دنیا
است لغت و عریان ب مردم نشان دادند.

اما متاسفانه چون باباشمل روزنامه ای فکاهی بود و لحن جدی نداشت و آب از
سر چشمه خراب و گل آلود بود اینهمه انتقاد تأثیر نکرد و فایده ای از آن حاصل نشد.
اوضاع روز بروز خرابتر گردید با زوال آبروی هیئت حاکمه طهران آبروی حکومت
مرکزی نیز در ولایات از بین رفت و راه برای ماجراجویان و اشخاص نا راحت که همواره
آرزومند هرج و مرجند صاف و هموار شد. در اینجا است که بساید گفت وطن پرستی
ایجاب میکند که مرد و وطن پرست با رجال و وزراء هر قدر بد باشند لااقل از این حیث
که در رأس وطن (بهر تدبیر و تقدیر) قرار گرفته اند و بیک معنی متعلق بوطن هستند
باید مدارا کند عوض ناسزا گفتن بآنان یک راه دیگر برای اصلاح آنان (متاسفانه در
ایران یافتن چنین راه مشکل است) انتخاب کند.

روزنامه فکاهی باباشمل موافق طبع مردم طهران که از امور جدی گریزان هستند
واقع شد. مردم هم بروزنامه وهم مدیر آن علاقه پیدا کردند. رضا گنجی ما در دوره

چهاردهم خود را کاندید و کالت در طهران کرد و آراء زیاد بدست آورد . گو اینکه بسا آن آراء توانست وارد مجلس شود اما محبوبیت او در بین توده مردم طهران معلوم شد .

رضا گنجه و رفقایش روزنامه اباشمل را با سبک و لهجه آرگوی طهران (زبان عامیانه غیر کتابی) می نوشتند . خود وی در این شیوه استاد است . اقامت ممتد در طهران و معاشرت با طبقات مختلف این شهر وی را با اخلاق و عادات و روحیات و طرز صحبت و معاشرت طبقه سوم مختلف طهران آشنا ساخته است . میتوان گفت که او در این شیوه چیز نویسی اگر از دهخدا که در صور اسرافیل «چرندوپرند» می نوشت و از جمال زاده که «یکی بود و یکی نبود» را بزبان عامیانه نوشته است برتر نباشد پانزین تر نیست و نامه او از حیث تأثیر در ادبیات فارسی تالی صور اسرافیل میتواند بشمار رود . باباشمل سرمشق یکمده از جرایده فکاهی شده است و یکنوع ادبیات فکاهی در ایران ایجاد نموده است . رضا گنجه میتواند افتخار کند که در زبان فارسی چنان مسلط شده و بکنه این زبان و سر تعبیرات و ترکیبیات آن چنان پی برده و احاطه یافته که از اهل زبان گذشته است در فن نگاری اسلوبی بدیع و بیسابقه بوجود آورده است .

در روزنامه باباشمل تأثیر روزنامه صور اسرافیل و ملا نصرالدین و لطایف ظرفای آذربایجان کاملاً مشهود و هویدا است .

ذیل

آقای مهندس رضا گنجه پس از یکدوره دوساله تعطیل دو مرتبه باباشمل را در سال ۱۳۲۶ بهمان سبک سابق چند ماه انتشار داد در اسفند ۱۳۲۶ آن را تعطیل نمود .

مرحوم حاج میرزا علینقی گنجه پدر مهندس گنجه از قدمای احرار بود . وی در بدو مشروطیت بآن پیوست و تا آخر در این راه قدم زد در تمام جریانات وارد گردید مردی نیک نفس ، خوش صحبت مخصوصاً بسیار ظریف بود . رضا گنجه لطف قریحه و ظرافت طبع را از پدر بارث برده است . لطایف و ظرایف حاج میرزا علی النقی واجد جنبه انتقادی و اخلاقی و فاقد زندقه بودند . هنوز هم در مجالس آذربایجانیها لطیفه ها و نوادر منقول از آن مرحوم را بعنوان طرفه نقل می کنند و عده ای از ادباء این طرفه ها را جمع کرده اند . اینجا برای اینکه نمونه ای از آن لطایف را نشان داده باشیم یک لطیفه او را ذکر می کنیم . آن اینکه هنگام نمایندگی بعنوان مرخصی به تبریز آمد و گفت من در کمیون عرایض مجلس هستم از او سؤال کردند که آنجا چه کار میکنید در جواب گفت مردم بما عریضه می نویسند و ما بعرایض وارد جواب میدهم آنها بما

می نویسند «دلبر جانان من برد دل و جان من» و ما در جواب می نویسیم «برد دل و جان من دلبر جانان من» چنانکه مشاهده میشود آن مرحوم در این چند کلمه اصول قرطاس بازی حکومت ایران را به بهترین و ظریف ترین وجه انتقاد نموده است و یکدینیا لطف را در چند کلمه جای داده است. نام نوادر منقول از آن مرحوم چنین هستند .

باری حاج میرزا علی النقی در تبریز کمال محبوبیت را داشت و در بین آزادینخواهان و مستبدین حسن وجهه داشت از رفقای نزدیک خیابانی بود پس از فوت شیخ خانه او غارت شد .

در اواخر سلطنت پهلوی در اثر حادثه درشکه در گذشت . اجداد او اهل گنجه بودند که پس از تسلط روس بققازان^۱ به تبریز آمده بودند . خانواده گنجه از خانواده های بزرگ تبریز است .

فرزند ارشد آن مرحوم آقای میرزا جوادخان گنجه مدتها پیشکارمالیه کرمان ، کردستان و کرمانشاهان و اخیراً مدیر کل وزارت صحیه بود . در دوره پانزدهم با اکثریت بزرگ و کیل اول تبریز شد و فعلاً نایب رئیس مجلس است مردی مؤدب و کاردان است از رفقای صمیمی آقای سهیلی میباشد .

۶۵ - حاج میرزا لطفعلی آقا

حاج میرزا لطفعلی آقا فرزند حاج میرزا علی آقا فرزند حاج میرزا لطفعلی آقا امام جمعه از فضایل عصر خویش و از علمای محترم و موجه تبریز بود . وی با اینکه مجتهد بود بیشتر وقت خود را صرف علوم ریاضی و طبیعی میکرد و باین علوم شوق فراوان داشت . طبق گفته تربیت وی در شطرنج از نقطه نظر علمی مطالعات کرده بود و بعضی از مسائل مشکل آن را حل نموده بود . هم او در دانشمندان آذربایجان نوشته که آن مرحوم مخترع الفبائی بوده و درباره الفبای خود رساله ای تحریر کرده است ما نتوانستیم آن رساله را بدست آورده و در باره آن شرح بیشتری بنویسیم . از حاج میرزا لطفعلی آقا تالیفات دیگر بجای مانده از آن جمله کتابی است در ارث . خصوصیت این کتاب اینکه مؤلف بتوان مجتهد و فقیه موضوعات ارث را ذکر نموده و بعنوان ریاضی دان مسائل آن را حل نموده است . باری آن مرحوم مردی موجه و درستکار و مورد احترام فضلاء بود در حدود ۱۳۴ هجری وفات یافته است .

حاج میرزا علی آقا فرزند او از علمای موجه تبریز و از ریش سفیدان خانواده مجتهدی است .

آقا میرزا باقر آقا مجتهدی برادر زاده آن مرحوم از محترمین صاحب فضل و مطلع

وامین تبریز است . مردم تبریز با واطمینان فوق العاده دارند و دعاوی بزرگ را بحکمت او واگذار می کنند و رأی او را می پذیرند وی مردی قرص و محکم و متین است در يك کلمه نمونه ای کامل از تربیت صحیح طبق اصول قدیمه است .

۶۶- محبوب علمی شاه

مراغه شد وطن آن شاه دین را

مرآن سر کرده اهل یقین را

لامع قزوینی

آقای مشهدی محمد حسن آقا محبوب علمی شاه مراغه معروف به پیر قطب یکی از سلسله های نعمت اللہی است و در مراغه و تبریز و سایر شهرهای آذربایجان مرید فراوان دارد . وی در ده خوارقان متولد شده در بدو امر مباشر املاک شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما بوده سپس دست ارادت بقطب وقت داده در عرفان ریاضت کشیده و امتحانهای سخت داده (منجمله میگویند روسها دو پسر او را جلو چشمش کشته اند) تا بالاخره بمقام قطبیت رسیده است و امروز بیش از پنجاه هزار نفر چشم بسوی او دارند و قطب طریقتش می نامند . وی مردی عامی است ولی پیروان فاضل و عالم دارد این معنی او را بیشتر جالب توجه کرده است . اگر او مانند بعضی از مشایخ از قبیل مجنوب علمی شاه همدانی یا حاج زین العابدین مستعلی شاه شیروانی صاحب معلومات بود و مریدان فاضل داشت عجیب نبود و جلب توجه نمی کرد . شخص پیر نشان میدهد که عالم عرفان عالمی دیگر است آنجا صدارت به فقیران بخشند و منصب ارشاد را بکسی می دهند که بیشتر ریاضت کشیده باشد .

پیر مراغه از هفتاد سال بیشتر عمر دارد . منزلش تا چندی پیش محظ رحال طبقات مختلف مردم بود گیر و داز حاجب و دربان را در آن راه نبود هر که میخواست میامد و میماند و هر که میخواست میرفت و باز نمی گشت . خود پیر صلائی بشیخ و شاب زده بود و در سرایش رفته بود و آب زده . حاجات مردم را پیش اولیای امور میگفت و مشکلات مردم را مرتفع می ساخت دعاوی بزرگ را بصلح خاتمه میداد روزها از مردم رفع حاجات می کرد شبها رو بسوی قاضی حاجات می آورد تا نهضت پیشه وری پدید آمد و میرزا ربیع آقا کبیری بر مراغه مسلط شد . پیرزاده بر پیر احترام کرد و پیر حمایت معنوی خود را از پیرزاده دریغ نداشت حمایت پیر از کبیری و مصاحبه وی با مخبر جریده تندرو و پیشه وری پرست «ایران ما» و تعریف ضمنی از حکومت خود مختار از وجهه او کاست و وطن پرستان را دلتنک ساخت . این بود که پس از سقوط پیشه وری مراغه را ترک کرد بمشهد مشرف شد و فعلاً در آنجا است .

مشهدی محمد حسن آقا خرقة از امین العلماء مراغه گرفته وی خرقة از حاج کبیر آقا گرفته بود. حاج میر سلام الله موسوی مشهور بحاجی کبیر آقا ملقب با لقب طریقتی مجدوبعلی شاه متخلص بمجرم از معاریف مراغه بود دیوانش در ۱۳۱۴ در تبریز چاپ شده است و تا سال ۱۳۱۶ حیوة داشته .

فرزند حاج کبیر آقا حاج میرزا اسحق آقا از معاریف مراغه و از علمای آنجا بود ولی بطریقت پدر نبود عرفان و تصوف بی اعتنا بود. فضل و کمال را با ثروت و مال در خود جمع داشت فرزند او میرزا ربیع آقا از ابتدای جوانی شئون پدر را حفظ نمی کرد و بیشتر با ساجه مایل بود تا بکتاب. بعلمت قرابت با شجاع الدوله با وی محشور بود و حرکات او را تقلید میکرد از پدر بریده بدائی پیوسته بود. عمامه می گذاشت اما خنجر بکمر می بست و میخواست شجاع الدوله دیگر شود خلاصه سودای امارت داشت هنگامیکه شیخ خیابانی در تبریز قیام کرد وی نیز در مراغه بدستگیری چند تن از اتباع خود اسلحه بدست گرفت بچپاول و غارت و شرارت پرداخت و گفت من هم قیام کرده ام اگر او شیخ خیابانی است منم میرزا ربیع آقا بیابانی هستم. بالاخره پس از خساسته قیام دولت مرکزی از او استمالت کرد وی تسلیم شد عوض اینکه از او باز خواست کنند بلبق عدل الدوله اش سرفراز کردند و ریاست عدلیه مراغه را بوی ارزانی داشتند جان و مال و عرض و ناموس مراغه را بعنوان باج سبیل بمیرزا ربیع آقا که معلومات حسابی نداشت سپردند. در هنگام تشکیلات، داور رتبه قضائیش نیز بخشید. اما وی بعلمت بی سواد بودن در عدلیه نتوانست کار کند بوزارت داخله رفت مدتی حاکم اهر بود تا بحوزه وزارت آوزارخانه منتقل شد حوزه وزارت آوزارخانه ها مرکز بندوبستها و قرطاس بازیهاست وی در آن محیط خود را بیگانه می یافت یاغی دیروز که ثروت پدر را بیاد داده بود در دست مشتی اعضای قرطاس باز زبون شد از حکومت مرکزی طهران کینه بدل گرفت .

بعد از سوم شهریور ۱۳۲۰ ویرا حاکم خوی کردند در آنجا با اولیای قشون شوروی نزدیک شد بالاخره حاکم مراغه شد از حزب توده آنجا تقویت کرد با داداش تقی زاده که مهاجر و رئیس حزب توده آنجا بود گرم گرفت بالاخره معزول شد ولی مراغه را ترك ننمود در آذر ۱۳۲۴ برضد حکومت قانونی دست با اسلحه برد مراغه را متصرف شد به تبریز روی آورد در ۲۱ آناه وارد تبریز گردید بوزارت طرق و پست و تلگراف حکومت خود مختار منصوب گشت در ضمن حکومت آذر بایجان بوی درجه سرتیپی داد بفرماندهی قوای منطقه مراغه و افشار مأمور کرد. پس از سقوط پیشه ورتی گرفتار گردید و بدار آویخته شد. از خود خوب دفاع کرد و میگویند در پای

دار شجاعت داشته است .

سرگذشت میرزا ربیع آنای کبیری از چند لحاظ جالب توجه است در این داستان مشاهده میشود که چطور نوه یکنفر عارف سالک و پسر یکنفر روحانی موجه و ثروتمند راه شرارت پیش میگیرد و جهت بدر را پایمال و ثروت پدری بیاد میدهد بهوای ریاست و امارت میافتد از بی‌عدالتی‌ها اجتناب نمی‌نماید بالاخره فرشته ای هریمین میشود در بالای دارجان میسپارد . دیگر اینکه از این سرگذشت معلوم میگردد که سیاست حکومت ایران در آذربایجان تا سقوط پیشه‌وری سیاست تغلل و اهمال یا باصطلاح عامیانه سیاست ماست مالی و باری بهره‌رچت بوده این سیاست همواره باغی‌ها را نواخته و جان و مال مردم آذربایجان را بعنوان باج سبیل بگردنکشان وا گذاشته . وی بنظر ما حق داشته در نهضت پیشه‌وری شرکت کند چه قبلا مرتکب غارت و چپاول شده بود بلقب عامل‌الدوله سرافراز شده بود . در هر حال وقتی که انسان در این سرگذشت میاندیشد باید روی بدرگاه خداوند کرده بگوید اللهم اجعل عواقب امورنا خیرا .

حال قدری از فرق سلسله نعمت‌اللہی که مشهدی محمد حسن آقا رئیس یکی از آنهاست صحبت کنیم . سلسله نعمت‌اللہی بنام شاه نعمت‌اللہ ولی مشهور شده است شاه نعمت‌اللہ کرمانی تغییراتی مطابق احتیاجات روز در طریقت خود داد و بسیاری از تشریفات زاید را حذف نمود اولاد او پس از او رئیس سلسله بودند تا صفویه بروی کار آمدند آنهاکه حیدری (منسوب بسلسله حیدری) بودند بنعمتی‌ها (منسوب بشاه نعمت‌اللہ) سخت گرفتند بالاخره رؤسای نعمت‌اللہی به هندوستان و دکن مهاجرت کردند آنجا بودند تا در اواخر عهد صفویه قطب وقت حضرت ثامن‌الائمه را در خواب دید خواب خود را باین نحو تعبیر کرد که حضرت بوی دستور میفرمایند که بایران نماینده بفرستد و عرفان را در آن سامان رواج دهد . وی معصوم علی‌شاه دگنی را بایران فرستاد . معصوم علی‌شاه در ایران و عراق عرب تبلیغات دامنه داری را شروع کرد و پیروان زیاد کسب نمود بالاخره در کرمانشاه کشته شد پس از او حسینعلی شاه اصفهانی و پس از وی مجنوب - علی‌شاه قراگوزلو همدانی مؤلف کتاب مرآة‌الحق که مردی فاضل و مجتهد بود بقطبیت رسید . وی از طریقت بعضی معتقدات را که چندان با مبادی تشیع سازگار نبود از بین برداشت و صریحاً نوشت که بین انسان و خداوند هیچ رابطه‌ای جز رابطه خالقیت و مخلوقیت وجود ندارد . مجنوب علی‌شاه در تیریز وفات یافته در قبرستان سید حمزه مدفون است ؛ پس از او دؤنفر مدعی قطبیت شدند اول حاج زین‌العابدین مستعلی‌شاه شیروانی مؤلف کتابستان‌السیاحه و دیگر حاج میرزا علی‌القی کوثر علی‌شاه همدانی که کوثرهای همدان اولاد او هستند . حاجی کبیر آقا خرقه از وی گرفته و سلسله‌ای که مشهدی محمد حسن آقا قطب آنست توسط کوثر علی‌شاه بمجنوب علی‌شاه می‌پیوندد

اما حاج زین العابدین مستعلی شاه پس از خود رحمت علیشاه شیرازی را جانشین قرار داد یکی از شاگردان او صفی علیشاه در زمان حیوة رحمت علی شاه خود را مستقل خواند و مدعی قطبیت شد در صورتیکه چندبار بقطبیت رحمتعلی شاه اشاره (۱) کرده بود. پس از فوت او دانی او منورعلی شاه شیرازی و طاوس العرفاء سعادت علی شاه عطار اصفهانی مدعی قطبیت شدند بدین ترتیب در ظرف مدتی کمتر از پنجاه سال سلسله نعمت اللہی بچهار فرقه تقسیم گردید رئیس فعلی فرقه ایکه منورعلی شاه را قطب میدانند حاج ذوالریاستین شیرازی است که نوه منورعلی شاه است. رئیس فرقه ای که سعادتعلی شاه را قطب میدانند صالح علیشاه نوه ملا سلطانعلی گنابادی است. رئیس فرقه ای که بصفی علی شاه معتقدند حاجی دانی مستشارعلی شاه کرمانشاهی است.

لامع قزوینی که از وعاظ صاحب فضل قزوین است مرید مشهدی محمد حسن آقا است وی مشغول در مدح مراد خود ساخته و او را شاه دین و سر کرده اهل یقین خوانده است. بگذریم از لامع که مرید پیرمراغه است و از عارف قزوینی که مرید رضا زاده شفق ماست و از ملا عباسعلی کیوان قزوینی که اسرار تصوف را فاش ساخته و نسبت بمتصوفه کار آواره را نسبت بیہائیا کرده قدری از استاد بزرگوار آقای میرزا محمد خان قزوینی صحبت کنیم که افتخار ایران است در ادبیات و تادیخ ایران متبحر است. یکدربیا فضل را با یکدربیا تواضع در خود جمع کرده است. چنانکه باید از او در این مملکت قدردانی نشده آن استعداد و نبوغ مجهول اقدر مانده است کاش آذربایجانی بود در این کتاب چندین صفحه در باب اومی نوشتیم.

۶۷ — حاج سید مرتضی

خانواده مرتضوی

آقای حاج سید احمد معروف بحاج سید مرتضی ثانی فرزند حاج سید مرتضی اول از معارف و معتبرین تجار تبریز بود. وی بیشتر بصرافی مشغول بود و صرافی او در طهران شعبه داشت. پس از اعلان مشروطیت حاج سید احمد از طرف تجار طهران بوکالت انتخاب شد و چون در اثنای وکالت پدر او حاج سید مرتضی اول وفات یافت وی نام خود را تغییر داد. برای اینکه نام تجارخانه و صرافی را تغییر ندهد خود را حاج سید مرتضی نامید. چنانکه امیر لشکر امان الله میرزا جهانبانی چنین کرده نام پدر را بعد از وفات برای خود نام اختیار کرده است.

حاج سید احمد حاج سید مرتضی ثانی پس از انحلال مجلس باز بتجارت مشغول

(۱) بنده رحمت علی شه بوده ام تا بوده ام.

بود و اقدام در کارهای بزرگ میکرد چنانکه وی از امتیازی که در عهد مظفرالدین شاه در باب تاسیس تلفن تبریز گرفته بود استفاده کرد برای بار اول در تبریز تلفن خانه تاسیس نمود امتیاز تلفن تبریز تا زمان رضاشاه بامرتضویها بود سپس بشرکت تلفن واگذار شد. سهامداران این شرکت همه طهران نشین هستند و کوچکترین توجه بتلفن تبریز ندارند و بشکایات مردم توجهی نمیکنند. حاج سید مرتضی ثانی در ۱۳۴۳ در تبریز درگذشت.

حاج سید مرتضی اول از تجار موجه تبریز و مورد توجه ناصرالدین شاه بود در عهد او در تبریز در بین تجار دو نفر موجه ورئیس بودند. یکی از بود دیگری حاج شیخ قزوینی معروف بابو کرور.

این دو نفر با هم رقابت بلکه مخالفت داشتند علت مخالفت نظارت در نانوائیها بود چه در مجامع ۱۲۹۴ حاکم و ولیمهد اینکار را بهمه حاج شیخ گذاشته بودند. حاج شیخ مردی ثروتمند و نیکوکار بود تیمچه ای در تبریز بنا نهاده ظروف چینی معروف بچینی حاج شیخ را که قیمتی و عتیقه محسوب می شوند او سفارش داده در مجامع مزبور از مردم دستگیری نموده در نجف در آن سال بققرای عرب و عجم چندان پول داده که از طرف اعراب معروف بابو کرور شده است. باری ناصرالدین شاه در این کار مداخله کرد نظارت در نانوائیهارا بهمه هر دو رقیب گذاشت. وی مانند پسر واقف بمقتضیات روز بود امتیاز ساختن طرق آذربایجان را از ناصرالدین شاه کسب نموده بود که قدری از آنرا (گویا راه اردبیل بآستارا را) اجرا نموده است.

حاج میراسمعیل از این خانواده مردی فاضل بوده در تاریخ ۱۲۶۳ قمری تاریخ خانواده مرتضوی را نوشته این کتاب در تصرف آقا میررحمت الله مرتضوی است و نسبت بتاریخ آذربایجان حاوی نکات و مطالب مفید است خود آقا میررحمت الله از ریش سفیدان و معتمدین محترم تبریز مردی متدین و امین و علاقمند بامور جمهور است.

آقا سید باقر کرویی از این خانواده از قدمای احرار است فعلا روزنامه اختر شمال را در تبریز می نویسد وی کمی قبل از نهضت پیشه وری فوق العاده ای منتشر ساخت و در آن خبر تخلیه ایران را از قوای متفقین باطلاع مردم رسانید ضمناً در آخر آن نوشت «براین مژده گر جان فشانم رواست» این امر حزب توده را خوش نیامد وی را از تبریز تبعید کردند بعداً پیشه وری چاپخانه او را ضبط کرد بمعارف بخشید.

نسب خانواده مرتضوی طبق شجره نامه ای که بتصدیق علمای وقت رسیده است بامام چهارم حضرت زین العابدین علیه السلام میرسد. سادات مرتضوی در ارزبل و کوره خیل مهال دیزمار قراجه داغ سکونت داشته اند و حاج سیداحمد مرتضوی جداعلی آنها

در عهد نایب السلطنه عباس میرزا به تبریز آمده و خانواده مرتضوی را تشکیل داده .

طبق اسناد اجداد او از نهصد سال باینطرف در آذربایجان مقیم بوده و وقتی در تفلیس امارت کوچک برای خود داشته اند . سید محمدبیک مین باشی از اجداد وی از سرداران شاه اسماعیل بوده در جنگ چالدران شهید شده در قبرستانی که هنوز به قبور شهداء معروف است در جوار چالدران مدفون است و میرعسکربیک اعتمادالدوله که از طرف شاه سلیمان صفوی دعوت بصدارت شده قبول نکرده و در جنگ گلین آباد بین ایرانیها و افغانه رئیس توپخانه بوده در سن هشتاد سالگی در آن جنگ وفات کرده از اجداد خانواده مرتضوی بوده است .

۶۸ - مشیر السلطنه

میرزا احمد خان آذربایجانی مشیر السلطنه از رجال دوره مظفرالدین شاه و محمد علیشاه بود وی در ۲۹ رجب ۱۲۲۵ از طرف محمدعلیشاه رئیس الوزراء شد ولی بواسطه عدم مقبولیت در مجلس کابینه اش دیری نکشید که ساقط شد . مشیر السلطنه سه بار در عهد محمدعلیشاه رئیس الوزراء شده و کابینه تشکیل داده است یکی از آن کابینه‌ها در هنگام بمباردمان مجلس روی کار بود .

مشیر السلطنه قبل از مشروطیت حاکم ولایات مهم و وزیر میشد . شاهزاده عباس میرزا ملک آرا در تاریخ حیوة خود از او بخوبی یاد نکرده است . هنگامیکه روسها بایران اولتیماتوم دادند و اخراج شوستر را خواستار شدند آزادیخواهان و وطن پرستان از خود عکس العمل نشان داده علاءالدوله را کشته بطرف او و برادرش تیر انداختند او زخمی شد و برادرش در گذشت .

وی از رجال مستبد و طرفدار پیشرفت سیاست روس بود . اهمیت او اینست که به ریاست وزراء رسیده است . بیش از این از شرح حال او بر ما معلوم نشد .

۶۹ - حاج میرزا مصطفی آقا مجتهد

اصیل و لکن فی جمیل صفاته

دلیل به استغنی الفقیه من الاصل

شیخ محمدرضا اصفهانی

حاج میرزا مصطفی آقا مجتهد فرزند سوم حاج میرزا حسن آقا مجتهد در ۱۲۹۷

متولد گردید در ۱۳۱۷ متاهل شد و بنجف اشرف رفت. وی در تبریز یکدوره تحصیلات صحیح کرده و آنقدر که در تبریز ممکن بود در ریاضیات و هیئت کسب معلومات نموده بود. ذکاوت و جودت ذهن او از روز اول ورودش بنجف جلب توجه کرد و حس تعجب بلکه اعجاب اساتید آن حوزه علمیه را نسبت باو برانگیخت. چنانکه آخوند ملامحمد کاظم خراسانی در بین ۱۲۰۰ نفر شاگرد نسبت باو عنایت کامل داشت و بصحبت او با توجه و دقت گوش میداد. آخوند ملاعلی نپاوندی و شریعت اصفهانی و آقا سید کاظم یزدی سایر استادها وی را ذکی ترین شاگرد خود معرفی میکردند.

از حوادث قابل ملاحظه زندگی او در نجف رفاقت وی با آقا شیخ محمد رضا اصفهانی بوده است. منشاء رفاقت این دونفر اینکه آقا شیخ محمد رضا اصفهانی فرزند آقا شیخ محمد حسین از زهاد علماء و برادر زاده آقا نجفی مجتهد معروف اصفهانی که یکی از مبرزین محصلین دارالعلم نجف بود در غیر از فقه و اصل که اساس تحصیلات او را تشکیل میداد در ریاضیات و ادبیات و علوم طبیعی نیز اطلاعات وسیع داشت و بکتاب لسان الخواص از تألیفات آقا رضی قزوینی از علمای عهد صفویه که در اصطلاحات علوم نوشته شده اعتقاد زیاد داشته.

حاج میرزا مصطفی آقا یک نسخه از آنرا بدست آورده، تعلیقات و انتقاداتی بر آن بنگاشت. این انتقادات از ناحیه یک نفر طلبه جوان بر یک کتاب بزرگ مشهور شد و خبر آن با آقا شیخ محمد رضا رسید. وی مستبعم دانست که کسی بتواند تحقیقات لسان الخواص را رد نماید بعد که نوشته حاج میرزا مصطفی آقا را مطالعه نمود بمقام علمی او واقف گشت و طالب ملاقات شد. از این وقت بیحد دوستی و رفاقت محکم و عجیبی بین این دو عالم که در بسیاری از جهات بهم دیگر شباهت داشتند پدید آمد و تا آخر عمر ادامه یافت.

مدت زیادی از اقامت وی در نجف نگذشته بود که تقدم درسوخ قدم او در علوم مسلم کل گردید. تواضع و حسن اخلاق صاحب ترجمه او را محبوب القلوب عمومی در بین محصلین بلاد مختلفه شیعه از ایرانی و عرب و هندی قرار داد و شهرت علمی وی از ایران و نجف گذشته بسایر بلاد نیز رسید. در سال ۱۳۲۳ بهرم حج با برادر خود حاج میرزا خلیل آقا مجتهد از راه شام بمکه عزیمت کرد و بعد از ادای مراسم حج از راه بحر احمر و خلیج فارس بنجف عودت نمود. در اثنای مسافرت آثار قدیمه شام رسوریه را دیدن کرد با فضلا و علماء بلاد اسلامی تماس یافت.

در این اثنا بمرض صعبی که گویا مننژیت بوده دچار گردید و ظاهراً در اثر اشتباه و سوء تشخیص اطبای نجف مرض اشتداد یافت و پای او را فلج ساخت. چند ماه

در بغداد اقامت کرد با معالجه اطبای اروپائی و ترك آنجا اندك بهبود در مرض او حاصل شد . بعداً در صدد مراجعت بایران برآمد .

ورود او بآذربایجان مقارن بود با شدت انقلاب مشروطیت و شكست قشون دولتی و انهزام عین الدوله و گسیخته شدن رشته امنیت و انتظام . بنا براین او چون تبریز در حال انقلاب بود بشهر وارد نشد برای تکمیل معالجه بطهران رفت و دو سال در آنجا اقامت کرد . در ظرف این مدت علماء و فضلاء پایتخت از ملاقات و عیادت او غافل نبودند مخصوصاً مرحوم آقا حسین نجم آبادی از افاضل علمای طهران که از نجف سابقه مودت اکید با آن مرحوم داشت تقریباً آنی او را تنها نمیگذاشت .

در اثر دو سال معالجه در طهران بهبود بیشتری در مرض پدید آمد و وی بآذربایجان مراجعت کرد بیطرفی کامل وی در قضایای انقلاب ، شهرت علمی و محبوبیت او در بین فضلاء و مریض بودنش اسباب این شد که برای ورودش به تبریز از ناحیه مشروطه طلبان و انقلابیون اشکال نشود . وی در تبریز خانه ای خرید بمعالجه و مطالعه مشغول شد . طلاب علوم و فضلاء حضور او را در تبریز مفتنم شمرده با استفاده از مجلس درس و محضر او مبادرت کردند .

حاج میرزا مصطفی آقا در سال ۱۳۳۲ برای ادامه معالجه بیرلن رفت بنا بتوصیه اطبای آلمان در سالهای بعد دوبار برای استفاده از آبهای معدنی قفقاز بروسیه مسافرت کرد آخر کار مرض قدیمی بقدری افاقه یافته بود که با عصا راه میرفت و ایستاده نماز میخواند . اما در اثر سالها عدم حرکت بمرض سوء هاضمه مبتلا شد و معالجات مفید نیفتاد در ۱۵ رمضان ۱۳۳۷ چند ماه پس از فوت پدر دار فانی را وداع کرد .

از تالیفات او حاشیه ای است که بر کفایه آخوند ملا کاظم خراسانی استادش نوشته که بعلمت مرض ناتمام مانده است ، همچنین ارجوزه ای در فن عروض و قافیه تصنیف کرده که آقا شیخ محمد رضا اصفهانی آنرا شرح کرده و در بغداد بچاپ رسانیده است از تعلیقه ای که بلسان الخواص آقارضی قزوینی نوشته فیلا باد کرده ایم . رسالات مختلف در موضوعات فقهی و اصولی و ریاضی و نجومی از او بیادگار مانده است .

حاج میرزا مصطفی آقا علاوه بر مراتب علمی که داشت در زبان عربی و شعر عربی استاد بود . قصاید عربی او از اشعار شعرای بزرگ عربی زبان سبق میبرد و اسباب تعجب خود اعراب بود . چنانکه حاج شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء در طی قصیده ای که او را مدح کرده بفصاحت او در عربی اشاره کرده و از اینکه وی از تبریز برخاسته و در فصاحت و بلاغت در زبان عربی از خود اعراب در گذشته است تعجب نموده است (۱)

در اشعار او کوچکترین اثر از عجمه نیست . وی را در عراق عرب و شام و جبل عامل از شعرای بزرگ معاصر می‌شمارند .

از خود حاج میرزا مصطفی آقا مجتهد نقل شده که در بین استادان خود از شریعت اصفهانی بیشتر از سایرین مطلب اخذ کرده است .

حاج شیخ محمد رضا اصفهانی بنوبه خود مردی فاضل بود و اشعار عربی او بقدری جزیل و روان بود که در مجالس ادبی بغداد و نجف بعنوان نمونه شعر روان و فصیح خوانده میشد و شیخ خزعل امیر محمره تا آخر عمر باور نداشت که گوینده آن اشعار آقا شیخ محمد رضا باشد . در هر حال وی در اغلب قصاید خود حاج میرزا مصطفی آقا را مدح کرده و دیوانی در مدح او پرداخته و نسبت باو تقریباً کار جلال الدین رومی را کرده نسبت بشمس تبریزی . بیت صدر شرح حال از قصیده لامیه اوست که در مدح حاج میرزا مصطفی آقا گفته و در غایت درجه روانی است . باری آقا شیخ محمد رضا میگفت که در نجف عده‌ای از ادباء و شعرای عرب در جمعی جمع بودند من و حاج میرزا مصطفی آقا نیز آنجا بودیم شاعری قصیده‌ای خواند جز من و رفیقم کسی از او تمجید نکرد شاعر بیچاره دلتنگ از مجمع خارج شد و فریاد میزد که فقط دونفر در این شهر شعر شناسند جای تاسف اینکه یکی عجم دیگری ترک است .

این بود مختصری از تاریخ حیات کسی که در خارج ایران بیشتر از ایران شهرت دارد . حال قدری از جزئیات صحبت داریم . جودت ذهن او اسباب تعجب بود . اراده محکم داشت مرض صعب که وی بآن دچار شد او را مقهور خود ننمود بلکه او بمرض غالب آمد در اثر چندسال استقامت در معالجه و تبعیت از رژیمهای سخت بالاخره آخر کار مرض را مغلوب نمود . نسبت بهمه مهربان بود مرض او را بدین نساخته بود دردهای سخت مرض را با آرامی تحمل میکرد . از محیط خود بزرگتر بود نسبت بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام ارادت و علاقه وافر داشت در عین حال از عقیده سیاسی اتحاد اسلام خوشش میآمد حب فراوان نسبت بانحضرت را با علاقه باتحاد ممالک اسلامی در خود جمع کرده بود . از طرف دیگر نسبت برسوم و سنن قدیمه علاقمند بود و از مشروطیت بدش نمیآمد این دو معنی را در خود جمع داشت از شعرای ایران بحافظ و نظامی و از شعرای ترک بامیر علیشیر نوائی معتقد بود .

وی همواره میگفت همیشه شکر میکنم که پسر حاج میرزا حسن آقا هستم حاج میرزا حسن آقا بوخود او افتخار میکرد و او را از شعر گفتن منع میکرد و میگفت اگر شعر بگوئی بشاعری مشهور میشوی مراتب فضل و کمال تو پوشیده میماند .

بمناسبت فوت او مقالات و اشعار در جراید تبریز و عراق عرب نوشته شد . آزاد بخوانان و طرفداران رژیم سابق در مراسم سوگواری او از جان و دل شرکت کردند .

ما در خاتمه این شرح حال عقیده دوتن از بزرگان آذربایجان را درباره آن مرحوم می نویسیم و مطلب را ختم میکنیم . آقای علی هیئت بکرات گفته اند که من در دنیا غبطه هیچ چیز را نکرده ام مگر جودت ذهن و فضل و معلومات مرحوم حاج میرزا مصطفی آقا را که آرزو نموده ام . آقای سید حسن تقی زاده اظهار داشته اند که آن مرحوم از انوار شرف بود .

ذیل

فرزند ارشد حاج میرزا مصطفی آقا مجتهد آقامیرزا عبدالله آقا مجتهد است . وی در سال ۱۳۲۰ قمری تولد یافته در حجر تربیت پدر تحصیل مقدمات علوم کرده از خرمن علم و معرفت بقدری که در تبریز مقدور بوده چیده در سال ۱۳۴۲ بقصد تکمیل تحصیلات بجوزه علمیه قم که آنوقت تحت ریاست عالیہ مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی اداره میشد مسافرت نموده بیشتر از شش سال در آن شهر از درس آیةالله مزبور و مرحوم حاج شیخ محمد رضا اصفهانی استفاده کرده بالاخره از این دو استاد اجازه اجتهاد یافته و به تبریز برگشته است .

از تالیفات او تعلیقاتی است که بعضی از کتب مهمه اصول و فقه مخصوصاً در الفوائد استادش نوشته است بعلاوه متجاوز از پنجاه رساله مقاله مانند در موضوعات دینی و تفسیر آیات و اخلاقیات و اجتماعیات و تاریخ برشته تحریر در آورده است که عده ای از علاقمندان در صدد چاپ آنها برآمده اند .

آقای میرزا عبدالله آقا از قیافه های ممتاز آذربایجان است . وی علاوه بر اینکه در فقه و اصول استاد است و علمای بزرگ حوزه علمیه قم و نجف بمقام شامخ علمی او معترف هستند در ادبیات و تاریخ عرب و عجم و زبان ترکی و فرانسه و انگلیسی احاطه کامل دارد . کتب تالیف شده در این پنج زبان را مطالعه میکند و انتقاد می نماید و بنقاط تاریک و نکات باریک آنها متوجه می شود با یک مطالعه جزئی بد و خوب ، عالی و سافل آنها را تشخیص میدهد . حوادث تاریخ شرق و غرب در نظر او روشن است و فلسفه تاریخ برای او آشکار و واضح است . هر یک از حوادث تاریخ را دقیقاً مطالعه کرده طبق سلیقه ای که خاص خودش است از آنها نتایج گرفته در یک کلمه مسئله مشکل اجتماع را حل نموده است درباره توجه بامور اجتماعی نویسنده کتاب جز تقی زاده کسی را نظیر او ندیده است بجزرت میتواند ادعا کند که در معاصرین از حیث جامعیت نظیر ندارد . وی فقط در تاریخ و مسائل آن نظر ندارد بلکه بحال و آینده نیز متوجه است . حوادث روز را تعقیب میکند و یک نقطه از جریانات روز از او فوت نمی شود . بمناسبت وسعت اطلاعات تاریخی از حوادث امروز حوادث آتیه را حدس میزند و نظر او کاملاً صائب است . در یک کلمه ذوق سلیم و یکدربیا علم و اطلاع را در خود جمع دارد .

وی يك شيعه بتمام معنی است حضرت علی بن ابیطالب را از صمیم قلب دوست دارد از طرف دیگر درد اسلام و ایران دارد . اگر بشنود در اقصی نقطه دنیا کار اسلام بالا گرفته خوشوقت میشود و در ایران مؤسسه مفیدی ایجاد گشته مسرور میگردد . بالاتر از اینها نوع خواه و خوش بین است . از تظاهر و تزویر متنفر است . هر چه را حق میدانند میگوید . بنده حقیقت است .

در منزل يك پدر خوب و برادر خوب است . برای ساکنین محله چارمنار يك هم محله خوب و برای تبریزیها يك هم شهری خوب است . بالاخره يك مسلمان و ایرانی و بشر خوب است . ما بچشم خود دیدیم که در ایام سخت و پر آشوب که استقلال ایران و تمامیت آن در خطر و همه کس در فکر مال و جان و خانواده خود بود وی فقط باسلام و ایران میبندیشد با اینکه خود خون دل میخورد با گشاده روئی و خوش بینی دیگران را امیدوار میساخت .

يك عمل مفید در تبریز واقع نمیشود مگر اینکه او را در آن تأثیر است . روح خیریه ها اوست در کارهای معارفی مشیر و مشار اوست . مدتها رنج برد تا برای طلاب علوم دینی کتابخانه تأسیس کرد فعلا مشغول تهیه و تأسیس کتابخانه ای برای دانشکده ادبیات است .

صبح ها پس از ادای فریضه بطلاب علوم دینی درس میگوید پس از اتمام درس مطالعه میکند ، مباحثه می نماید ، بکارهای مفید می پردازد . صبحهای جمعه مجلس تفسیر دارد متجاوز از صد نفر واقف بمقتضیات روز و علاقمند باسلام در مجلس او حاضر می شوند مجلس تفسیر او که از چند سال باینطرف دائر است (فقط در سال ۱۳۲۵ تعطیل بود) مجلسی پر خصوصیت است . وی در کنج مجلس بزمین می نشیند پس از ایراد خطبه ای که هر هفته عوض می شود (از خطب نهج البلاغه و کتب دیگر برداشته میشود) آیه ای عنوان میکند نکات مهم آیه را بیان می نماید حکمت آنرا شرح میدهد . تفسیر را بوعظ مخلوط میکند نتیجه ای اخلاقی میگیرد . وی نه مانند بعضی از مفسرین قشری است که در الفاظ آیات منجمد شود از ظاهر آیات پای فراتر نگذارد و نه مانند بعضی دیگر تاویل های بعید و افکار عرفانی را در تفسیر آیات دخالت میدهد . از همه بالاتر وی مانند مفسرین اخیر از مد روز پیروی نمی کند و سعی ندارد که ترو خشک حتی طیاره و بمب آتمی را در بطون آیات جستجو کند . اینست که این خطابه های تفسیری مورد علاقه روشن فکران تبریز است و عاظ و طلاب جوان در مجلس تفسیر او حاضر میشوند و از آن استفاده می نمایند . عصرهای سه شنبه مجلسی از جنس دیگر در محضر او منعقد می شود عده ای از روشنفکران فاضل در محضر او جمع میشوند موضوعات ادبی و تاریخی را طرح میکنند از گفته های او استفاده می نمایند مؤلف این کتاب شیرین تر از مجالس

سه شنبه صاحب ترجمه مجلسی ندیده است . تا وقتی که نگارنده در تبریز اقامت داشت اعضای اصلی این مجلس عبارت بودند از آقای میرزا علی اکبر آقا اهری که از هفتاد سال بیشتر عمر و در صرف و نحو و لغت عربی ید بیضا دارد متجاوز از نصف قرآن رادز حفظ دارد و آقای حاج محمد آقا نخچوانی و برادر او حاج حسین آقا نخچوانی و آقای میرزا حسن خان فروغ و آقای مهدی روشن ضمیر که ضمیری روشن دارد ادیب و فاضل و حساس و صاحب ذوق است از بهترین معلمین تبریز است و آقای علی اصغر مدرسی قاموسی و آقای حسن قاضی طباطبائی و آقای علی ابوالفتحی که از وکلای جوان و دانشمند و امین آذربایجان و عضو فعال کانون و کلاء تبریز است و عده ای از برادران و اقوام صاحب ترجمه .

در هر حال آقا میرزا عبدالله آقا رونق و صفای تبریز است اگر او را از تبریز برداریم تبریز شهری بی صفا و بی خصوصیت می شود این درباره او کافی است و خدا را شاهد میگیریم که در این عقیده کمال بیطرفی را داریم و تعصبی بخرج نمیدهیم ما چیز دیگر می نویسیم او چیز دیگر است .

فرزند دوم آن مرحوم آقای دکتر علی اکبر مجتهدی است که در دارالفنون بروکسل تحصیل کرده با امتیاز عالی *Grande distinction* باخذ درجه اجتهاد در طب نایل شده و مورد تقدیر اولیای آن دارالفنون واقع شده است علاوه بر طب که رشته تحصیل او بوده در ادبیات فارسی و عربیات رنجهای کشیده و در اجتماعیات صاحب نظر است ذکاوت و وجودت ذهن را از پدر بارث برده است طبیعی مجرب و حاذق است چون تظاهر بفضل نمی کند مجهول القدر مانده است و در حقیقت سر باز گمنام علم و دانش است .

فرزند سوم آن مرحوم آقای علی اصغر مجتهدی رئیس شرکت باختر تبریز در بلژیک تحصیل نموده در امور اقتصادی و بانکی صاحب اطلاع و مردی امین و درستکار و خوش قلب است .

فرزند چهارم آن مرحوم ، مرحوم سرگرد مجید مجتهدی در سوم شهر بور مدافع قلعه ماکو بود رشادتها بخرج داد چند ساعت مقاومت نمود بالاخره مجروح شد و عقب نشست در دیار بکر در گذشت یعنی شهادت یافت . يك فوج از قشون ایران و يك فوج از قشون ترك جنازه او را که روی توپ گذاشته شده بود تشییع نمودند و درباره آن مرحوم بآداب نظام ایران و ترك احترام کردند . دولت ترکیه بخرج خود مزارى در گورستان نزدیک سر بازار خانه دیار بکر درست کرده است عکسهای مربوط بتشییع جنازه آن مرحوم را روزنامه اطلاعات برای تحبیب ملتین و دولتین در شماره های خود چاپ کرده است

فرزند ششم آن مرحوم آقای ابوالقاسم مجتهدی رئیس عدلیه ملایر و تویسرگان

و نه‌اوند است از قضاة پا کدامن و خوش قریحه عدلیه ایران است .
در این میان فرزند پنجم آن مرحوم نگارنده این کتاب عمری تلف کرده نه علم
آموخته نه مال اندوخته و دستش از همه چیز جهان تهی است .

۷۰ - معجز شبستری

گورال رسمدی گربس بو گورمه آل نه در ؟
عجب نظام قویوب حکمرانی طهرانین .
میرزا علی معجز شبستری در شبستر متولد گردید در شاه‌رود در ۱۳۱۲ در گذشت
معجز از بورژواهای کوچک بود که در تحت تأثیر عقاید سوسیالیستها و کومونیستهای
قفقاز واقع شده بود . وی در اشعار خود که بترکی گفته بعلماء و روحانیون و طبقات
ثروتمند و مأمورین دولت که بنظر وی همه استثمار کنندگان فقرا بوده اند حمله کرده
است . وی در شبستر خانه وزندگی کوچکی داشته و از دست مأمورین کوچک دولت و
حاجی های کهنه فکر و پیشنماز های آنجا بقول خود در عذاب بوده است . دیوان او
شکوائیه ای است از مظالم آنها که گاهی تند رفته و در معقولات وارد شده بی اعتقادیها
آشکار ساخته است . وی در تحت تأثیر ادبای قفقاز مخصوصاً صابر شیروانی شعر گفته
بزبان ترکی دلبستگی داشته بلکه در آن متعصب بوده است . اما از حق نباید گذشت
که اشعار او روان و ساده و لطیف است و گناهی در بلاغت از اشعار استادش سبق برده .
معجز نسبت بمرکز و مرکز نشینان بدین بوده و بدبختی آذربایجان را از طهران
میدانسته معتقد بانقلابی نظیر انقلاب قفقاز بوده است . شعری که در صدر فصل مندرج
است کاشف از عقیده سیاسی واجتماعی اوست در آن یکنوع مالیات ارضی (گورال) را
که در آذربایجان مالکین از رعایا میگیرند و مالیاتهای غیر مستقیم دولت (گورمه آل)
را انتقاد نموده است .

دمکراتهای آذربایجان پس از آنکه بر اوضاع مسلط شدند چون افکار او را
از دوحیث از حیث علاقه بترکی و یک نوع سوسیالیسم با عقاید خود مطابق یافتند او
را تجلیل کردند . دیوانش را چاپ نمودند به شبستر رفته خانه ای را که شاعر در آن
می نشست آراستند و آنرا بقول خود آبدیه قرار دادند . در وصف او شعرها گفتند و او را
یکی از بزرگترین فرزندان آذربایجان معرفی نمودند .

با اینکه دیوان معجز در ۱۳۲۴ چاپ شده است نسخه های آن تمام شده است .
قابتن غلام محمدلی بر آن کتاب مقدمه نوشته و تحقیقات در باره او نموده است . وی را
صابر آذربایجان ایران دانسته است . آن دیوانی مفصل است . تأثیر ادبای ترک واقامت
چندساله او در اسلامبول در آن مشهود است . خصوصیت عمده معجز اینکه وی صمیمانه

تجدد خواه بوده قلباً از زندگی فقرا متأثر بوده اشعار خود را برای این در ترکی سروده است که مردم طبقات پائین آنرا بخوانند ومعنی آنرا بفهمند . معجز با وصف حمله بروحانیون قلباً شیعه بوده وبظهور امام عصر اعتقاد داشته و معتقد بوده که آنحضرت ظهور خواهد کرد دنیا راپراز عدل وداد خواهد نمود یکنوع سوسیالیسم را که سوسیالیسم اسلامی باشد اجرا خواهد فرمود . معجز در شصت و یکسالگی در گذشته است .

۷۱ - حاج میرزا لطفعلی ملك التجار

خانواده ملكی

حاج میرزا لطفعلی ملك التجار فرزند حاج میرزا محمد حسین ملك التجار فرزند حاج كاظم ملك التجار در ۱۲۸۸ متولد شده در ۱۳۳۶ بقتل رسیده است . وی مردی صریح اللهجه وباشهامت بود بامور اجتماعی مداخله میکرد. در بدو مشروطیت بآن نهضت پیوست وبعضویت انجمن ایالتی نایل شد لکن چون افراطپهائی از مشروطیت خواهان سرزد وی خود را کنار کشید . وقت خود را بدفاع از مذهب در مقابل طرفداران تجددمصرف داشت مدتی معادن فیروزه خراسان را اجاره کرد تا میرزا اسمعیل نوبری بر تبریز مسلط شد وی با دیکتاتوری او مخالفت کرد از تهدید او نهراسید بالاخره جان خود را در این راه باخت بدست آدمکشان نوبری مقتول شد . از نوادراو اینکه موقعیکه ملك التجار طهران پدر حاج حسین آقا ملك صاحب کتابخانه مشهور به تبریز تبعید شده بود او را بعنوان همکار پذیرائی کرد ضمناً در يك مجلس نیمه رسمی که صحبت از تبریز وطهران ومزایای آنها برهمدیگر بمیان آمده بود او را مغلوب ومجرب نمود

ملك التجاری اگر سابق يك شغل بوده در ظرف پنجاه سال اخیر صرفاً لقب بوده است . اخیراً یك نفر از غیر تجار بعنوان رئیس التجار بامور تجار رسیدگی می کرده .

خانواده ملكی از خانواده های بزرگ تبریز و مرکب از سه شعبه است شعبه تبریز . شعبه طهران شعبه سلطان آباد عراق آقای حاج مهدی آقای ملكی برادر حاج میرزا لطفعلی رئیس شعبه تبریز است . خواهرزاده او آقای خلیل ملكی که از رهبران حزب توده و جزو پنجاه وسه نفر توقیف شده در عصر رضاشاه بود تقریباً رئیس ملکیهای سلطان آباد است آقای حاج محمود آقا ملكی رئیس شعبه طهران است .

از این خانواده میرزا محمدعلی ملك التجار فرزند حاج میرزا لطفعلی ملك التجار از مردان موجه تبریز بود دو سال پیش وفات یافت .

حاج میرزا علی اصغر آقا ملك مجتهد فاضل وزاهد بود در نجف اقامت داشت سال پیش درگذشت . آقای حاج میرزا حبیب الله آقا از شاگردان آخوند خراسانی فعلاً در

مشهد مقدس اقامت دارد. مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملک در قم مقیم بود در زهد و اخلاقیات ضرب المثل بود تقریباً دوازده سال پیش در گذشته است. آقای عالی اکبر ملکی نصرت الملک فرزند حاج مختارخان ملک (شهاب الدرله) مدتی حاکم زنجان بوده فعلاً از تبریز در مجلس پانزدهم وکیل است. آقای دکتر ابوالحسن ملکی فرزند حاج محمود آقا ملکی در آلمان تحصیل نموده در مجلس پانزدهم وکیل مراغه است. اجداد خانواده ملکی از شمال افغانستان بآذربایجان آمده اند.

۷۲ - ممتاز الدوله

خانواده ممتاز

ممتاز الدوله فرزند مکرّم السلطنه از اشراف معتبر آذربایجان بود. در دوره اول مجلس بوکالت انتخاب شد در همان دوره بریاست مجلس رسید. در روز بمباردمان در مجلس بود بزحمت خود را نجات داد بسفارت فرانسه پناهنده شد بفرانگستان رفت. پس از سقوط محمدعلی شاه بار دیگر بوکالت انتخاب گردید باز مدتی رئیس مجلس شد تا وزیر گشت از وکالت ساقط شد. از آن پس جزو رجال و محل شور بود و در کابینه ها شرکت میکرد از حوادث زندگی او اینکه با قرار داد ۱۹۱۹ مخالفت کرد بکاشان تبعید شد. در زمان رضا شاه در گذشت بیازماندگانش جز ثروتی بسیار کم و نامی نیک چیزی با ثرت نگذاشت.

برادر او ممتاز السلطنه از مامورین وزارت خارجه بود برخلاف برادر مال زیاد اندوخته. در زمان تغییر سلطنت، وی وزیر مختار ایران در پاریس بود. از احمد شاه طرفداری می کرد. روز نامه های طرفدار سردار سپه باو حمله میکردند. پس از جلوس رضا شاه از خدمت دولت برکنار شد و در فرانسه ماند و قصری برای خود خرید.

سردار فاتح برادر دیگر ممتاز الدوله از نزدیکان شجاع الدوله، مشیر و مشار او بود پس از آنکه دمکراتها رشته امور را در دست گرفتند او را از تبریز تبعید نمودند. وی در ۱۳۳۸ حاکم ارومی بود. آن موقع اسماعیل آقا در ذروه اقتدار بود وی ناچار بچهریق رفت و از یاغی کرد برای ارومی و اطراف آن تامین خواست در اثر این فداکاری و گذشت اسماعیل آقا قدری از تعذبات خود کاست و تخفیفی در آلام مردم پدید آمد.

سردار ما چون زور و اسلحه نداشت باین طریق خدمت کرد.
سردار فاتح از مامورین عالیرتبه وزارت داخله بود تقریباً یکسال پیش در گذشت.

۷۳ - حاج شیخ اسدالله مققانی

دی شیخ با چراغ هی گشت کرد شهر
 کز دیو و دد ملولم وانسانم آرزوست
 جلال الدین رومی

آقای حاج شیخ اسدالله مققانی در ممقان از مجال تبریز متولد شده در تبریز و نجف تحصیل نموده است. وی در نجف بود که نهضت مشروطیت پیش آمد. شیخ ما بدون تردید از آن طرفداری کرد و بنفع مشروطیت مشغول فعالیت گردید. مققانی قبل از اعلان مشروطیت مشروطه خواه و از علمای روشن فکر حوزه علمیه نجف بود با ادب و فضیلتی ترک که در عراق عرب مأموریت داشتند من جمله با سلیمان نظیف ادیب معروف ترک آشنائی و رفاقت داشت. ادیب ترک در کتاب «ناصرالدین شاه و بایبلر» از صاحب ترجمه یاد کرده بمقام علمی او اشاره نموده است.

فعالیت دامنه دار شیخ بنفع مشروطیت او را با اسلامبول کشانید وی در آنجا با رجال معروف ترک مخصوصاً با انور پاشا (از قهرمانان اسلام) و طلعت پاشا ارتباط یافت و ریاست ایرانیان مقیم اسلامبول را بعهده گرفت و تقریباً شیخ الاسلام شیعه در بابعالی گردید. پس از آنکه جنک جهانگیر اول شروع و عثمانی بنفع آلمان وارد جنگ شد وی مانند سایر آزادیخواهان ایران از دول مرکزی جانبداری کرد که شاید استقلال ایران بر اثر فتح آنها دومرتبه بدست آید. برای خنثی کردن تبلیغات متفقین در بین اعراب مسافرتی بداخله عربستان کرده با رؤسای قبایل ملاقات نمود و لزوم اتحاد مسلمین را در مقابل کفار بآنان خاطر نشان ساخت.

پس از شکست عثمانی و خاتمه جنک حاج شیخ به تبریز آمد در مسجد حاج سیدالمحققین و عظم نمود روشن فکران متدین گفته های او را حسن استقبال کردند از طرف داور در ۱۳۰۶ به تشکیلات جدید عدلیه دعوت شد به عضویت دیوان عالی تمیز انتخاب گردید در محاکمه نصرت الدوله شجاعت بخرج داد و در اقلیت مساند. پس از سوم شهریور با چند تن دیگر کلوب آذربایجان را برای مدافعه از منافع و مصالح آذربایجان تاسیس کرد در کابینه ساعد مراغه وزیر عدلیه گردید در دوره پانزدهم از تبریز بوکالت انتخاب شد فعلاً از وکلای مبرز و محترم مجلس و رئیس فراکسیون اتحاد ملی بزرگترین فراکسیون مجلس است.

آقای حاج شیخ اسدالله مققانی مؤلف دو کتاب مهم است که از حیث تاثیر و اهمیت در درجه اول واقع شده اند. تالیف اول رساله کوچکی است بنام «مسلك الامام

فی سلامة الاسلام» است که در ۱۳۲۹ در تبریز چاپ شده و روی جلد آن نوشته اند بقلم یکی از مجتهدین عظام نجف. در این کتاب وی نوشته چون حضرت رسول اکرم و ائمه اطهار رئیس قوه اجرائیه و قضائیه بودند علمای شیعه حق ندارند شانه از زیر این بار خالی کنند. آن حضرات لباس مخصوص نمی پوشیدند عزلت و انزوا را دوست نمیداشتند جای تاسف است که امروز انزوا و عدم مداخله در امور جمهور را علامت تقدس و تقوی میدانند. دیگر بیکی از مهمترین مسائل یعنی مسئله حکومت جائزه اشاره کرده و گفته است که این امر بطوری افکار را مشوب ساخته که مستخدم دولت را ظالم یا معین ظالم میدانند نتیجه این شده که امور مسلمین بدست اشخاص غیر صالح افتاده است بالاخره باین نتیجه رسیده است که حفظ مملکت اسلامی (بیضه اسلام) از سایر تکالیف لازمتر و مقدس تر است آنها که حکومتهای فعلی را جائزه میدانند یا باید خود را برای حکومتهای جدید آماده سازند و متصدی این نوع حکومت شوند یا لا اقل در اظهار عقیده درباره آنها خود داری نمایند.

تالیف دوم «دین و شئون» است که در سال ۱۳۳۴ در اسلامبول در ۱۹۱ صفحه چاپ شده و آن در حقیقت ذیلی است نسبت بتالیف اول که موضوع مسلک الامام را مشروح تر و روشن تر تحت بحث قرار داده. آن عده ای از علمای قشری را بر ضد شیخ بر انگیخت چنانکه در تبریز او را تفسیق نمودند و برای تظاهر بر ضد دین و شئون دسته راه انداختند.

حاج شیخ ما با تالیف این دو کتاب یکی از بزرگترین و حیوتی ترین مسائل را طرح کرده است و التفات وی باین موضوع و اهمیت آن شایسته هر نوع تقدیر و شجاعت وی در خور تمجید است. بنظر ما این موضوع مهم استحقاق توجه بیشتر دارد چه مطلب هنوز حل نگشته، و مسئله کهنه نشده بلکه از مهمترین مسائل روز است باید در این حدیث کتابها نوشت.

قلم ممقانی در این دو کتاب محکم است این استحکام از آنجاست که وی دردی داشته و خواسته آنرا بنویسد گاهی من باب تفنن عبارت بردازی کرده ولی بیشتر منظور خود را تعقیب نموده. در کتاب دین و شئون تأثیر ادبای ترک در شیوه و سبک تحریر او کاملاً محسوس است.

مقانی جداً باذربایجان علاقمند است حتی در این قسمت تعصب هم دارد دو چیز از سی سال باینطرف فکر او را ناراحت کرده یکی موضوع حکومت اسلامی است که آنرا در دو کتاب خود مورد بحث قرار داده است آرزوی او اینست که ورطه ای که تشکیلات حکومتی را از عالم روحانیت شیعه جدا میکند از بین برود دیگر اینکه حکومتی

لایق و صالح زمام امور را در دست بگیرد و ایران آشیانهٔ تشیع را بترقی و تعالی سوق دهد. وی چراغ دردست گرفته مردی صالح و لایق جستجو میکند .
از گفته های او اینکه مشروطیت بهتر از استبداد است و مجلسی برای ایران ضرورت دارد تا بنام ملت ناظر اعمال دولت باشد ، اگرچه آن اعضای مجلس شایسته نباشند مسئله عمده نظارت بنام ملت بردولت است .

۷۴ - حاج سید حاجی آقامیلانی

آقای حاج سید حاجی آقامیلانی از علمای محترم و موجه تبریز اصلاً از میلان از مجال تبریز بود در محلهٔ امیرخیز سکونت داشت وی در بدو امر مثل سایر علماء از مشروطیت طرفداری کرد ولی مانند سایر علماء بعداً خود را کنار نکشید همچنان در تبریز مانند وسعی ها در اصلاح روابط پادشاه ورعیت نمود . مرحوم حاج سید حاجی آقا میلانی از علمای روشنفکر عصر خود بود در ادبیات فارسی و عربی دست داشته و کثیرالاولاد بوده است. گویا وی در افتادن سیدحسن تقی زاده در راه تجدید بی مدخل نبوده است .

آقا سید ابراهیم آقامیلانی فرزند آن مرحوم از علمای فاضل و موجه تبریز است در ادبیات و عربیات نیز اطلاعات فراوان دارد . وی بعد از وفات والد خود بتبریز آمده برجای پدر نشسته مدرسهٔ حاج صفرعلی را که از مدارس دینی تبریز است تعمیر نموده در تربیت و تعلیم و اداره امور طلاب آن مدرسه و سایر مدارس دینی (طالبیه و صادقیه) جدیت وافی میکند. آقا سید ابراهیم آقامدتها در قم و نجف تحصیل نموده است و صاحب محراب و منبر است .

آقای نفی میلانی فرزند دیگر آن مرحوم در ۱۳۳۲ متولد شده دانشکده ادبیات طهران را تمام کرده است وی در فارسی و ترکی شعر میگوید در این فن مقامی دارد . يك جزوه از آثار او منتشر شده و آقای حسینقلی کاتبی از جوانان فاضل تبریز آن مقدمه نوشته است و آن حاوی اشعار نغز و دلکش است خود کاتبی مدیر روزنامهٔ فریاد است و شعر نیز میگوید و نثر خوب مینویسد و تالیفات دارد میلانی در ترکی نیز شعر گفته است در دورهٔ پیشه‌وری در کنگرهٔ ادبی که توسط انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی تشکیل شده بود شرکت نمود چون در آن کنگره از اشعار فارسی خود خواند و شعر ترکی نخواند پیشه‌وری از او دلتنگ شد وی در تبریز نتوانست بماند بطهران عزیمت نمود فعلاً در طهران بمعلمی مشغول است .

آقای سیدهادی آقا میلانی برادر زاده حاج سید حاجی آقا فرزند مرحوم آقا آقا سید جعفر میلانی و نوهٔ دختری مرحوم آقا شیخ حسن مقانی از علمای فاضل و مبرز عتبات است در آنجا بتدریس اشتغال دارد مورد توجه مردم ایران و عراق است .

۷۵ - آقامیرزا جوادخان ناطق

آقا میرزا جوادخان ناطق از آزادبخواهان قدیم تبریز بود. پس از آنکه مظفرالدین شاه در طهران پس از واقعه تحصن در سفارت فرمان مشروطیت را صادر نمود در تبریز محمدعلیشاه که هنوز ولیعهد بود از اجرای آن خود داری کرد. میرزا جواد خان و آقا میرزا حسین واعظ و آقا میر هاشم آقا تبریزی با چندتن دیگر در قونسلخانه انگلیس تحصن جستند و اجرای فرمان را خواستار شدند. این تحصن را تحصن صغیر مینامند و در اثر آن محمدعلیشاه بمشروطیت تسلیم شد. پس از این فتح مقدمات تشکیل انجمن ایالتی که در جریان مشروطیت ایران تأثیرها داشته فراهم گردید امامیرزا جوادخان ناطق تغییر لباس داد یعنی لباس روحانیت را کند و عمامه را برداشت و بلباس عادی ملبس شد و گفت رژیم مملکت تغییر یافته و دوره سستی گذشته باید کار کرد و نان خورد. این بود و کالت عدلیه مشغول گردید. علت شهرت او بناطق اینکه وی از خطبای انقلاب مشروطیت بود.

آقا میرزا جواد خان ناطق چون از بدو مشروطیت داخل در آن بود تاریخ متحرک مشروطیت محبوب میشد و رئیس و کلای عدلیه تبریز بود همه از او احترام میکردند وی تا عمر داشت در این فکر بود که و کلای عدلیه تبریز را متحد سازد و این شغل را آبرو و رونق بخشد. وی مدتی مدیر مجله ماهتابارگان انجمن ادبی تبریز بود پس از شهریور ۱۳۲۰ روزنامه صدای آذربایجان را منتشر نمود و بمیرزا عبدالله مستوفی حمله کرد ولی متوجه شد که اوضاع مملکت اینگونه کارها را اقتضا نمیکند فوراً روزنامه را تعطیل کرد.

خدمت مهم وی بمشروطیت اینکه درصدر مشروطیت بماکو رفت و اقبال السلطنه را مجبور بترك ماکو نمود و انجمن ماکو را تاسیس کرد. در سال ۱۳۲۲ فرزند منحصر بفرد او آقای مهندس ناصح ناطق را متفقین توقیف کردند وی از این قضیه سخت متأثر شد چندی نکشید که در گذشت. پس از فوت او در بین اوراق او شکوائیه ای خطاب بمقامات متفقین یافتند که از توقیف فرزند شکوه ها کرده بود.

آقای مهندس ناصح ناطق فرزند او در تبریز تحصیلات متوسطه خود را انجام داده در فرنگستان بدرجه مهندسی رسیده است از مهندسين قابل و لایق ایران است چنانکه مدتی رئیس اداره ساختمان راه آهن ایران بوده يك قسمت از راه آهن طهران به میانج در تحت نظر او ساخته شده است فعلا رئیس اداره ساختمان وزارت مالیه است وی علاوه بر مهندسی در ادبیات فارسی و فرانسه اطلاعات دارد.

۷۶ - حسینقلیخان نظامالدوله

حسینقلی خان نظامالدوله نرزند حاج فتحعلی خان دنبلی بگلربیگی تبریز از اعیان درجه اول این شهر بود وی در نظام رتبه امیر نریانی داشت بیرق آذربایجان را برای جشن نیم قرن سلطنت ناصرالدین شاه او بطهران برد وی داماد احمد خان ساعدالملک فرزند میرزا تقی خان امیر کبیر بود . خانم زهتالدوله عیال او ونوه امیر کبیر مدتها پس از شوهر حیوة داشت از متشخصات تبریز بود در امور خیریه بزرگترین زقم اعانه را او می نوشت واسبهای کالسکه او از نژاد اسپهای روس و تماشائی بود . نظامالدوله در عهد خود رئیس خانواده دنبلی بود و نسب او به نجفقلی خان امر مشهور دنبلی می رسید .

هنگامیکه بین علماء وعینالدوله در طهران کشاکش شروع شد وی در طهران بود توسط آقا سید ریحان الله مجتهد با علمای متحصن در حضرت عبدالعظیم ارتباط داشت روزی در پیش مظفرالدین شاه برده از روی مظالم عینالوله برداشت و ضمانت کرد که علماء با سلطنت او مخالفت ندارند در عوض علماء از او تشکر کردند و سیدین روی او را بوسیدند برای تحکیم اساس مشروطیت توصیه نمودند که فوراً به تبریز رود در نهضت شرکت جوید .

نظامالدوله به تبریز آمد وبعضویت انجمن انتخاب شد در معنی رئیس آن گشت . چون بعدها انجمن مرتکب بی اعتدالیها شد و دراز آن کنار کشید . پس از آنکه شجاعالدوله وارد تبریز گردید وی ملت سابقه آزادخواهی در تبریز نمایند بروسه رفت مدتی در آنجا بود بعد به تبریز مراجعت نمود در ۱۲۹۷ شمسی در گذشت .

ذیل

خواهر زاده و پسر خوانده حسینقلی خان آقای حاج محمدتقی نظم الممالک فرزند حاجی رفیعالدوله بگلربیگی پس از فوت وی بلقب نظامالدوله ملقب گردید وی در بدو امر در نظام خدمت میکرد پس از مشروطیت مدتی عضو انجمن ایالتی بود در سال ۱۳۲۹ قمری داستان جوان فقیر را که گویا از تالیفات الکساندر دوما است در سویس ترجمه نموده در تبریز بچاپ رسانیده است . پس از فوت نظامالدوله همواره بامور اجتماعی شهر می پرداخت در تاسیس دارالایتم تبریز و صحنه شیر و خورشید سرخ زحمتها کشیده چهار دوره وکیل مجلس بوده است .

پس از آنکه عدهای از اعضای حزب توده تحت هدایت آرداشس ارمنی حاج احتشام لیقوانی را کشتند وی در صدد این بر آمد که بروسها نزدیک شود و کار را از دست رجاله بیرون سازد این امر ناچار او را بعضویت حزب دمکرات آذربایجان کشانید

وطن پرستان بر او خرده گرفته اند که وی چرا بایبشه‌وری همکاری کرده است. موقعیکه جراید دست راست طهران به رژیم پیشه‌وری حمله می‌کردند و آنان را مشتبی ماجراجو و بی وطن میخواندند دمکراتها در مقابل میگفتند که نهضت ما نهضت حقیقی است و شخصیت های آذربایجان از قبیل حاج نظام الدوله در آن شرکت دارند. اما بنظر ما ورود حاج نظام الدوله بحزب دمکرات نه اینککه اسباب تقویت پیشه‌وری نشد بلکه اسباب ضعف آن گردید. اہت آن نهضت دموکراتیک را صرف ورود وی زایل ساخت خود حاج نظام الدوله هر چه توانست بمردم نیکی کرد و حوایج مردم را بر آورد. حکومت وی درازومی (بعداز حکومت هلال ناصری) آلام مردم این شهر را تخفیف داد مردمیکه بمجرد سقوط پیشه‌وری دست با سلحه برده دمکراتها را از بین بردند برای حفظ حاج نظام الدوله چند شب بیداری کشیدند و ذره‌ای از احترام او فروگذار نکردند. در این میان اشتباه حاج نظام الدوله این بود که ندانست اگر نهضت پیشه‌وری دوام یابد دیر یا زود او از کار برکنار خواهد شد. آن نهضت نمی توانست با امثال حاج نظام الدوله ها کار کند در هر حال حاج نظام الدوله مردی خوش قلب و نیک نفس است دلش میخواهد حاجات مردم را بر آورد و بپه خدمت کند. وی در ایام پیشه‌وری جلو خیلی از افراطها را گرفت و از مردم مظلوم رفع ظلم نمود. وجود او در آن تشکیلات روزنه امید بود برای اشخاص معتدل. وی نام رفیعی را برای خود نام خانوادگی انتخاب کرده است و متجاوز از شصت سال سن دارد.

برادر او مرحوم اقبال حضر در فن موسیقی متخصص بود فرزند او آقای ساعدالملک داماد میرزا شفیح خان ساعدالملک از اعیان روشن فکر تبریز است مدتها در آمریکا تحصیل کرده است و علاقه بتاریخ دارد. برادر زاده او آقای فضلعلی رفیعی از قضاة پاکدامن و شجاع عدلیه آذربایجان است و شعر می سراید.

شعبه‌ای از خانواده دنبلی «خدیوی» را برای خود نام خانوادگی انتخاب کرده اند چه امرای دنبلی در آذربایجان مدتی حکومت تقریباً مستقل داشته‌اند و از طرف شعراء خدیوی (۱) خطاب شده اند آقای میرزا عبدالله خان خدیوی ثقةالسلطان رئیس آن شعبه میباشد. وی از علاقمندان بامور شهر است مردی متین و لایق است در ایام پیشه‌وری در مرند مجبوس شد پس از سقوط وی آزاد گردید و این حبس بر محبوبیت وی در تبریز افزود. وی از اولاد حاج محمد قلیخان دنبلی است.

- سیتقلی خان نظام الدوله مدوح ادیب الممالک فراہانی بوده است. وی بلاعقب در گذشته است.

۱ - مثلاً شاعری گفته - خدیو مصر عدالت نجف قلیخان - نجف قلیخان برای تبریز سور ساخته است.

۷۷ - نظام العلماء

خانواده دینا

نظام العلماء حاج میرزا محمد رفیع طباطبائی فرزند میرزا علی اصغر مستوفی از ادبای تبریز بوده بنا بقول نادر میرزا مؤلف تاریخ تبریز مقبولیت تام داشته اجداد او از سادات جلیل القدر و منصب نایب الصدری داشته اند خود وی قبلاً ملقب بنایب الصدر بوده بعداً بنظام العلماء ملقب شده است .

نظام العلماء پس از مراجعت از سفر مکه در سال ۱۳۲۷ در تبریز وفات یافته از تالیفات او انیس الادبایه ، آداب الملوك ، تحفه الامثال ، مقالات نظامیه ، مجمع الفضایل مصابیح الانوار ، سفرنامه رضوی و سفرنامه غروی است وی شاعر بوده شعر میگفته دیوانی بنام دیوان رضویه در مشهد مقدس مدون ساخته .

سفرنامه رضوی نظام العلماء در تبریز چاپ شده - نشر آن روان و مطالب آن سطحی است ولی از حیث اینکه بمسائل روز که امروز تاریخ شده است اشاره کرده قابل توجه است . شرح شرفیابی او بحضور ناصرالدین شاه و شرح شکار مرحمتی که ناصرالدین شاه خود صید کرده و بوی فرستاده و شرح مجلس تحویل نوروز در دربار و صورت عریضه هائیکه بناصرالدین شاه نوشته و جواب دریافت کرده از قسمتهای قابل مطالعه این کتاب است . وی در این کتاب از عمارات اعیان طهران و نحوه حیوة آنها شرحی نوشته و سپس چنین اظهار عقیده کرده که «اگر شخص ممر معاش متوسطی داشته باشد برای اقامت و تعیش طهران بهترین جای است که سواد اعظم است» معلوم میشود از آن زمان مقدمات تمرکز شدید فعلی در طهران فراهم میشده .

نظام العلماء چون برادرانش در دستگاه حکومتی و دربار طهران مقام و نفوذ داشتند بامیر نظام گروسی و ولیعهد چندان اطاعت نمیکرد و از آنان حساب نمیبرد . امیر نظام برضد او تحریکات کرد جمعی از رجاله را واداشت که بانهام احتکار بخانه او ریزند و آنرا غارت نمایند . در اثنای غارت ناظم الدوله برادر نظام العلماء از سفارت عثمانی وارد تبریز می شد . در این گیرودار چندتن بیگناه کشته شدند و تصنیفی در تبریز در این باره سروده شد که برگردان آن این بود «ناظم الدوله آندان یشره دوش، یوب دی» این واقعه از حوادث مهم دوره سلطنت مظفرالدین شاه در تبریز بود و ذهن مردم را بلزوم حکومت مشروطه متوجه ساخت چه مردم میدیدند که پیشکار و خود ولیعهد عوض حفظ جان و مال مردم رجاله را بغارت خانه محترمین و امیدارند و مرجعی برای شکایت نیست . این واقعه در ۱۳۱۶ اتفاق افتاده است .

نظام العلماء در شعر نظام تخلص میکرد شعر او متوسط بود در آخر سفرنامه بروی چند قطعه و چند غزل از او درج است .

ذیل

میرزا اسدالله خان ناظم الدوله برادر نظام العلماء از اعیان عصر خود و مدتی والی فارس و مدتی سفیر ایران در بابهالی بوده در ایام سفارت مقدمه ای فاضلان و منسجم بر کتاب احمد طالبوف نوشته است .

وکیل الملک برادر دیگر او در بطرسبورک وزیر مختار بود پس از فوت عیال اول خانم نجم السلطنه خواهر فرمانفرما و مادر دکتر مصدق را بزنی گرفت از این ازدواج ثقه الدوله دیباکه مدتی معاون اداره تجارت بوده و مجله اقتصاد را می نوشته متولد گردید .

میرزا محمود خان علاء الملک نیز از اعیان عصر خویش بود غالباً سفیر کبیر یا وزیر مختار میشد. میگویند که وی هنگامیکه در بابهالی سفارت داشت ذهن سلطانی عثمانی را نسبت بمیرزا آقا خان کرمانی و شیخ احمد روح و خبیر الملک مشوب ساخت آنانرا محرک شورش ارامنه معرفی کرد بالاخره دولت عثمانی را بتسلیم آنان بدولت ایران وادار نمود . در زمان استبداد صغیر از طرف محمد علیشاه به بطرسبورک رفت تا دولت روسیه را از احضار کلنل لیاخوف منصرف سازد حمایت و عطاوت آندولت را نسبت بمحمد علیشاه بیش از پیش جلب کند وی حاج زین العابدین مراغه را تشویق کرده که دومرتبه تابعیت ایران را قبول کند . علاء الملک در عصر مشروطیت چند بار وزیر شده است .

میرزا فضل الله خان دبیر السلطنه برادر دیگر نظام العلماء منشی باشی ولیعهد بوده است .

حاج سیدالمحققین فرزند نظام العلماء در نجف درس خواند و بدرجه اجتهاد رسید فاضل شریانی عدالت او را تصدیق کرد پس از مراجعت بآذربایجان از مشروطیت هوا خواهی نمود . بعد از آنکه شجاع الدوله وارد تبریز شد بعلمت نفوذ اقوام خود از تعقیب و زحمت مصون ماند . هنگام قیام شیخ خیابانی از او بشنیبانی کرد از طرف دمکراتها بوکالت انتخاب شد . در عصر رضاشاه چند بار وکیل شد بمقام نیابت ریاست مجلس رسید در عهد آن پادشاه وفات یافت مردی نیک نفس و خیر خواه و داماد حاج میرزا جواد آقا مجتهد بود .

حاج ناصر السلطنه فرزند دیگر نظام العلماء از اعیان آذربایجان بود بیشتر در طهران اقامت داشت .

میرزا یحیی خان ناظم الدوله فرزند میرزا اسدالله خان ناظم الدوله مورد لطف شیخ محمد خیابانی و حاج مخبر السلطنه بود هر دو او را دوست میداشتند حاج مخبر السلطنه او را فرزند خطاب میکرد در اثر این لطف پس از قتل شیخ گزندگی بوی و حاج سیدالمحققین

نرسید . حاج مخبر السلطنه در ایام ریاست وزراء او را ب معاونت خود انتخاب کرد . در عهد رضاشاه چند سال وی در این مقام که تقریباً مقامی افتخاری بود ماند در سال ۱۳۱۸ بفاصله چند ساعت از فوت همسرش در گذشت وی بهمسرش که دختر علاء الملک بود منتهی درجه علاقه را داشت مرک زن وشوهر مدتها مورد بحث وتحسین واعجاب محافل اشرافی طهران بود . یکی از فرزندان او دکتر اسفندیار دیبا در علم دندان سازی دکتر است دندان ساز دربار اعلیحضرت محمد رضاشاه است در انتخابات دوره پانزدهم خود را کاندید کرد آراء زیاد بدست آورد ولی نتوانست بمقام وکالت برسد . جوانی مهربان وخونگرم ومؤدب است .

آقای ابوالفتح والاتباع حشمت الدوله فرزند وکیل الملک از اعیان آذربایجان است وی از نزدیکان محمد علیشاه ومهردار او بود هنگامیکه آزادبخواهان را در باغشاه محبوس کرده بودند او از نفوذ خود استفاده کرد آلام آنها را تخفیف داد ووساطت وشفاعت خود را از آنها دریغ نداشت پس از سقوط محمد علیشاه چندبار وزیر شد اخیراً در دربار محمد رضا شاه مقامی بلند دارد . مورد لطف اعلیحضرت ایشان است . مردی خیرخواه ونیک نفس ومتدین است .

میرزا عبدالحسین خان وکیل الملک برادر حشمت الدوله در دربار رضاشاه مشغول خدمت وبا عبدالحسین خان تیمورتاش رفاقت داشت بهمین علت وی نیز با تیمورتاش محاکمه شد وبعداً تبعید گردید در تبعید گاه کشته شد .

خانواده نظام العلماء کلمه دیبا را برای خود نام خانوادگی انتخاب کرده اند .

۷۸ - نوبری

میرزا اسمعیل نوبری فرزند حاجی محسن تاجر تبریزی بود چون در محله نوبر تبریز سکونت داشت بنوبری مشهور گردیده . وی از مشروطیت استقبال کرد وبآن پیوست در دوره دوم مجلس بنماینده گی انتخاب شد ولی قبل از خاتمه آن مجلس مسافرت نمود . گفته اند در قتل شجاع نظام مرندی وفرستادن بمب (در جمعیه ای) بوی مداخله داشته است . نوبری مردم تبریز را بچنگ برضد روسها تحریک میکرد وجون قشون روس وارد شهر شده مدتی خود را پنهان ساخت وبعداً بارخت ناشناس بخاک عثمانی فرار کرد . پس از سقوط نیکلای دوم نوبری به تبریز آمد در حزب دمکرات نفوذ یافت خیابانی را تحت الشماع خود قرار داد . این ایام مصادف بود با قحطی ۱۳۲۶ . وی کمیسیون برای تامین آذوقه تشکیل داد از متولین اعانه اجباری خواست برای ترسانیدن آنها دست بشور گشاد . فخر المعالی مدعی العموم بدایت به نظمیة فشار وارد میکرد که جلو میرزا اسمعیل نوبری را بگیرد . ولی محمد حسن میرزا ولیعهد وحاج محتشم السلطنه

والی و میرزا عبدالله خان بهرامی رئیس نظمیہ دست روی دست گذاشته بودند در باطن از تقویت نوبری نیز گویا خود داری نداشتند مثل آنان در مقابل او مثل و ثوق السلطنہ دادور بود در مقابل بی‌ریا و سایر سران حزب توده .

نوبری بدو افتخار عالی را ترور نمود سپس محمد خان کدخدای نعمت‌الله خان جاوید و حسام نظام و غیره را بدست آدمکشان قفقازی مقتول ساخت و امنیت جانی را از مردم سلب نمود هر وقت قرار بود کسی ترور شود طبق دستور نظمیہ آژانها از محل واقعه قبلا مسافت زیادی فاصله می‌گرفتند و دست نوبری را آزاد می‌گذاشتند .

در این ایام نوبری در ذروه اقتدار بود می‌گرفت و میکشت فرمان میداد. می‌گویند سردار مظفر چار دولی در آن موقع بنوبری متوسل شد که حاج میرزا لطفعلی ملک‌التجار را که مبالغ هنگفت از وی طلب داشت مقتول سازد . نوبری مبلغی از وی گرفت و ملک‌التجار را ترور نمود . قضیہ در افواہ افتاد نوبری برای اینکه شایعه را عملاً تکذیب کرده باشد دستور داد خود سردار مظفر را نیز مقتول سازند میرزا اسمعیل نوبری بالاخره دستور ترور حاج میرزا عبدالکریم آنا امام‌جمعه را صادر کرد آدمکشان روز روشن او و پسرش بیوک آقا را هدف گلوله نمودند این دو قتل فجیع کاسه صبر مردم را لبریز کرد مشروطه خواهان قدیمی و مجاهدین از این قتلها که بدستور نوبری و مکرراتها بدست مهاجرین قفقازی واقع میشد بدگفتند و انتقاد کردند و نوبری منفور و عوم گردید. ولیعهد و اسفندیاری و بهرامی در این میان ناظر قضایا بودند .

در این اثنا ترکها بار دیگر وارد تبریز شدند و مجدداً السلطنه افشار را والی کردند آنها با اینکه با مشروطه خواهان مخالف نبودند بلکه موافق بودند برای کسب محبوبیت در بین مردم نوبری وعده‌ای را توقیف کرده بقارص بردند . تبریز پس از مدتی دورۀ وحشت نفسی بآرامی کشید .

پس از آنکه ترکها بکلی در جبهه‌های جنگ مغلوب شدند وی را آزاد نمودند . نوبری باز دیگر به تبریز آمد اما این بار خود را با میرزا یوسف خان قایم مقام مقابل دید که حاج محتشم السلطنه نبود . قایم مقام مکرماً ملک خواست او را توقیف کند وی فرار کرد بقراجه داغ رفت از آنجا خود را بهمدان رسانید وی قبلاً اموال منهوبه تبریز را بآن شهر منتقل کرده بود .

نوبری در همدان با پولهای تبریز که بقیمت ترور نفوس ذکیه بدست آورده بود املاکی مرغوب تهیه کرد آزادبخواه افراطی و موجود ترور تبریز در همدان جزو ملاکین عمده درآمد . اما طبع ناراحت او را همواره ناراحت می‌کرد در هر قسم حرکت ملی (!) او را بدخالت و ادارمینمود. بازار آرامی بست در تلگرافخانه متحصن میشد تا رضاشاه پهلوی ظهور کرد . وی بدون اینکه ملتفت شود دوره قیام و نهضت گذشته است و رضاشاه محمد

حسن میرزا و امیر لشکر احمد آقاخان حاج محترم السلطنه نیستند دست از شیوه دیرین برداشت از رضا شاه بدگفتن آغاز کرد. بقول نظمیه چیهای آندوره دوسیه خود را خراب نمود. در این اثنا قباد نام برادر زاده اش که جوانی مہذب و باتربیت و مورد علاقہ اش بود درگذشت زندگی را به پدر مخصوصاً ہمیش ناگوار ساخت مردم تبریز تا این خبر را شنیدند در این مرگ دست خدا و انتقام الہی را ذیمدخل دانستند. باری یکروز سر از خواب برداشت خود را با تہام قاچاق مجبوس یافت وی مدتی در حبس بود تا در مزاجش انحراف حاصل شد در نتیجہ آن آزاد شد. در حالیکہ مبلغی متضرر شدہ بود و جبروتش شکستہ شدہ بود کوچکی ہا در مقابل مأمورین رضاشاہ نشان دادہ بود در گذشت این امر در اواخر نیمہ اول سلطنت رضاشاہ واقع شد.

نوبری از زشت ترین قیافہہای مشروطیت است عدہای او را بہ ریسپر و مارا تشبیہ کردہ اند بنظر ما این مقایسہ صحیح نیست این دو نفر مسلک داشتند بزرگی روح و صمیمیت داشتند بمبادی انقلاب مؤمن بودند اما نوبری فاقد معلومات صحیح و بندہ پول بود از مقابل مکرر الملک کہ قدرتی نداشت فرار کرد در زندان ہستی ہا از خود نشان داد وی را باید بارر انقلاب مشروطیت بدانیم. وی بدستیاری چند تن مہاجر صحیح النسب قفقاز با استفادہ از بیعرضگی و ضعف محمد حسن میرزا و محترم السلطنہ عرصہ را بر مردم تنگ گرفت. اینگونہ مہاجرین در میدان جنگ جبون و در آمد کشی استادند حسابہای چہل سالہ آنان را مردم تبریز در فاصلہ سقوط پیشہوری و ورود قشون دولتی تصفیہ کردند.

خوشبخت مللی کہ احتیاج بانقلاب پیدا نمی کنند و امثال نوبری ہا و بارر ہا در جریان انقلاب ظہور نمیکنند کہ لغات آزاد یخواہی و برابری و برادری را مبتدل سازند اگر کسی بخواہد سر موقیت رضاشاہ را در یابد باید حوادث پیش از او را از مدنظر دور نسازد. دیکتاری و ہرج و مرج ہردو بداست اما اگر امر دایر شود کہ مردم بین این دو یکی را انتخاب کنند مسلماً اولی را انتخاب می نمایند. ہما خورد در تبریز در فاصلہ قتل حاج احتشام و استقرار حکومت خود مختار شاهد یک دورہ ہرج و مرج بودیم و دیدیم کہ بر مردم تبریز چہ گذشت. کار ہرج و مرج و ترور در جلو چشم مأمورین دولت و سرتیپ درخشانی بجائی رسیدہ بود کہ پس از آنکہ بالاخرہ پیشہوری حکومت را قبضہ کرد مردم عادی نفسی براحت کشیدند و گفتند حالا لا اقل در کوچہ مردم را نخواہند کشت و آذربایجان صاحبی دارد کہ حرفش را زیر دستانش قبول می کنند. آری در موقعیکہ قشون دمکرات آذربایجان و فدائیان آنها تبریز را مانند حلقہ انگشتری در میان گرفته بودند و بسرتیپ درخشانی تکلیف می کردند کہ تسلیم شود مأمورین نظمیہ و

وعدلیه تبریز عده ای از مالکین را با اتهام داشتن طمانچه تعقیب میکردند و دفاع آنها را که ما امنیت نداریم صرفاً برای فرار از مجازات و مقرون به دلیل کافی نمی دانستند .

در خاتمه این بحث این نکته را میگوئیم که شجاع الدوله ، خیابانی ، و پیشه‌وری در هنگام تسلط خویش بر آذربایجان خود را مسئول حفظ نظم و آرامش میدانستند ولی حاج محبت‌المسلطنه و وثوق السلطنه اینطور نبودند. امروز (فروردین ۱۳۲۷) وضع آذربایجان بنا بگفته یکی از سیاستمداران بزرگ از این حیث بهتر از سایر نقاط ایران مخصوصاً پایتخت است . چه در این ایالت آقای منصور الملک نظر بمقتضیاتی با اختیارات کافی حکومت میکند و خود را مسئول میدانند ولی در طهران معلوم نیست مسئولیت با کیست . در آنجا لا اقل حیثیت مردم از دست روزنامه نویس‌ها در امان است ولی در طهران چنین نیست دولت باید بمأمورین خود اختیار بدهد و از آنان مسئولیت بخواهد . آقای منصور الملک کار خوبی کرده آن اینکه برای نوازش احساسات آذربایجانیها و احترام بآن عنوان «تبریزی» را از انجمن بلدی تبریز اخذ کرده است .

اگر همه مأمورین دولت چون او فکر کنند مسئله‌ای بنام مسئله آذربایجان وجود پیدا نخواهد کرد . خداوند او را در خدمت بآذربایجان و همشهری‌هایش موفق دارد .

۷۹ - میرزا حسین واعظ

آقا میرزا حسین واعظ از آزادیخواهان قدیم تبریز است وی اول کار سیاست و امور مربوط بآن فکر نمی‌کرد تا سفری بقفقاز رفت آنجا عالمی دیگر دید چه همه کارها در آن سامان منظم و مرتب بود و برای هر امر اداره‌ای مسئول وجود داشت حتی درختها را در جنگل نمره گذاشته و پاسبانی سپرده بودند . کسی بکسی زور نمی‌توانست بگوید و ظلم کند . اینهمه نظم و ترتیب و مقایسه آن با عدم انتظام ایران در او مؤثر واقع شد از قفقاز با روحی دیگر مراجعت کرد بر آن شد طرحی نو بنیاد نهاد اساس استبداد را براندازد . در هر جا نشست از اوضاع انتقاد کرد با اصلاح طلبان تماس یافت چون مشروطیت پیش آمد در آن وارد شد .

آقا میرزا حسین مردی خطیب است در این فن کاملاً استاد است نگارنده کتاب نظیر او را در بین ترکی زبانها و فارسی زبانها ندیده است . چون در زبان ترکی صحبت می‌کند نبوغ او در این فن بر بسیاری از مردم مجهول مانده است . وی پس از اعلان مشروطیت صنعت خود را در اختیار مشروطیت گذاشت بقدری از وطن گفت که از طرف مستبدین بغم وطن مشهور گردید . شاعری گمنام از مستبدین پس از آنکه از مشروطیت نتایجی که مطلوب و متوقع بود حاصل نشد وی را که خطیب و بته‌میر امروز مدیر

تبلیغات مشروطیت بود مخاطب قرار داده اشعاری نگز سروده است بر گردان آن اشعار این بود: « میرزا حسین غم وطن من دیهن اولدی سن دیهن ؟ » این اشعار که درجه اهمیت آقا میرزا حسین را میرساند در محافل مشروطه خواهان منعکس گردید بگوش صابر شیروانی رسید وی بنماینده گی از مشروطه خواهان بآن جواب گفت اشعار شاعر مشهور قفقاز باید اذعان کرد که بیایه اشعار شاعر گمنام تبریز نمرسید .

پس از آنکه شجاع الدوله اساس مشروطیت را در آذربایجان برچید وی مدت چندماه در تنور خود را پنهان ساخت بالاخره خود را معرفی نمود بطرز معجزه آسانی از دار روسها نجات یافت خود وی متعقد است که چون خوب استنطاق دادم نجات یافتم عدهای نجات اورا بر کرامت حمل میکنند ولی حقیقت آنکه آن موقع روسها در اثر توصیه انگلیسیها مثل سابق سختگیری نمی کردند .

پس از نجات از دست روسها مثل سابق در سیاست مداخله نمیکرد ولی همواره در امور جمهور مداخله میکرد حتی در زمان سلطنت رضاشاه نیز از این شیوه مرضیه دست نکشید .

آقا میرزا حسین واعظ در این ایام ارادت بمشهدی محمد حسن آقا محبوبعلیشاه داد در حلقه عرفان وارد شد . علت ورود او بچراگه متصوفه این بود که متدینین قشری آنها را که در مشروطیت وارد شده بودند بآسانی از متدینین حقیقی محسوب نمیکردند . عدهای بر این عقیده اند که وی بمداز محبوبعلیشاه بمسند قطبیت خواهد نشست .

در انتخابات دوره چهاردهم وی نایب رئیس انجمن انتخابات بود بآقا سیدجعفر پیشه‌وری پرخاش کرد . پس از فاجعه لیقوان در مسجد دال ذال تبریز موعظه نمود مردم را از عواقب سوء اقدامات غیر قانونی بر حذر ساخت چون کار بجایهای سخت رسید در تبریز ماندن نتوانست بطهران رفت صدر جمعیت نجات آذربایجان شد روز سقوط قافلانکوه با عده‌ای از آذربایجانیها بحضور اعلیحضرت محمد رضاشاه رفت وباعلیحضرت ایشان تبریک گفت .

پیشه‌وری با او سخت دشمن بود او را « خلق دشمنی » یعنی دشمن خلق مینامید منزل واثاثیه اورا مصادره کرد . پس از سقوط پیشه‌وری وی به تبریز آمد در انتخابات دوره پانزدهم رئیس انجمن نظارت شد اما این بار چنانکه لازم بود نتوانست از بعضی مداخله‌ها در امر انتخابات جلوگیری کند .

از گفته های او اینکه وقتی که مهمانی بیک منزل می‌آید اطفال شرارت می‌کنند و بی ادبی می‌نمایند پس از رفتن مهمان والدین اطفال، آنها را تنبیه می‌نمایند حزب توده و حزب دمکرات آذربایجان بمنزله اطفال هستند ودولت بمنزله پدر و مادر - این حرف

را در فاصله قتل حاج احتشام و حکومت پیشه‌وری میگفت. نظر او کاملاً صائب در آمد. وی از آنهاست که نسبت بهمه چیز حتی بهیئت حاگمه ایران خوش بین است و عده‌ای اینرا عیب او میدانند ولی این امر نه اینکه عیب نیست بلکه حسن است و این نعمتی است که از ناحیه خداوند متمال ببعضی ارزانی می‌شود و روزگار را بکام آنان شیرین می‌سازد.

۸۰- و کیلی

خانواده و کیلی

آقای علی و کیلی از و کیلی‌های تبریز است. تاریخ مفصل خانواده و کیلی در تاریخ دارالسلطنه تبریز مندرج است. نادر میرزا مولف تاریخ مزبور با اعتضادالممالک معروف بحاجی و کیلی دوست بوده و تاریخ خود را در اثر توصیه و تشویق او نوشته است. چنانکه ذکر کرده ایم امیر عبدالوهاب از سادات طباطبائی جد اعلی خانواده و کیلی و امینی و قاضی و شیخ الاسلامی داماد امیر حسن آق قویونلو و با سلطان حیدر پدر شاه اسماعیل باجناق بوده بسفارت از شاه اسماعیل باسلامبول رفته و مجبوس شده و در آنجا در گذشته است. اولاد او در آذربایجان مقام شیخ الاسلامی و قضا و امین الرعیائی و کیلی الرعیائی داشته اند و نادر میرزا تاریخ هر چهار خانواده را در کتاب خود نوشته است حاج اعتضادالممالک شجره نامه سادات طباطبائی (آل عبدالوهاب) تبریز را نوشته و نسبت هر یک از شعبه‌ها را باهمدیگر معین کرده است اصل نسخه شجره از منابع تاریخی و فعلاً در تصرف آقای حاج میرزا علی اصغر آقا شیخ الاسلام است و قسمت مربوط بخانواده و کیلی آن شجره نامه در ۱۳۱۱ قمری در تبریز چاپ شده است. در آن شجره نسب آقای علی و کیلی با سی و شش واسطه بحضرت ختمی مرتبت منتهی میشود. و کیلی در موقع چاپ آن شش سال داشته است. بنابر این صاحب ترجمه از قدیمی ترین خانواده‌های آذربایجان برخاسته و افراد خانواده اش از مالکیت و خدمات دولتی امزار معاش میکرده اند ولی خود او در اثر شوق وارد عالم تجارت شده از بنیاد نهندگان تجارت بطرز جدید در ایران گشته است این امر به تنهایی کافی است که حیوة او را قابل مطالعه سازد.

و کیلی در ایام طفولیت باتفاق عم خود بطهران آمد در مدرسه آلیانس فرانسه مشغول تحصیل شد. بنا بنوشته آقای ابراهیم خواجه نوری که شرح حال صاحب ترجمه را با بهترین دلکش ترین عبارات برشته تحریر در آورده يك حادثه جزئی یعنی علاقه او بعکاسی اسباب این شد که وی بخط تجارت و اقتصادیات افتاد. آری حوادث کوچک در سر نوشت بشر مؤثر است بعبارت دیگر بشر اسیر حوادث اعم از بزرگ و کوچک

است .

مقارن ایام تحصیل وی حوادث مهم در ایران بوقوع می پیوندد . مشروطیت اعلام می شود و همه چیز تغییر می یابد . محصل جوان از این جریانات برکنار نمی ماند بمقتضی محیط و سن از طرفداران مشروطیت می شود بالاخره عشق بمسافرت او را باسلامبول می کشاند . وی بدون تقاضای کمک از خانواده با دست خالی با اتکاء بنفس بسیر آفاق و انفس می پردازد .

و کیلی مدت یکسال در اسلامبول بمطالعه و تحصیل اقتصاد مشغول میشود و ضمناً باتفاق انجمن سعادت آنجا برفع مشروطیت فعالیت می کند بعداً به تبریز مراجعت و وارد خدمت در مالیه جدید شوستر می گردد و خدمات برجسته ای انجام میدهد اما روسیه تزاری بدولت ایران اتمام حجت می فرستد اخراج شوستر را میخواهد قشون به تبریز وارد میکند آزاد بخوانان حتی نزدیکان آنان را توقیف می نماید و مقتول و مصلوب میسازد . و کیلی که از ایام تحصیل طرفدار مشروطیت بود و برفع آن در اسلامبول و تبریز فعالیت کرده بود و با ثقة الاسلام شهید نسبت داشت مورد سوء ظن و جستجو قرار گرفت مدتی خود را مخفی ساخت بمحرومیتها و زحمات گرفتار گردید آخر کار از راه تفلیس خود را بار دیگر باسلامبول رسانید بعداً بارو با رفت . شرح این قسمت از تاریخ حیوة و کیلی را آقای خواجه نوری باشیوه ای شیرین نوشته است ما در اینجا باین اکتفا کرده خوانندگان را بکتاب وی که در ۱۲۰ صفحه چاپ شده است راهنمایی میکنیم . و کیلی در اروپا علی اکبر داور را ملاقات نمود و با او آشنا شد پس از مدتی اقامت در آنجا بایران مراجعت نمود بادست خالی با اتکاء بنفس بتجارت پرداخت پس از یک سلسله شکستها و موفقیتها در رأس یک تجارتخانه بزرگ قرار گرفت تجارت بطرز جدید را آغاز نمود مثلاً بمجرد اینکه شنید که هانری فورد اوتوموبیلهای خود را برای فروش بی بازار عرضه داشته باری مکاتبه کرد و خواستار نمایندگی آن شد اما در آن زمان رغبتی از سایر تجار باین قبیل کارها نمیشد و کیلی ما در ابتکارات تجارتهی و اقتصادی خویش بی کمک ماند . در این ایام جنگ جهانی اول شروع میشود و باب تجارت بسته میشود و کیلی طرق مختلف برای ارتباط تجارتهی با اروپای مشتعل ابتکار می نماید .

باخاتمه جنگ تجارت ایران وارد مرحله جدیدی میشود . آن اینکه تا سقوط نیکلای دوم تزار روس ایران فاقد استقلال اقتصادی بود و اغلب تجار ایران چون بعلمت عدم استقلال اقتصادی مملکت نمیتوانستند اقدام در عملیات بزرگ اقتصادی نمایند احتیاج زیاد بیسط اطلاعات تجارتهی در خود حس نمیکردند در نتیجه فاقد اطلاعات و تجارب لازم

بودند فقط بچند رشته از واردات و صادرات در دائره‌ای محدود مشغول بودند. اما پس از اینکه اولیای جمهیر شوروی از امتیازات دولت سابق چشم پوشیدند تجار ایران توانستند با آزادی تجارت کنند با تمام دنیا روابط بازرگانی برقرار سازند. و کیلی که از تجارت بطرز جدید واقف بود هدایت و راهنمایی همکاران بی تجربه را بهمه گرفت و راه و چاه را بآنان یاد داد. از آن وقت بیعد و کیلی در بازار طهران محبوبیت یافته و وجهه او تا امروز بر جای مانده است متاسفانه برای تجارت آزاد در ایران دومانع عمده در پیش آمد. اول اینکه ممالک اروپا و آمریکا بر اثر توسعه ماشینیسیم امتعه زیاد تهیه کرده به بازارهای دنیا میریختند مجالی بتوسعه صنایع ملی نمیدادند و تعادل صادرات و واردات ممالک غیر صنعتی را مختل میساختند.

دوم اینکه دولت شوروی تجارت را در داخله و خارجه خود در دست گرفته بود و معامله افراد ایرانی با آن دولت بعلت عدم تساوی شرایط خالی از اشکال نبود. دولت ایران در مقابل این دو جریان ساکت نماند بدو تشکیل سندیکاهاى تجارتي را تشویق کرد تا آن سندیکاها با عمال شوروی طرف معامله باشند بعداً انحصار تجارت خارجی را اعلام نمود سپس رشته‌های مهم تولید را در دست گرفت.

علی‌اکبر داور طرح کننده این نقشه درمشکلی بزرگ گرفتار گردید چه اوضاع اقتصادی دنیا و ایران ایجاب میکرد دولت در اقتصادیات نظارت و مداخله نماید از طرف دیگر دولت ایران با تشکیلات مبنی بر اصول قرطاس نمیتوانست تاجر خوب باشد این بود که روی بسوی رفیق دیرین خود و کیلی ما آورد و از او استمداد نمود و کیلی تجارب خود را در اختیار داور گذاشت مشکل داور را با تشکیل شرکتهای دولتی حل کرد. این شرکتهای با اینکه با سرمایه‌های دولت تشکیل یافته بودند مثل شرکتهای خصوصی کار میکردند زکاعذ برانیها وقرارات پر بیج و خم اداری برکنار بودند و کیلی در این شرکتهای رئیس یا مدیر عامل یا مشاور بود و آنها را میگردانید. وی در ظرف مدتی کوتاه توانست نتایج بزرگ گیرد و در اقتصاد ایران انقلابی ایجاد کند در اثر پشتکار و ابتکارات او سطح تولید در ایران ترقی کرد و محصولات زراعتی قیمت پیدا نمود و مرغوب شد. اینجاست که بقول آقای خواجه نوری و کیلی ما که نه وزیر و نه امیر بود از مشاهیر گشت و در رأس يك دستگاه عظیم اقتصادی مرکب از دوست هزار نفر کارگر و زارع و سرعمله و مهندس و محاسب قرار گرفت. وی بیش از پنجاه کارخانه پنبه پاك كنى تأسیس نمود محصول پنبه را دو برابر کرد آن ایام او بهر گوشه مملکت سفر میکرد هر جا قدم میگذاشت مؤسسه‌ای ایجاد می نمود کارخانه‌ای میساخت و طرحی میریخت و مساعده‌ای بزراعین می پرداخت.

اما این فعالیت‌ها دبری نبایند اولیای امور این شرکتهای تجارتي

و اقتصادی تلقی نمی‌کردند بلکه آنها را یکنوع مؤسسات برای تزئید بودجه حساب می‌نمودند و فشار وارد می‌آوردند که این شرکتها از اصول اقتصادی منحرف شوند و بجزانه دولت پول فراوان عاید دارند عده‌ای از ارباب توقع می‌خواستند خود واقوام شان در این شرکتها مشاغل پر نفع داشته باشند کار نکرده حقوق گزاف بگیرند چون از داور و کیلی مایوس شدند بکار شکنی‌ها و کاغذ پرانیها شروع کردند. کار بجائی کشید که داور خود را مسموم نمود و و کیلی گرفتار تعقیب و زندان شد مأمورین دیوان جزای عمال دولت برای او بدون دلیل پرونده ساختند و درست هفده ماه توقیفش نمودند وی بالاخره در ۷ مرداد ۱۳۲۰ تبرئه شد و از زندان خلاص گردید دوباره بکرسی نمایندگی نشست و کیلی چهار دوره و کیل مجلس بود دوره پانزدهم نیز از طهران بنماینده گی انتخاب شده است و عقاید و آراء او در امور اقتصادی محل توجه اولیای امور است وی بسیاری از اصول جدید را در امر تجارت (از قبیل اعلان و طرق مختلف تبلیغ) وارد کرده است او مؤسس سینما در ایران است ماشین تحریر را او برای اول بار پائیران وارد نموده است در یک کلمه او از خدمت گزاران صمیمی و خوش سابقه و لایق ایران از رجال آذربایجان است.

ذیل

حاجی اعتضادالممالک معروف بحاجی وکیل تنظیم کننده شجره نامه سادات وها بیه تبریز و رئیس خانواده و کیلی از اعیان و فضلالی عصر خود بود. وی چند دفعه بگلربیگی تبریز شده است بگلربیگی گری یعنی ریاست نظمیه ابدأ با حالت روحی آن مرحوم موافقت نداشت چه او مردی ادیب و باذوق بود بشر و ادب دل بسته بود نه به شمشیر و اسلحه.

حاجی وکیل تاحدود ۱۳۳۶ حیوة داشت بعلت کبر سن در امور چندان مداخله نمی‌کرد در اواخر عمر تقریباً تمام اقران و همسالان او از دنیا رفته بودند گویا خود در باره خود می‌گفته که کل شیئی هالک الاحاجی اعتضادالممالک بعضی گفته اند که دیگران این لطیفه را درباره او گفته اند. وی از اول جوانی بادیبیت فارسی و عربی شوق داشته خود حکایت کرده که وقتی با چند نفر از رفقا که نادر میرزا مؤلف تاریخ دارالسلطنه جزو آنان بود قرار گذاشته بودیم لفظ غلط استعمال کنیم و اگر کسی لفظی غلط استعمال می‌کرد مجبور بود یک بره بعنوان جریمه بدعد. نادر میرزا کتاب خود را بنا بخواهش او تالیف کرده است خود حاجی وکیل بنا بتوصیه امیر نظام کتاب کلیله و دمنه بهرامشاهی را تصحیح کرده و حواشی بر آن نگاشته و بطبع رسانیده است این چاپ که معروف بچاپ امیر نظام است از بهترین چاپهای کلیله و دمنه است.

مرحوم اجلال الممالک فرزند حاجی وکیل مردی ادیب و فاضل بود در ایام بلوا

رئیس نظمیه تبریز در ایام محاصره تقریباً تنها نماینده دولت در تبریز بود میخواست بین ملت و دولت را اصلاح نماید .

۸۱- آقای میرزا علی آقا هیئت

آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری

آقای میرزا علی آقا هیئت از قیافه‌های جالب توجه آذربایجان است . وی در سال ۱۳۰۶ قمری در تبریز متولد شد پدر او مرحوم میرزا تقی خان از اعیان فاضل تبریز و از مأمورین عالی‌مقام دربار محمد علی میرزا ولیعهد بود . هیئت مقدمات علوم جدید را در مدرسه لقمانیه تبریز و مقدمات علوم قدیمه را در منزل از معلمین خصوصی یاد گرفت پس از آنکه استعداد او در عربیات و ادبیات آشکار شد بنا به توصیه و تشویق مرحوم حاج میرزا حسن آقا برای ادامه تحصیلات در رشته فقه و اصول بنجف اشرف رهسپار گشت . آن ایام اعیان تبریز برای اینکه در دستگام متنفذ روحانیت نیز دستی داشته باشند یکی از فرزندان خود را وارد رشته روحانیت میکردند اما اینگونه طلاب اعیان زاده آنطور که لازم بود درس نمیخواندند بلکه به لباس روحانیت و عمامه اکتفا مینمودند . در این میان آقا میرزا علی آقا در اثر استعداد و هوش و علاقه به علوم در نجف رنجهای کشید تا در فقه و اصول و حکمت بمرتبه‌ای عالی رسید . وی فقه و اصول را از شریعت اصفهانی و آخوند خراسانی آموخت و معقول را از حاج شیخ احمد شیرازی فرا گرفت . از محصلین مبرز حوزه علمیه نجف گردید در ضمن از مطالعه مطبوعات مصر و بیروت و اسلامبول غافل نبود از جریانات سیاسی و معارفی عالم اسلام مرتباً اطلاع می‌یافت . وی یکدوره درس آخوند خراسانی را تعقیب نموده است و گفته‌های استاد را موبو بخاطر سپرده است . خصوصیت درس آخوند این بود که وی در طرف پنج باشش سال یکدوره کامل از اصول را درس میداده و نکته‌ای را فرو نمیگذاشته در نتیجه شاگردان او بتمام مطالب اصول احاطه می‌یافتند اما سایر اساتید اینطور نبودند چنانکه معروف است که میرزای شیروانی یکمهر در مباحث الفاظ صحبت کرد آن قسمت را بالاخره تمام نکرد تا در گذشت .

در این اثنا مشروطیت اعلام شد علماء نجف باستثنای آقا سید کاظم آقا یزدی از آن طرفداری کردند آقا میرزا علی آقا که از مدت‌های پیش در اثر مطالعات بلزوم مشروطیت و تعدید اختیارات مأمورین حکومت و ایجاد عدالتخانه پی برده بود از این نهضت طرفداری و پشتیبانی نمود . اما حوادث بعدی آنطور که منظور علماء بود اتفاق نیفتاد کار بین دولت و ملت بجنک و جدال کشید غده‌ای از روحانیون از مشروطیت اعراض کردند و بی اعتدالیتها و افراطها از ناحیه مشروطه طلبان ظاهر شد علمای حوزه علمیه نجف برای تقویت معنوی از مشروطیت و اصلاح روابط علمای آذربایجان با مشروطه خواهان

و تجهیز و تشویق عشایر غرب بفتح مشروطیت و برضد استبداد و سالارالدوله لازم دیدند هیئتی از علمای موجه و آشنا بمقتضیات روز را بایران اعزام دارند برای ریاست این هیئت مردی بهتر و لایق تر و مناسب تر از هیئت را نیافتند قرعه این فال را بنام اوزدند وی را در جوانی بریاست عده ای از علمای مسن تعیین نمودند بایران فرستادند. این مأموریت مهم از حوادث برجسته تاریخ حیوة اوست. در اثر این مأموریت بود که آقا میرزا علی آقا در جوانی شهرت بزرگ یافت و بمناسبت ریاست آن هیئت بهیئت مشهور شد بالاخره آنها بعدها نام خانوادگی خود قرار داد.

هیئت بعنوان مبشر و مبلغ مشروطیت و قهرمان اصلاح روابط علماء با آزادیخواهان وارد ایران شد و مأموریت خود را بنحو احسن انجام داد. ورود وی به تبریز اسباب مرتفع شدن کدورتها شد وی مقدمات حسن تفاهم بین علماء و آزادیخواهان را فراهم ساخت علماء را بلزوم اتحاد با آزادیخواهان و آزادیخواهان را بلزوم احترام علماء را اقناع نمود. ورود هیئت تحت ریاست هیئت اولین قدم سازش بود بین عناصر روحانی و ملی.

هیئت پس از مدتی توقف تبریز را ترک کرد بسیر آفاق و افس پرداخت باسلامبول و مصر و بیروت رفت بعنوان مستمع آزاد در دارالغنونهای این شهرها در سر دروس حقوق و فلسفه حاضر میشد و بروسعت معلومات خود میافزود. وی مدتی در جامع الازهر قاهره مطالعات نموده و هنوز هم از آن دارالعلم خاطرات شیرین دارد آرزو دارد که مدرسه ای نظیر آن مدرسه در ایران تأسیس شود و علوم جدید و علوم قدیمه را در اختیار طلاب علوم بگذارد.

هیئت از مصر بار دیگر بنجف رفت گزارش مأموریت و مطالعات خود باسائید عرضه داشت و اجازه اجتهاد از آنان گرفت. در این موقع جنگ بین الملل اول شروع شد وی مانند سایر آزادیخواهان از دولت عثمانی جانبداری کرد و با یکعده از علماء بجانب ایران حرکت کرد با دولت مهاجر تماس یافت با اولیای بابعالی مذاکرات کرد از طرف دولت عثمانی بریاست اتحاد اسلام ایران تعیین گردید برای تامین استقلال ایران که عملاً در اثر معاهده ۱۹۰۷ از بین رفته بود. با سایر آزادیخواهان مدت ها جانفشانی کرد.

صاحب ترجمه ما پس از خاتمه جنگ به تبریز آمد کار سابق یعنی اصلاح روابط علماء

و آزادیخواهان را از سر گرفت قیام خیابانی را چون مخالف اصول یافت آنرا شدیداً انتقاد یا بقول متجددین آندوره تنقید نمود بدون آنکه خود بخواهد در رأس تنقیدیون قرار گرفت بالاخره بطهران تبعید گردید حقیقت اوضاع آذربایجان و واقعه قیام را باولیای امور آشکار ساخت و از جنجال جراید دست چپ طهران که طرفدار قیام شیخ بودند ذره‌ای نپراسید و حقیقت را گفت .

پس از خاتمه قیام بار دیگر به تبریز مراجعت نمود بدون اینکه در خدمات دولتی وارد باشد بخدمت بمردم و معارف ادامه داد در امور جمهور بعنوان ریش سفید و رجل موجه مداخله نمود چون ثروت شخصی داشت و متوقع اجر و مزد نبود از رجال بسیار موجه تبریز شد . از طرف عده‌ای کاندید انتخابات شد ولی نخواست پول خرج کند و زد و بند نماید . وی کاندیدای خود را جدی نگرفت و گفت بمردم در هر مقام و هر شغل می‌توان خدمت نمود .

هیئت در اثر سالها خدمت بجامعه و بمشروطیت و بروحانیت بهمه مردم ثابت نمود که وی مردی بیغرض ، بیطمع و علاقمند بملت و مملکت است . این بود وقتی که میرزا علی اکبر خان داور در سال ۱۳۰۶ اختیارات لازم را برای اصلاحات و تشکیلات عدلیه از مجلس گرفت فوراً وی را بکار قضائی دعوت نمود . هیئت این دعوت را اجابت کرد بریاست تشکیلات استیناف غرب منصوب گردید وی در همدان عدلیه جدید را تاسیس نمود و احترام مردم را نسبت بعدالت و قوه قضائیه جلب کرد . بمداخله نظامیان در امور عدلیه خاتمه داد . سپس بسمت مدعی العمومی استیناف مرکز مامور شد در این شغل بمجرد اینکه مدت محکومیت و کیل الملک دیبا سر آمد بدون اینکه از نظمیه یا رضاشاه باک کند با وصف توصیه‌ها و تهدیدات که شد دستور استخلاص او را داد و گفت من وظیفه خود را انجام دادم اگر دیبا نسبت بجرائم دیگر متهم است باید از طرق قانونی تعقیب شود محکوم را بیش از مدت محکومیت نمی‌توان در زندان نگاه داشت .

چون وزارت عدلیه بقای او را در این شغل با آن طرز فکر و شخصیت مناسب ندید چندماه از تصدی او نگذشته بود که ویرابدیوان عالی تمیز منتقل نمود وی مدتی در آن دیوان عالی مشغول خدمت بود تا امور استیناف آذربایجان در اثر بی‌سیاستیها بد زبانیها و بد رفتاری‌های میرزا عبدالله مستوفی خراب شد و احترام عدلیه آذربایجان در انظار کاهش یافت و اعتماد مردم از دیوان عدالت سلب شد . وزارت عدلیه او را بریاست استیناف آذربایجان فرستاد . هیئت در ظرف مدتی کوتاه آب رفته را بجوی باز

آورد .

در اواخر ایام رضا شاه چون وی توصیه های وزارتخانه را انجام نداد منتظر خدمت شد اما چون شخصیت او مورد توجه بود وزارت عدلیه در مقابل افکار عمومی قضاة که انتظار خدمت او را دلیل غرض ورزی و ستمگری وزارتخانه میدانستند تسلیم شد او را دومرتبه بمستشاری تمیز منصوب نمود .

پس از سقوط دیکتاتوری شخصیت هیئت بار دیگر خود نمائی کرد وی با جمعی کلوب آذربایجان را تاسیس نمود در امور مربوطه با آذربایجان مشیر و مشار دولت ها شد بریاست یکی از شعبات دیوان عالی تمیز منصوب گشت چندبار بوزارت دعوت شد ولی قبول نکرد . طولی نکشید که از طرف مقامات متفقین توقیف شد جرم او در ظاهر فاشیسم و در باطن وطن پرستی بود . هیئت را که سالها در راه مشروطیت زحمت کشیده بود و از جوانی با اصول مشروطیت و دمکراسی ایمان آورده بود با تهم فاشیستی زندانی ساختند تا چنگ تمام نشد آزادش نمودند .

پس از رهائی از زندان وجهه و احترام او در نظرها زیاد تر شد منزل او میعاد وطن پرستان و آزادیخواهان گشت بالاخره از طرف وزارت عدلیه بمدعی العمومی کل یعنی مدعی العمومی دیوان تمیز منصوب گردید . امروز در رأس قوه قضائی قرار دارد .

هیئت ثروت خود را در راه خیر ملت صرف کرده و از مال دنیا امروز چیزی قابل توجه ندارد پاکدامنی و تقوی او در عدلیه ضرب المثل است وی چند فقره حکمیت در دعاوی بسیار مهم از قبیل دعاوی پناهی و اختلاف جبرئیل بوداغیان با ورثه شاهزاده امامقلی میرزا راجع بکشتی رانی دریاچه ارومیه را قبول کرده اختلافات را طبق قانون و اخلاق حل نموده اما از قبول حق الحکمیهای هنگفت که شرعی و قانونی بوده چون شائبه رشوه در آنها میرفته و آنرا منافی با پاکدامنی ایده آل می دانسته خود داری کرده است .

وی در ادبیات فارسی ، عربی ، ترکی دست دارد مجتهد و فقیه است از تاریخ مطلع است خوش صحبت و خوش قریحه است و وسعت اطلاعات او صحبت او را شیرین و مفید کرده است مرحوم حاج میرزا مصطفی آقا مجتهد که با او کمال رفاقت بلکه برادری را داشت همواره می گفت که از آب خوردن با دست از چشمه گوارا و صحبت هیئت سیر نمی توان شد .

عقیده سیاسی و اجتماعی او از اول این بوده که مشروطیت لازم است و اخذ اصول

تمدن جدید ضروری است اما این هر دو باید در داخل دایره مذهب که محل اتکاء روحی جامعه ایران است باشد این بود که از اول با افراطها مخالفت کرده و سعی در اصلاح روابط علما با آزادیخواهان نموده و می توان گفت تا اندازه ای باین خدمت مهم توفیق یافته است . در وجود او می توان دید که آزادیخواهی با تدین و تقوی و علوم جدید با علوم قدیم مغایرتی ندارد آنچه خوبان همه دارند او تنها دارد .

توضیح

هنگامیکه شروع در چاپ این کتاب کردیم چند فقره از ترجمه‌ها ناقص بود. ما معطل نشدیم شروع در چاپ ترجمه‌های حاضر بطبع نمودیم. اینک در جریان چاپ کتاب سایر ترجمه‌ها را تکمیل نموده و چاپ می‌کنیم. در این قسمت ما حروف تهجی را رعایت نخواهیم کرد. بلکه با چاپ داستان مؤلف داستان ابراهیم بیک قسمت دوم را شروع خواهیم نمود، و شرح حال حاج میرزا عبدالرحیم طالبوف بزرگترین نویسنده متفکر را بقسمت اول و دوم کتاب ختام مشک قرار خواهیم داد.

۸۲ - حاج زین العابدین مراغه

در بین کتابهاییکه در جامعه ایران مؤثر واقع شده وزمینهای مساعد برای نهضت مشروطیت فراهم کرده و مردم را بغیرقابل تحمل بودن حکومت وقت متوجه ساخته‌است باید در ردیف اول سیاحت نامه ابراهیم بیک را ذکر نمود.

این کتاب داستان یکنفر تاجر زاده تبریزی است که در مصر متولد شده و از پدر خود درس وطن پرستی بلکه تعصب در این امر را یاد گرفته و بر حسب وصیت پدر و آرزوی قلبی همراه لاله‌اش بسیاحت ایران پرداخته‌است. ایران را برخلاف تصورات قبلی مملکتی خراب و فاسد دیده‌است افراطها و ظلم‌ها و فقرها و بدبختی‌ها را باقلمی مؤثر بیان کرده‌است.

انتشار این کتاب بدون ذکر نام مؤلف در سالهای قبل از مشروطیت در ایران مؤثر افتاد. دولت استبدادی درصدد جلوگیری از انتشار آن برآمد میرزا علی اصغر خان اتابک چند نفر را باتهام تالیف آن توقیف نمود عده‌ای را بجرم قرائت آن جریمه کرد اما این تدابیر فایده‌ای نداد. مردم بخواندن آن جریص‌تر شدند و در پنهانی بقرائت آن ادامه دادند.

مردم ایران تا چندی نمیدانستند که مؤلف این کتاب کیست. در این خصوص حدسهای مختلف میزدند تا پس از مشروطیت جلد سوم آن منتشر شد. همه روشنفکران بر خلاف انتظار نام حاج زین العابدین مراغه تاجر ایرانی مقیم اسلامبول را در پشت جلد کتاب بعنوان مؤلف مشاهده کردند. اما هیچ کس نمی‌توانست باور کند که چنین اثر نفیس از یکنفر تاجر باشد. حتی عده‌ای میگفتند که جلد اول کتاب را میرزا مهدیخان تبریزی از نویسندگان روزنامه اختر اسلامبول تالیف کرده و منتشر ساخته و بعلت خوف از حکومت مستبدانه از افشای نام خود اجتناب نموده‌است و حاجی زین العابدین مراغه پس از فوت او باین کتاب جلد دوم و سوم نوشته هر سه را بخود اختصاص داده‌است.

دلیل آنان اختلاف شیوه تحریر جلد اول با دو جلد دیگر و عالی بودن مطالب جلد اول و متوسط بودن مطالب جلد دوم و سوم بود .

بنظر ما جلد دوم و سوم کتاب که مسلماً از حاج زین العابدین است می تواند اثبات کند که وی نویسنده ای ماهر بوده و مایه ای زیاد از فضل و معلومات داشته . اما مطالب سه جلد باهمدیگر فرق زیاد ندارد و چنین معلوم میشود که مؤلف رئوس مطالب خود را در جلد اول نوشته برای جلدهای دیگر مطلبی مهم باقی نگذاشته در نتیجه جلد دوم و سوم متوسط شده است . از طرف دیگر بیان مطالب مهم بانشاء جلد اول قوتی بخشیده که انشاء دو جلد دیگر فاقد آن است . مخصوصاً این تفاوت در جلد سوم کاملاً واضح و آشکار است . گویا مؤلف جلد سوم کتاب را فقط برای ابراز نام خود و اینکه وی مؤلف جلد اول و دوم است نوشته است . چون مطلب زیاد نداشته در آوردن اشعار از متقدمین و متاخرین خیلی افراط کرده است .

کسروی حدس زده است که میرزا مهدی خان در تالیف آن به حاج زین العابدین کمک نموده است . این حدس اگرچه مؤیدی جز اقوال مردم ندارد بعید بنظر نمیرسد ممکن است میرزا مهدی خان جلد اول کتاب را مطالعه و تنقیح کرده باشد .

باری پس از مشروطیت خواندن سیاحت نامه ابراهیم بیک توسعه بیشتر یافت . قرائت آن و صحبت از آن علامت مشروطه طلبی و تجدد خواهی بود چنانکه شجاع الدوله پس از تسلط یافتن بر مراغه هر کس را که این کتاب و یا نوشته های طالبوف را میخواند و ترویج می نمود بنام آزادیخواهی تعقیب میکرد .

حال صحبت از کتاب را بس کرده بمؤلف می بردازیم . خوشبختانه مؤلف در اول جلد سوم کتاب که در سال ۱۳۲۶ در اسلامبول چاپ شده شرح حال خود را نوشته است . حاج زین العابدین در مراغه متولد شده است . اجداد او از خوانین ساوجبلاغ مگری بوده اند و مذهب شافعی داشته اند و سپس شیعه شده اند . از ثروتمندان مراغه یا بقول خود مؤلف با داشتن پنج هزار تومان ثروت روچیلد آن دیار بوده اند . وی در طفولیت بمسکتب رفته در اثر بدی طرز تدریس و نواقص القباء پیشرفت در تحصیل نکرده در شانزده سالگی بتجارت پرداخته بقول خود بنای اعیانی گذاشته سرمایه خود را از دست داده مانند بسیاری از تجار و رشکسته بققاز رفته ببقالی مشغول شده است .

مسافرت بققاز از حوادث مهم زندگی اوست . وی در آنجا بکسب مشغول میشود اما بقول خود اعیانیتش بار دیگر بجوش میآید و پس قونسولی ایران را در شهر کتائیس قبول میکند بمردم قرض میدهد مرجع ایرانیان میشود طلبهای خود را نمی تواند وصول نماید دوباره و رشکست میگردد بقریم که آنجا ایرانی نیوده میرود در یالتا شهر بیلاقی امپراطور مغازه ای باز میکند . در اثر توجه و مرحمت یکی از شاهزاده خانمهای معتبر

کارش بالا میرود بقول خود بنا بخراش جمعی از بزرگان و خانواده سلطنتی روس تبعیت روس را قبول میکنند با وصف رونق کسب و کار در باطن از این امر ناراحت بوده تا بالاخره پس از پانزده سال مصمم میشود که بتابعیت قدیم برگشت نماید برای خاطر ایران و اسلام از این مزیت که تجار ایران آرزوی آنرا داشتند صرف نظر کند. در اثر مساعدت علاءالملک وزیر مختار ایران در روسیه باین امر موفق میشود روز برگشت بتابعیت قدیم اشک میریزد و وجدان خود را راحت حس میکند یالتا را ترک کرده در اسلامبول اقامت میگزیند. در سال ۱۳۲۷ نزدیک بشصت سال داشته است.

این بود داستان مؤلفی که کتابش بیشتر از خود معروفیت یافته است. وی درد وطن داشته و شیفته اصلاحات بوده است. در عالم آرزو ایرانی میخواسته که اصول عدالت و قانون و تمدن اروپائی در آن بدون تعارض با مقررات اسلام بلکه در داخل دایره شرع مجری باشد. این آرزو را بیشتر متفکرین قبل از مشروطیت داشته اند. وی یکی از منادیان وحدت ملی بوده و میخواسته تمام ایرانیان باهمدیگر برادر وار زندگی کنند و دعوی ترک و فارس از میان برخیزد وی معتقد بوده که زبان ترکی بآذربایجان تحمیل شده است آن عده از فارسی زبانها که بآذربایجانها (ترکه) خطاب میکنند بایرام خیانت می نمایند. کتاب او در ایران مؤثر واقع شده و وی را می توان از بنیاد نهندگان مشروطیت دانست آقا میرزا طاهر تنکابنی که از مشاهیر فضلاء بوده یگفت در ظرف قرن اخیر از آذربایجان دو حاج زین العابدین برخاسته اند دو کتاب مهم تالیف کرده اند و شوری برانگیخته اند اول او بود، دوم حاج زین العابدین شیروانی مؤلف بستان السیاحه بود. داستان ابراهیم بیک خالی از اشتباهات و اغلاط مشهور نیست مثلاً وی نوشته که قوانین ممالک اروپا تماماً از قوانین اسلام اخذ شده است.

روای یوسف عمو که در جلد سوم کتاب مندرج است قابل توجه است. این قسمت از کتاب ما را بیاد رساله الغفران معری و کمندی خدائی دانت میاندازد ولی تصور میشود که وی در این قسمت باین دو کتاب معروف نظر نداشته بلکه بیغرضی از کتب دیگر از قبیل «روای صادقه» متوجه بوده است.

ما در اینجا داستان مؤلف داستان را ختم می کنیم و اضافه میداریم که داستان سیاحت ابراهیم بیک منبع الهام عده ای از نویسندگان شده است از ابواب آن حتی بیسپاهی نیز نوشته اند.

۸۳ - حاج قاسم آقا اردبیلی

منور الفکرها کاری نکنید که اختیار انقلاب بدست رجاله افتد

تکیه کلام شیخ محمد خیابانی

مرحوم حاج قاسم آقا اردبیلی از تجار محترم تبریز و رئیس خانواده اردبیلی های تبریز بود . هنگام انتخابات انجمن ایالتی وی در گیلان اقامت داشت . اهالی اردبیل او را بنماینده گی انتخاب کردند . او نمایندگی اردبیل را قبول کرد و به تبریز آمد . چون آن ایام نان کمیاب شد وی از طرف انجمن بعضویت کمیته تامین آذوقه مأمور شد وقتی که میخواست گزارش کمیته را بعرض انجمن برساند توسط رجاله مقتول گردید . ما تفصیل قضیه را از شماره ۸ مورخه ژون ۱۹۰۷ مجله عالم اسلام **Revue du Monde Musulman** خلاصه کرده اینجا میآوریم .

مستخرج از يك مکتوب - تبریز ۶ ژون ۱۹۰۷

گندم روز بروز کمیاب تر میشود و نان را از هر چیز جز آرد میسازند . ملت ناراضی است و مالکین بزرگ را باحتکار متهم میسازد . در بین مالکین نام حاج قاسم آقا بیشتر زبانزد بود اما خود وی میگفت که من چیزی احتکار نکرده ام . دیروز صبح وی بتلگرافخانه که عده ای در آن بست نشسته اند و چادر زده اند آمد تا بعنوان عضو کمیته تامین آذوقه شهر بانجمن گزارش دهد . او يك بیرمرد هفتاد و پنج ساله بود که ظاهراً جوانتر بنظر میرسید . چند نفر زن به تندی پیش او از بدی نان شکایت کرده بمحتکرین لعنت فرستادند . حاجی قاسم در جواب تندی کرد . فریاد های غضب آلود باسماں رفت زنهای سلیطه خود را روی پیرمرز انداختند وی از نوکر خود استمداد کرد . نوکر رولور خود را بیرون آورد . زنها عقب رفتند . حاجی از موقع استفاده کرده پله های تلگرافخانه را بالا رفت در گنجه دیواری خود را پنهان ساخت . اما زنها و رجاله مخفیگاه او را پیدا کرده باو حمله نمودند و از پله ها بزیرش انداختند . بامشت و چوپ و چاقو او را کشتند جسدش را آویزان کردند . این امر در ساعت ۹ صبح اتفاق افتاد . خانواده او تا ساعت ۲٫۵ بعد از ظهر نتوانستند جنازه او را دفن کنند .

این خلاصه ای از گزارش مخبر مجله عالم اسلام - حاج قاسم مردی متدین و پرهیز کار بود . قتل فجیع او از حوادث مهم مشروطیت است با این قتل اولین خونریزی شروع شد و صفای اولیه مشروطیت از بین رفت اختیار کار از دست انجمن وریش سفیدان بیرون رفت بدست رجاله افتاد . قتل او مقدمه يك عده قتلها بود که صرفاً بیجهت بود باید قتل سید حسن شریف زاده آزادبخوا معروف آذربایجان را آخرین آن قتلها دانست .

خانواده اردبیلی از هشتاد سال باینطرف در تبریز اقامت نموده اند با اینکه در جریان مشروطیت تبریزها آقا وریششان را آنطور کشته اند افراد این خانواده به

تبریز و آذربایجان علاقه وافر دارند و کینه‌ای از آن عمل قبیح بدل نگرفته‌اند. افراد این خانواده قدم خود را در تبریز چنان محکم گذاشته‌اند که اگر بمب آتشی هم به تبریز فرو ریزند این شهر را ترک نخواهند کرد. بهمه چیز تبریز علاقه‌مندند و درد تبریز دارند. از افراد این خانواده آقای حاج محمد رضا آقا اردبیلی مردی نیک نفس و خیر خواه است چند دوره وکیل مجلس بوده است. آقای مهندس بیوک آقا اردبیلی از مداخله کنندگان در امور جمهور و جوانی شجاع است وی تصمیم گرفته بهمراهی چند نفر علاقه‌مند به تبریز برق این شهر را اصلاح کند و تا اندازه‌ای هم توفیق یافته است فعلا در جریان مبارزه با شرکت برق است. آقای حاج مهدی آقا اردبیلی برادر او در صدد اصلاح وضع تلفن تبریز است با شرکت تلفن در افتاده و می‌خواهد شرکتی برای تلفن تبریز تشکیل دهد علی‌رغم شرکت تلفن مرکزی تلفن خودکار به تبریز آورد.

۸۴ - اعتماد الدوله

خانواده مالک - ادهم - مشیر مستوفی

در ابتدای سلطنت قاجاریه دو برادر از اولاد مالک اشتر سردار شجاع حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در آشتیان بنام میرزا رحیم و میرزا مطیعا اقامت داشتند در خط و ربط استاد بودند بهوای خدمت دولت و کسب معاش از این راه ترک وطن مألوف کردند میرزا رحیم بطهران آمد در دستگاه فتحعلیشاه مستوفی شد خانواده‌ای تشکیل داد و مؤسس عائله‌ای شد که عده‌ای از رجال ایران از قبیل میرزا یوسف مستوفی الممالک میرزا حسن خان مستوفی، قوام السلطنه، وثوق الدوله، دکتر مصدق السلطنه، دکتر متین دفتری از آن برخاسته‌اند. میرزا مطیعا به تبریز رفت در دستگاه عباس میرزا ولیعهد منصب و مقام یافت او نیز عائله‌ای تشکیل داد که عده‌ای از رجال آذربایجان از آن برخاسته‌اند. نسب خانواده مالک و مالک مهدوی و مشیر مستوفی و خانواده رفیعی (حاج نظام الدوله ثانی) بمیرزا محمد فرزند یانوه میرزا مطیعا میرسد ما اینجا بشرح حال چند تن از این خانواده‌ها که مشروطیت را درک کرده‌اند می‌پردازیم.

حسینقلیخان اعتماد الدوله فرزند حاج میرزا مهدیخان اعتماد دفتر فرزند حاج میرزا اسحق خان مستوفی فرزند میرزا محمد مستوفی از اعیان تبریز بود. وی چند سال در ارومی حکومت کرده است در طرز حکومت او عقاید مختلف است. بعضی او را یک حاکم خوب، لایق و عادل معرفی کرده‌اند بعضی دیگر او را متعدی و سفاک و انموده‌اند آنچه مسلم است اینکه حکومت او حکومتی ملایم و سهل‌انگار نبود اعتماد الدوله

در امور حکومتی جدی بود با اصول قدیمه نظم عمومی را در ارومیه که بمناسبت وضع جغرافیائی همواره استعداد اختلال را دارد برقرار کرده کرد، ارمنی و آثوری را بر جای خود نشانده بود. همینکه انقلاب روسیه پدید آمد عده‌ای از اهالی ارومی از اعتمادالدوله شکایت کردند چند نفر از آنان به تبریز آمدند و جمعیتی تشکیل دادند میرزا اسمعیل نوبری و شیخ خیابانی و سایر دمکراتها از شاکیان حمایت نمودند روزنامه تجدد ارگان دمکراتها از اعتمادالدوله بد نوشتن آغاز کرد میگویند رشیدالملک نیز باطناً از شاکیان حمایت می نمود رئیس ولیدر شاکیان آقای حبیب الله آقازاده بود که از آنوقت بعد در تبریز مقیم شده بود وی بعدها در عصر رضاشاه روزنامه شاهین را منتشر ساخت .

باری اعتمادالدوله در اثر شکایات معزول شد و در تبریز تحت تعقیب قرار گرفت . محمد حسن میرزا ولیعهد نتوانست از وی حمایت کند شبی چند نفر که گویا از شاکیان بودند به توقیفگاه وی رفته اورا بعنوان اینکه ولیعهد احضارش کرده از زندان بیرون آوردند و باخود بردند . دیگر اثری از وی ظاهر نشد و از آن گم شده خبری باز نیامد گفته شد که وی را شبانه تلف کرده و جسدش را بچاه انداخته اند .

برادر او آقای حاج میرزا هدایت الله آقا مالک مهدوی از محترمین بسیار موجه تبریز است و در سلك روحانیت است . برادر دیگر او مرحوم دبیرالملک از اعمان و محترمین تبریز است .



مرحوم حاج محمد صادق خان مشیر دفتر فرزند آقا میرزا یوسف مستوفی فرزند میرزا محمد فرزند میرزا مطیعا قبل از اعلان مشروطیت در قسمت مالیه و استیفاء کار میکرد آنوقت رؤسای مالیه را وزیر میگفتند مثلاً رئیس مالیه هشتوردر و وزیر هشتوردر میگفتند وی متصدی این نوع وزارت ها میشد . در صدر مشروطیت اعضای انجمن خواستند از دخل و خرج مملکت مطلع شوند عده‌ای از مستوفیان من جمله حاج مشیر دفتر را خواستند تا بحسابشان رسیدگی شود وی که مستوفی چیره دست بود فوراً قلمدان خود را بیرون آورده فی المجلس حسابی از جمع و دخل آذر بایجان (بعضی گفته اند ایران) ترتیب و بنظر اعضای انجمن رسانید و مورد تقدیر انجمن شد .

حاج مشیر دفتر در ایام شجاع الدوله چندی رئیس عدایه بود . وقتی که ملاکین تبریز در زمان حکومت اخیر حاج مخبر السلطنه انجمنی بنام هیئت فلاحین تشکیل دادند وی را بریاست آن انتخاب کردند . نظر بمقام و سن و ثروت و کثرت اطلاعات وی در باره املاک این انتخاب تقریباً بهترین و مناسبترین انتخاب بود . حاج مشیر دفتر چندی

پس از انتخاب شدن بریاست فلاحین بعتبات رفت در آنجا در گذشت . از وی دو پسر بجای ماند اول مرحوم حاج محمد ولیخان مشیر دفتر بود که قبلا معتمد السلطنه لقب داشت پس از فوت پدر مشیر دفتر ملقب شد از اعیان عصر و مردی متدین و پرهیزکار بود وی در لباس اهل دولت کار زهاد را میکرد در عبادت از روحانیون سبق میبرد . وی در ایام پیشه‌وری در گذشت .

دیگر آقای حاج زین‌الدین خان صدیق السلطنه است که از از اعیان تبریز است . خانواده حاج مشیر دفتر نام مشیر مستوفی و صدیق مستوفی را برای خود نام خانوادگی اخذ کرده اند . اینکه حاج محمدولی خان لقب معتمد السلطنه را بخاطر لقب مشیر دفتر ترك کرد نشان میدهد که در اواخر ایام قاجاریه القاب اهمیت خود را از دست داده بودند ، اشخاص بودند که القاب را بزرگ یا کوچک میکردند . چه مشیر دفتر از معتمد السلطنه از حیث لقب بودن کوچکتر است اما حاج محمد صادق خان لقب مشیر دفتر را بزرگ کرده بود پسرش برای خاطر آن از لقب معتمد السلطنه چشم پوشید .



آقای دکتر سعید خان مالك لقمان‌الملک فرزند مرحوم میرزا عیسی خان معتمد مالیه فرزند آقا میرزا عظیم مستوفی فرزند میرزا محمد فرزند میرزا مطیعا در تبریز متولد شده است در اروپا تحصیل طب نموده در فن جراحی متخصص است . وی مدت‌ها اول جراح طهران بود هنوز هم با اینکه عمل نمیکند این عنوان را حفظ کرده است پس از اتمام تحصیلات بطهران آمد در جراحی شاهکارها نمود . در ابتدای تشکیل قشون از طرف سردار سپه رئیس صحیه کل قشون ایران بود و درجه ای هم‌ردیف سرتیپی داشت آن ایام درجه سرتیپی خیلی اهمیت داشت وی چون نتوانست بارضاشاه که حتی در امور صحی نیز مداخله میکرد کار کند استعفا داد و گفت که در امور صحی نمی‌توان او امر مافوق را متبع دانست . کار او حرف بطلامیوس ریاضی‌دان وهیوی مشهور یونان را بخاطر می‌آورد که به پادشاه وقت گفت در هندسه طریق حل شاهانه وجود ندارد .

باری لقمان‌الملک از آنوقت ببعده در امور صحی وارد بوده استاد دار الفنون طهران است چند بار وزیر صحیه شده است و بگردن صحیه ایران حق بزرگ دارد . وی مردی مدبر و کاردان است از زیر دستان کار میخواهد اگر دکتري چنانکه باید کار نکنند مورد اعتراض او قرار میگیرد با وجود مقام عالی خود را فقط طبیب میدانند و این معنی را بیشتر اهمیت میدهد اگر در وسط شب بوجودش احتیاج افتد خواب را

بر خود حرام میکنند . وی فعلا وزیر صحیه است .



خانواده لقمان ادهم با خانواده مالك قوم و خویش هستند ولی نسب آنها بمالك اشتر نمیرسد بلکه بابراهیم ادهم از عرفای مشهور میرسد .

لقمان الممالك از اطبای معروف آذربایجان بوده مدرسه لقمانیه را او بنا نهاده بود . این مدرسه کانون نشر تمدن جدید در آذربایجان بود بسیاری از رجال آذربایجان در این مدرسه درس خوانده اند . وی داماد میرزا عیسی خان معتمد مالیه مؤسس این خانواده بود . آقای دکتر محمد حسین لقمان ادهم لقمان الدوله در فرنگستان تحصیل طب کرده طبیب مخصوص محمدعلیشاه بود وی مانند حشمت الدوله (برادرزنش) از نفوذ خود استفاده کرد آلام محبوسین باغشاه را تخفیف داد . در زمان رضاشاه نیز مدتی طبیب مخصوص شخص شاه بود . در اثر وساطت او ملك الشعراء بهار که در اصفهان تبعید و تحت نظر بود از تبعید خلاص شد . بهار بشکرانه این خدمت قصیده ای غرا در باره او گفته لقمان الدوله را مدح کرده است . وثوق الدوله که با لقمان الدوله رفاقت دارد قصیده ای در تبریک عید جهت او گفته و وی را در آن قصیده مدح کرده است آن قصیده از قصاید معروف وثوق الدوله است . مصرع اول بیت اول آن ترکی است و قافیه اش مشکل است بیت اول آن اینست :

بایرام مبارک اولسون لقمان ادهمه  بادش همیشه دائر و معمور محکمه

یکی از فضایل تبریز نسبت بدعای وثوق الدوله انتقاد کرده و گفته است که دائر و معمور خواستن محکمه یکنفر طبیب مرض خواستن برای مردم است .

آقاس دکتر عباس خان اعلم المملك مدتی رئیس معارف آذربایجان و طبیب مخصوص محمدحسن میرزا ولیعهد بود امروز در رأس اطبای حاذق و پر تجربه طهران است در فرنگستان تحصیل کرده .

آقای دکتر محمد حسن حکیم الدوله در فرنگستان تحصیل کرده و از اطبای حاذق است . این سه برادر هر سه در مدرسه طب طهران استادند و تا چندی پیش در عالم طب ایران دستی بالای دست ایشان نبود . حالا بغلت کبر سن مثل سابق فعالیت طبی ندارند .

آقای دکتر صالح حشمت السلطنه در علم حقوق دکتر شده است وی پیشکار سلطان احمد شاه بود تا آخر عمر آن پادشاه خدمت او را ترك نکرد وی نیز مانند صاحبجمع مجسمه وفا داری باقی ماند .

۸۵ - آقا میرزا ابوالحسن آقا انگیجی

آیه الله مرحوم حاج میرزا ابوالحسن انگیجی در ۱۲۸۲ قمری در تبریز متولد شد در ذی القعدة ۱۳۵۷ در تبریز وفات یافت در مقبره خانوادگی در این شهر مدفون شد. وی از سادات حسینی بود جد او آقا میرزا ابوالحسن برادر حاجی سید حسین بانی کاروانسرای معروف به حاجی سید حسین در راسته بازار تبریز جد خانواده عدل الملک بود کاروانسرائی بنام میرزا ابوالحسن در تبریز فعلا دائر است باین ترتیب خانواده انگیجی با خانواده عدل پسر عمو هستند. والد آن مرحوم حاجی میرزا محمد آقا شیخ الشریعه از معارف تبریز بود. انگیج یکی از محلات تبریز است و آیه الله انگیجی بمناسبت اقامت در آنجا باین اسم مشهور شده است.

انگیجی در تبریز از مرحوم میرزا محمود اصولی و مرحوم آقا سید عبد الفتاح سراپنی تلمذ نمود در سال ۱۳۰۴ قمری بنیجف اشرف مشرف شد در حلقه شاگردان مرحوم حاج میرزا حبیب الله رشتی و فاضل ابروانی و آقا شیخ حسن مقانی و شیخ محمد حسین کاظمینی وارد شد در فقه و اصول بمرتبه اجتهاد رسید سپس به تبریز مراجعت نمود بامور روحانی اشتغال ورزید.

پس از نهضت مشروطیت از آن طرفداری کرد مثل سایر علماء باسلامیه رفت بلکه در شهر ماند و سعی نمود بلکه کار بلوا بخوشی تمام شود. وی روزی بالای منبر رفت بمجاهدین مشروطیت گفت گیرم که حاج میرزا حسن آقا مجتهد کافر شده شما با کدام صلاحیت منزل او و کسانش را غارت کردید. اگر کسی از دین خدای هم برگشته باشد اموال او بورانش میرسد نه بمجاهدین و فدائیان. باری مساعی انگیجی بی اثر ماند وی بکلی خود را کنار کشید.

از وقایع زندگی او اینکه بعلمت همه استان شدن با ملت در باره قانون نظام اجباری بهمراهی چند تن از علماء تبعید شد پس از مدتی تبعید بالاخره به تبریز مراجعت نمود دبیری نکشید که در گذشت.

مرحوم انگیجی عالمی فاضل بود در عصر خود از معارف فضیله آذربایجان بود علاوه بر فقه در علوم ادب نیز اطلاع فراوان داشت هر مشکل فقهی و ادبی را حل میکرد حاج میرزا حسن آقا مجتهد بمقام علمی او اذعان داشت و مکرر این معنی را میگفت تا مراتب فضل او پوشیده نماند.

فرزندان آن مرحوم آقای میرزا حسن آقا انگیجی و آقای حاج میرزا محمد علی آقا انگیجی و آقای حاج میرزا مهدی آقا انگیجی هر سه برادر در قم از آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری درس خوانده اند در علم و معرفت و فقه و اصول بمرتبه اجتهاد رسیده اند.

هر سه صاحب محراب و منبرند و آسمان روحانیت تبریز را بمنزله سه اختر فرزانند اثر نجات و آقائی از سیمای آنان ساطع است . وقتی که انسان این سه برادر با فضل و کمال و نجیب و آقا را می بیند بیاد اشراف سادات عصر بنی عباس از نوع سید مرتضی و سید رضی و سایر سادات متشخص میافتد با احترام مجبور میشود آنان از حیاء و وقار سر بزیر میافکنند و چشم رویهم میگذارند دیگران از مهابت آنان سر بزیر میافکنند و چشم بلند نمیکنند . هر چه برادر غیرت اسلامی دارند باسلام و عظمت آن میانندیشند .

آقای دکتر اسمعیل انگجی و آقای دکتر ابراهیم انگجی و آقای دکتر محمود انگجی در طب و شیمی دکتر هستند آسمان طب را سه فرزند که گویند در سویس رنج تحصیل کشیده اند تا دیپلم دکتر را بدست آورده اند هر سه برادر بایران و آذربایجان علاقه مند خداوند هر شش برادر را در خدمت بنوع توفیق دهد .

۸۶ - فیلسوف الدوله

میرزا عبدالحسین خان فیلسوف الدوله در تبریز متولد گردید در ۱۳۲۲ در گذشت وی فرزند آقا میرزا محمدحسن زنوزی از علمای معتبر و موجه تبریز بود زنوزقریه ایست در نزدیک مرند بلکه وصل بآن . مقدمات علوم قدیمه و طب را در تبریز آموخت سپس بطهران رفت و از دکتر طولوزان فرانسوی طبیب مخصوص ناصرالدین شاه طب جدید را تحصیل نمود . پس از مراجعت به تبریز مطب باز کرد طبق اصول طب جدید به معالجه مشغول شد چون مردی متدین و پرهیزکار و صاحب فضل بود همه بوی مراجعه کردند و بدست او بطلب جدید ایمان آوردند . اگر او نبود طب جدید در تبریز آن نوع پیشرفت نمیگرد وی اول رکن الحکماء و بعداً فیلسوف الدوله لقب داشت و طبیب مخصوص محمد علی میرزا ولیعهد بود .

فیلسوف الدوله مردی صاحب فضل بود در ادبیات و عربیات و طب جدید و قدیم اطلاعات فراوان داشت از تالیفات او معرفه السوموم است که حاوی مطالب مفید طبیبی است که چاپ شده و دیگر مطرح الانظار است در دو جلد در شرح حال اطباء و فلاسفه . یک جلد از این تالیف نفیس در تبریز بچاپ رسیده و جلد دیگر هنوز چاپ نشده است . وی در تالیف این کتاب رنجی کشیده تاریخ حیوة اطباء شرق و غرب را استقصاء نموده . تا آخر عمر آرزوی او این بود که جلد دوم کتاب مفید خود را نیز چاپ کند و در گذرد . پس از آنکه اطباء متعدد که در فرنگستان تحصیل کرده بودند به تبریز آمدند بازار او کاسد گردید مروج طب جدید نیز مانند حاج میرزا حسن رشیدیه بقم رفت آنجا بود تا در گذشت .

برادر او آقا میرزا رضی آقا مجتهد از علمای بزرگ تبریز و صاحب رساله است

از شاگردان آخوند خراسانی است فقیهی دانشمند است در قم اقامت دارد عده‌ای در تبریز مقلد او هستند و علماء همگی بمقام شامخ علمی او معترف هستند باستادی او ایمان دارند . تالی آقا رضی قزوینیش می شمارند .

۸۷ - هیدجی

ای ترک سنون تللریوه طارم و خلیخال قربان اولا اول خالوه تبریز و مراغه سردار مؤید آجی قی گاسه بوسوزدن باره ایدرم بوورقی سالام او جاغه ملامحمد هیدجی در هیدجده فرسخی زنجان متولد شده در ۱۳۱۴ شمسی در طهران در گذشته است . مقدمات علوم دینی و حکمت را در زنجان فرا گرفته بعداً بعبتات عالیات مشرف گشته فقه و اصول خوانده در فرا گرفتن معقول رنجهها کشیده است ، وی از اوان طفولیت شروع بسرودن اشعار فارسی و ترکی کرده و دیوانی پرداخته که دوبار در تبریز چاپ شده است .

هیدجی در حکمت متبجر بوده و حاشیه‌ای بشرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری نوشته از سن چهل سالگی در طهران در مدرسه سید نصرالدین بحال انزوا میزیسته و به تدریس معقول مشغول بوده است آثار این تبجر در اشعار فارسی و ترکی وی مشهود است . وی در زندگی متاهل نشد و بدنیاد دل نیست مجرد زیست و مجرد رفت . سرتاسر عمر وی عبارت بود از ریاضت و تحصیل و تدریس . در وصیت نامه خود نوشته بود که عمامه مرا بالای عماری نگذارند و های وهوی نکنند دوستان شادان و خندان باشند چرا که من از زندان محنت رهائی جستم و حیوة جاودانی یافتم در آن وصیت نامه از یکی از دوستانش که بوی وعده سور داده بوده است خواهش کرده که آن سور را در لیلۀ دفنش بدوستان دهد که دوستان در آن شب که لیلۀ وصال خود شمرده سروری داشته باشند در آخر نوشته با وصف اینهمه تجلد و دلیری بی نهایت هول و هراس دارد و بفضل حق و شفاعت اولیاء امیدوار است .

دیوان او مرکب است از مثنوی دانشنامه که بفارسی است و آن متوسط است در عرفان بحث میکند تقریباً سه هزار بیت است دیگر غزلیات و قطعات ترکی او است که قابل ملاحظه است وی در نظم ترکی استادتر از نظم فارسی بوده و اشعار او حاوی معانی دقیقه صوفیانه است . وی در مقابل ترجیع بند سعدی ترجیعی بترکی ساخته و می توان گفت خوب از عهده برآمده است . غزلی قصیده مانند در ترکی محلی سروده که بنظر ما بهترین اثر اوست . وی نیز مانند حافظ حاتم بخشی کرده تبریز و مراغه را بخال دلبر طنناز قربانی بخشیده است در موقع آن بخشش سردار مؤید برادرشجاع الدوله حاکم تقریباً مستقل زنجان بود . شاعر حاتم بخش قبل از آنکه سردار مؤید امیر تیمور وار از او

درباره این سخاوت بازخواست کنند خود بلافاصله گفته اگر سردار مؤید از این بخشش آشفته شود بدون معطلی ورق این غزل را پاره میکنم و باجاق میاندازم .
 میگویند وی را بامر حرم آخوند ملاقر بانعلی زنجانى ملاقاتى اتفاق افتاد آخوند از حکیم پرسید که از کجاست وی گفت از هیبه (بروزن ضمیر مونت غایب که همدح را بترکی آنطور تلفظ کنند) آخوند من باب شوخی پرسید که ضمیر هی بکجا بر میگردد وی بلافاصله جواب داد بزنگان شما (زن جان شما) آخوند خندید .

۸۸ - امیر ارشد

امیر ارشد سام خان فرزند رستم خان از ایل حاجی علیلو از ایلات قراجه داغ و رئیس آن ایل بود در سالنامه‌هاییکه در عصر ناصرالدین شاه توسط اعتماد السلطنه منتشر میشده نام او بعنوان رئیس قره سوران قراجه داغ ذکر شده است . امیر ارشد و برادرش محمد حسین خان ضرغام سردار عشایر در انقلابات مشروطیت در اردوی دولتی شرکت کردند . بعدها که قوای حکومت مشروطه تحت فرماندهی یفرم خان ارمنی سردار مشهور و شجاع مشروطیت برای سرکوبی عشایر متمرّد و دفع رحیم خان چلبیالو باآذربایجان آمد وی و برادرش بمساعدت قشون دولتی قیام کردند . کم کم نفوذ وسلطه امیر ارشد در قراجه داغ بسط یافت و عشایر آن سامان مغلوب و منکوب او شدند . وی ایل محمد - خانلو را بکلی مستاصل نمود چند تن از خوانین آن ایل را گرفتار ساخت و بقتل رسانید با بیوک خان فرزند رحیم خان در افتاد چلبیالوها را مغلوب و پراکنده کرد در چنگ کلیبر شجاع الممالک کلیبری را با قوایش منهزم ساخت وی مجبور شد از ارس بگذرد و بخاک روسیه رود .

بیشتر این حوادث که در فاصله انقلاب روسیه و استقرار بلشویسم در قفقاز اتفاق افتاده بود اسباب اهمیت امیر ارشد شد . قوت او بجائی رسید که نه تنها نفوذ دولت را از قراجه داغ برانداخت و عملاً آنرا از ایران مجزا ساخت بلکه نسبت بنقاط دیگر آذربایجان هم تخطی مینمود مأمورین خود را برای قطع و فصل دعاوی تا خوی اعزام میداشت . دولت و مردم اورا سرحد دار ارس و مانع نفوذ بلشویسم در ایران تلقی میکردند و باو زیاد بدبین نبودند .

حاج مخبر السلطنه اورا تسویق کرد با اسمعیل آقا سمیتگو که چندبار قوای منظم را شکست داده بود با قوای خود چنگ کند و فتنه او را رفع نماید . امیر ارشد با قوای خود که چراید طهران آنرا قوای چریک می نامیدند بچنگ اسمعیل آقا که ارومی و سلماس و اشنو را در تصرف داشت و خوی و مراغه را تهدید مینمود شتافت پس از یک سلسله زدوخوردها مقتول گردید . تعجب اینجاست که جعفر آقا شکاک برادر اسمعیل آقارا والی

وقت نظام السلطنه مافی کمی قبل از مشروطیت بمهمانی دعوت کرده بود و کسان سردار
عشایر برادر امیر ارشد اورا در آن مهمانی کشته بودند . باری جنازه اورا برادرش
زرغام به تبریز آورد و بخاک سپرد . احترامات نظامی مجلل و تظاهرات ملی درباره
جنازه اوشد . بعنوان یکنفر شهید راه وطن در قبرستان سید حمزه مدفون گردید

عده ای از مردم حاج مخبر السلطنه را در قتل امیر ارشد دخیل فرض کرده اند .
اگرچه از بین بردن متنفذین بانواع حیل روش و سیاست دیرینه حکام ایرانی و شیوه
معمول آنهاست الا اینکه بنا به تحقیقات موثق که بعمل آمده این سوء ظن بیجا بوده
و حاج مخبر السلطنه در این امر بهیچوجه دخالت نداشته است .

بعد از قتل امیر ارشد نفوذ حاجی علی اوها رو بضعف نهاد . تا مصدق السلطنه والی
آذربایجان شد امر بتوقیف سردار عشایر داد . با توقیف او وضبط اسلحه و مهماتیکه
در قراجه داغ در تصرف داشت نفوذ او بالکلیه پایان یافت .

امیر ارشد اگرچه مانند سایر ملوک الطویف ظلم و تعدی میکرد مثلا بزور مردم
اسب تحویل میداد که نگاهداری کنند اما توانسته بود منطقه قراجه داغ را امن کند .
اجمالا او آخرین نمونه از فتودالهای شجاع و قهار در آذربایجان بود اگر اوضاع
مساعد بود ممکن بود مانند کریمخان و آغا محمدخان به تشکیل یک سلسله در ایران
موفق گردد وی در او خارا از قراء قراجه داغ قصری شاهانه ساخته بود شاهوار
زندگی میکرد .

امیر ارشد فعلی فرزند او رئیس ایل حاجیعلیلو است . مردی دولتخواه است .
آقای دکتر بهمن حاجیعلیلو فرزند سردار عشایر در آلمان طب تحصیل نموده
و در نظام ایران درجه دارد . طبیبی مجرب است .

۸۹ - امیر افشار

جهانشاه خان امیر افشار از مالکین بزرگ و از فتودالهای مقتدر زنجان بود .
املاک او بیشتر از املاک سردار سعدالدوله وسعت داشت حدود آن املاک از خمسه
گذشته بهمدان و گروس رسیده بود . وی مردی عاقل و باهوش بود غالب اوقات حکومت
زنجان بوی محول میشد او حکومت را به اسعدالدوله تفویض می نمود . در زمان
سلطنت ناصرالدین شاه وی باحاکم زنجان که یکی از شاهزادگان نزدیک بشخص شاه
(از حیث نسب) بود طرفیت پیدا کرد کار بچنگ کشید . جهانشاه خان حاکم را بکلی
مغلوب و منکوب نمود ولی از غضب ناصرالدین شاه ترسید بروسیه فرار کرد . مدتی آنجا
بود تا به تبریز آمد بهرحوم حاج میرزا جواد آقا مجتهد معروف تبریز ملتجی

شد در اثر وساطت مجتهد ، شاه از تقصیرات او چشم پوشید و اجازه داد بزنجان عودت نماید .

در سال ۱۳۳۱ شجاع الدوله بامساعدت روسها در تبریز حکومت می نمود و برادرش سرداره وید حاکم زنجان بود . شجاع الدوله میخواست زنجان را بطور قطع بآذربایجان الحاق کند . جهانشاه خان مقاومت نمود زدو خورد هائی بین او و شجاع الدوله بوقوع پیوست . در اثر مداخلت حکومت مرکزی بالاخره از تجاوزات شجاع الدوله جلوگیری بعمل آمد .

امیر افشار نسبت بآخوند ملا قربانعلی زنجانی اعتقادی تام داشت او را پس از سقوط محمدعلی شاه تحت حمایت خود قرار داد در تحت حراست و حمایت خود بعراق عربش برد .

پس از کودتای سوم حوت حکومت سیدضیاءالدین خواست جلو نفوذ او را بگیرد این بود که قشون بزنجان فرستاد وی تاب مقاومت نیاورد مغلوب شد مثل آخوند او نیز بنوبه خود بعراق عرب رفت تا درگذشت . این امر گویا یکی از علل اختلاف بین سید و سردار سپه بوده . سردار سپه نسبت بجهانشاه خان زیاد بدبین نبوده و آن رفتار را با وی نم پسندیده است .

جهانشاه خان علاقه بسیار بشکار داشت با وصف ثروت فراوان بزندگی ایلاتی و ساده علاقه مند بود با اعیان و اشراف طهران رفاهت داشت در اثر نفوذ آنها خطایای خود را که نسبت بحکومت میکرد جبران می نمود بنا بجامع شکار دوستی مؤکد بین او و میرزا حسن خان مستوفی وصوله الدوله قشقائی و حسینقلیخان والی پشتکوه برقرار بود وی والی را به کرس یا کرفس محل اقامت خود دعوت کرد مهمانیهای مجلل و شاهانه بافتخار او داد . وی با علیرضا خان گروسی برادر زاده امیر نظام طرفیت داشت در اثنای انقلابات هنگام طفیان سالارالدوله بوی حمله نمود پس از زد و خوردها علیرضاخان بقتل رسید .

امیرافشار در نود سالگی در گذشته است . سردار فاتح فرزند او از اعیان زنجان است . نوه او محمد حسن خان امیر افشاری فرزند سالار فاتح در ایام پیشه وری با ذوالفقاریها بادمکر آنها مبارزه کرده از طرف اعلیحضرت محمد رضاشاه درجه سرگردی افتخاری یافته .

۸۹ — آقا سید محمد آقا حجت

آقا سید محمد آقا حجت فرزند آقا سید علی آقا از فعول علمای آذربایجان و امروز

اول یا دوم شخص عالم تشیع است. وی نوه برادر مرحوم آقا سید حسین آقا کوه کمبری متوفی ۱۲۹۹ از کبار مراجع تقلید است.

او در سال ۱۳۱۰ قمری در تبریز متولد شده بعد از تکمیل معلومات مقدماتی بنجف رفته از آقا سید کاظم آقا یزدی و آقا ضیاء عراقی درس خوانده است بعداً خود در حوزه علمیه نجف اشرف از اساتید شده است. بعلمت مرض کبد از نجف خارج گشته در قم اقامت نموده پس از فوت مرحوم حاج شیخ عبدالکریم رئیس حوزه علمیه قم شده است. امروز در عالم تشیع او و آقای حاج آقا حسین بروجردی در رأس قرار دارند باسلام خدمت می نمایند. آقا سید محمد آقا در موضوعات فقه و اصول ۹ فقره کتاب نوشته است.

طلاب علوم دینیہ پس از خاتمه تحصیلات و کسب اجتهاد عده ای بولایات خود میروند و در اوطان خود بخدمت اسلام و مرافعه و امور دینی مشغول میشوند عده ای دیگر در حوزه های علمیه می مانند و رئیس شیعه می شوند. بندرت اتفاق می افتد که یکی از مجتهدین ولایات پس از فوت یکی از رؤسای حوزه ها شهر خود را ترک میکند و ریاست عالیہ را بعهده میگیرد. گاهی می شود که یک نفر در عصر خود رئیس بلا منازع میشود چنانکه مرحوم آقا سید ابوالحسن آقا پس از فوت مرحوم حاج شیخ عبدالکریم بود گاهی می شود که در یک عصر در یک حوزه چند تن رئیس میشوند. از عهد شیخ مرتضی انصاری چند نفر از علمای آذربایجان از مجتهدین درجه اول نجف و قم شده اند منجمله از آقا سید حسین آقا کوه کمبری و آقا شیخ حسن مقانی، فاضل شریانی، آقا شیخ عبدالله مامقانی و آقا سید محمد حجت اسم می بریم.

آقا سید علی آقا پدر صاحب ترجمه از علمای محترم و موجه تبریز و از شاگردان فاضل شریانی، شیخ حبیب الله رشتی بوده است در ۱۳۶۰ در گذشته است.

۹۰- حاج شیخ عبدالله مامقانی

مرحوم حاج شیخ عبدالله مامقانی (مقانی) از علمای بزرگ امامیه و فرزند آقا شیخ حسن مقانی از کبار مراجع شیعه بود. وی بیش از هشتاد جلد کتاب در موضوعات فقه و اصول و رجال و تاریخ نوشته در بین آنها شاهکار او کتاب تنقیح المقال در رجال است. بنا بتوشته حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی مؤلف الدرریمه تا حال در رجال باین تفصیل کتابی نوشته نشده است. صاحب ترجمه در سه مجلد بزرگ تراجم جمیع صحابه و تابعین و اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام و محدثین و رواة شیعه را جمع کرده است. امر عجیب اینکه وی در ۱۳۴۸ باین تالیف شروع کرده، جمع و ترتیب و تهذیب کتاب بیش از

سه سال طول نکشیده است این خود از خوارق عادات است. مثل اینست که وی مرك خود را قریب میدانسته با عجله بتالیف و طبع کتاب اقدام کرده است تقریباً تالیف خود را طبع شده دیده در ۱۳۵۱ در گذشته است.

امروز این کتاب در مصر و دمشق بیشتر از ایران خریدار دارد و نسخه‌های آن که سابق ده تومان بود به هشتاد تومان رسیده عده‌ای از کتابفروش‌ها نسخ آنرا از ایران جمع میکنند و بمصر میفرستند. فهرست کتاب مستقلاً بنام نتیجه التفتیح چاپ شده است. آقا شیخ عبدالله شرح حال پدر خود آقا شیخ حسن ممقانی را مرقوم داشته است آقا شیخ حسن در ۱۲۳۸ متولد شده یکسال قبل از مشروطیت (۱۳۲۳) در گذشته است. حاج میرزا حسن آقا در باره او میگفت مادر این عصر بچشم خود دیدیم که آقا شیخ حسن حضرت امیر وار رفتار کرد دیناری از بیت المال را حیف و میل نکرد. هنگام فوت او در تبریز مجالس تذکر متعدد ترتیب دادند آرامنه نیز در مسجد صمصام خان برای او عزرا گرفتند. آنها پول عزاداری را داده بودند ریش سفیدان آرامنه در بیرون مسجد ایستاده از واردین پذیرائی میکردند.

۹۱- حاج محمد آقا خوئی

خانواده خوئی

مرحوم حاج محمد آقا خوئی و برادرش حاج محمد رحیم آقا خوئی از تجار طراز اول تبریز و هر دو متدین و خیر بودند. در مجاعه ۱۳۳۶ - ۱۳۳۵ حاج محمد آقا برای مساعدت قحطی زدگان دامن همت بر کمر بست جان عده ای را از خطر نجات داد. امروز با اینکه بیش از سی سال از آن قحطی میگذرد مردم تبریز نیکوکاری و مساعدت او را فراموش نکرده اند. وی در آن سال قسمت مخصوص خود را از شام و نهار خانوادگی جدا می نمود و از سهم مخصوصش نیز بقراء احسان میکرد. خیلی شبها شام نمیخورد و صبح شام خود را با دست خود بقراء میداد. باری راجع بمساعدت‌های او در باره قراء حکایات زیاد در افواه موجود است. مواساة او نیکمردان صدر اسلام را بیاد میآورد. بعد از خاتمه جنگ بین الملل اول همینکه راه عتبات باز شد بزیرت رفت در آنجا در گذشت. اما برادرش حاج محمد رحیم آقا مدت‌ها بعد از برادر زنده بود برادر زادگان و فرزندان خود را بکارهای نیک و صیت مینمود.

خانواده خوئی علاوه بر چند فقره کارهای نیک در پایانت در سر راه تبریز بقراچه داغ و در باغ همیشه از محلات تبریز دو پل بزرگ و محکم و زیبا ساخته اند و کارخانه کبریت سازی ممتاز را به تبریز آورده اند بیست و پنج سال بیشتر از تاسیس این کارخانه

میگنند و آن از قدیمی ترین کارخانه‌های ایران است .
 آقای حاج باقر آقا خوئی و آقای حاج کاظم آقا خوئی فرزندان حاج محمد آقا از
 تجار معتبر آذربایجان هستند و شیوه پدر را تعقیب میکنند .

آقای حاج زین العابدین رحیمزاده خوئی فرزند حاج محمد رحیم آقا از تجار
 معتبر آذربایجان و باصول جدید تجارت آشنا است در دوره چهاردهم بنمایندگی مجلس
 انتخاب شد . مجلس چهاردهم پس از آنکه اعتبار نامه پیشه‌وری را رد کرد برای اینکه
 عمل خود را در انظار احزاب دست چپ توجیه کند بدون علت اعتبار نامه او را نیز رد
 نمود . وی را قربانی سیاست ساخت . آقای حاج محمد تقی خوئیلر فرزند دیگر آن
 مرحوم فعلا در دوره پانزدهم و کیل تبریز است مردی متدین و بیغرض است خود از
 تجار معتبر است . آقای مرتضی رحیمزاده فرزند آقای حاج زین العابدین رحیمزاده
 خوئی در فن تجارت بصیرت فراوان دارد و مثل اینست که برای تجارت خلق شده
 است .

۹۲ - محمود خان اشرف زاده

مرحوم محمود خان اشرف زاده فرزند میرزا علی اشرف خان معروف بقونسول
 فرزند میرزا علی اکبر مترجم باشی بود . میرزا علی اکبر مترجم باشی زبان روسی و
 فارسی را خوب میدانست در قونسولخانه روسیه در تبریز شغل مترجمی داشت خود
 از ثروتمندان معتبر تبریز بود . مسجد صاحب الامر و گلدسته‌ها و گنبد آنرا او ساخته
 معروفست که یکروز قونسول روس را بمنزل خود دعوت کرده بود با سوزانیدن منات
 روسی در سماور باو چای تهیه نموده بود . میرزا علی اشرف خان فرزند او و پدر
 صاحب ترجمه پس از پدر مترجم باشی گری قونسولخانه منصوب شد بهمین مناسبت بقونسول
 اشتهار داشت .

میرزا محمود خان اشرف زاده جوانی منورالفکر بود و زبان روسی را نیک میدانست
 پس از مشروطیت از آن طرفداری کرد بصف آزادبخوانان پیوست پس از ورود قوای روس
 وی در روزنامه فروردین چاپ ارومی در ستون مخصوص تحت عنوان داغدان باغدان
 از دولت روسیه و شخص نیکلا بد نوشت . قونسول روس هرچه قوه داشت سعی کرد که
 او را از آزادیخواهی منصرف سازد چه وی تا اندازه‌ای بدولت امپراطوری بستگی داشت
 و قونسول نمیخواست در باره او اقدامات شدید کند . اما اینهمه موثر نیفتاد . بالاخره
 کماندان روس وی را توقیف نمود و مضروب ساخت میگویند صاحب منصبی که مأمور
 کتک زدن باو بود گریه میکرده و میگفته که با این جوان نباید ما بهتر از این رفتار
 کنیم این جوان وطن پرست است . قونسول روس او را از آذربایجان تبعید کرد وی

بغرب مسافرت نمود و در هر سین از طرف مخالفین مشروطیت مقتول گردید این واقعه در ایام فتنه سالارالدوله بود .

مرحوم میرزا علی اکبر خان معروف بقونسول بعد از پدر مترجم قونسول روس بود . مردی متدین و وطن پرست و نیکوکار بود . پس از آنکه روسها وارد تبریز شدند وی از مقام خود در قونسولخانه بفع آزادیخواهان استفاده کرد و آلام مردم تبریز را تخفیف داد گاهی وجهه خود را برای خاطر یک مظلوم در پیش قونسول بخطر می انداخت از جمله زنی از اهالی خسرو شاه بوی متوسل شده بود که شجاع الدوله خیال دارد شوهر مرا بکشد وی نامه ای بشجاع الدوله نوشت و در آن شوهر آن زن را بوی توصیه کرد . شجاع الدوله بنامه او ترتیب اثر نداد وی بر آشفته نامه ای تند باونگاشت در آخر نامه این شعر را نوشت .

« ترسم که یکی ز اهل وطن زنده نماند با این دل بیگانه پرستی که توداری »

شجاع الدوله فوراً پیش قونسول رفت مکتوب را باونشان داد از میرزا علی اکبر خان سعایت نمود قونسول دستور داد که محبوس را در کالسکه قونسولخانه بنشانند و بمیرزا علی اکبر خان تحویل دهند . بشجاع الدوله گفت میرزا علی اکبر خان وطن پرست است اگر او وطن پرست نبود ما با او همکاری نمی کردیم . در وطن پرستی او همین بس که با وصف نفوذ در قونسولخانه و قتیکه همه مردم تغییر تابعیت داده تابعیت روس را قبول می کردند وی تابعیت ایران را ترك نکرد . پس از سقوط تزار آزادیخواهان دسته جمعی بمنزل او رفته از طرف ملت از مساعدت ها و نیکوئی های او نسبت بآزادیخواهان تشکر کردند . وی پس از تغییر رژیم روسیه حاضر نشد دو مرتبه در قونسولخانه روس کار کند بقونسول جدید گفت که نیکلا نسبت بمن و پدرم و جدم حق نان و نمک داشت سزاوار نیست که در سر پیری حق نمک او را فراموش کنم - وی مدتی حاکم ارومی و ساوجبلاغ بود در ۱۳۱۱ شمسی در گذشت .

فرزندان او آقای ابوتراب اشرفی از مأمورین عالیرتبه مالیه آذربایجان و آقای سرهنک اشرف اشرفی و سرهنک ابوالفتح اشرفی از صاحب منصبان قشون ایرانند هر سه برادر حسن معاشرت و ادب و وطن پرستی را از پدر بارث دارند .

۹۳ - سردار اسعد الدوله زنجانى

خانواده ذوالفقاری

نام ذوالفقاری هادر ایام نهضت پیشه وری مشهور گردید . چه در آن ایام ذوالفقاریها بودند که در مقابل دمکراتها مقاومت جدی کردند و موجبات تزلزل قدرت دمکراتها را در زنجان فراهم ساختند .

حسینقلیخان سردار اسعدالدوله فرزند ذوالفقارخان فرزند حسینقلیخان فرزند ذوالفقار خان از مالکین بزرگ و مقتدر زنجان بود اجداد او در ایام فترت بین صفویه و قاجاریه سودای امارت در سرداشتمند خود وی مردی عاقل بود و املاک وسیع خود را با کفایت تمام اداره میکرد. گاهی حکومت زنجان مستقیماً بوی تفویض میشد و گاهی جهانشاه خان امیر افشار آنرا بوی می سپرد. در زنجان مدرسه‌ای بنام اسعدیه و مریضخانه‌ای گویا بهمین اسم بنا کرده است که هنوز دائر است در اواخر عمر وی نابینا شده بود و اداره امور املاک او بدست پسرانش افتاده بود.

پس از آنکه دمکراتهای آذربایجان بزنجان مسلط شدند. سلطان محمودخان ذوالفقاری یکی از فرزندان سردار باکسان خود از زنجان نیمه شب بیرون آمد و راه خاتون کندی را درپیش گرفت. از آنجا شروع بتعرض برضد دمکراتها نمود بایمیت لشکر، خان افشار که او نیز بادمکراتها نبرد میکرد ارتباط یافت قوای دمکرات چندبار بفرماندهی ژنرال غلام یحیی دانشیان بخاتون کندی حمله نمودند موفق نشدند رفته رفته کار سلطان محمود خان بالا گرفت و انظار وطن پرستان ایران بوی متوجه شد بعنوان قهرمان ملی تلقی گردید. خود دمکراتها بجدی بودن مقاومت ذوالفقاری پی بردند و خاتون کندی را بالا استالینگراد نام نهادند. خوانین گرم رود و آنها که بشفع مملکت مبارزه میخواستند بصقوف وی پیوستند از کانهرب ایران نیز بوسیله اسلحه و صاحب منصب او را تقویت کرد صاحب منصبان لباس رسمی را از تن بیرون آورده با لباس عادی به اردوگاه ذوالفقاری میرفتند و باو کمک میکردند. بالاخره دمکراتها بر آن شدند که کار را یکسره کنند نبردی را که معروف به نبرد قوئی است برضد ذوالفقاریها شروع کردند آن از حوادث مهم مقاومت ذوالفقاری هاست تفصیل امر آنکه خوانین گرم رود در قریه قومی از قراء زنجان سنگری داشتند ژنرال غلام یحیی بآنجا هجوم میکنند خوانین را محاصره می نماید. خبر بسلطان محمودخان میرسد وی بیاری خوانین می شتابد زدو خورد شدیدی شروع میشود در اثنای نبرد با اینکه آفتاب در برج اسد بود باران شدیدی میبارد و بدمکراتها که در پائین بودند صدمه میرساند سواران ذوالفقاری از ارتفاعات سرازیر میشوند و دمکراتها را تعقیب می نمایند دمکراتها دزمراجمت می بینند که رودخانه‌ای بنام قوری چای (رود خشک) که از پنجاه سال باینطرف در آن سابقه آب و سیل نبوده است بر از سیل است و راه عقب نشینی بکلی مسدود است مجبوراً خود را بسیل میزنند و تلفات فراوان می بینند. خبر این شکست در آذربایجان مکتوم نماند عده‌ای در این سیل بیهووقع دست خدا را دخیل دانستند و سلطنت محمود خان را مؤید من عندالله تباری کردند.

پس از نجات آذربایجان سواران ذوالفقاری در مقابل اعلیحضرت همایونی رژه رفتند سلطان محمود خان که در فرانسه در رشته اقتصاد تحصیل کرده از طرف اعلیحضرت بدریافت نشان و درجه سرهنگی افتخاری مفتخر گردید. برادر کوچک او مصطفی خان که در مبارزات همراه او بود بدجه سلطانی افتخاری نایل گردید. فداکاریهای آنان ضایع نگشت قطره باران شان گوهر یکدانه شد.

آقای محمد ذوالفقاری فرزند سردار در فرانسه در رشته فلاحت تحصیل کرده در دوره چهارده و پانزده و کیل شده است وی داماد مرحوم میرزا یحیی خان ناظم الدوله است.

آقای ناصر ذوالفقاری فرزند دیگر سردار در فرانسه تحصیل کرده در دوره پانزدهم مثل برادر وکیل است. داماد آقای منصور السلطنه عدل است. وی در مجلس علیه اعتبارنامه ارسنجانی نطق کرد ارسنجانی در جواب او گفت که پدران تو داعیه سلطنت داشتند وی در جواب او گفت این اسباب افتخار من است در دوره ای که کریم خان و نادر شاه پادشاه شده اند پدران من نیز این خیال را داشته اند اما من بیگانه پرست نیستم.

سردار اسعد الدوله در فروردین ۱۳۲۶ وفات یافت.

مقاومت ذوالفقاریها در مقابل پیشه‌وری نشان داد که نفوذهای محلی در ممالکی مثل ایران نه اینکه مضر نیست بلکه مفید است. چه اصول تشکیلات ماروی اصول قرطاس است. و با این اصول در روزهای بحرانی نمیتوان کاری را از پیش برد. اینجا بی‌مناسبت نیست که از صحبت یکی از متفکرین انگلیس با یکی از متفکرین فرانسه شمه‌ای نقل کنیم. متفکر فرانسه سیاست انگلیس ایراد کرد که شما در ممالک خود نفوذهای محلی را از بین نمی‌برید و سبب فبائل و شیوخ را از میان بر نمی‌دارید. در صورتی که ما بمجرد ورود بیک محل بنفوذهای محلی خانه میدهم تشکیلاتی مثل تشکیلات پاریس در آنجاها میدهم متفکر انگلیس جواب داد معلوم نیست که حکومت یک مأمور متوسط فرانسوی که فرسنگها از پاریس دور و در معنی مطلق العنان است از حکومت یک شیخ که مأمور انگلیسی آنرا تعدیل میکند بهتر باشد. اینرا نیز اضافه میداریم که در یک مملکت سرمایه داری داشتن سرمایه و املاک عیب نیست آنچه بد است اینکه با وسایل غیر قانونی کسی مالی کسب کند. ذوالفقاریها پدر بر پدر ممالک بوده اند در سال های اخیر چیزی بر ثروت شان نیفزوده اند.

۹۴ - حاجی محمد آقا حریری

حاج محمد آقا حریری از معمرین و معتبرین نجار تبریز بود. مردی مطلع و باسواد

بود . وی در آخرین حکومت حاج مخبر السلطنه بسمت ریاست هیئت تجار انتخاب گردید حاج مخبر السلطنه پس از خاتمه دادب بقیام شیخ برای اینکه اهالی تبریز را متحد یا باصطلاح جدیدتر متشکل سازد تا جلوگیری از نفوذ بلشویسم بنماید تجار و مالکین را و ادار نمود هیئت‌هائی تشکیل دهند حاج مشیر دفتر بر ریاست هیئت فلاحین و صاحب ترجمه بر ریاست تجار انتخاب شدند . هیئت تجار وظایف اطاق تجارت را تقریباً انجام میداد از آن تاریخ بیعه حاج محمد آقا رئیس تجار تبریز شناخته شد تجار بمناسبت کبر سن و معلومات و رسوم مدانی ریاست او را بر خود قبول داشتند دره مسافر تهای شاه سابق باذربایجان وی در رأس صنف تجار قرار میگرفت بسئالات شاه جواب میداد گاهی خطابه نیز میخواند . در ایام سلطنت رضا شاه در گذشت .

فرزند ارشد آن مرحوم آقای خلیل آقا حریری مردی خیرخواه و نیک نفس است چند دوره وکیل مجلس شده است .

۹۵- حاج رحیم آقا قزوینی

مرحوم حاج رحیم آقا قزوینی و برادرش حاج یوسف آقا قزوینی فرزندان حاج فتحعلی قزوینی بودند . حاج فتحعلی در قرن گذشته از قزوین به تبریز مهاجرت کرده و عاقله تشکیل داده بود . میگویند نسب آنان بسلطان محمد خدا بنده میرسد . این دو برادر از تجار طراز اول تبریز بودند خدمت عمده آنها به تبریز تأسیس کارخانه ریسمان بافی است این کارخانه اولین کارخانه‌ای است که بطرز جدید در آذربایجان تأسیس شده است و قریب چهل سال است که بلا انقطاع کار میکنند و فعلاً بنام کارخانه بوستان نامیده می شود . در ایام جنک بین الملل اول شب و روز کار میکرد و قسمتی از احتیاجات را رفع مینمود . مرحوم حاج رحیم آقا آزادیخواه و تجدد پرور بود در زمان استیلای روسها به آلمان رفت و چند سال آنجا اقامت نمود بنفع ایران اقدامات کرد . بعداً بایران مراجعت نمود يك یا دو دوره وکیل مجلس بود در ایام سلطنت رضا شاه در گذشت .

۹۶- حاج میر یعقوب آقا

مرحوم حاج میر یعقوب آقا در عصر خود رئیس خوی بود . وی نوه حاج میر یعقوب خوی بود که مقبره او مزار شده و اهل خوی و دهات اطراف بزبانت آن می‌آیند . مردم خوی از گفته او اطاعت میکردند و سر از او امر او نمی پیچیدند .

در اواخر جنک بین الملل اول پس از آنکه روسها آذربایجان را تخلیه کردند اغتشاشاتی در آذربایجان و قفقاز پدید آمد . من جمله اندرانیک نام از سرداران ارامنه با عده زیادی از قشون نظامی ارامنه و آتوری که اسلحه و توپخانه از قشون شکست

خورده روس بدست آورده بودند بخوی حمله نمود و آنرا محاصره کرد . خوئیها بنا
بامر او در پناه حصار شهر خود مقاومت نمودند عموماً اتحاد کرده و مسلح شدند . علماء
نیز عملاً در دفاع شهر شرکت کردند و در سنگرها خفتند . خود حاج میر یعقوب آقا
سنگرها را معاینه میکرد مردم را تشجیع می نمود فرمان میداد مقاومت را مثل يك سردار
هدایت و رهبری میکرد . حرارت او در امر دفاع غازیان صدراسلام را بیاد میآورد .
در هر حال در اثر این مقاومت ، خوی مانند ارومی بدست آنوری ها نیفتاد و مال
و جان مسلمانان محفوظ ماند . چه طولی نکشید که قوای عثمانی بنزدیک خوی رسید
بقوای اندرانیك حمله نمود . آرامنه دست از محاصره برداشته با دارن تلفات سنگین
بقفقاز عقب نشستند .

در سال ۱۳۰۵ شمسی نیز هنگامیکه عده ای از سربازان سلماس بدولت یاغی شدند
و فرمانده خود را کشتند بسوی خوی حرکت نمودند حاج میر یعقوب آقا باتدایر عاقلانه
توانست سربازان یاغی را از خوی دور و آن شهر را از تعرض محفوظ دارد . وی در
اواخر سلطنت پهلوی در گذشت .

حاج میر موسی آقا فرزند آن مرحوم رئیس خانواده مقبره و از روحانیون موجه
این شهر است آقا سید ابراهیم آقا از این خانواده در قم تحصیل کرده از علمای جدی
و فعال خوی محسوب است .

۹۷ - معین الرعایاء

خانواده صادقی

مرحوم حاج میرزا عبدالله معین الرعایاء فرزند میرزا محمد صادق مشیرالتجار
قبل از مشروطیت تجارت میکرد پس از نهضت مشروطیت بعضویت انجمن ایالتی آذربایجان
انتخاب گردید در ایام محاصره کار نان تبریز بوی و حاج مهدی کوزه کنانی مراجعه شد
در جریان بلوا خانه و تجارتخانه اش غارت گردید . بالاخره در دوره دوم مجلس بوکالت
انتخاب گشت .

حاج معین الرعایاء پس از سقوط حکومت شجاع الدوله به تبریز مراجعت نمود مدتی
در تبریز بود بامور جمهور مداخله میکرد در دوره هفتم و دهم تقنینیه و کیل مجلس شد
در ۱۳۱۵ در هفتاد سالگی وفات یافت وی داماد حاج سید حسن عدل الملک و مردی نیک
نفس و نوع دوست بود .

فرزند ارشد آن مرحوم آقای عبدالعسین صادقی (امیر منتخب) است که از اعضای
قدیمی معارف و از خادمین علم و معرفت است وی مدتها رئیس معارف خوزستان ، خراسان

و گیلان بوده و در هر جا بوده با کمال دلسوزی خدمت نموده است از آذر ۱۳۲۵ بهمد رئیس معارف آذربایجان است. در این مدت کم زحمتهای کشید تا معارف آذربایجان را سرو صورتی داد. در ابقای دارالفنون تبریز مساعی او موثر افتاده است. از مأمورین لایق و محبوب دولت در آذربایجان است بامر معارف شخصاً ذوق و علاقه دارد.

آقای ابوالحسن صادقی فرزند دیگر آن مرحوم از صاحبمنصبان عالیرتبه بانگملی ایران بود مدتی مدیر کل وزارت مالیه بود تا در دوره چهاردهم بوکالت مجلس از تبریز انتخاب شد در آن دوره وی طرفدار سیاست حسن تفاهم با دولت شوروی بود پس از خاتمه مجلس با قوام السلطنه در تشکیل حزب دمکرات ایران همکاری نمود و با تاسیس آن حزب آزادیخواهی را از انحصار حزب توده ایران و دمکرات آذربایجان بیرون آورد. وی در عهد قوام السلطنه مدتی متصدی وزارت اقتصاد بود و قوام السلطنه جز با مشاوره او در معضلات امور اقدام نمیکرد. در دوره پانزدهم از طرف حزب دمکرات ایران بوکالت از طهران انتخاب شد و فعلاً از سران فراکسیون دمکرات ایران است. مردی خوش قیافه و مؤدب و مهربان است مراجعات آذربایجانیها را از جان و دل انجام میدهد در امور اقتصادی اطلاع دارد.

۹۸ - شفیع خان ساعدالملک

میرزا شفیع خان ساعدالملک فرزند خان مؤتمن (از سادات طباطبائی و هابیه از اعیان تبریز و داماد میرزا تقیخان امیر کبیر) بود. امیر کبیر دودختر داشت یکی ام الخاقان مادر محمد علیشاه بود دیگری امیرزاده خانم عیال خان مؤتمن بود. میرزا شفیع خان که از عیال دیگر خان مؤتمن بود در استعداد نسبت برادرانش که از امیرزاده خانم بودند برتری داشت ولی خان مؤتمن در ظاهر برای خاطر دختر امیر کبیر از او تعریف نمیکرد ولی در خفا از تشویق پسر خودداری نمیکرد.

میرزا شفیع خان پس از وفات پدر بر ریاست خانواده رسید و استعداد او برادران را تحت الشعاع قرار داد. وی بمقام بکلر بگی تبریز نایل آمد از نزدیکان صمیمی محمد علیشاه که آنوقت ولیعهد بود شد از اعیان درجه اول تبریز بشمار رفت.

پس از فوت مظفرالدین شاه با محمد علیشاه بطهران رفت چون آنطور که انتظار داشت محمد علیشاه پس از جلوس با وی رفتار نکرد و با و منصب و مقام وزارت نداد تقریباً از شاه قهر کرد و بقم رفت و کمی آنجا ماند در گذشت.

ساعدالملک مالک باغ دمشقیه در تبریز بود فرزندان او سردار مخم و سردار ساعد آنجا محافل شاهانه می آراستند شبها آن باغ را چنان چراغان میکردند که باغ از روشنی دعوی روز میکرد. محمد علیشاه گاهی تقاضا می کرد که در آن محافل

شرکت جوید .

آقای حاج میرزا عنایت الله آقا فقهی فرزند آن مرحوم فعلا ریاست خانواده ساعد المملک را دارد . وی از اشراف سادات تبریز و مردی سخی و بخشنده است برای احقاق حق خود استقامت میورزد حاضر نیست از کسر زور بشنود . در ایام پیشه‌وری بهلت دولتخواهی گرفتار مشقات و زحمات شد .

مرحوم عبدالحسین خان شاه میر سردار مفتخم پسر دیگر آن مرحوم در نظام صاحب منصب ارشد بود ، در عهد طهماسبی ریاست بلدیه تبریز را به عهده داشت در ایجاد خیابان پهلوی (بزرگترین خیابان تبریز) زحمت کشیده است در حدود ۱۳۱۵ وفات یافت .

آقای مهندس اسدالله فقهی فرزند حاج میرزا عنایت آقا از مأمورین فلاحت و از اعضای فعال حزب اراده ملی است . جوانی دولتخواه و وطن پرست است .

برادر ساعد المملک میرزا یوسف خان مؤتمن نظام در عصر خود از اعیان تبریز بود اولاد او همه از اعیان تبریزند عده‌ای از آنها نام خانوادگی خود را امیر کبیری عده‌ای مؤتمنی انتخاب کرده اند .

۹۹ - حاج محمد جعفر مؤمن

حاج محمد جعفر آقا مؤمن از تجار علاقه مند با اصلاحات بود . عشق با اصلاحات را در اثر اقامت ممتد در اسلامبول کسب کرده بود . نهضت مشروطیت را با خلوص نیت استقبال کرد ، در روزهای اولیه انقلاب علماء را وادار نمود که تدریس و نماز جماعت را تعطیل کرده از شاه اجرای عدالت و مشروطیت را بخواهند پس از آنکه عناصر افراطی در داخله نهضت اقتدار یافتند وی نتوانست همکاری با نهضت را ادامه دهد . اختلاف نظر عناصر افراطی با عناصر معتدل بجائی رسید که حاجی میرزا حسن میلانی از لیدرهای معتدل هدف تیر یکنفر فدائی شد تیر کلاه حاجی حسن را سوراخ نمود . حاج محمد جعفر بعد از این واقعه بکلی از مداخله در امور خودداری کرد در حال انزوا زیست نامرد .

برادر آن مرحوم حاجی میرزا محمد آقا از علمای معتبر و محترم و موجه تبریز بود . مرحوم حاج میرزا حسن آقا مجتهد با فرستادن فرزندان خود بجزوه درس او فضل او را تصدیق کرده بود . وی کتاب مختصری بفارسی در مسئله حلق لجه تألیف کرده و مسئله را فقط از جنبه فقهی مورد بحث قرار داده و در عمل قارئین را به رأی میرزای شیرازی اعلم علمای آن عصر حواله کرده است . او خواهر زاده حاج نظام العلماء بود و در وبای ۱۳۲۲ قمری وفات کرده .

آقای حسن فروغ فرزند ارشد حاج میرزا محمد آقا از فضایل تبریز است لسان فرانسه را از میرزا تقیخان رفعت که در آن زبان متبحر و صاحب قلم بود وادبیات و عربیات

را از مرحوم مشکوه وقایع نگار که منشی و شاعر بود تحصیل نموده با داشتن چند نفر اولاد وی و پنج سال سن برای تکمیل معلومات بفرنگستان رفته از دارالفنون بروکسل در علوم اقتصادی پس از چند سال تحصیل باخذ دیپلوم لیسانس موفق شده است. وی پس از مراجعت بایران در بانک ملی ایران شعبه تبریز وارد شد صحت عمل و وسعت اطلاعات او نظر رؤسای آلمانی بانک را جلب کرد. در مدارج ترقی بانک سیر نمود، و بمعاونت بانک تبریز رسید. تادمکراتها بر آذربایجان مسلط شدند.

پیشه‌وری اولین کاری که کرد دست گذاشتن روی بانک بود. وی اول رئیس بانک را بتهمت اینکه میخواهد پول موجود را بطهران منتقل نماید توقیف نمود و سپس بانک ناظر پرحرارت از اعضای حزب را در رأس امور بانک گذاشت و بسایر اعضای بانک دستور داد که مشغول کار باشند.

بر حسب قانون بانک در صورت نبودن رئیس معاون بجای او خود بخود مسئول حفظ و اداره بانک میشود. فروغ ما در مشکل بزرگ افتاد. از یکطرف مکلف بود بانک را حفظ کند نگذارد در جریان امور آن انحرافی حاصل شود از طرف دیگر ناظر بانک دقیقه‌ای او را راحت نمیگذاشت و همه چیز او را حتی پذیرائی‌های خصوصی او را زیر نظر داشت. اما قوت اراده و حسن نیت او باشکالات فایق آمد بانک را به بهترین طرز ممکن در آن ایام پر آشوب اداره و حفظ کرد و تحویل رئیس جدید بانک که بعد از عقد موافقت نامه به تبریز آمده بود داد.

پیشه‌وری پس از آنکه دستش از بانک کوتاه شد در صدد تاسیس بانکی برای آذربایجان برآمد و بوی تکلیف کرد که این بانک را تاسیس کند وی ابا کرد اما پیشه‌وری او را تهدید نمود. از طرف دیگر اعلام نمود تا فروغ رئیس بانک جدید نباشد دیناری پول بتجار از طرف حکومت داده نخواهد شد چون بانک ملی هم اعتبارات را بعلت تزلزل وضع اقتصادی در آذربایجان قطع کرده بود با این اعلام تجار بجان فروغ افتادند. بالاخره در اثر تهدید حکومت و اصرار تجار که بعلت قطع اعتبارات بورس کسبگی تهدید میشدند فروغ تسلیم شد و ریاست بانک آذربایجان را با سرمایه پنج میلیون تومان بعهده گرفت در روز تاسیس بانک در حضور محترمین تبریز و سران حزب زبان بتعریف از بانک ملی ایران تنها مؤسسه منظم و مرتب کشور گشود خدمات بانک را بایران و اقتصاد مملکت شرح داد. این تعریف در آنوقت کار آسانی نبود چنانکه رنگ از روی حضار پرید و با اشاره او از گفتن منع کردند ولی او بحرف خود ادامه داد و آخر کار گفت که من جز صحت عمل و قدری اطلاع چیزی ندارم و آنرا از بانک ملی ایران ببانک آذربایجان ارمغان آورده‌ام.

بانک آذربایجان بانظم و ترتیب شروع بکار کرد و با دادن اعتبار و قرض بتجار

گروه‌های بازار را گشود. نظم و ترتیب آنجا اسباب تعجب بلکه اعجاب رئیس بانک‌شاهنشاهی شد. آن انگلیسی خونسرد از ابراز تعجب خود داری نکرد و بلافاصله تقاضا نمود که با بانک جدید التاسیس حساب باز کند. فروغ با اینکه سرمایه بانک مال حکومت بود به‌عمل حکومت اجازه مداخله در امور بانک نداد و در نتیجه سرمایه بانک از دستبرد محفوظ ماند. پس از سقوط پیشه‌وری این بانک با تمام سرمایه و اثاثیه و طلب‌های خود بی‌بانکملی منتقل شد در اثر تفتیش دقیق معلوم گشت نه تنها دیناری حیف و میل نشده است بلکه بانک مبلغ معتنی بهی نفع کرده است یکشاهی از مطالبات طویل‌المده سوخت نشده است این امر که در امور بانکی بی سابقه است اسباب تعجب و تحسین خود مفتشین شد.

حسن رفتار و امانت و خدمت فروغ اگر چه تا اندازه‌ای پیش اولیای امور و رؤسای بانک مورد توجه شد ولی تقدیری که وی انتظار داشت بعمل نیامد این بود که از بانک کناره‌گیری کرده با سرمایه مختصری که از ارثیه پدری داشت بتجارت پرداخت عده‌ای از تجار و سرمایه داران که از سابقه علمی و امانت و حسن اداره او مسبوق بودند او را به همکاری دعوت کردند در جلب همکاری او هم‌چشمی نمودند بالاخره فروغ بتأسیس شرکتی بنام مهر موفق شد و فعلا در رأس آن شرکت قرار دارد.

آقای حسین فروغ برادر وی از مأمورین جدی و فعال وزارت عدلیه است در سوم شهریور مدعی العموم اردبیل بود پست خود را ترك نکرد باعاده انتظامات موفق شد مورد تقدیر وزارت عدلیه و مردم اردبیل قرار گرفت فعلا مدعی العموم استیضاف گیلان است.

مرحوم نصره دیوان فروغ از مردان نیکوکار و بیغرض تبریز بود. فرزند او آقای حسنعلی فروغ از اعضای پاکدامن و درستکار و مطلع عدلیه تبریز است.

۱۰۰ - سردار رشید

نقی خان سردار رشید اصلا از ارومی بود و قبلا رشیدالملک لقب داشت. قبل از مشروطیت بحکومت ولایات آذربایجان منصوب میشد. در سال اول مشروطیت حاکم اردبیل بود آنجرا خوب اداره میکرد از طرف دولت و مجلس و انجمن مأموریت یافت که بیوکخان فرزند رحیم خان چلبیانلو را توقیف کند.

وی پس از معزولیت از حکومت اردبیل به تبریز آمد انجمنی بنام حشمت برای طرفداری از مشروطیت تأسیس نمود. موقعیکه شاه مجلس را بتوپ بست تبریز بتکان آمد و قرار شد قشونی تحت ریاست او بجنک شاه بطهران اعزام شود. اما کم در اثر افراطها وی از مشروطیت دلسرد شد و انجمن از وی ظنین گردید او را توقیف نمود.

روسپای را از حبس نجات دادند .

بعد از روی کار آمدن شجاع الدوله وی در دستگاه حکومتی وارد بود تا روسها بس از آنکه برای جلب قلوب اهالی از حمایت شجاع الدوله چشم پوشیدند حاکم آذربایجان گردید . ولی در این اثنا جنگ جهانی اول شروع شد روسها شجاع الدوله را از قفقاز احضار کردند بمقابله ترکها فرستادند شجاع الدوله در این جنگ شسکت خورد روسها قشون خود را از تبریز و مراغه بیرون بردند و ترکها وارد تبریز شدند اهالی قشون ترک را بعنوان قشون اسلام و منجی استقبال کردند و با سلام و صلوات و دعا وارد شهر نمودند . این قشون که افراد آن بیشتر کردها بودند و تشکیلات صحیح نداشتند بد رفتاری نمودند . در این بین قشون روس حمله متقابل کرد در یام شکست سختی بآنان وارد ساخت . کردها بدون انتظام از خاک آذربایجان بیرون رفتند . قشون روس و آرلوف ژنرال قونسول روس بطرف تبریز پیش آمدند و مردم بیطرف در اضطراب بودند . سردار رشید از شهر خارج شده با فرمانده روس مذاکره نمود فرمانده گفت خیال ندارد با شهر خصمانه معامله نماید . روسها قول خود را بکار بستند بعنوان انتقام از ابراز احساسات نسبت بترکها و کردها سختگیری نکردند مردم از سردار رشید ممنون شدند و این امر را در اثر شفاعت سردار رشید دانستند .

سردار رشید والی آذربایجان بود تا محمد حسن میرزا به همراه نظام الملک والی جدید آذربایجان به تبریز آمد . سردار رشید تا زنجان باستقبال ولیعهد رفت و نظر رآفت ولیعهد جوان را بخود جلب نمود بعنوان معاون والی مشغول کار ماند روسها که وجود نظام الملک را مغل نفوذ خود دانستند برضد او کارشکنی کردند ولیعهد هم چندان علاقه بار نشان داد وی ناچار بطهران مراجعت نمود سردار رشید دوباره والی شد اما وطن پرستان آذربایجان که شخص نظام الملک را مظهر وحدت ملی و اتصال بوطن بزرگ میدانستند از این تبدیل راضی و دلخوش نبودند .

بعد از سقوط تزار دولت مرکزی خواست نفوذ خود را بار دیگر در آذربایجان مستقر سازد . این بار حاج محترم السلطنه اسفندیاری را بوالیگری منصوب نمود سردار رشید بطهران حرکت کرد در زنجان هنگام مراجعت از یک مهمانی در نیمه شب مقتول گردید . آنوقت در طهران کمیته ای بنام کمیته مجازات تشکیل شده چند نفر را ترور کرده بود در تبریز هم تشکیلاتی نظیر آن برای ترور تشکیل یافته بود بعضی میگفتند تروریست های تبریز اوراتا زنجان تعقیب کرده و کشته اند بعضی دیگر میگفتند که اعضای کمیته مجازات طهران باستقبال او آمده بقتلش رسانیده اند . تا حال حقیقت قضیه کشف نشده است .

وی در نظام منصب امیر نویانی داشته نویان بمعنی صد هزار است خانواده او نویانی را برای خودنام خانوادگی قرار داده اند. آقای رشیدالملک فرزندی او از اعیان تبریز و از مأمورین وزارت داخله و طرق بوده است.

سردار رشید مردی کافی و بسیار باهوش بود.

۱۰۱ - حاج ذکاءالدوله سراجمیر

حاج میرزا سعیدخان ذکاءالدوله سراجمیر از طرف پدر از خانواده طباطبائی و از طرف مادر نوه حاج کلانتر معروف میباشد. شرف نسب را با طهارت اخلاق در خود جمع نموده است دارای اطلاعات فراوان در ادبیات فارسی است خط نستعلیق را بسیار شیرین و شیوا مینویسد اما شهرت عمده او در درستکاری و امانت و دیانت او میباشد که اجماع کل تبریز به بیغرضی او حاصل است. روزنامه‌های آذربایجان او را مؤتمن‌الملک (پیرنیا) آذربایجان لقب داده اند اما این تشبیه ناقص است چه او برخلاف مؤتمن‌الملک در امور جمهور مداخله نمیکند و از امور اجتماعی گریزان نیست.

وی در تشکیلات داور بخدمت قضائی دعوت شد. این بمناسبت مقام علمی و اخلاقی او بود. سراجمیر چندسال با پاکدامنی و امانت قضاوت کرد سپس از خدمت دولتی مستعفی شد. عیب تشکیلات دولتی ما اینست که این نوع اشخاص نمی توانند از مزایای علمی و اخلاقی خود جامعه و افراد را برخوردار سازند بلکه در پیچ و خم قرطاس بازیها و مقررات وجودشان بی تأثیر میماند. یکی از قضات عالیرتبه عدلیه درباره او گفته اگر بگوئیم سراجمیر رشوت نمیگیرد حقیقت را نتوانسته‌ایم بگوئیم باید گفت معنی رشوت و سراجمیر مانع‌الجمع هستند.

باوی سراجمیر همواره مورد احترام مردم تبریز بوده و هست در دوره چهاردهم رئیس انجمن نظارت انتخابات بود و آقای واعظ معاون او بود در دوره پانزدهم آقای میرزا حسین واعظ رئیس بود او معاون بود. در این دو دوره وی شخصیت خود را نشان داد. اجمالا سراجمیر با فضایل اخلاقی و طرز رفتار خویش اسباب آبروی طبقه خویش است. وقتیکه آدم او را می بیند از نسل آینده امیدوار می شود و معتقد میگردد اگر اصول تربیت صحیح شد ممکن است اشخاصی نظیر او تربیت شوند ایران را از این تدنی اخلاقی نجات دهند.

آقای ذکاءالدوله داماد مرحوم میرزا اسدالله خان ناظم الدوله است. کتابخانه‌ای معتبر مشتمل بر کتب نفیس عربی و فارسی دارد. کتابخانه او نیز بنوبه خود اسباب آبروی تبریز است.

۱۰۲ - طاهرزاده بهزاد تبریزی

میرزا حسین خان طاهرزاده تبریزی مزین السلطان از هنرمندان آذربایجان است وی پس از تکمیل فن نقاشی در مدرسه صنایع مستظرفه اسلامبول از طرف وزارت معارف ترکیه بسمت معلمی فن تذهیب در مدرسه الخطاطین اسلامبول معین شده و مدتی در آن مدرسه اصول مینیاتور سازی ایران قدیم و فن طلاکاری جدید را بمحصلین ترک یاد داده است . آثار او در اروپا مطلوب و در نمایشگاه‌های نقاشی مورد تحسین است شاهکار او تابلوی ایران جاویدان است که در کتاب سرآمدان هنر و مجله ایران شهر عکس آن چاپ شده است .

برادر او کریم طاهرزاده بهزاد تبریزی مؤلف کتاب سرآمدان هنر است پروفیسور دکتر زاره مستشرق آلمانی بآن کتاب مقدمه نوشته موضوع کتاب صنایع مستظرفه ایران است ضمناً ترجمه حال بهزاد نقش بزرگ ایرانی ورافائیل نقاش نابغه ایتالیائی بآن ضمیمه شده است . مؤلف کتاب زحمت کشیده و آثار تتبع آلمانی در آن کاملاً هویدا است . خود کریم طاهرزاده معمار است در برلن وقتی آتلیه معماری داشته است .

ذیل

در این جا بی‌مناسبت نیست که از چند تن از هنرمندان آذربایجان اسم ببریم . در بین نقاشها آقای میر مصور از نقاشان بزرگ ایران است . آثار قلمی او مرغوب و مطلوب عموم است .

آقای میرزا طاهر خوشنویس خط نستعلیق و شکسته و نسخ را شیوا می‌نویسد کتب بسیاری بخط او نوشته شده و بچاپ سنگی رسیده است . وی مدتها معلم حسن خط مدارس تبریز بود .

مرحوم مشکوة وقایع نگار، هم خوش خط بود هم خوش انشاء وی مثنوی و قصیده را خوب می‌سرود . در يك مثنوی خطاب بآقای بهمنیار ادیب فاضل معاصر این سؤال را کرده بود که نظامی چرا دندان سگ مرده را بیوسف تشبیه کرده است و بهمنیار از جواب دادن عذرخواسته بود بیت اول مثنوی این بود .

حضرت بهمن که خدا یار تست در همه احوال نگهدار تست

مرحوم مشکوة در حدود ۱۳۱۵ در گذشته است .

آقای اقبال السلطان (ابوالحسن خان اقبال آذر) در فن خوانندگی و آشنائی بقوانین موسیقی اول استاد است . صفحات آواز او کمیاب شده آواز او رانه تنها ایستگاه رادیو طهران و تبریز بلکه لندن و دهلی بشنوندگان بارمعان می‌فرستند .

۱ - یوسفش از چه بدر افتاده بود .

اقبال مردی وطن پرست و وفادار است . پس از محمدعلیشاه سلطان احمد شاه ، و محمد حسن میرزا برای کسی بهنواق ولی نعمت بطور رسمی یکدهن آواز نخوانده یا در کنسرت آواز خوانده یا در مجالس دوستانه . در کنسرتیکه در ایام اشغال تبریز تشکیل شده بود این بیت را خواند .

چرا که مجلس شوری نمیکند معلوم

که خانه خانه غیر است یا که خانه ماست

سران حزب توده بر او تاختند و مرتجمش خواندند .

ابوالحسن خان سابقاً در لیالی متبر که رمضان مناجاة میخواند . آنشب هاهزارها نفر باذوق دور منزل او میایستادند و گوش بمناجاة وی میدادند .

ابوالحسن خان با اینکه متجاوز از شصت سال عمر دارد باز صدایش صاف مانده

است .

عباسقلی میرزا قاجار از خوشنویس های مشهور تبریز بود خصوصیت او اینکه روبرو عیداضحی لباس زربفت ارغوانی می پوشید سوار شتر میشد و شتر قربانی را در قبرستان سید حیزه نحر میکرد . او را سلطان نیمروز میگفتند و او امر او را چون سلطان از صبح عید اضحی تا ظهر اطاعت میکردند . متأسفانه این رسم قدیم و تماشائی متروک شده سلطان نیمروز تبریز متجاوز از سیزده سال است که در گذشته .

آقای میر مهدی خان ورزشنده اولین کسی است که ورزش بطرز اروپائیرا در ایران مرسوم نموده است تمام معلمین ورزش تقریباً شاگردان او هستند وی در نظام درجه یاوری داشت و مدتی مدیر دارالمعلمین ورزش بود . فعلاً در اطراف طهران بفلاحات اشتغال دارد .

۱۳ - لعلی

گفت چشمش بزلف کای شبگرد اسم شب ده که رسم شهر اینست

سر فرو برد زلف بر گوشش گفت آهسته اسم شب چین است

آقای میرزا علی لعلی در ۱۳۵۲ قمری تولد یافته وی اول تجارت میکرد بعداً بتحصیل طب پرداخت پس از فرا گرفتن مقدمات طب در تبریز باسلامبول رفت و آنجا در این فن بدرجه اجتهاد رسید پس از مراجعت به تبریز در راسته کوچه مطب باز نمود بطبابت پرداخت طبیب مخصوص مظفرالدین میرزا شد .

پس از مدتی اقامت در تبریز بطهران سفر کرد بابزرگان پایتخت آشنائی یافت با ناصرالدین شاه بفرنگستان رفت . در زمان سلطنت مظفرالدین شاه ملقب بشمس الحکماء شد . بعداً باسلامبول و مصر و قفقاز و عراق عرب رفت در ۱۳۲۵ هجری درگذشت .

لعلی شاعری قوی طبع بود . دیوان او که مشتمل بر اشعار فارسی و ترکی است

چندبار در تبریز چاپ شده است بعضی از اشعار او بقدری روان است که حد ندارد بسیاری از اشعار او زبانزد مردم تبریز است. وی علاوه در شعر و شاعری در سرعت جواب و بذله گوئی آیتی بود. لطایف منقول از او کاملاً ذوق سرشار اورا میرساند. علمی بابسیازی از رجال عصر خود آشنائی ورفاقت داشت وغالباً بعنوان دوست وگاهی بعنوان ممدوح آنان رامدح گفته است. دیوان او از این حیث از اهمیت تاریخی خالی نیست. با پرنس میرزا رضاخان دانش رفیق بود. پیرزا عبدالرحیم طالبوف اعتقاد داشت وی جریانات سیاسی عالم اسلام را تعقیب میکرد و گاهی از آنها در اشعار خود یاد کرده است مثلاً هنگام آغاز انتشار روزنامه «بسیار مهم» «شرق روس» در تحت مدیریت محمد آقاشاه تختینیسکی متفکر بزرگ قفقاز قصیده ای ساخته و درباره قضیه رژی بیستی گفته که شاهکار است.

علمی از منورالفکر های عصر خویش بود و بلزوم اصلاحات معتقد شده بود. پس از اعلان مشروطیت و تحصن آزادیخواهان تبریز در قونسولخانه انگلیس وی خواهرزادگان خور را تشویق نمود که آنها هم بقونسولخانه روند و در تحصن شرکت جویند.

سجع مهر او «وانه علمی حکیم» بود این به تنهایی برای پی بردن بذوق او کافی است اسم خور شاعر و تخلص و شغل اررا همین سجع حاوی است.

از لطائف منقول او اینکه پس از رسیدن بمصر تلگراف کرد که «ان الانسان لفی مصر» ظرقاً و ادبای تبریز انجمن کردند بالاخره در جواب تلگراف کردند که «الاالدین آمنوا». از وی پرسیدند که در کجامنزل داری وی که در راسته کوچه نزدیک محله ارامنه منزل داشت گفت در اول کفر و آخر اسلام. از وی پرسیدند که چرا طبابت نمیکنی گفت عزرائیل را معاون لازم نبود.

دوبیت که در اول فصل است راجع باسم شب است که در تبریز سابقاً معمول بود واسم شبها غالباً اسامی بلاد بود بنا براین در کلمه چین ابهام وجود دارد. شعر مر بوطبرزی او نیز این صنعت را دارد آن اینست

خضم امروزی شاهی نه گروه باب است خصم این بار من الباب الی المحراب است
این بیت را در دیوان او طور دیگر نوشته اند.

اشعار ترکی علمی نیز در غایت درجه لطف وروانی است. عده ای از ادبای تبریز معتقدند که در ترکی کمتر غزلی مانند غزل مشهور او بمطالع «دیر حسنده یو خدرای صنم» سروده شده است.

ذیل

آقای حاج محمد آقا نخچوانی خواهرزاده علمی از تجار موجه و محترم و از فضلای

تبریز است. وی از بد رجوانی عشقی مفرط بکتاب داشته در اثر سالها پشتکار و زحمت کتابخانه‌ای معتبر گرد آورده است. کتابخانه او اسباب آبروی تبریز است. وی کتب نفیس خود را رایگان در اختیار فضلا و ادبای ایران میگذارد و برخلاف شیوه معمولی ارباب کتب در این باره بخل نمیورزد. عشق او بجمع آوری نسخه‌های کمیاب تماشائی است گاهی برای تهیه یک کتاب نفیس خطی از تبریز باصفهان و شیراز مسافرت کرده باز حیات زیاد آنرا بدست آورده است.

حاج محمد آقا در فن کتابشناسی تخصصی کامل دارد. بمجرد دیدن یک کتاب خطی تاریخ تحریر و درجه اهمیت آنرا میگوید. بارها در باره کتب خطی مقالات نوشته در مجلات علمی و ادبی بچاپ رسانیده است. وی با ادبا و فضلاء ایران و مستشرقین و کتابخانه‌های مهم دنیا ارتباط دارد. مقالات خود را اخیراً بمجله یادگاز میفرستد. وی چند دیوان را تصحیح کرده بچاپ رسانیده است.

وی در ایام پیشه‌وری در تبریز ماند و موطن خود را ترک نکرد. سعی او این بود که هم بمردم کمک کند و هم کتابخانه نفیس خود را از مصادره و دستبرد محافظت نماید. پس از سقوط پیشه‌وری عده‌ای از آذربایجانیها که بطهران رفته بودند و وطن پرست بازآمده بودند و در ایام پر آشوب آذربایجان از دور دست بر آتش داشتند بوی ایراد کردند که چرا در تبریز مانده و مهاجرت ننموده است وی در جواب گفت که اگر همه بطهران مهاجرت می‌کردند شهر تبریز و سایر ولایات از وطن پرستان تهی می‌ماند و منظور دمگراتها بدون اشکال حاصل میشد. در مقابل این جواب دندان شکن حضرات خاموش ماندند.

حاج محمد آقا در همه انجمن‌های معارفی و خیریه عضویت می‌یابد. شصت سال بیشتر عمر دارد مردی با ذوق است اندامی متناسب رفتاری مؤدب و متین دارد. اسباب افتخار بازار تبریز است.

آقای حاج حسین آقا نخچوانی برادر او نیز بنوبه خود مردی ادیب و فاضل و علاقه‌مند بکتاب است. کتابخانه او نیز معتبر است. کاملتر بن کلمکسیون‌ها را در تبریز در اختیار دارد شیفته اصلاحات حقیقی بنفع توده حقیقی است.

۱۰۴ - مدرس قاموسی

آقا میرزا محمد علی آقا مدرس قاموسی تبریزی خیابانی از علمای فاضل و از ادبای متبحر تبریز است. وی در ۱۲۹۶ هجری در تبریز در محله خیابان تولد یافته از مرحوم حاج میرزا حسن آقا مجتهد و حاج میرزا ابوالحسن آقا انگجی درس خوانده در فقه و اصول بمقام عالی رسیده از آقا ضیاء عراقی، سید بهبه‌الدین شهرستانی، آقاسید

محمد حجت ، آقا میرزا محمد علی شاه آبادی و حاج آقا بزرگ طهرانی مؤلف الذریعه اجازه روایت و اجتهاد دارد . نام پدر او آقا میرزا محمد طاهر بوده .

آقا میرزا محمد علی آقا علاوه بر فقه و اصول در ادبیات و عربیات و هیئت و حساب اطلاعات وسیع دارد اما عمده اشتغال او اخیراً بتاریخ رجال و لغت فارسی معطوف است .

از تسالیفات او فرهنگ نوبهار است که در دو جلد در تبریز بچاپ سربی رسیده است باینکه بعضی از ادبای طهران در مجلات ادبی بیک نگارش آن ایراد گرفته اند تا فرهنگی نظیر آن چاپ نشود در نوع خود بی نظیر است چه نه همه مردم استطاعت خریدن فرهنگ های بزرگ قدیم را دارند و نه همه می توانند از آنها استفاده کنند . تالیف دیگر او فرهنگ بهارستان است در مترادفات فارسی که آنهم در تبریز بچاپ رسیده است . وی فرهنگی بنام قاموس المعارف در شش جلد بفارسی در لغات مصطلح عصری اعم از فارسی و عربی تالیف کرده است که هنوز بچاپ نرسیده است .

شاهکار آقا میرزا محمد علی آقا ریحانة الادب اوست که در رجال نوشته است رجال را از صدر اسلام تا امروز در این کتاب که در فارسی بلکه در عربی کم نظیر است جمع کرده است . خصوصیت آن اینکه اولاً مؤلف فاضل در تالیف آن علاوه بر کتب فارسی و عربی بکتب ترکی از قبیل قاموس الاعلام سامی بیک نظر داشته ثانیاً عکس بیست و چهار نفر از معاصرین علمارا در جلد اول گراور کرده است . جلد اول کتاب که منتشر شده است از الف تا خاء شرح حال تقریباً هزار نفر از رجال را در بردارد . فعلاً وی مشغول چاپ جلد دوم است .

صاحب ترجمه ما آثار دیگر نیز دارد که ما از ذکر آنها صرف نظر می کنیم بیک تالیف دیگر او که خود آنرا حقیر می شمارد و در نظر ما کمال اهمیت را دارد اشاره مینمائیم آن اینکه وی امثال ترکی آذربایجانی را در یک کتاب کوچک جمع کرده است این دلیل منتهی درجه ذوق اوست . امثال ترکی پر خصوصیت هستند و از طرف ادباء و فضلاء آذربایجان مقداری از آنها جمع شده و بعضی بچاپ آنها اقدام کرده اند .

آقای میرزا علی اصغر قاموسی فرزند آقا میرزا محمد علی آقا در علم حقوق لیسانسیه است و فعلاً در تبریز دفتر ثبت اسناد رسمی دارد وی مردی صاحب فضل است ادبیات و عربیات را از پدر فاضل خود اخذ کرده است و کتابی در موضوع تاریخ دوره جاهلیت را در دست تالیف دارد . نگارنده این کتاب قسمتی از آنرا دیده است خداوند اورا بانام آن تالیف موفق دارد .

ذیل

مجلس چهاردهم در موقعیکه شیرازه امور ایران از هم پاشیده شده بود و آذربایجان

در شرف تجزیه بودش صد هزار تومان برای طبع فرهنگ بزرگ آقای دهخدا تصویب کرد. آقای دهخدا مردی فاضل است و فرهنگ او که فعلا تحت طبع است اثری بزرگ است اما در مملکتی که کتب لغت نظیر لغت لاروس فرانسه و امثال آن در دسترس محصلین نیست اقدام در نشر فرهنگ بزرگ دهخدا و تخصیص ششصد هزار تومان بآن کاشف از خیلی چیزهاست. افتخار میرزا محمدعلی آقا این بس که فرهنگ نوبهار او تا اندازه ای لاروس مانند است و احتیاج محصلین را رفع میکند.

آذربایجان ما دو نفر لغت نویس بزرگ قبل از صاحب ترجمه بایران داده است اول حسین بن خلف تبریزی مولف برهان قاطع را داده دوم ملاباشی میرزا محمد کریم سراپی تبریزی معلم محمد شاه قاجار مولف فرهنگ محمد شاهی معروف بیرهات جامع را داده است.

نگارنده کتاب وظیفه خود میدانند از آقای میرزا محمد علی آقا که چند نقره شرح حال بدون منت در اختیار او گذاشته تشکر خود را ابراز دارد.

۱۰۵ - کوپال

آزادگی بقبضه شمشیر بسته اند.

آقای امیر لشکر محمد صادق خان کوپال از لایقترین، پاکدینترین، شجاعترین، با معلوماتترین و وطن پرستترین صاحب منصبان قشون ایران است. وی در خوی متولد شده و تحصیلات ابتدائی را در آن شهر بیابان رسانیده با پدرش آقا میرزا محمد که تاجر بوده باسلامبول رفته تحصیلات متوسطه و عالی را در ساحل بسفور تمام کرده است.

کوپال از محصلین مدرسه حریبه اسلامبول است در رشته توپخانه آن مدرسه تحصیل نموده با رجال و ژنرالهای بزرگ ترک هم مدرسه یا همدرس بوده و از آن زمان با آنها رفادت داشته و امروز هم دارد. در بین آنها عصمت پاشا (ایونو) و کاظم پاشا و مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) با کوپال صمیمیت کامل داشته و دارند. وی پس از مراجعت بایران فرمانده آتشبارهای توپهای شنید رشد تادولت ایران در صدد تشکیل ژاندارمری بر آمد. وی برای دیدن آکادمی چنگ ترکیه (عثمانی) و تکمیل معلومات در باره ژاندارمری باردیگر باسلامبول رفت چندی آنجا ماند بایران مراجعت نمود. مستر شوستر مستشار آمریکائی مقدم صاحب منصب جوان را گرامی شمرد و او را ب مترجمی خود برگزید. وی نصف روز خود را در نظام کار میکرد نصف دیگر را ب مترجمی مستشار دلسوز آمریکائی صرف می نمود تا فتنه سالارالدوله پیش آمد بر حسب توصیه شوستر از طرف دولت مشروطه بفرماندهی توپخانه اردوی اعزامی معین شد خدمات مرجوعه را انجام داد.

سالارالدوله را مستاصل نمود اما این امر به عمل تزار گران آمد صاحب منصب وطن پرست پس از فتح عوض اینکه با مراسم با شکوه و از پایتخت شود مجبور گردید که باسلامبول رود. وی آنجا بود تا بار دیگر سالارالدوله قد علم کرد و علم طغیان برافراشت برای فرماندهی توپخانه بار دیگر دولت او را خواست وی دعوت مادر وطن را اجابت نمود بار دیگر باتوپهای شنیدر خود سالارالدوله را پریشان ساخت لیاقت و کاردانی او بر تمام رجال مملکت مثل آفتاب روشن شد. حاج مخبر السلطنه او را برای دفع اشرار فارس مأمور کرد کوبال مابا انکاء بشجاعت خود با قلمت وسایل با اشرار در افتاد، در طی چند فقره جنگ خطه فارس را تا اندازه ای امن کرد در نبرد بیرم بیست و هفت زخم برداشت همه از او نا امید شده بودند تا بالاخره شفایافت.

در این ایام سومندیها که ژاندارمری ایران را تشکیل داده بودند او را بخدمت خواندند قزاقخانه نخواست از صاحب منصبی چون او صرف نظر کند بین دو تشکیلات بر سر او رقابت و کشمکش شروع شد بالاخره خود کوبال خدمت در ژاندارمری را ترجیح داد. بادرجه ماژور دوا این داخل ژاندرمری شد. پس از شروع جنگ بین المللی اول مانند سایر صاحب منصبان ژاندارمری خواست از موقع استفاده کند استقلال ایران را بدست آورد دست باسلحه برد بالاخره بمهاجرین پیوست و بمهاجرت مجبور شد.

پس از مراجعت از مهاجرت در ژاندارمری مشغول خدمت بود هنگامیکه در کردستان فرماندهی فوج ژاندارمری رابعده داشت کودتا در طهران اتفاق افتاد. چون بطهران برگشت وضع را طور دیگر دید سردار سیه که میخواست برای ایران قشون نیرومند تشکیل دهد از وی نتوانست چشم پوشد اول او را آجودان مخصوص خود قرار داد سپس والی پشتکوهش کرد بالاخره بریاست تشکیلات نظمیه اش برگزید. وی مدتی کوتاه در رأس نظمیه ایران قرار گرفت خواست طبق اصولی که خوانده بود نظمیه ایران را اصلاح کند اولین دستور او این بود که جز با حکم عدلیه کسی را توقیف نکنند و آزادی افراد را محدود نسازند. مردم طهران از آنهمه و خوش رفتاری های او خاطرات شیرین دارند. اما با آن ترتیب که وی اتخاذ کرده بود نمیشد ریاست او ادامه یابد در حکومت دیکتاتوری رئیس نظمیه باید قانون را فراموش نماید و عدلیه را هیچ شمارد. بلافاصله وی را از رأس نظمیه برداشتند و آن تشکیلات را بدست ناهلان سپردند.

کوبال در عهد رضاشاه متصدی مقامات بزرگ نظامی از قبیل ریاست اداره نظام وظیفه ریاست ارکان حرب آذربایجان آناشه نظامی در ترکیه بود. هنگامیکه رضا شاه میخواست بترکیه رود کوبال را با خود آنجا برد با کمال تعجب مشاهده کرد که همه رجال ترک او را می شناسند و بوی بنظر احترام نگاه می کنند. وقتی که آنا ترک وفات کرد دولت ایران مناسبتر از او برای نمایندگی ایران در مراسم تشییع آن مرد بزرگ نیافت

و اورا با نقره فرستاد .

پس از سقوط رژیم دیکتاتوری دولت ایران اورا با ستانداری ایالت غربی آذربایجان مأمور ساخت وی با چند تن ژاندارم خواست امنیت را در ارومی و اطراف آن که بمجرد واقعه سوم شهریور ۱۳۲۰ از هم پاشیده شده بود برقرار سازد کرد وارمنی و آتوری و بالاتر از همه چند نفر مهاجر را بجای خود نشانند . اما این امر موافق میل عمال شوروی نبود این بود که عمل او نا تمام ماند و بطهران احضار گردید وی در طهران بود تا از طرف متفقین در ظاهر با اتهام فاشیست بودن در باطن بجرم ایران پرستی توقیف شد در زندان متفقین بود بالاخره پس از خاتمه جنگ آزاد گردید امروز رئیس تشکیلات ژاندارمری است .

کوپال در ۱۳۱۰ قمری متولد شده است خاطرات خود را از نه سالگی باینطرف نوشته است این خاطرات میتوان گفت تنها بوی تعلق ندارد بلکه متعلق بایران است با مطالعه آن می توان یکدوره از تاریخ معاصر ایران را در تاریخ حیره یکنفر صاحب منصب وطن پرست تعقیب نمود . وقتیکه وی بدفترچه خاطرات خود نظر میافکند متأثر میشود مدتی خود را فراموش میکند . در شخص او میتوان مشاهده نمود که ملت ترک و ایران می توانند برادروار کنار هم زندگی کنند .

۱۰۶ - شریف زاده

آقای سید حسن شریف زاده از قدمای احرار آذربایجان و شهید راه مشروطیت است . پدر او شریف العلماء مردی موجه و محترم و متمول و فاضل بود در عصر خود ریاست انجمن ادبی را که حجة الاسلام نیر و میرزا محمد ادیب عضو آن بودند داشت .

آقا سید حسن از بدو شباب بخط تجدد افتاد . مردی بود بسیار منظم و مرتب و همه کارها را حتی فرا گرفتن علم و مطالعه کتب را از روی نقشه میکرد مثلا اسامی کتب مفید را از سید حسن تقی زاده میگرفت از روی نقشه و باحوصله آنها را تهیه میکرد و طبق پرگرام مخصوص آنها را میخواند . اول کار مقداری فرانسه یاد گرفت سپس بمدرسه آمریکائیها رفت زبان انگلیسی آموخت در خارج طبق نقشه معلومات خود را تکمیل کرد . مردی صاحب اطلاع و فاضل شد بالاخره بمعلمی مدرسه آمریکائی پذیرفته گردید سعی کرد هر چه میدانند بشاگردان یاد دهد و در آنها ملکات فاضله را روی اصول وجدان و اخلاق نه از راه اصول دینی تقویت نماید . وی معلمی دلسوز بود همه شاگردانش اورا می پرستیدند . بتعبیر آقای تقی زاده شاگردان او در حقیقت حواریون او بودند و بمعلم خود اعتقاد عجیب داشتند جوانان روشنفکر اورا پیشوا و رئیس خود میدانستند . شریف زاده قبل از نهضت مشروطیت از طبقات روشنفکر و طالب اصلاح بود

پس از اعلام مشروطیت بآن نهضت پیوست و از احرار مؤثر و ذی نفوذ گردید در هر حرکت و اقدام آزادیخواهی شرکت داشت از تندرویهای مجاهدین انتقاد میکرد هنگام ورود قشون روس طرفدار تسلیم بود و میگفت در مقابل روس نمی توان جنگ کرد بالاخره در سر این عقیده جان داد چه آن ایام که بقونسولخانه فرانسه پناهنده شده بود از طرف یک نفر مجاهد در جلو قونسولخانه کشته شد در صورتیکه در حدود سی سال داشت . یکی از پیروان و حواریون او درباره او این شعر را گفته است .

اگر پرستش اشراف نیست مملک حزبی خلاف مسلکیان من شریف زاده پرستم

۱۰۷ - سر تیپ زاده

آقای میرزا علی اصغر خان سر تیپ زاده بیک خانواده نظامی منسوب است اجداد او در طالش اقامت داشته اند . نادر شاه آنان را کوچانیده در آلان از توابع تبریز اسکان نموده است . مؤسس خانواده قاسم خان امیر تومان بود که در عهد فتحعلیشاه داخل نظام جدید التاسیس شده . نوه او محمد آقا خان سر تیپ جد سر تیپ زاده در محاصره هرات شرکت داشته .

سر تیپ زاده در طفولیت ببدرسه کمال یا باصطلاح آندوره بمعلمخانه کمال رفت آزادیخواهی و هتق باصلاحات را از مدیر آندورسه که کمال نام داشت اخذ کرد اما چندی نگذشت که مدرسه مورد هجوم متعصبین واقع شد و بغارت رفت . این امر متصل جوان را در عقاید جدیده خود راستختر نمود . پس از اعلان مشروطیت سر تیپ زاده بآن نهضت پیوست اول بحزب اجتماعيون عاميون که گویا از روی مدل حزب سوسیال دمکرات قفقاز تأسیس شده بود داخل گشت آخر کار عضو حزب دمکرات گردید .

پس از تسلط شجاع الدوله وی خود را مخفی ساخت و از مخفی گاه روزنامه ای بنام انصاف با ژلاتین انتشار میداد تا پس از ورود عثمانیها از مخفی گاه خارج شد باشیخ خیابانی بفعالیت پرداخت اقداماتی کرد تا از اقدامات شدید نسبت بطرفداران روس و ارامنه جلوگیری بعمل آمد . در نتیجه روسها پس از مراجعت مجدد به تبریز بنوبه خود رویه مسالمت پیش گرفتند و از بدرفتاری نسبت باهالی که ابراز احساسات بقشون ترك کرده بودند چشم پوشیدند .

پس از ورود محمد حسن میرزا به تبریز روسها خواستند نظام الملک والی را که نماینده اتصال آذربایجان بایران بود بردارند آنان ولیعهد را نیز با این نقشه موافق کرده بودند این بود عده ای را تحریک کردند که بازار را بسته و انتخابات بخواهند تا بهانه بدست روسها بیفتد و عزل نظام الملک را از حکومت مرکزی تقاضا نمایند . سر تیپ زاده و رفقاییش از بستن بازار مانع شدند و نقشه عقیم ماند ولی چون کشف شد که سر تیپ زاده در این امر مداخله داشته وی را توقیف نمودند سپس آزاد کردند وی دست از فعالیت

برنداشت تا باردیگر توقیف شد و دو مرتبه آزاد گردید اما دیگر نتوانست در تبریز بماند این بود که بطهران عزیمت کرد و بمهاجرین پیوست . سه سال در مهاجرت بسربرد تا بعد از انقلاب روسیه با سلیمان میرزا بایران برگشت در کرمانشاه انگلیسیها خواستند آنها را توقیف نمایند سر تیپ زاده خود را نجات داد اما سلیمان میرزا گرفتار شد .

سر تیپ زاده در تبریز فعالیت خود را از سر گرفت مورد تعقیب عثمانیها واقع شد پس از آنکه ترکها آذربایجان را تخلیه کردند شیخ خیابانی قیام نمود وی از نزدیکان شیخ بود پس از خانمه قیام سر تیپ زاده مدتی در تبریز بود تا قضیه لاهوتی پیش آمد وی خواست از این قضیه بنفع آزادیخواهی و سوسیالیسم استفاده نماید اما لاهوتی مغلوب شد سر تیپ زاده بروسیه رفت و هشت ماه آنجا ماند تا بایران برگشت .

آن ایام نفوذ سردار سپه روز بروز تزاید می یافت و مقدمات انقراض قاجاریه و استقرار رژیم دیکتاتوری فراهم میشد آزادیخواهان برای مانع شدن از این امر بتکاپو افتاده میخواستند محمد حسن میرزا را بار دیگر به تبریز بیاورند سر تیپ زاده برای این امر بیش از همه فعالیت میکرد . سردار سپه اول خواست با اشکال مالی مانع رفتن ولیعهد به تبریز شود . اما سر تیپ زاده مبلغی هنگفت از تجار آذربایجانی پایتخت گرفت و اشکال مالی را مرتفع ساخت این بار وزیر جنگ حاضر نشد قشون در اختیار ولیعهد بگذارد ولیعهد هم سستی کرد بالاخره از مسافرت آذربایجان منصرف گشت .

پس از آنکه زمزمه جمهوری بلند شد سر تیپ زاده هم مانند سایر آزادیخواهان در تبریز در مقابل این جمهوری خواهی دروغی و جبری ایستادگی کرد و مورد تعقیب امرای لشکر از قبیل آیرم و غیره شد بالاخره پس از استقرار رژیم دیکتاتوری از فعالیت سیاسی دست برداشت بتجارت مشغول شد اما از سوء ظن پلیس مصون نماند توقیف شد بطهران اعزام گشت . هشت ماه توقیف بود تا مرخص شد .

وقتی که قضیه کشف حجاب بآن ترتیب پیش آمد سر تیپ زاده که از جوانی طرفدار آزادی نسوان بود بطرز عمل آن شدیداً اعتراض نمود باز دستگیر شد این دفعه ۱۸ ماه در زندان قصر قاجار ماند . بعد از آزاد شدن از حبس باز تحت نظر بود تا قوای روس وانگلیس بایران حمله کردند و رضا شاه را بر انداختند .

سر تیپ زاده بلافاصله به تبریز آمد . همه مردم انتظار داشتند که با سابقه آزادیخواهی و سوسیالیستی و شکنجه دیدن از حکومت دیکتاتوری بحرکت انقلابی که بادست بیگانه اداره میشد خواهد پیوست اما سر تیپ زاده نه گول ظاهر را خورد و نه تابع احساسات و کینه ورزی شد با مداخله اجانب که این بار جنبه مترقی و آزادیخواهی داشت همان رفتار را کرد که با مداخله تزار کرده بود . منجمله از ویویان مستشار مالی آمریکائی نماینده حکومت مرکزی در مقابل روسها حمایت کرد از طرف روسها تبعید شد بطهران

رفت بحضور اعلیحضرت همایون، شرفیاب گردید حقیقت اوضاع آذربایجان را به رض رسانید بالاخره بار دیگر به تبریز آمد در انتخابات دوره چهارده شرکت کرد و وکیل شد. در مجلس از عوام فریبی مضری که چند نماینده معروف و منتسب بازتجاجع پیش گرفته بودند اجتناب کرد طرف بغض و کینه پیشه وری و رفقاییش واقع شد در نتیجه دارائی کمی که داشت از طرف آنان مصادره گشت. پس از رفع غائله آذربایجان به تبریز مراجعت کرد همه مردم این بار نیز انتظار داشتند که وی در اثر مصائبی که از پیشه وری دیده است از سیاست شدت دربارهٔ دموکراتها طرفداری خواهد کرد اما وی مصالح کلی مملکت را در نظر گرفت و گفت جز چند تن مابقی مردم گناهی نکرده اند که بدمکراتها پیوسته اند معلوم شد که مثل سر تیپ زاده مثل آب چاه است که در زمستان گرم و در تابستان سرد می نماید. وی در دورهٔ دیکتاتوری آزادخواه در دورهٔ بیگانه پرستی و وطن پرست او در دورهٔ وطن پرستی نوع دوست و دموکرات است. یعنی همواره نفع عموم را در نظر میگیرد پیرامن کینه توزی و حفظ منافع حقیر شخصی نمیرود. وی در دوره پانزدهم کاندید وکالت شد لکن در اثر پیش آمدهائی حق او پایمال گشت. اما برای مردم تبریز منتهی درجه خوشبختی شد که او وکیل نشد و در تبریز ماند. چه او وکیل حقیقی مردم است ممکن بود وکالت رسمی در پارلمان او را از وظایف وکالت حقیقی باز دارد اما امروز در تبریز در منزل خود را باز گذاشته و منتظر است که مظلومی باو مراجعه کند و او از جان و دل در رفع ظلم او بکوشد. آیا شرافتمندانه تر، نجیبانه تر، وطن پرستانه تر از این کاری هست؟ مردم تبریز او را وکیل خود میدانند و برای آنها فرقی نمیکنند که وی در پارلمان باشد یا در تبریز بلکه شق دوم را بهتر می پسندند.

سر تیپ زاده در حدود شصت سال سن دارد نام پدرش میرزا عباسقلی خان سر تیپ بوده وطن پرستی، آزادخواهی، شجاعت، صراحت لهجه و درشتکاری او را از افراد ممتاز انقلابیون قرار داده است.

۱۰۸ - حاج ابراهیم آقا پناهی

خانواده پناهی

حاج ابراهیم آقا پناهی و برادرش حاج فرج آقا پناهی از تجار معتبر و ثروتمند آذربایجان و روچیلد عصر خویش بودند این دو برادر با سرمایه کمی وارد بازار شدند در اثر پشتکار و اقدام در تجارت های خطرناک ثروتی سرشار اندوختند نه تنها در آذربایجان بلکه در ایران سرشناس شدند. تجار تبریز سابقاً مواظب بودند که خود را

اشخاص مقتصد وقانع و صرفه جو معرفی کنند تا مردم بآنان اعتماد داشته باشند و با آنان با اطمینان معامله نمایند. در این امر بقدری افراط شده بود که اگر تاجری در حجره خود عوض نان و پنیر یا آبگوشت چلو میخورد با اعتبارش لطمه وارد میشد و طلبکاران فوراً بدر حجره اش روی میآوردند و پول خود را از او میگرفتند. چون کار این دو برادر را لایب گرفت این رسم قدیم را پشت پا زدند تجارت را با تجمل و اعیانی توأم کردند در حجره خود ظهرها سفره های عریض و طویل گسترده اطعمه لذیذ گذاشتند مردم که منتظر بودند بزودی آنان ورشکسته خواهند شد با کمال تعجب مشاهده کردند که روز بروز کار ایشان رونق زیادتر میگردد. این امر در بازار تبریز مؤثر واقع شد تظاهر بقناعت لازمه تجارت و اعتبار تلقی نگردید. کار بجائی کشید که امروز پول زیاد خرج کردن لازمه اعتبار شده است.

حاج ابراهیم آقا با اینکه معلومات زیاد نداشت در اثر هوش و استعداد مدتی در بین تجار، اول ریش سفید محسوب میشد دعاوی بزرگ تجارتنی را حل و فصل می نمود مردی غذا شناس بود چون ثروت زیاد داشت بهترین آشپزها را استخدام میکرد و بهترین غذاها را تهیه میکرد خود وی مدعی بوده که در غذا شناسی در ایران اول است و مردم ادعای او را قبول داشتند اشراف و اعیان طهران و تبریز بهترین چلو کباب مخصوص تبریز را در منزل او میخوردند. اصولاً تمام پناهی ها در غذا شناسی ذوق دارند و طبخ تبریز که در ایران اشتهار دارد در خانه پناهی ها بدرجه کمال رسیده است نگارنده این کتاب با اینکه با چند نفر از آنها آشنائی بلکه رفاقت دارد نمک پناهی ها را نچشیده است. اینها که مینویسد بعنوان نقل قول است.

حاج ابراهیم آقا هنگامیکه پسران خود را برای تحصیل با اروپا می فرستاد مرحوم میرزا علی اکبر خان داور را نیز جهت سرپرستی آنان با اروپا روانه کرد. داور از این فرصت استفاده کرد در اروپا درس خواند بمقامات بالاتر رسید اما هیچگاه حق خدمت حاج ابراهیم آقا را فراموش نکرد در ایام اقتدار همواره از او احترام می نمود و در این امر بقدری عنایت داشت که حاج ابراهیم آقا از آنهمه احترام وزیر مالیه بسیار مقتدر خود را ناراحت حس میکرد.

حاج ابراهیم آقا از مردان جالب توجه آذربایجان بود و نوادری از وی منقول است مدتی بعد از داور حیوة داشت تا در گذشت. حاج فرج آقا قبل از او در گذشته بود.

آقای مهندس اصغر پناهی از این خانواده در رشته مهندسی تحصیل کرده در کنتراته های راه آهن شرکت نموده ثروتی سرشار اندوخته وی در دوره چهاردهم کاندید

وکالت شد مبلغی بحزب توده داد تا نام او را بعنوان مؤلف در لیست خودشان بنویسند
زی بوکیل شدن موفق شد و حزب توده با آن پول تقویت یافت کامیونها اجاره کرد ملیون
از این اقدام دلتنگ شدند درباره او دقت کرده حقی گفتند . مهندس پناهی در مجلس در
جواب نطق آقای ابوالحسن ثقة الاسلامی که گفته بود که آذربایجان فقط چهار نفر وکیل
دارد که جزو اثریت هستند نطقی ایراد کرد وهمه و کلاء را باتحاد دعوت نمود آن نطق
از بهترین نطق های مجلس چهاردهم بود .

آقای مرتضی پناهی از افراد پر خصوصیت این خانواده است . وی علاقه وافر
بکتاب دارد و کتابخانه ای جامع تهیه نموده است خود اهل فضل و در فن کتاب شناسی
صاحب اطلاع است .

۱۰۹ - امیرحشمت نیساری

جهادداری است از درهای بهشت

علی علیه السلام

آقای ابوالحسن امیرحشمت نیساری شصت و هشت سال دارد در تبریز متولد
شده است اصلش از قراجه داغ است نام پدرش حاج محمد علی بیگ بود نیساری نام
طبقه لشکریان عهد جمشید است که وی برای خود نام خانوادگی اخذ کرده .

امیر حشمت قبل از مشروطیت در نظام خدمت میکرد و ریاست افواج (ایلات)
قراجه داغ را داشت . پس از اعلام مشروطیت از آن طرفداری کرد در روز بمباردمان
مجلس بیکارنشست دست باسلحه برد از مشروطیت دفاع کرد بالاخره بسقارت انگلیس
بناه برد . موقعیکه تبریز برضد پادشاه قیام کرد وی خود را به تبریز رسانید در موقعی
که حاج مخبرالسلطنه والی بود بر اثر تحریکات مخالفین مشروطیت او را ترور کردند
دو تیر بطرف او انداختند گلوله ها او را زخمی ساختند ولی او بالاخره شفا یافت . موقعیکه
روسها وارد آذربایجان شدند ژنرال قونسول روس گویا بوی تکلیف کرد یا تسلیم شود
بجای شجاع الدوله والی آذربایجان شود یا بولی بگیرد و آذربایجان را ترک کند امیر
حشمت این دو پیشنهاد را رد کرد از ثقة الاسلام شهید مجرمانه حکم جهاد گرفت کفن پوشید
و مقاومت کرد گویا شکستی بقشون روس هم وارد ساخت بالاخره بر اثر دستور حکومت
مرکزی دست از مقاومت کشید . باچندن تن از آزادبخواهان و اتباعش بطرف سرحد عثمانی
رهسپار شد در حوالی خوی در يك کاروانسرا از طرف مستبدین که از روسها دستور
گرفتاری او را داشتند محصور افتاد . او و همراهانش سیزده روز در محاصره ماندند
در اثر فداکاریها و شجاعتها بالاخره محاصره را شکسته خود را به عثمانی رسانیدند .

امیر حشمت در عثمانی بود تا جنگ بین الملل اول شروع شد وی بایران مراجعت کرد بار دیگر بجهاد مشغول شد با قوای متفقین به نبرد پرداخت بالاخره بهمراهی سایر مهاجرین بار دیگر بعثمانی مراجعت نمود . پس از سقوط نیکلای دوم خاک غربت را ترك کرد و روی بوطن مألوف آورد . وی در طهران مشغول فعالیت و دفاع از مشروطیت بود تا کودتا پیش آمد از طرف سردار سپه ۲۴ ساعت حبس شد . سپس سردار سپه برای اینکه او را از طهران دور سازد بحکومت زنجان مأمورش کرد . چند سال امیر حشمت آنجا بود تا بحکومت کرمانشاه معین شد و سپس بطهران احضار گردید متقاعد گشت و تحت نظر نظمییه قرار گرفت . پس از سوم شهریور ۱۳۲۰ از مراقبت مأمورین نظمییه فراغت یافت . امروز از ریش سفیدان موجه آذربایجانیهای مقیم طهران است و همه آزادخواهان باو احترام می کنند و مثال اجلی یکنفر مرد وطن پرستش میدانند .

فرزند منحصر بفرد او آقای عباسقالی نیساری چهل سال دارد تحصیلات ابتدائی را در تبریز و متوسطه را در تهران و تحصیلات عالی را در رشته علوم اقتصادی در دارالفنون لندن و بیرمنگام انجام داده و در این رشته بر تبه دکتری رسیده است . از صاحب منصبان عالیرتبه بانك ملی ایران است و معتقد است باینکه باید تجارت آزاد شود و مقررات پر بیج و خم اسعار از بین برود .

آقای حسینقلی نیساری از این خانواده جوانی با ذوق است قصیده و مثنوی رادر فارسی خوب می سراید در عهد پیشه‌وری بچرم اینکه نخواست در مدرسه متوسطه تبریز دروس ادبی را بترکی بگوید تعقیب شد بالاخره بتهران تبعید گردید .

۱۱۰ - طالبوف

که طرف ابروی یار منش مهندس شد

حاج میرزا عبدالرحیم طالبوف مهندس انشاء جدید در بین متفکرین ایران در ظرف صد سال اخیر مسلماً در درجه اول قرار دارد و اسباب افتخار آذربایجان و آذربایجانیهای است .

طالبوف فرزند يك نفر نجار بود در سال ۱۲۷۲ در تبریز متولد شد در جوانی بقفقاز رفت بتجارت پرداخت قدری مال کسب کرد آخر عمر مدتها در تهرخان شوره گوشه نشینی اختیار نمود در همانجا در ۱۳۲۸ در گذشت . وی مردی فاضل و صاحب معلومات بود از علم هیئت و فیزیک و شیمی و اوضاع دنیا و تاریخ عمومی جهان اطلاع داشت دلش بحال مملکت و ابناء وطن می سوخت و میخواست راه اصلاح را بهموطنان نشان دهد و آنان را از بدبختی و جهل نجات دهد خوشبختانه قلمی شیوا و روان داشت بر آن شد که افکار خود را بنویسد و افکار عمومی را برفع علم و اصلاحات برانگیزد . وی در این

مقصود موفق شد چند جلد کتاب مفید نوشت و در مطابع قفقاز و اسلامبول بچاپ رسانید
بایران ارمغان فرستاد . در بین تألیفات او از کتاب احمد و مسالك المحسنين و مسائل الحیوة
و نخبه سپهری و ترجمه هیئت فلاماریون و ترجمه پندنامه مار کوس یاد می کنیم .

شاهکار طالبوف کتاب احمد یا سفینه طالبی اوست که دو جلد است در آن وی
با زبانی ساده با فرزند موهوم خود احمد گفتگو میکند از علوم جدید اروپائی و از
پیشرفت آن سامان و انحطاط مادی و معنوی ایران بحث مینماید با این ترتیب معلومات
لازم بهر شخص متوسط را در دسترس خواننده کتاب میکند . در کتاب مسالك المحسنين
با چند نفر بگردش علمی می رود در مسائل الحیوة از مسائل سیاسی روز صحبت میدارد .
کتابهای او عده ای از علماء را در تبریز خوش نیامد او را تکفیر کردند و قرائت کتب
او را حرام دانستند .

کتابهای طالبوف در جامعه قیل از مشروطیت مؤثر واقع شد و اذهان مردم را
بلزوم اصلاحات اساسی متوجه ساخت پس از اعلان مشروطیت مردم تبریز برای
قدر شناسی از خدمات وی او را بنماینده گی مجلس انتخاب نمودند ولی چون پیر شده بود
گوشه خلوت ترخان شوره را رازها نکرد و نمایندگی را قبول ننمود و گفته اند که
علت امتناع او این بود که مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری قبلا مسالك المحسنين او را
تکفیر کرده بود و وی نمیخواست با آمدن بطهران خود را گرفتار کشمکش با علماء بنماید
او از آنها بود که می ترسید ملت بی سواد و جاهل از مشروطیت سوء استفاده نماید و
مرتکب افراط شود این بود که از خلوتگاه خود مردم را با اعتدال میخواند .

مجله بهار که تحت مدیریت اعتصام الملك منتشر میشد بمناسبت فوت او مختصر
شرح حال در باره او نوشته و دو مکتوب او را درج کرده بود . مکتوب اول خطاب بمیرزا
علی اکبر خان دهخدا بود که حاوی عقاید سیاسی او بود من جمله در آن مکتوب نوشته بود
«عجب این است که در ایران سرآزادی عقاید جنک می کنند ولی هیچکس بعقیده دیگری
وقعی نمیگذارد ، سهل است که اگر کسی اظهار رأی و عقیده نماید متهم واجب القتل ،
مستبد اعیان پرست ، خود پسند ، نمیدانم چه و چه نامیده می شود» این مطلب کاملاً صحیح
است باوصف گذشتن چهل سال از مشروطیت تغییری در آن حاصل نشده و اسباب تأثر
است . آنچه اندکی اسباب تسلیت است اینکه این امر اختصاص بایران ندارد جز در
انگلیس و آمریکا و بعضی از ممالک اروپای غربی حال بمنوال ایران است . اینجا از
موقع استفاده کرده کلامی را که آقای تقی زاده در دوماه پیش شفاهاً بجمعی فرمودند
میآوریم و این گفته نگر را باین ترتیب در این کتاب ثبت می کنیم آن اینکه هر کس
طاقت شنیدن عقاید مخالف را ندارد این عطیه ای است که خداوند ببعضی از افراد یا
ببعضی از ملل ارزانی میدارد . طالبوف در این مکتوب بازمی نویسد «طهران کدام جانور

است که در یکشب صدویست انجمن زائید؟» این مطلب هم اسباب تأثر و هم مضحک است و گویا طالبوف توجه باین معنی نداشت که فساد دوره مشروطیت معلول فساد دوره استبداد و صدویست انجمن نتیجه مستقیم هزاران عمل بی معنی دوره استبداد بود.

مکتوب دیگر مورخ ۱۳۱۶ خطاب باعصام‌الملک است در آن مینویسد «بنده غیر از تبریز در هیچ نقطه نمیخواهم اثری از من بماند بنده محب عالم و بعد از آن محب ایران و بعد از آن محب خاک پاک تبریز هستم. چه کنم حرف دیگر یاد نداد استادم. هر چه در تبریز درست نمایند بنده را میتوانم شریک و سهیم و عبد و خادم آن عمل بدانید اگر بتوانید از کتب روسها استفاده نمائید می توانم خیلی کتابهای مفید بفرستم. بنده بزبان روسی آشنا هستم فرانسه نمیدانم خط روسی را بسیار بد می نویسم خط ایرانی طبیعی بنده نیز تعریفی ندارد عربی هیچ بلد نیستم فارسی را معلوم است چنان میدانم که عرب فرانسه را. با وجود این از برکت کثرت مطالعه و زور مداومت بعضی آثار محقر از خود بیادگار گذاشتم که اخلاف بنده تکمیل نموده و بنده را مهندس انشای جدید بدانند» از این مکتوب که درباره تأسیس مطبعه در تبریز نوشته شده می توان روحیه مهندس انشاء جدید را درک کرد. يك عالم ذوق و صفا و صمیمیت و ایران پرستی و نوع دوستی و علاقه ب زاد و بوم و يك دریا تواضع در خلال سطور این مکتوب نهفته است وی از صمیم قلب تبریز را دوست میداشته و خاک پاک را درباره آن از راه تعارف و رسم معمول استعمال نکرده است. دوری از وطن مألوف علاقه او را بشهر مسقط الرأس سوزان تر کرده بوده. از سایر کتب او نیز معلوم میشود که دقیقه ای از یاد تبریز غافل نبوده است. مثلاً هر جا خواسته نام يك شهر را بعنوان مثال ذکر کند نام تبریز را بر زبان قلم جاری ساخته است.

طالبوف در این مکتوب خود را بیسواد قلمداد کرده اما مسلم است که وی تواضع نموده چه در زبان فارسی استاد بوده در عربی و روسی دست داشته. آنچه مهمتر است اینکه حقاً مهندس انشای جدید بوده است. قلم او ساده و روان است. با آنکه از زبان اطفال گفتگو کرده و سعی داشته ساده بنویسد استادی او در نثر فارسی از خلال سطور کتابش هویدا است. نثر فارسی که امروز متداول است و روزنامه ها بوسیله آن رجال را انتقاد می کنند و ادباء و فضلاء با آن افکار خود را برشته تحریر می کشند تا اندازه زیادی بلا مدیون است مسلماً وی از ادبای طراز اول ایران است اما اهمیت او بیشتر از لحاظ متفکر بودن او است.

طالبوف درد ایران و اسلام داشت و برای اصلاحات کمر بسته بود. حزبه او قلم روان او بود. وی از مشاهده مفاسد ایران و فقر و بدبختی مردم این سرزمین کمال تأثر

را داشته و آثار این تأثر از خلال سطور کتب او نمودار است. وی آرزو میکرد که اینهمه رنجها و بدبختیها از بین برود و طرحی نو افکنده شود و ایران بدون اینکه ماهیتش عوض گردد مملکتی متمدن شود. یعنی تمدن جدید را با بعضی قیود و شرایط بپذیرد. این کشور بدون اینکه سنن و آداب خود را طلاق دهد تمدن جدید اروپائی را قبول نماید. مثلاً طالبوف راه آهنی را تصور میکند که بین تبریز و طهران کشیده شده است قطار راه آهن علاوه بر واگنهای معمولی دو واگون جهت نماز مردان و زنان دارد. از این تصور وی می توان به تمام آرزوها و ایده آلهای او پی برد در يك کلمه او واگن و نماز را با هم میخواست است. مادر اینجا در اینکه آیا این آرزو عملی بوده یا نه صحبت نمی کنیم همینقدر میگوئیم که اگر تمدن اروپائی در ایران بدون معارضه با مذهب رواج می یافت شاید زندگی ما مطلوبتر از این میشد که هست. ما که متأسفانه در اثر عوامل بی شمار از این نعمت محروم هستیم می توانیم مصروفتر کیه را از این حیث مطالعه کنیم در کشور اول آرزوی طالبوف تا اندازه ای عملی شده و در مملکت دوم آن آرزو جامه عمل بخود نپوشیده است.

باری کتب او در ایران رواج کامل یافت خود او مورد توجه روشن فکران شد روشن فکران مخصوصاً برای زیارت او بتمرخان شوره میرفتند و از وی استفتاء میکردند لملی از او بالفظ شیخ تمرخان شوره یاد کرده است. طالبوف از این حیث بولتر شباهت داشت همچنانکه ولتر در آخر عمر خود در يك قصبه زیبای سویس اقامت داشت و مورد توجه روشن فکران فرانسه بود و برای انقلاب فرانسه زمینه تهیه میکرد او نیز در در آخر عمر در خارج ایران اقامت داشت و برای انقلاب مشروطیت زمینه فراهم می ساخت طالبوف بقدری بفکر اصلاح بود که خود و فضل و قلم شیوای خود را فراموش کرده بود در سراسر کتابهای او کلمه و جمله ای که کاشف از خود پسندی و ادعا باشد وجود ندارد وی ادعائی ندارد خود را کوچک می شمارد اینست که جملات کوتاه او در دل بی نشیند و تأثیر میکند آثار او با اینکه بیش از چهل سال از روی آنها گذشته هنوز از هر حیث قابل استفاده است. جای آن هست که مجموعه کامل آثار او بار دیگر چاپ و در دسترس مردم گذاشته شود.

ذیل

طالبوف در سال ۱۳۰۶ روزنامه ای فکاهی در اسلامبول با ژلاتین بنام شاهسون چاپ کرده بنا بنوشته تربیت بیش از يك شماره از آن منتشر نشده است.

آقای رشید یاسمی در مجله ایران شهر مقاله ای در باره تاریخ حیات طالبوف نوشته

است که قابل استفاده است .

این دوبیت از اشعار طالبوف است .

گردهم شرح من از جور و فساد وطنم * سوزد از آتش دل نامده بر لب سخنم
بخدائی که برافراشته این چرخ بلند * شرمم از گفته خویش آید و از خویش تنم



ملحقات و تصحیحات

(مربوط بصفحه ۲۲) - امام‌جمعه مردی وطن‌پرست بود و هنگامیکه قشون روس تیریز را در تصرف داشت از اقدام بر ضد قوای اجنبی خودداری نمی‌کرد. چنانکه در تاریخ ۱۶ صفر ۱۳۳۳ آرلوف ژنرال قونسول روس در طی نامه‌ای که عکس آن در این کتاب گراور شده سردار رشید والی نوشته که اگر امام‌جمعه از شهر خارج نشود خانه‌اش را بادینامیت منهدم خواهد کرد اصل مکتوب در ملکیت آقای حاج میرزا محمد حسین مجتهدی است اینک متن مکتوب .

حضرت مستطاب اجل اکرم افخم درستان استظهارا مشفق مکرم محترم دوستدار در هر درجه از طرف امام‌جمعه برخلاف منافع دولت متبوعه خود اقدامات ملاحظه نمود نهایت بردباری را کرده گمان می‌کردم بوخامت رفتار خودش ملتفت و بالاخره نادم‌شود ولی این روزها از اصلاح خیالات امام‌جمعه بکلی مأیوس شده‌ام و یقین دارم که ابداندام و پشیمان نخواهد شد بنابراین خواهشمندم بامام‌جمعه قدغن فرمائید بدون معطلی از شهر خارج شود و در صورتیکه تا فردا صبح از شهر خارج نشود دوستدار خانه امام‌جمعه بادینامیت منهدم و خراب خواهم نمود. موقع مراغتم شمرده احترامات فایقه را تکرار می‌نماید زیاده زحمت است امضاء

(مربوط بصفحه ۲۸) - آقای حاج اسمعیل آقا امیرخیزی لچون شرح حال خود را در این کتاب خواندند پس از اشاره بحکایت حسن و حسین فرمودند که من اصلاً از ارونق هستم از ابتدای کار از طرف انجمن بسمت نظارت برای مرحوم ستارخان انتخاب شدم منشی سردار کسی دیگر بود. پس از ورود قشون روس با آذربایجان با سردار بطهران رفتم در تغییر نام آذربایجان با آذربایجان در عهد شیخ کوچکترین دخالتی نداشته‌ام و حزب عامیون همان حزب دمکرات بود پس از قتل مرحوم شیخ دست از فعالیت سیاسی نکشیدم بلکه فعالیت سیاسی داشته‌ام و شصت و چند سال سن دارم.

ما با خوشوقتی کامل اشتباهات خود را باین ترتیب تصحیح می‌کنیم و ضمناً سه نکته را یادآور می‌شویم اول اینکه ما چند دفعه با آقای امیرخیزی مراجعه کردیم و از ایشان شرح حالشان را برای درج در این کتاب خواستیم استاد بزرگوار نظر بتواضع فطری و تنفر از تظاهرات فرمودند که من جزو رجال نیستم و نمی‌خواهم نام من در جزو رجال نوشته شود ولی ما که ایشان را از رجال وطن دوست و معارف پرور میدانستیم برای



Тбилизи ۱۳۲۲

Российское
ИМПЕРАТОРСКОЕ
Генеральное Консульство
въ Азербайджанѣ

حضرت صاحبزادگان محترمین
مقام عالیہ

حضرت آقاخان صاحبزادگان محترمین
مقام عالیہ

احقرات در خدمت حضرت آقاخان صاحبزادگان
مقام عالیہ

خوشوقت و آرزوی خیر و برکت
مقام عالیہ

امام صاحبزادگان محترمین
مقام عالیہ

مبارک و خیر و برکت
مقام عالیہ

صلوات و تحنن و برکت
مقام عالیہ

Handwritten signature and notes on the right side of the document.

اینکه کتاب مانا ناقص نشود شرح حال این رجل خادم را از افواہ رجال اخذ کردیم و از کتاب تاریخ مشروطیت کسروی گرفتیم باین شکل چاپ کردیم اینک سرافرازیم که در اثر این کتاب تاریخ حیوة آقای امیرخیزی را باین نحو روشن کرده ایم . دوم اینکه خوانندگان محترم تصور نکنند که تمام شرح حال‌های کتاب نظیر شرح حال آقای امیرخیزی پر از اشتباه است . ما خود مدعی نیستیم که اشتباه نداریم ولی در کلیات صحت مندرجات کتاب را تا حدود نود و پنج درصد و در جزئیات تا حدود نود درصد ضمانت می‌نمائیم . سوم اینکه چون پای تاریخ در میان است ما فرمایش آقای امیرخیزی را که عامیون بادمکراتها یکی بودند نمی‌توانیم قبول نمائیم . بلکه مسلم است که عامیون و دمکراتها یکی نبوده‌اند از رغمای عامیون آقای کر بلائی حسین آقا فشنگچی بود که باشیخ خیابانی کمال اختلاف نظر راداشت و طرفدار و توثق الدوله بود .

(مربوط بصفحه ۳۹) مرحوم حاج میرزا باقر آقا قاضی نوه برادر حاج میرزا هاشم آقا بود نه نوه خود او - وی در عهد رضاشاه تبعید نشد بلکه پس از تبعید علمای دیگر خودش خواست مدتی از تبریز دور ماند این بود که بمیل خود مسافرت نمود .

(مربوط بصفحه ۴۲) هنگامیکه آقای پاکروان حاکم خراسان بود واقعه مسجد گوهرشاد پیش آمد آقای شونشتری در طی سلسله مقالاتی که در سال ۱۳۱۶ در روزنامه اطلاعات منتشر ساخت او را تا اندازه‌ای در این قضیه مقصر معرفی کرد . اما بنا بتحقیقات اشخاص دیگر وی در این امر مداخله‌ای نداشته است .

(مربوط بصفحه ۴۶) پیشه‌وری وقتی که در ققاز اقامت داشت مشهور بجوادزاده . بود عده ای معتقدند که وی آذربایجانی نبوده - خود او میگفت که من از سادات خلخال و نسیم بشیخ صفی‌الدین اردبیلی می‌رسد .
مربوط بصفحه ۵۳

آقای سید حسن تقی‌زاده در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۱۶ کنفرانسی در دارالمعلمین عالی طهران داد . در آن شرحی درباره زبان فارسی و زبان پهلوی و اینکه عمل فرهنگستان و تصفیه زبان فارسی از لغات عرب‌نه اینکه مفید نیست بلکه ضرر است بیان کرد . این نطق که در شماره ششم سال پنجم مجله یادگار درج شدنشان داد که تقی‌زاده تارک نشده بلکه تحقیقات در بساره زبان و ادبیات فارسی را همواره تعقیب کرده و خود تحقیقات بدیعی نموده است .

آقای تقی‌زاده به زبان پهلوی آشناست . از اقامت اخیر خود در اردبای استفاده کرده این زبان را یاد گرفته . منجمله وی موفق بقرائت صحیح يك کلمه از مجهولات زبان پهلوی شده است و این افتخار بنام او درج شده است . تفصیل اینکه قرائت و معنی عده‌ای از لغات زبان پهلوی هنوز روشن نگشته است و اهل فضل شبوروز در تلاشند و زحمت

می‌کشند تا قرائت صحیح و معنی صحیح آن لغات را دریابند خط پهلوی می‌توان گفت از مشکلترین خطوط است. باری آقای تقی زاده قرائت و معنی کلمه‌ای را که سابقاً علماء مس یا مه میخواندند و آنرا بزرگ معنی میکردند کشف کرد آنرا میخ خوانند و میخ معنی داد. هه پهلوی شناسان بطور قطع آنرا قبول کردند.

اینجا اضافه می‌داریم که ما پس از آنکه بشرف ملاقات آقای تقی زاده نایل شدیم او را بزرگتر از آن یافتیم که تصور میکردیم با آنکه درباره او هفتاد صفحه کتاب نوشته بودیم معنی «شنیدن کی بود مانند دیدن» بر ما مشکوف افتاد.

انسان و نسیکه او را مشاهده میکند نمونه‌ای از عقلای یونان (۱) قدیم یا مردان جامع دوره رنسانس را مجسم می‌بیند. ایشان پس از دیدن این کتاب بنگارنده گفتند که من برای رفع اشتباهات شما و برای شخص شما بود که آن مختصر شرح حال را نوشته بودم انداختن آن در این کتاب موردی نداشته. و از نگارنده کتاب دلتنگ شدند نگارنده در جواب گفت که آن نوشته متعلق بتاریخ بود و اگر آنرا زینت بخش این کتاب نمی‌کردیم خیانتی بتاریخ کرده بودیم.

(مربوط بصفحه ۶۴) یکی از ادبای تبریز تاریخ فوت حاج میرزا حسن آقا مجتهد را «هو مغفور» یافته است. حاج میرزا باقر آقا و حاج میرزا جواد آقا و حاج میرزا حسن آقا را در عهد خود بطور مطلق مجتهد می‌گفتند چنانکه اگر می‌گفتند مجتهد آمد برای طرف معلوم بود که مقصود کیست. در تلگرافاتی که از طرف مجلس بانجمن شده از وی فقط بلفظ مجتهد یاد شده است. مخبر مجله عالم اسلام چاپ پاریس در نامه‌های خود مثل اینست که تصور کرده کلمه مجتهد مانند امام جمعه از القاب است و منحصر بیک نفر است. کواکبی که در کتاب ام‌القری نمایندگی ایران شیعه را در مجلس منعقد در مکه بمجتهد تبریزی داده است شاید تحت تأثیر این معنی قرار گرفته بوده.

(مربوط بصفحه ۶۹) برای تکمیل لیست مجتهدی‌ها از سه نفر دیگر نام می‌بریم آقای مهندس علی مجتهدی فرزند حاج میرزا مسعود آقا در مونپلیه در رشته فلاحات تحصیل کرده و در این فن در ایران کمتر نظیر دارد مدتی معلم مدرسه عالی فلاحات بود و امروز امور فنی وزارت فلاحات باو مرجوع است در ادبیات و ریاضیات نیز زحمت کشیده است.

آقای میرزا علی آقای مجتهدی نوه برادر مرحوم حاج میرزا حسن آقا از مردان صاحب خصوصیت تبریز است. وی مجسمه ادب و حسن معاشرت است. در اثر انس با آتشکده لطفعلی بیگ آذر شعر شناس خوب است. اشعار لطیف در ترکی و فارسی فراوان در حفظ دارد. قسمتی مهم از کتابهای خانوادگی خود را بکتابخانه علوم دینی تبریز داده است.

آقای محمد صادق مجتهدی از مردان مبارز آذربایجان است در اثر يك نطق
بموقع در هشتروز در انتخابات دوره چهاردهم در مقابل متينگهای حزب توده وجهه
انتخابات را عوض کرد و نظام توده را تقريباً از هم پاشيد و انتخابات آزاد را در آن
محال تأمين نمود در عهد پيشه‌وری طرف تعقيب و آزار واقع شد مدتی خود را مخفی
ساخت با رخت ناشناس. بطهران رفت از مؤسسين جمعيت نجات آذربایجان شد و بنفع
استقلال و تماميت ايران فعاليت‌ها کرد.

(مربوط بصفحه ۸۱) مرحوم ميرزا ابی‌عبدالله زنجانی بیشتر از درس مرحوم
شريعت اصفهانی استفاده کرده است.

(مربوط بصفحه ۸۲) یکی از فضاي زنجانی اظهار ميداشت که مرحوم آخوند
بهيچوجه در قضايای مشروطيت از زجان حرکت نکرده و بطهران نيامده است.
(مربوط بصفحه ۸۵) مجسمه ستارخان که در باغ گلستان نصب بود در فردای
سقوط پيشه‌وری از طرف اهالی سرنگون شده است و عملاً مجسمه او در باغ گلستان
نصب نيست.

(مربوط بصفحه ۹۵) ايت خليل را شجاع الدوله نکشته بلکه حاج مخبرالسلطنه
خفهاش کرده از طرف ديگر معلوم نيست که حاج احمد نقاش باجل طبيعی مرده ياب دست
شجاع الدوله بقتل رسیده است. ايت خليل در مقصوديه از لوطيان بود نام آزاديو خواهی
را بخود بسته از خونريزی و هتک ناموس باک نداشت در يك کلمه لوطی نالوطی بود.
(مربوط بصفحه ۱۲۳) عده‌ای از ادبای آذربایجان معتقدند که قصيده «ايرانيان
که فر کيان آرزو کنند» را امير اقبال لکستاني گفته - در قتل عام لکستان پدر نيم تاج
خانم هم مقتول شده است.

(مربوط بصفحه ۱۲۶) یکی از فضاي آذربایجان پس از اطلاع از اينکه مامشغول
تالیف اين کتاب هستيم شرح حال بسيار جالب توجه و دقيق درباره کسروی جهت مافرستاد
که متأسفانه پس از چاپ شرح حال او بدست ما رسيد. ما اينک از آن شرح حال چند
قسمت را استخراج کرده برای تکميل موضوع اينجا درج می‌کنيم.

کسروی قبلاً باقا سيد احمد - کم آبادی معروف بود - در مدرسه طالبيه تحصيل
مقدمات نموده از مرحوم حاج ميرزا مصطفی آقا مجتهد استفاده کرده - در مدرسه آمريکايها
معلم عربی شده بر اثر اسلام خواهی و تعصب در ديت با شاگردان ارمنی آن مدرسه
طرفيت يافته - ارامنه يکروز بر وی حمله می‌کنند و عباي او را از دوش او روده فرار
می‌نمايند. آمريکايها او را از مدرسه بيرون ميکنند وطن پرستان و اسلام خواهان
او را معلم عربيات مدرسه متوسطه تبريز می‌نمايند.

اول افکار اتحاد اسلام داشت و عثمانیها بنظر رأفت و دوستی نگاه میکرد بعداً
عقيده‌ای نظير عقايد وهابيه پيدا کرد با علماء طرفيت پيدا کرد سپس در ايرانيگری و
ضديت باعربيت متمصب شد. برای بار اول در کتابی بنام آئين اصول جديد خود را

منتشر ساخت و کتاب اساسی او دربارهٔ مذهب جدید «ورجاوند بنیاد» است . بر اثر بدگوئی نسبت بروحانیوت وائمه هدی علیهم السلام یکبار توسط نواب صفوی مجروح شد و در مریضخانه بستری شد پس از بیرون آمدن از مریضخانه بدگوئی را از سر گرفت تا مقتول شد .

کسروی در ظرف ده سال اخیر شاید مشهورترین مردم در ایران بود چه وی بمسئله ای برخورد که میکرد موضوع منحصر بفرد مورد علاقه حقیقی مردم بود آری این تنها موضوعی است که مردم نسبت بآن علاقه حقیقی دارند مثل وطن ، ملیت و مسلمک و امثال آن از موضوعات نوظهور نیست که فقط عده ای روزنامه خوان و متجدد بآن علاقه مند باشند ایراداتی را که بتصور خود بر تشیع گرفته غالب آنها از علمای متعصب سنی ابن حجر و موسی جارالله عالم سنی معاصر مأخوذ است ایرادات باسلام را از کتب و اقوال مبلغین آمریکائی گرفته است . قراین زیادی موجود است که وی بآسمانی بودن تعلیمات خود قلباً معتقد نبوده است - امید اینکه پاکدینی پس از فوت او دوباره احیا شود و گروندگان جدیدی پیدا کنند در بین نیست .

(مربوط بصفحه ۱۳۱) چون کار بلوا بالا گرفت و هرج و مرج و عدم انتظام در تمام آذربایجان حکم فرما شد یکی از علمای تبریز توجه حاج مهدی گوزه کنانی را باین موضوع جلب کرد و آنرا بعنوان ایراد بمشروطیت که حاجی آنرا می ستود یاد آور شد ابوالمله در جواب این شعر ترکی را خواند .

غربال چون ایدر حرکت هرج و مرج اولار
امادار یخما چونکه آری تماق خیالی وار

خاتمه

این کتاب هنگامیکه تحت طبع بود تقریباً بیست نفر از آشنایان قسمت‌هایی از آنرا دیدند و نظر خودشانرا بما گفتند . بعضی از لحاظ حسن نظر بمؤلف وتشویق او کتاب را تا اندازه‌ای مفید وقابل خواندن تشخیص دادند وعده‌ای انتقاداتی کردند که بآنها مجبوریم اشاره کنیم .

چند نفر پس از قرائت فصول این کتاب اظهار داشتند که عبارات وجملات فصیح نیستند و کتاب شیرین نوشته نشده است . بعضی از عبارات نظیر عبارت مندرجه در سطر ۲۱ و ۲۲ صفحه ۳ وسطر ۶ و ۷ صفحه ۵۴ وسطر ۱۹ و ۲۰ صفحه ۶۴ علاوه بر اینکه فصاحت ندارند وافی بمقصود نیستند وذو وجهین میباشند . این ایرادرا باین نحو جواب دادیم که اقرارما بعدم بضاعت علمی در سطر اول مقدمه کتاب از راه تواضع نبوده است دیگری گفت بعضی کلمات غلط را مکرر استعمال کرده‌ای ، قضاوت ، اشغال ، وضعیت ، ایرانیت ، آذربایجانیت و بعضی کلمات غلط هستند نباید استعمال نمود در جواب گفتیم اینهم از آن بابت است .

دوستی گفت «آفرین بر نظر پاك و خطا پوشت باد» گفتیم اگر منظور مشاعره و مناظره بود می‌گفتیم «که هر که بی هنر افتد نظر بعیب کند» و با «عیب نه بین تا هنر آید بدست» ولی احتیاجی باین اشعار نیست . در مملکت ما بقدری انتقاد رواج یافته وبازار فحش وناسزا رونق گرفته که حدی بر آن متصور نیست . ما ترجیح دادیم بتملق و چاپلوسی متهم شویم به تاکی و فحاشی متهم نگردیم . بقدری در بد گوئی افراط شده که اگر در مقابل آن هر قدر تفریط شود و در مدح اشخاص شاهنامه‌های دزوغ پرداخته شود بیجا نخواهد بود . در صورتیکه ما بکسی صفتی را اسناد نداده‌ایم که فاقد آن بوده ما گاهی اعمال اشخاص را انتقاد کرده‌ایم و برده پوشی ننموده‌ایم . برای اینکه کار مملکت اصلاح شود باید از کار بد انتقاد نماییم و از کار خوب تقدیر کنیم . انتقاد را امتحان کردیم ونتیجه نگرفتیم بگذار قدری هم کارهای خوب را تقدیر نماییم .

رفیقی تا نام پیشه‌وری را جزو رجال دید برآشفت وی میگفت اصلا او از رجال نبود در جواب گفتیم آیا میشود فاصله آذر ۲۴ و ۲۵ را از تاریخ آذربایجان برداشت . رفیقی دیگر گله کرد که از پیشه‌وری و حزب دمکرات آذربایجان و حزب توده بتلخی یاد کرده‌ای

پاسخ دادیم که اگر ایران و ایرانی باشند و اصل وطن پرستی مورد قبول باشد بسیاری از کارها قابل توجیه نخواهد بود همان به که این سخنها ناگفته ماند. یکنفر از دوستان گفت چرا نام کسروی را جزو رجال نوشته‌ای گفتیم که در تأثیر او در اجتماع شک نیست رجل بوده منتهی مراتب تأثیر سوء کرده است. یکنفر من باب طنز گفت که از خانواده خود تعریف زیاد کرده‌ای گفتیم که اگر خود مجتهدی نبودیم، از این انتقادهای در امان بودیم بیشتر می‌نوشتیم «اهل البیت ادری بما فی البیت» را نباید فراموش کرد. یکی گفت کتاب جامع و مانع نیست گفتیم بجامع بودن کتاب در مقدمه اعتراف کرده‌ایم ولی مانع نبودن آنرا قبول نداریم در شرح حالها، یکبار در این کتاب مندرج است سعی کرده‌ایم که قسمتی از تاریخ سیاسی، ادبی، علمی و اجتماعی و اقتصادی آذربایجان در آن منعکس باشد از يك مطلب مفید خالی نباشد. یکنفر گفت در آذربایجان پرستی تعصب بخرج داده‌ای گفتیم منکر این معنی نیستیم گفت اشراف پرستی هم کرده‌ای گفتیم در مقدمه تذکر داده‌ایم که این کتاب ذیل تاریخ دارالسلطه است. یکنفر از فضلاء بشوخی گفت مجلس آشتی کنان ترتیب داده‌ای مشروطه‌چی را با مستبد، شیخی را با متشرع، دمکرات قدیم را با مرتجع دمکرات آذربایجان را با وطن پرستان، آذربایجانی را با سایر هموطنان آشتی داده‌ای گفتیم این مطلب درست است اگر بقدر ذره‌ای در این امر موفق شده باشیم خود را مأجور تصور خواهیم کرد و سرافتخار بآسمان خواهیم برد آری نفع دنیا، ایران، آذربایجان اقتضا میکند که همه کینه‌های قدیم فراموش شود. تاراه اتحاد و اتفاق باز است راه نفاق رفتن ضلال مبین است.

فهرست اصحاب ترجمه

الف

- آصف الدوله (ميرزا صالح خان) ٦
 ابراهيم (حاج ميرزا - آقا تبريزي) ٨ - ٦٦
 ابوالفتحى (آقاى على) ١٤٧
 اجلال الملك ١٦٧
 احمد (ميرزا - تبريزي نايب الولايه) ٨
 احمد (ميرزا - مجتهد) ٢٣ - ٤٠ - ٦٧ - ١١٩
 احمد (حاج ميرزا - دينورى) ١٠٥
 ارانى (دكتور تقى) ١٠
 اردبيلى (مهندس بيوك آقا) ١٧٧
 « (حاج ميرزا على اكبر آقا) ٨٣
 « (حاج قاسم آقا) ١٧٥
 « (آقا حاج محمد رضا) ١٧٧
 « (حاج مهدي آقا) ١٧٧
 ارفع (سرتيب ابراهيم) ١٤
 ارفع (امير لشگر حسن) ١٤ - ٩٤
 ارفع الدوله (پرنس ميرزا رضا خان دانش) ١٢ - ٢٠٣
 ارفع الملك جليلى ١٥
 اسعد الدوله (سردار زنجانى) ١٩٠
 اشرف زاده (محمود خان) ١٨٩
 اشرفى (ابو تراب خان) ١٩٠
 اشرفى (سرهنگ ابوالفتح خان) ١٩٠
 اشرفى (سرهنگ على اشرف خان) ١٩٠
 اعتصام الملك (ميرزا يوسف خان) ١٧ - ٥٠ - ٥٤
- اعتصامى (بروين) ١٩
 اعتضاد الممالك (حاجى وكيل) ١٦٤ - ١٦٧
 اعتماد الدوله ١٧٧
 اعلم الملك (دكتور عباس خان) ١٨٠
 افشار (آلجاي خانم) ٢٠
 « (ميرزا حسين خان) ٢٠
 « (مجد السلطنه) ١٩ - ١٦٠
 « (مستوره خانم) ٢٠
 اقبال آذر (ابوالحسن خان اقبال السلطان) ٢٠١
 اقبال السلطنه ٢٠ - ٢٦ - ١٥٤
 اقبال حضور ١٥٦
 امام جمعه (حاج ميرزا عبدالكريم) ٢٢ - ٦٥ - ٧٣ - ١١٤ - ١١٨
 ١٦٠ - ٢١٩
 امام جمعه (حاج ميرزا على آقا) ٢٣ - ٢٤
 امام جمعه (ميرزا لطفلى) ٢٣ - ٦٧
 امام جمعه خوئى (حاج ميرزا يحيى) ٢٤ - ٦٠
 امام جمعه خوئى (صدر الاسلام) ٢٦
 امامى (آقاى دكتور احمد) ٤٠
 « (آقاى ميرزا جعفر) ٢٤
 « (آقاى جمال الدين) ٢٥٠ - ٢٦ - ١٠٦
 امامى (آقاى صمد) ٤٠

امامی (آقای نظام‌الدین) ۲۶

« (آقای نورالدین) ۲۶

امیر ارشد ۱۸۴

امیر افشار (جهانشاه‌خان) ۱۱۳ -

۱۸۵

امیر افشاری (محمدحسن‌خان) ۱۸۶

امیر بهادر ۲۶

امیر حشمت نیساری ۲۸ - ۱۲۱ - ۱۲۳

امیر خیزی (حاج اسمعیل آقا) ۲۸ - ۸۰ -

۱۲۱ - ۲۱۹

امیر نصرت اسکندری ۱۶

امین (آقای دکتر رفیع) ۳۲

« (« « شفیع) ۳۲

« (امیر لشکر محمودخان) ۳۰

« (مرتضی) ۳۲

« (آقای مهندس) ۳۲

امین التجار (حاج میرزا شفیع) ۳۰

امینی (آقای میرزا عبدالحسین) ۳۲

انگچی (حاج میرزا ابوالحسن آقا)

[۷۳ - ۹۷ - ۱۸۱

انگچی (آقای دکتر ابراهیم) ۱۸۲

« (آقای دکتر اسمعیل)

« (آقای میرزا حسن آقا) ۱۸۱

« (حاج میرزا محمدعلی آقا) ۱۸۱

« (آقای دکتر محمود) ۱۸۲

« (آقای میرزا مهدی آقا) ۱۸۱

اوحدی (آقای میرزا ابوالقاسم) ۱۰۶

اهری (میرزا علی اکبر) ۱۴۷

ایران‌شهر^۱ (میرزا حسین‌خان کاظم‌زاده)

۸ - ۳۳ - ۵۳ - ۷۶ - ۹۹

ایران‌شهر (دکتر زین‌العابدین‌خان)

۳۵ - ۷۴

ایرج میرزا جلال‌المالک ۳۵ - ۱۰۰

۱۰۱

ب

بافته (حاج میرزا علی اکبر) ۱۱۷

باقر (- خان سالارملی) ۴۱

« (حاج میرزا - قاضی) ۳۹ - ۲۲۱ -

« (حاج میرزا - مجتهد) ۸ - ۶۰ -

۶۴ - ۶۸ - ۱۰۴

بهاء السلطان ۱۷

بهادری (آقای احمد) ۲۸

پ

پاکروان (آقای فتح‌الله) ۴۲ - ۲۲۱ -

پسیان (حسینعلیخان) ۴۵

پسیان (کنزل فتحعلیخان) ۴۵

پسیان (کنزل محمدتقیخان سلطان‌زاده)

۳۵ - ۳۷ - ۴۳ - ۹۹

پیشه‌وری (آقای سیدجعفر) ۱۵ - ۱۷ -

۲۱ - ۲۵ - ۴۶ - ۷۱ - ۷۶ - ۱۰۷ -

۱۹۷ - ۲۲۱

پناهی (حاج ابراهیم آقا) ۲۱۱

پناهی (مهندس اصغر) ۲۱۲

پناهی (آقای مرتضی) ۲۱۳

ت

تربیت (رضاخان) ۵۳

« (علی محمدخان) ۵۳

« (میرزا محمدعلیخان) ۲ - ۵۰ -

۵۴ - ۵۵ - ۱۱۸ - ۱۲۱ - ۱۲۹ - ۱۳۵

تربیت (هاجرخانم) ۵۳

تقی‌زاده (آقای سید حسن) ۴ - ۴۷ -

۵۰ - ۵۲ - ۵۳ - ۶۶ - ۷۰ -

۷۱ - ۷۲ - ۸۵ - ۹۴ - ۱۱۵ -

۱۲۱ - ۱۲۵ - ۱۲۹ - ۱۳۱ - ۱۵۳ -

۲۲۱

ث

تقه الاسلام (آقای میرزا علی آقا) ۵۹ -

خ

- خدیبوی (آقای عبدالله تقه السلطان)
۱۵۶
خلیل (حاج میرزا - مجتهد) ۶۹ -
۶۸ - ۷۲ - ۱۴۲
خوئی (حاج باقر) ۱۸۹
« (حاج زین العابدین رحیمزاده) »
۱۸۹
خوئی (حاج کاظم) ۱۸۹
« (آقا مرتضی) »
« (حاج محمد آقا) ۱۸۸ »
« (حاج محمد رحیم) ۱۸۸ »
خوئی (حاج محمد تقی) ۱۸۹
خوشنویس (میرزا طاهر) ۲۰۱
خیابانی (شیخ محمد) ۲۳ - ۲۹ -
۳۰ - ۳۵ - ۴۵ - ۴۸ - ۷۲ - ۷۳ -
۹۹ - ۱۰۷ - ۱۱۶ - ۱۱۹ - ۱۲۱
۱۵۸ - ۱۵۹

د

- دامادشاه (حاج میرزا کاظم آقا) ۴۰
دبیر السلطنه ۱۵۸
دبیر الملک ۱۷۸
دنبلی (حاج میرزا ابراهیم آقا) ۲۴
دیبا (دکتر اسفندیار) ۱۵۸

ذ

- ذوالفقاری (سلطان محمودخان) ۱۹۱
« (آقای محمد) ۱۹۲ »
« (آقای ناصر) »

ر

- رشدیه (حاج میرزا حسن) ۷۷
رضانور (آقای دکتر رضی) ۱۰۲
رضی (آقا میرزا - مجتهد) ۱۸۲
رعدی (آقای دکتر غلامعلی آذرخشی)
۲۹ - ۸۰

۶۵ - ۱۶۵

- تقه الاسلام (حاج میرزا محمد آقا) ۶۱
۷۲ - ۱۱۴
تقه الاسلامی (آقای ابوالحسن) ۶۲
تقه الاسلامی (حاج میرزا محمود آقا) ۶۱

ج

- جعفر (میرزا - مجتهد) ۶۷
جم (آقای محمود میر الملک) ۶۲
جواد (حاج میرزا - مجتهد) ۶۸ -
۱۰۴ - ۱۵۸ - ۱۸۵
جواد (آقای ابوالحسن) ۱۱۵
« (آقای حسین) »
جوادی (آقای علی اصغر) ۶۹
جوان (آقای جعفر) ۱۱۷
« (عادل الدوله) ۱۱۶ »
« (آقای دکتر موسی) ۱۱۷ »
جهانشاهی (آقای محمد شفیق) ۶۳

ح

- حاج عیلولو (آقای دکتر بهمن) ۱۸۵
حجت (آقا سید محمد آقا) ۱۸۶
حریری (حاج محمد) ۱۹۲
« (آقای خلیل) ۱۹۳ »
حسن (حاج میرزا - مجتهد) ۲۴ - ۶۰
۶۴ - ۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۲۴ - ۱۴۱
۱۴۴ - ۱۶۸ - ۱۸۱ - ۲۲۲
حشمت الدوله (آقای ابوالفتح والاتبار)
۱۵۹
حشمت السلطنه (آقای دکتر صالح) ۱۸۰
حکمت (حاج میرزا باقرخان) ۷۹ -
۸۰
حکیم الدوله (آقای دکتر محمد حسن)
۱۸۰
حکیمی (آقای ابراهیم حکیم الملک)
۴۷ - ۷۰ - ۷۲ - ۹۴

سہام السلطنہ (امیر کبیر بان) ۷
سہیلی (آقای علی) ۸۴ - ۸۹ - ۹۴
۱۰۶ - ۱۳۵

سیدالمحققین ۶۱ - ۱۵۸

ش

شجاع الدولہ ۶۱ - ۷۳ - ۹۵ - ۱۱۷

۱۳۲ - ۱۳۶ - ۱۵۰ - ۱۸۶ - ۱۹۰

۱۹۹ - ۲۲۳

شرف الدولہ (میرزا ابراہیم خان) ۶

شریعتمداری (آقا سید کاظم آقا) ۹۷

شریف زادہ (سید حسن) ۱۲۱ - ۲۰۸

شفق (آقای دکتر رضا زادہ) ۳۴ -

۴۴ - ۹۴ - ۹۷ - ۱۳۹

شمس آوری (میرزا ابراہیم خان) ۷۹

» (میرزا محمد خان) «

شمس العلماء (میرزا ابوالحسن) ۱۱۳

۱۱۵

شمس العلماء (حاج میرزا محمد) ۱۱۵

» (حاج میرزا یوسف) ۱۱۳

شہریار (سید محمد حسین) ۲۹ - ۱۰۰

شہیدی (حاج میرزا فتاح) ۱۰۱

شیخ الاسلام داش آتانی ۲۲ - ۱۰۱

» (حاج میرزا علی اصغر) ۴۰

۱۶۴

شیخ الاسلامی (آقای دکتر رضی) ۴۰

ص

صاحب جمع (خانبا باخان) ۱۰۲ - ۱۸۰

» (آقای عسکر) «

صادق (آقا میرزا - مجتہد) ۲۴ -

۶۵ - ۱۰۳

صادق (صادق خان مستشار الدولہ) ۱۰۶

صادقی (آقای ابوالحسن) ۱۹۵

صادقی (آقای عبدالعزیز) ۱۹۴

رفت (میرزا تقیخان) ۷۴ - ۷۶ - ۱۹۶

روشن ضمیر (آقای مہدی) ۱۴۷

رفیعی (آقای فضلعلی) ۱۵۶

رفیعی (آقای محمد تقی نظام الدولہ)

۱۵۵ - ۴۹

ز

زنجانی (آقا میرزا ابی عبداللہ) ۸۱ - ۲۲۳

زنجانی (شیخ الاسلام) ۸۲

زنجانی (آخوند ملا قربانعلی) ۸۲ -

۱۰۴ - ۱۸۴ - ۱۸۶ - ۲۲۳

س

ساعدا الملک (احمد خان) ۶ - ۱۵۵

ساعدا الملک رفیعی ۱۵۶

ساعدا الملک (شفیع خان) ۴۳ - ۱۹۵

ساعدا مرآغہ (آقای محمد ساعدا الوزارہ)

۸۳ - ۹۰

ستارخان سردار ملی ۲ - ۲۵ - ۴۴

۲۲۳ - ۸۵

سرابی (حاج اسمعیل خان) ۱۰

سراجمیر (حاج زکاء الدولہ) ۲۰۰

سرتیب زادہ (میرزا علی اصغر خان) ۲۰۹

سردار رشید (رشید الملک) ۱۹۸

سردار سطوت ۲۸

سردار عشایر (محمد حسین خان ضرغام)

۱۸۵ - ۱۸۴

سردار فاتح ۱۵۰

سردار مفتخ ۱۹۵

سردار مؤید ۹۶ - ۱۸۳

سردار ناصر اسکندر مقدم ۹۷

سطوت السلطنہ ۲۷

سعد الدولہ ۲۷ - ۸۷

سلطان القرائی (آقا شیخ ابوالقاسم) ۱۲۶

» (حاج میرزا اجواد) «

» (حاج میرزا جعفر) «

علاءالملک ۱۲ - ۱۵۸ - ۱۷۵

غ

غنی زاده (محمودخان) ۱۲۱

غیائی (آقاسیدعبدالحمید) ۱۱۷-۱۲۳

ف

فروغ (آقای حسن) ۱۴۷-۱۹۶

» (» حسنعلی) ۱۹۸

» (» حسین) »

» (» حمید نصرت دیوان) ۱۹۸

فخرالمعالی ۴ - ۷۳ - ۱۵۹ - ۱۶۰

فضلعلی (آقا میرزا - آقا) ۶۰-۱۲۴

قهہی (آقای حاج میرزا عنایت) ۱۹۶

» (مهندس اسدالله) ۱۹۶

فیلسوف الدوله ۱۸۲

فیوضات (میرزا ابوالقاسم خان) ۷۹

ق

قاجار (عباسقلی خان) ۲۰۲

قاری (شیخ عبدالرحیم) ۱۲۵

قاضی (حاج میرزا علی آقا) ۴۰

» (آقای حسن طباطبائی) ۴۰-۱۴۷

قاموسی (میرزا محمدعلی مدرس) ۲۰۴

» (میرزا علی اصغر مدرس) ۲۰۵

قزوینی (حاج رحیم آقا) ۱۹۳

قونسول (میرزا علی اکبر خان) ۱۹۰

قیامی (زین العابدین خان سالارظفر

قراجه داغی) ۴۹ - ۱۰۶

ک

کاتبی (آقای حسینیقلی) ۱۵۳

کبیر (حاج - آقا) ۱۳۶

کبیری (حاج میرزا اسحق) ۱۳۶

» (میرزا ربیع) »

کروبی (آقاسیدباقر) ۱۴۰

کسروی (سید احمد) ۳ - ۸۱ - ۸۷

۱۱۶ - ۱۲۶ - ۱۷۴ - ۲۲۳

صدقیانی (حاج میرزا علی اکبر) ۱۰۷

» (حاج کریم) ۱۰۸

صدیق السلطنه ۱۷۹

صراف (حاج رضا) ۱۰۱-۱۰۸

» (حاج محمدتقی) ۱۱۰

صفوت (میرزا محمد علی) ۸۰

صفی نیا (سیدغلامرضا) ۱۱۱-۱۱۷

» (سیدرضا) ۱۱۲

صبور (میرزا قاسم) ۱۱۲

ض

ضیاء العلماء (میرزا ابوالقاسم خان) ۱۱۳

ضیائی (آقای حسین) ۱۱۴

ط

طالوف ۱۸-۲۰۳-۲۱۴

طاهرزاده (حسین خان بهزاد مزین -

السلطان) ۲۰۱

طاهرزاده (آقای کریم) ۲۰۱

طباطبائی (آقای لطفعلی) ۴۰

طلیحه (آقای اسمعیل) ۱۱۶

» (» باقر) ۱۱۶

ع

عبدالله (آقا میرزا - مجتهد مجتهدی)

۱۱۵-۱۴۵

عبدالله (حاج میرزا - مجتهد) ۸

عبدالملک (حاج سید حسین) ۱۶۸-۱۹۴

» (حاج میرزا مسعود) ۱۱۸

عدل (آقای احمد حسین) ۱۲۰

» (» دکتر حبیب) ۱۱۹

» (» سید مصطفی منصور السلطنه)

۹۴ - ۱۱۹

عدل (میرزا یوسف قائم مقام مکرّم الملک

۴ - ۷۶ - ۱۱۸ - ۱۶۰

عدل (معاذ الدوله) ۱۲۰

» (آقای دکتر یحیی) ۱۲۰

مجتهدی (آقای محمدحسن) ۱۱۷
 » (حاج میرزا محمدحسین)
 ۲۴
 مجتهدی (آقای محمد صادق) ۲۲۳
 » (حاج میرزا مسعود آقا) ۶۸
 » (آقای دکتر یوسف) ۶۹
 محسن (حاج میرزا - مجتهد) ۱۰۳
 ۱۰۵
 محمد (حاج میرزا - آقا) ۱۰-۲۲
 » (حاج میرزا - مجتهد) ۱۹۷
 محمدحسن (مشہدی - محبوب علی شاہ مراغہ)
 ۱۳۶ - ۱۶۲
 مراغہ (حاج زین العابدین) ۱۷۳
 مرتضوی (آقا میر رحمت اللہ) ۱۴۰
 مستشار الدولہ ۱۰۶
 مشکوہ وقایع نگار ۸۰-۱۲۱-۱۹۷
 ۲۰۹
 مشیرالسلطنہ ۲۷ - ۱۴۱
 مشیردقتر (حاج محمدصادق خان) ۱۷۸
 مصطفی (حاج میرزا - مجتهد) ۶۸
 ۱۱۶ - ۱۲۴ - ۱۲۶ - ۱۴۱ - ۱۷۱
 معتمدالتجار (میرزا محسن) ۳۱
 معجز (میرزا علی) ۱۴۸
 معین الرعايا (حاج میرزا عبد اللہ) ۱۹۳
 مقدم (امیر لشکر ظفر الدولہ) ۹۶
 ملک التجار (حاج میرزا لطفعلی) ۶۵
 ۱۶۰ - ۱۴۹
 ملکی (آقای دکتر ابولحسن) ۱۵۰
 » (حاج میرزا جواد آقا)
 » (» حبيب اللہ) ۱۴۹
 » (آقای خلیل) ۱۴۹
 » (حاج میرزا علی اصغر) ۴۹
 » (میرزا محمد علی ملک التجار) ۱۴۹
 ملکی (حاج محمود آقا) ۱۴۹
 » (حاج مہدی آقا) ۱۴۹

کلانتر (حاج میرزا علی التقی) ۶-۷
 کلانتری (مهندس عنایت اللہ) ۷
 کوبال (امیر لشکر محمد صادق خان)
 ۲۰۶
 کوزہ کنانی (حاج مہدی) ۱۳۱-۲۲۴
 گنجہ (آقای رضا) ۱۲۳
 » (» جواد) ۱۳۵
 » (حاج میرزا علی التقی) ۱۳۴
 لطفعلی (حاج میرزا - مجتهد) ۱۳۵
 لعلی (میرزا علی) ۲۰۲-۲۱۷
 لقمان الدولہ (دکتر محمدحسین لقمان ادهم)
 ۱۸۰
 لقمان الممالک ۱۸۰
 مالک (دکتر سعید خان) ۱۷۹
 مالک مہدوی (حاج میرزا ہدایت) ۱۷۸
 مامقانی (آقا شیخ حسن) ۱۸۸
 » (حاج شیخ عبد اللہ) ۱۸۷
 مجتهد زادہ (آقای محمود) ۱۰۶
 مجتهدی (آقای ابوالقاسم) ۱۴۷
 » (» میرزا باقر آقا) ۱۳۵
 » (» شمس الدین) ۶۹
 » (» صالح) ۱۱۷
 » (» ضیاء الدین) ۶۹
 » (» عبدالحسین)
 » (» ستوان عطاء اللہ)
 » (آقای علی) ۲۲۲
 » (» مهندس علی) ۲۲۲
 » (» علی اصغر) ۱۴۷
 » (» دکتر علی اکبر) ۸۰
 ۱۴۷
 مجتهدی (» کاظم) ۶۸-۱۱۵
 » (» حاج میرزا محسن آقا) ۶۸

نخجوانی (حاج محمد آقا) ۳۰-۸۰-۱۴۷
۲۰۳

زهد الدوله ۱۵۵

نظام الملك (حسینقلیخان) ۶۵-۱۵۵

نظام العلماء ۱۵۶

نوبخت (میرزا لطفعلی) ۱۱۱

نوبری (میرزا اسمعیل) ۴-۲۳-۷۳

۷۴-۱۱۸-۱۴۹-۱۵۹

نیساری (آقای حسینی) ۲۱۴

» (عباسقلی) »

نیم تاج خانم ۱۲۱-۲۲۳

و

واعظ (آقای میرزا حسین) ۱۵۴-۱۶۲

ورزنده (میر مهدی) ۲۰۲

وکیل الملك ۱۵۸

وکیل الملك دنیا ۱۵۹-۱۷۰

وکیل (آقای علی) ۱۶۴

ه

هاشمی (سرتیب حسین خان) ۴۲

هیئت ۱۴۵-۱۶۸

هیدجی ۱۸۳

ی

یعقوب (حاج میر - آقا) ۱۹۳

ملکی (آقای علی اکبر نصرت الملك) ۱۴۹

ممتاز الدوله ۱۵۰

ممتاز السلطنه »

مقانی (حاج شیخ اسدالله) ۱۵۱

منصور السلطنه ۹۴-۱۱۹

مؤتمن نظام (میرزا یوسف خان)

۱۹۶

موسی (حاج میرزا مجتهد) ۶۸

مولوی (منتخب الدوله) ۱۲۵

» (نظام الاسلام) »

» (آقای یدالله) »

مومن (حاج محمد جعفر) ۱۹۶

مهندس (آقای اسمعیل) ۵۳

میر مصور ۲۰۱

میلانی (آقای سید ابراهیم آقا) ۱۵۳-۶۱

» (آقای تقی) ۱۵۳

» (حاج سید هادی آقا) ۱۵۳

ن

ناصر السلطنه ۱۵۸

ناظم الدوله (اسدالله خان) ۱۵۷-۱۵۸

» (یحیی خان) ۱۵۸

ناطق (میرزا جواد خان) ۲۲-۱۵۴

» (آقای مهندس ناصح) ۱۵۴

نخجوانی (حاج حسین آقا) ۱۴۷-۲۰۴

غلط نامه

	غلط	سطر	صفحه
صحيح و اشنگتن	واشنگتن	۲۰	۳
تقى زاده	تقى زاده	۲۲	۸
تبريز	تبرير	۲۳	۸
بايران	بايرن	۱۱	۱۱
شيخ	شيخ	۱۳	۱۲
صلح	صلح	۲۴	۱۲
مى	هى	۱	۱۴
پدرش	پدرس	۲۲	۱۷
انتشار مجله	مجله	۱۱	۱۸
۱۲	۱۳	۸	۲۴
سياست	سياست	۲۴	۲۵
حزب	حرب	۳۰	«
شاهزادگان	شاهزاده گان	۱۰	۲۷
بشمار	يشمار	۱۹	«
الملطنه	السنه	۱۷	۲۸
چهارم	پنجم	۲۹	۳۰
«	«	۳۰	«
بتاريخ	بتاريخ	۱	۳۳
متصدى	مصدى	۲۸	۴۲
ژاندارمى	ژاندارى مرى	۱۳	۴۳
نظام	نظم	۱۱	۴۳
نمائيم	نمايم	۲۵	۴۴
بودند	قيام بودند	۳۲	۴۸
Les Premières	Les Premières	۲۶	۵۴
نبرده اند	نبوده اند	۲۸	۵۸

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷۲	۳۲	شنیدم	شنیدیم
۹۱	۴	الوزراء	وزراء
۱۰۷	۱۰	زين العابدين	زين العابدين
۱۰۷	۳۰	اقتصادات	اقتصاديات
۱۱۴	۲۲	می فرستاد	فرستاد
۱۱۴	۳۰	حکومت	سکونت
۱۱۵	۶	عصر	عصر خود
۱۱۶	۱۱	باورته	بارته
۱۱۷	۲۰	حسن	محمدحسن
۱۱۸	۲۴	اخل	داخل
۱۲۰	۱۱	لاغره	لاغر
۱۲۴	۲۳	عيلهم	عليهم
۱۲۷	۲۱	پير	پير
۱۲۸	۱۱	دوره	که دوره
۱۳۲	۱	که از	که
۱۳۹	۶	مو	منو
<	۱۳	عباسلى	عباسعلى
۱۴۴	۲۸	بوخود	بوجود
۱۵۶	۱۵	وجو	وجود
<	۱۸	حض	حضور
۱۵۷	۲۵	آدان	آندان
۱۶۴	۸	علا	على
۱۶۸	۲۰	طرف	ظرف
۱۶۹	۱۱	علما را	علما
۱۷۸	۲	کرده کرد	کرده بود
۱۸۰	۶	مؤسس	ومؤسس
۱۸۲	۱۲	در گذشت	شمسي در گذشت
۱۸۳	۴	همدج	هيدج
۱۸۵	۲۳	سعدوالدوله	اسعدالدوله
۱۸۶	۱۵	i	نمی

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۸۶	۲۰	اقافت	اقامت
۱۹۲	۲۳	میدهم	میدهم
<	۳۰	معتبرین نجار	معتبرین تجار
۱۹۹	۲۰	داد	نداد
۲۰۰	۲۰	باوی	باری
۲۰۲	۲	بعنواق	بعنوان
<	۲۰	۱۳	۱۰۳
۲۰۳	۲	در شعر	بر شعر
<	۱۸	ظرقا	ظرفا

اغلاط جزئی دیگر هم در این کتاب راه یافته که تصحیح آنها را بنوق سلیم خوانندگان و اگذار می‌نمائیم و ضمناً متذکر میشویم که شماره ابواب کتاب از شماره ۸۹ بهم خورده است و کتاب ما ۱۱۱ باب دارد هم‌چنین شماره صفحه ۲۱۷ و ۲۱۸ اشتباها ۲۲۷ و ۲۲۸ شده است. این دو غلط در اثر مداخله بیمورد متصدی ماشین چاپ در غیاب حروفچین روی داده است.

تاریخ زندگانی

نقی زاده

تالیف

مهدی مجتهدی

با اهتمام محمد کامکار پاریسی بطبع رسید

حق چاپ محفوظ

دی ماه ۱۳۴۳

مرکز فروش کتابخانه طهران

ایران و انگلیس

تالیف

مهدی مجتهدی

حق طبع و ترجمه محفوظ

آیر ماه ۱۳۳۶

محل فروش

طهران خیابان شاهرضا چهار راه کاخ مغازه بوستان
تبریز « تربیت بنگاہ مطبوعاتی عطارد

منتشر خواهد شد

زندگانی هاه پدن
رهبر بزرگ انقلاب انگلیس

تالیف

ماکولی

ترجمه از انگلیسی

توسط

مهدی مجتهدی

تاریخ آذربایجان در دوره صفویه

تالیف

مهدی مجتهدی